



اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

نشریه آینده پژوهانه

Tehran Chamber
of Commerce, Industries
Mines and Agriculture

Ayandenegar

آینده نگار

شماره شانزدهم

آذر دی ۱۳۹۱ • ۷۶ صفحه

سایه دلار بر سر ریال

پرونده‌ای درباره
نوسان نرخ ارز
محدودیت واردات
و قیمت گذاری در گمرکات

با آثار و مقالاتی از:

محمد پارسا • اکبر ترکان
احمد پورفلاح • توفیق مجدپور
غلامحسین حسن تاش
وحید محمودی • فرشاد مومنی
محسن ایزدخواه • فریال مستوفی
حمید میرمعینی • نرسی قربان
محمدحسین بر خردار
و میزگردی با حضور:
محمد مهدی راسخ
محمدخوش چهره
سید مویده حسینی صدر
گفت و گوی صادرکننده و واردکننده
ابوالحسن خلیلی • مجیدرضا حریری

داستان پستی میلیاردر

نگاهی به کسب و کار
فرداسمیت
بنیانگذار فدکس

موتور صنعت خودرو خاموش می شود؟

یک صنف - یک بررسی:
مصائب قطعه سازان خودرو

با آثار و مقالاتی از:

کیومرث فروتنی • حجت شریفی
ابراهیم احمدی • اوستا گودرزی
حسین گروسی • فرهاد بهنیا
محسن صالحی نیا • احمد رضا ذهبی
و میزگردی با حضور:
عزیزالله گودرزی
محمدرضانجفی منش
محمدصادق ابراهیم زاده پژوهی
و احمد نعمت بخش

مرکز مطالعات و بررسی‌های اقتصادی
اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

www.tccim.ir



اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

مرکز مطالعات و بررسی های اقتصادی
نشریه آینده پژوهانه

آینده نگار

شماره شانزدهم
آذر و دی ۱۳۹۱



صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

مدیر مسئول: مهندس محمدمهدی راسخ

اعضای شورای سیاست گذاری: محمدرضا بهرامن، احمد ترک نژاد، سید محمود حسینی

محمود دودانگه، علی اکبر صابری، موسی غنی نژاد، امیر مانیان، محمدصادق مفتاح

علیرضا میر محمد صادقی، حسین نقره کار شیرازی

با نظارت: دکتر سید محمود حسینی

رئیس مرکز مطالعات و بررسی های اقتصادی

امور اجرایی: سارا محمدی

آتلیه طراحی: امیر محمد لاجورد، رضا دولت زاده، علی ضیایی

نظارت فنی چاپ: حسن آقای زاده

لیتوگرافی: نقش سبز

چاپ و صحافی: پروین

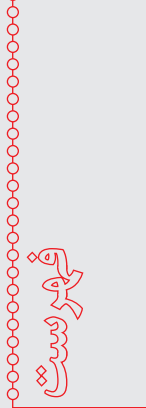
نشانی: خیابان خالدا سلامبولی، شماره ۸۲

تلفن: ۸۸۷۲۶۷۵۲ نمابر: ۲-۸۸۷۲۰۴۶۱

نشانی الکترونیک: researchcenter@tccim.ir

مقالات مندرج در آینده نگار الزاما مطابق دیدگاه نشریه نیست
و بازتاب دهنده نظر نویسندگان آنها است.

Ayandeggar
Tehran Chamber
of Commerce, Industries
Mines and Agriculture
No.16 December 2012



وضعیت فعلی اقتصادی نتیجه سیاست گذاری های غلط
میزگردی با حضور محمد مهدی راسخ، محمد
خوش چهره و سید موید حسینی صدر
۳۲



ضامنی که در رفت
بررسی
پیش بینی های ارزی
اکبر ترکان
۲۹



فاچاقچی ها دست به کار می شوند
میزگردی با حضور
ابوالحسن خلیلی و مجید رضا حریری
۳۴



قطعه سازان به آخر خط تولید رسیده اند
میزگردی با حضور عزیزالله گودرزی
محمد رضا نجفی منش، محمدصادق ابراهیمزاده
پژوهی و احمد نعمت بخش
۵۴



داستان پستی میلیاردر
مروری بر کسب و کار
فرد اسمیت
بنیانگذار فدکس
۶۲



زندگی بهتر است
یا ثروت؟
نگاهی به کتاب «چقدر
شود که پس باشد»
نوشته اسکیدلسکی
۷۲

- ۴۹ مصائب پرتیراژترین صنعت تولیدی / حجت شریفی
۵۱ افق روشنی در کار نیست / ابراهیم احمدی
۵۱ خودروی ملی یا جهانی / اوستا گودرزی
۵۲ پژو یا خودرو سازان آسیایی / حسین گروسی
۵۲ دانش کسب و کار و قطعه سازان / مهدی سلیمی
۵۳ مشکل: بحران نقدینگی / فرهاد پهنیا
۵۴ قطعه سازان به آخر خط تولید رسیده اند / میزگردی
با حضور عزیزالله گودرزی، محمد رضا نجفی منش،
محمدصادق ابراهیمزاده پژوهی و احمد نعمت بخش
۵۷ اوضاع آنقدرها هم بد نیست / محسن صالحی نیا
۵۸ نقشه خروج از بحران / کیومرث فروتنی
۵۸ چگونه نجات پیدا کنیم / احمد رضا ذهبی
۶۰ خودروی ملی و افکار عمومی / نتایج چهار
نظرسنجی: جایگاه پیکان ۱۵ سال پیش

تجربه کسب و کار

- ۶۲ داستان پستی میلیاردر / مروری بر کسب و کار
فرد اسمیت بنیانگذار فدکس
۶۳ آینده از آن بنزین نیست / گفت و گوی فریدزکریا
با فرد اسمیت
۶۴ ۱۰ عادت روسای کاربزماتیک
۶۵ ۷ عادت اشتباه معنادان به کار

دهکده جهانی

- ۶۶ راه دشوار افغانستان تا ۲۰۱۴ / آیا افغانستان به جای
مناسبی برای سرمایه گذاران تبدیل می شود؟
۶۸ بهشت تنبل ها / در کدام کشورهای اروپایی
مردم کمتر کار می کنند؟
۶۹ واقعیت های سرمایه گذاری در اندونزی / بررسی
پنج باور رایج درباره «معجزه اندونزیایی»
۷۰ گران ترین و ارزان ترین شهرهای دنیا / نگاهی به
هزینه زندگی در سطح دنیا در سال ۲۰۱۲
۷۰ مثل همیشه / پیش بینی هایی برای دوره دوم
ریاست جمهوری باراک اوباما

کنابخانه

- ۷۲ زندگی بهتر است یا ثروت؟ / نگاهی به کتاب
«چقدر شود که پس باشد» نوشته اسکیدلسکی
۷۴ اقتصاد ایران در تنگنای توسعه / موسی غنی نژاد

دیباچه

- ۴ معیارهای پیشرفت و رفاه

یادداشت ها

- ۶ کاهش ارزش ریال و سرنوشت تلخ هدفمندی
یارانه ها / نرسی قربان
۷ برنامه در غیاب استراتژی / یحیی آل اسحاق
۸ چگونه ناپایداری را دوست بداریم / نسیم طالب
۱۰ خدمت و خیانت های تکنولوژی / کنت روگوف
۱۱ چرا بحران در اروپا می ماند؟ / ژان پیزانی فراری
۱۲ ابرتورم اتفاقی نیست / وینستون دود

پرونده ویژه: مصائب اقتصاد دلاری

- ۱۴ نقشه راهی برای حفظ ارزش پول ملی / محمد پارسا
۱۶ شوک و تدبیر / احمد پورفلاح
۱۹ کتمان واقعیت به مثابه کتمان درد / توفیق مجدپور
۲۰ حباب مالی / محمدحسین بر خوردار
۲۲ با نوسانات نرخ ارز چه کنیم؟ / میزگرد آینده نگر با
حضور محمد مهدی راسخ، محمد خوش چهره و سید
موید حسینی صدر
۲۸ رونق صادرات، فرصتی که می رود / فریال مستوفی
۲۹ نرخ ارز باید به اینجا می رسید / پاسخ اکبر ترکان
به سه پرسش آینده نگر
۳۰ ارز و چالش های صنعت نفت / غلامحسین حسن تاش
۳۲ آیا واقعا ما مشکل تامین ارز داریم؟
۳۲ اقبال ضعیف و اقتصاد دلاری / وحید محمودی
۳۴ فاچاقچی ها دست به کار می شوند / میزگرد آینده
نگر با حضور ابوالحسن خلیلی و مجید رضا حریری
۳۸ اقتصاد سیاسی ارز / فرهاد مومنی
۴۰ وقتی اقتصاد کشور دلاری می شود / محسن ایزدخواه
۴۱ نقدینگی هوشمند همچون آب روان / حمید میرمعینی

پرونده خارجی: تصویر کامل اقتصاد دنیا

- ۴۲ شاخص جهانی رفاه ۲۰۱۲ توسط موسسه لگاتوم
منتشر شد
۴۵ ۸ عاملی که باعث افزایش سطح رفاه می شوند
۴۷ خوب، بد، زشت / خاورمیانه در گزارش لگاتوم
۴۸ یک صنف یک بررسی: مصائب قطعه سازان خودرو



معیارهای پیشرفت و رفاه



ما از نظر سرمایه اقتصادی و سرمایه انسانی چندان کم و کسر نداریم. آنچه که کمبود ماست، سرمایه اداری و تشکیلاتی و مدیریتی و نیز سرمایه اجتماعی است

نیم قرن پیش وقتی می خواستند کشوری پیشرفته را نشان دهند، مهم ترین معیار و شاخص برای این کار، سطح سرانه تولید ناخالص داخلی آن کشور بود. کم کم به اعتبار و کارایی این معیار شک شد، زیرا کشورهایی بودند که به دلایل متعدد از جمله داشتن منابع زیرزمینی، سرانه تولید بالایی کسب می کردند، بدون آنکه در واقعیت اجتماعی مردم آنان تحولی متناسب دیده شود. از این رو دو شاخص آموزش و بهداشت (که نتیجه آن امید به زندگی بود) را به تولید اقتصادی اضافه کردند، و از مجموع این سه مولفه شاخص توسعه انسانی به دست آمد. بعدها عده ای نسبت به وجود سطح تولید سرانه اعتراض کردند، و معتقد بودند که باید تولیدی را معیار قرار داد که همه مردم از آن استفاده می کنند در نتیجه پیشنهاد کردند که این شاخص به تناسب نابرابری های اقتصادی (ضرب جینی) تعدیل گردد. از این رو اگر دو کشور دارای سرانه تولید ناخالص داخلی ده هزار دلار بودند، ولی کشور اول با ضرب جینی ۰/۴ و دومی ۰/۳ بود، در تعدیل رقم مذکور، سرانه تولید در کشور اول ۶ هزار دلار و دومی ۷ هزار دلار محسوب می شود. عده ای دیگر به ایستادن بودن این معیارها اعتراض کردند، و معتقد بودند که باید عناصر پویایی در جامعه، مثل کارآفرینی و نظام تدبیر یا حاکمیت شایسته را هم لحاظ کرد، زیرا با وجود این دو مولفه مهم در جامعه و حکومت است که امکان حفظ و تداوم رشد و توسعه اجتماعی و اقتصادی فراهم می شود و اینها هستند که معرف یک جامعه پیشرفته و مرفه هستند. پس از آن عده ای دیگر به نتایج مهم حاصل از جامعه پیشرفته و مرفه پرداختند، یعنی امنیت و آسایش؛ و نیز میزان وجود آزادی های فردی را هم به عنوان معیارهایی

برای سنجش و تمایز میان جوامع پیشرفته و مرفه با سایر جوامع پیشنهاد کردند. آخرین معیاری که به این مجموعه اضافه شد که تا حدی فصل مشترک برخی از شاخص های پیشین نیز هست، میزان سرمایه اجتماعی است. اگر یک جامعه فاقد سرمایه اجتماعی مناسب باشد، آن را نمی توان پیشرفته و مرفه نامید. این معیارها اگرچه با یکدیگر مرتبط و بر هم موثر هستند، ولی بخش هایی از آنها می تواند واجد معنا و ویژگی مستقلی باشد. برای نمونه ایالات متحده آمریکا به لحاظ سطح درآمد سرانه در سطوح بسیار بالایی قرار دارد، ولی هنگامی که این شاخص با معیار نابرابری و ضریب جینی تعدیل شود موقعیت این کشور پایین می آید، هرچند از زاویه کارآفرینی و خلاقیت های فردی جایگاه برتری دارد، ولی با منظور داشتن تعداد زیاد زندانیان که معرف وضعیت امنیت یا جرم و جنایت و سرمایه اجتماعی است، جایگاه آن پایین تر خواهد آمد. اکنون باید ببینیم که وضعیت کدامیک از معیارهای فوق، در جامعه ما نامناسب تر بوده و نیازمند آن است که برای بهبود وضع خود، کوشش اصلی را معطوف به بهبود آن نماییم.

تولید و اقتصاد

تولید و اقتصاد کشور به دلایل متعددی در وضعیت خوشایندی نیستند، و از بی ثباتی سیاست ها و از سطح تولید سرانه نامناسب در رنج است، با وجود این تردیدی نیست که منشأ این مشکل نه در اقتصاد که در جاهای دیگر است، زیرا ایران در سال های اخیر، هم به لحاظ منابع اقتصادی اعم از مواد اولیه و منابع پولی و ارزی و نیز به لحاظ نیروی انسانی کارآمد و

شرکت های صاحب تجربه و نیز به لحاظ وسعت بازار و موقعیت جغرافیایی، در شرایط بدی قرار ندارد، سهل است که از همه این نظرات در موقعیت مناسبی است، کافی است که شرایط برای جهش اقتصاد آن فراهم شود تا گام های بزرگی به جلو بردارد. ایران اکنون در وضعیت پنجره جمعیتی (بالا بودن سهم جمعیت میانسال نسبت به جمعیت پیر و کودک و نوجوان) قرار دارد که زمینه را برای رشد شتابان اقتصاد فراهم می کند و این پنجره فقط برای چندین سال باز خواهد بود، اگر در این مدت از آن استفاده شود.

نابرابری

پس از انقلاب ضریب جینی و نابرابری حدود یک پنجم کاهش یافت، و از رقم بالای ۵۰ درصد به حدود ۴۰ درصد رسید و طی این سه دهه، کمابیش حول و حوش همین مقدار باقیمانده است، ولی از ابتدای دهه هشتاد روند ملموسی در جهت کاهش در آن دیده شد، و با توزیع بارانها انتظار می رود که رقم نابرابری کمتر شده باشد، ولی از آنجا که این مسأله محصول تحول در ساختار تولید و بالا رفتن سهم نیروی انسانی در ارزش افزوده نیست، بدون تردید روند مذکور در ادامه معکوس خواهد شد و در مسیر نابرابری بیشتر گام خواهیم برداشت، البته در این راه باید با نابرابری های منطقه ای نیز مبارزه جدی کرد، چرا که بدون تعدیل این نابرابری و نیز نابرابری های جنسیتی و زبانی و... جامعه روی ثبات و آرامش نخواهد دید.

کارآفرینی و فرصت های شغلی

آنچه که طی سال های اخیر وضعیت ناخوشایندی یافته است، سطح فعالیت و اشتغال است، طی سال های

۱۳۸۵ تا ۱۳۹۱، تعداد شاغلان به نحو عجیبی ثابت مانده و فقط ۳۰۰ هزار شغل کامل اضافه شده است که این رقم کمتر از ۲ درصد کل مشاغل است در حالی که این سال‌ها به دلائل متعدد باید با جهش سالانه اشتغال بالای یک میلیون شغل در سال مواجه می‌شدیم. از سوی دیگر بیکاری نیز افزایش یافته است، ضمن آنکه نرخ فعالیت نیز حدود ۵ درصد کم شده است و از ۴۲ درصد به ۳۷ درصد رسیده است، در حالی که انتظار می‌رفت این نرخ افزایش هم پیدا کند. همه اینها در حالی است که نیروهای بسیار خلاق و جوان و تحصیل کرده در دهه گذشته وارد بازار کار شده‌اند، و در غیاب فرصت‌های شغلی مناسب، در حال تحلیل رفتن و بی‌ثمر شدن هستند.

آموزش

نقطه قوت جامعه ایران، تعداد زیاد افراد آموزش دیده در میان زنان و مردان است، هرچند سطح آموزش‌های داده شده به لحاظ کیفی تنزل یافته است، ولی همین تعداد نیرو نیز برای مشارکت در جهش اقتصادی کافی و مناسب است.

بهداشت

شاخص‌های مهم بهداشت از قبیل امید به زندگی، مرگ و میر مادران هنگام زایمان، مرگ و میر کودکان زیر یک و پنج سال، همگی بهتر از گذشته شده است. دسترسی به آب سالم و خدمات بهداشتی و درمانی نیز بهتر از پیش و در سطح پذیرفتنی است، هرچند به دلیل معضلات اقتصادی پیش آمده هزینه‌های بهداشت و درمان و نیز تأمین مایحتاج ضروری آن دچار مشکلاتی شده است. ولی اینها نکاتی نیست که قابل حل نباشد.

امنیت و آسایش

امنیت مولفه‌های گوناگونی دارد، از امنیت اقتصادی گرفته تا امنیت جانی و روانی را شامل می‌شود. مهم‌ترین مشکل جامعه ما از این منظر وجود تورم بالاست که امنیت اقتصادی و روانی را از همه سلب

کرده است. بدون حل این مشکل از طریق انضباط اقتصادی و مالی و توازن میان هزینه‌ها و درآمدها، نمی‌توان امنیت مذکور را به مردم بازگرداند. انعکاس این وضع در امنیت جانی و نیز جرم و جنایت و... نیز قابل مشاهده است. امنیت ابعاد دیگری هم دارد، از جمله امنیتی که در تردد و عبور و مرور می‌بینیم که وضعیت جامعه ما را جزو ناامن‌ترین جوامع جهان از حیث عبور و مرور زمینی و هوایی قرار داده است.

نظام تدبیر شایسته

یک نظام تدبیر شایسته، دارای مولفه‌های متعددی است، که متأسفانه جایگاه ایران در میان ۲۱ کشور منطقه، بهتر از ۱۶ نیست! عوامل متعددی موجب نامناسب بودن وضعیت نظام تدبیر شایسته در ایران شده است، از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- تعداد مراکز تصمیم‌گیری
- کثرت و شدت مداخله‌های بی‌ثمر در امور گوناگون اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی
- فقدان فلسفه و اندیشه مناسب برای تدوین قوانین و مقررات و در نتیجه وجود قوانین متضاد و دست و پا گیر
- تمرکز بیش از حد و غیر منطقی امور حاکمیتی و حتی تصدی‌گری دولت در تهران
- سنگین‌تر بودن کفه وظایف دولت در امور تصدی‌گری به امور حاکمیتی، در نتیجه معطل ماندن وظایف حاکمیتی که وظیفه اصلی و غیر قابل چشم‌پوشی دولت است
- بزرگ و سنگین و غیر چالاک بودن دولت
- فقدان بصیرت و بینش آینده‌نگرانه و مسأله‌محور
- وجود بوروکراسی پرهزینه، ناکارآمد و طلبکار و فاسد، به‌ویژه در استان‌ها
- فقدان یک نظام نظارتی موثر و مدرن، علی‌رغم وجود کثرت دستگاه‌های نظارتی
- غیر شفاف و غیر پاسخگو بودن مدیران و سیاستمداران
- بی‌ثباتی سیاست‌ها و مقید نبودن به قانون
- وابستگی بیش از حد دولت به درآمدهای حاصل از

منابع نفتی که ساختار مالی آن را رانته کرده است - فساد مزمن و ریشه‌دار در نظام اداری کشور اینها مواردی از علل و عواملی است که مانع از شکل‌گیری یک نظام تدبیر شایسته که شرط ضروری بهبود امور و رسیدن به یک جامعه پیشرفته و مرفه است، می‌شود.

سرمایه اجتماعی

در کنار نظام تدبیر شایسته، مفهوم سرمایه اجتماعی از جدیدترین شاخص‌هایی است که از سوی دانشمندان علوم اجتماعی برای سنجش وضعیت یک جامعه پیشرفته و مرفه در نظر گرفته شده است. بحث درباره تعریف و مفهوم آن از حوصله این نوشته خارج است، ولی دو مولفه مهم آن انسجام و اعتماد اجتماعی است، که بسیار مهم است. متأسفانه توجه ما به مسأله سرمایه اجتماعی در جامعه چندان که باید نیست و تمرکزمان بر شاخص‌های کمی و عینی‌تر اقتصاد و اجتماع بوده است، ولی مطالعات موجود نشان داده است که ضعف اساسی جامعه ما در فقدان یا ضعف سرمایه اجتماعی و به طور مشخص انسجام و اعتماد اجتماعی است، بازسازی جامعه باید از خلال بازسازی این دو مولفه مهم انجام شود: اعتماد میان افراد و نهادهای اجتماعی، اعتماد میان دولت و مردم. بحث رفتارهای اخلاقی، پایبندی به قول و قرار و پیروی از صداقت و پرهیز از دروغ‌گویی، همه اینها اجزای مهم سرمایه اجتماعی هستند.

در میان همه موارد فوق باید گفت که عنصری که در جامعه ما کمبود آن بیش از بقیه احساس می‌شود و نیازمند حل آن هستیم، در درجه اول فقدان ساختار تدبیر شایسته‌ای است که در شأن مردم و جامعه و انقلاب ما باشد و در مرحله بعد، فقدان سرمایه اجتماعی مناسب برای آنکه هرگونه جهش و پیشرفتی باید با اتکا به این سرمایه صورت گیرد. ما از نظر سرمایه اقتصادی و سرمایه انسانی چندان کم و کسر نداریم. آنچه که کمبود ماست، سرمایه اداری و تشکیلاتی و مدیریتی و نیز سرمایه اجتماعی است.

عنصری که در

جامعه ما کمبود

آن بیش از بقیه

احساس می‌شود

و نیازمند حل آن

هستیم، در درجه

اول فقدان ساختار

تدبیر شایسته‌ای

است که در شأن

مردم و جامعه و

انقلاب ما باشد

و در مرحله بعد،

فقدان سرمایه

اجتماعی مناسب

برای آنکه هرگونه

جهش و پیشرفتی

باید با اتکا به این

سرمایه صورت

گیرد

کاهش ارزش ریال و سرنوشت تلخ هدفمندی یارانه‌ها



■ نرسی قربان

دبیر کمیسیون محیط زیست و انرژی کمیته ایرانی اتاق بازرگانی بین‌المللی

ایران بیشترین مصرف فرآورده‌های نفتی و گاز را در کشورهای حوزه خلیج فارس و دریای خزر دارد و سال‌های زیادی است که ایرانیان فقط درصد کمی از هزینه‌های اکتشاف، تولی، پالایش و پخش فرآورده‌های نفتی و گاز را می‌پردازند. سیاست‌های غلط چهل سال گذشته منجر به افزایش تقاضا برای حامل‌های انرژی، اسراف در مصرف فرآورده‌های نفتی، گاز و برق و عدم برنامه‌ریزی برای استفاده بهینه از انرژی شده‌است، آنچنان که مصرف نفت خام برای تولید فرآورده‌های مورد نیاز کشور در ده سال قبل از تصویب قانون هدفمند کردن یارانه‌ها از ۱/۲ میلیون بشکه در روز به بیش از ۱/۷ میلیون بشکه یعنی حدود ۴۲ درصد افزایش پیدا کرده است، در حالیکه در همان مدت کاهش مصرف نفت در آمریکا، انگلیس، آلمان و ژاپن به ترتیب ۱۴،۶، ۲۱ و ۲۱ درصد بوده است. بنا بر چنین ارقامی سازمان بین‌المللی انرژی (IEA) شدت انرژی (مقدار انرژی اولیه مورد نیاز برای تولید یک دلار در تولید ناخالص ملی GDP با قیمت دلار در سال ۲۰۰۰) در ایران را ۴ برابر متوسط جهانی و ۱۲ برابر ژاپن برآورد کرده بود.

چه آینده‌ای برای قانون هدفمند کردن یارانه‌ها ترسیم می‌شود؟

حذف یا هدفمند کردن یارانه‌ها در چندین دهه گذشته از اهداف دولت‌های مختلف در ایران بوده است. در دوره ریاست جمهوری جناب آقای خاتمی افزایش سالیانه حامل‌های انرژی به تصویب رسید و به اجرا گذاشته شد ولی در سال اول ریاست جمهوری جناب آقای احمدی‌نژاد این برنامه که می‌توانست به تدریج فاصله بین قیمت حامل‌های انرژی در ایران و قیمت‌های جهانی را کاهش دهد به عوض تسریع و بهتر کردن آن کلاً متوقف شد. قانون هدفمند کردن یارانه‌ها در ۱۵ دی ماه ۱۳۸۸ در مجلس به تصویب رسید و در ۲۳ دی ماه همان سال به تأیید شورای نگهبان رسید. تصمیم‌گیری در مورد نحوه اجرای این قانون و تدوین آئین نامه‌های مربوطه چندین ماه به طول کشید و بالاخره این قانون در سال ۱۳۸۹ به اجرا در آمد. اهداف قانون هدفمند کردن یارانه‌ها در مورد انرژی به شرح زیر اعلام شد:

- ۱- رساندن قیمت حامل‌های انرژی به حدود قیمت‌های جهانی
- ۲- جلوگیری از اسراف و صرفه‌جویی در مصرف انرژی
- ۳- کاهش قاچاق فرآورده‌های نفتی
- ۴- تقسیم عادلانه ثروت ملی

۵- افزایش ظرفیت صادرات نفت و گاز کشور
طبق قانون هدفمند کردن یارانه‌ها قیمت فرآورده‌های نفتی می‌بایستی در مدت ۵ سال (۱۳۸۹ تا ۱۳۹۴) به ۹۰ درصد قیمت‌های فوب خلیج فارس برسد. در مورد گاز نیز طبق این قانون متوسط قیمت برای مصرف‌کنندگان به ۷۵ درصد قیمت صادراتی منهای هزینه‌های حمل و نقل در نظر گرفته شده بود. طبق این قانون قیمت برق نیز می‌بایستی به هزینه‌های تولید و پخش واقعی برسد. درآمدهای حاصل از این افزایش‌ها طبق قانون می‌بایستی ۵۰ درصد به طبقات کم‌درآمد بصورت نقدی و غیر نقدی، ۳۰ درصد برای حمایت از صنایع و ۲۰ درصد برای خزانه دولت به کار گرفته شود.

مشکلات اجرایی قانون هدفمند کردن یارانه‌ها قبل از کاهش ارزش ریال چه بود؟

بزرگترین چالش در اجرای این قانون نحوه تقسیم درآمدهای حاصل به طبقات کم درآمد بود که عملاً همه جمعیت ایران را در بر گرفت. بنا به گفته خود جناب آقای رئیس جمهور به ۷۳ میلیون نفر ماهیانه حدود ۴۵۰،۰۰۰ ریال پرداخت می‌شد که عددی نزدیک به ۳۲،۸۵۰ میلیارد ریال در ماه (حدود ۳ میلیارد دلار) بالغ می‌گردید. از آنجا که طبق برآوردهای مختلف حدود ۱۰ درصد ایرانیان حتی تقاضا برای اخذ یارانه ننموده بودند می‌توان نتیجه گرفت که بیش از ۵ میلیون نفر از خارج از ایران و یا در داخل ایران بصورت غیر قانونی از این کمک‌ها بهره‌مند می‌شدند. این نحوه اجرا چنان فشار مالی مستقیمی را بر روی دوش دولت نهاد که علاوه بر کلیه درآمدهای حاصل از افزایش قیمت حامل‌های انرژی مجبور شد از منابع دیگر خود از جمله درآمدهای ارزی استفاده نماید و همواره با کسر بودجه مواجه باشد و هدف تقسیم عادلانه ثروت ملی محقق نشد.

از آنجا که کلیه درآمدهای حاصل از افزایش قیمت‌های حامل‌های انرژی به حساب مخصوص واریز می‌شد، شرکت‌های ملی نفت و گاز و وزارت نیرو دسترسی به سرمایه مورد نیاز برای ایجاد افزایش ظرفیت را از دست دادند و در بعضی مواقع از عهده پرداخت‌های به موقع خود به پیمانکاران برنیامدند. علاوه بر آن قسمتی از درآمدهای ارزی نیز به عوض تخصیص یافتن به سرمایه‌گذاری‌های لازم در بخش انرژی برای افزایش ظرفیت به یارانه‌ها تعلق گرفت. در نتیجه صنعت انرژی کشور نتوانست به وظیفه خود برای افزایش تولید، پالایش و پخش بهینه انرژی عمل نماید و یکی دیگر از اهداف قانون هدفمند

قیمت بنزین و گازوئیل بطور متوسط با در نظر گرفتن قیمت خرید با کارت یا بصورت آزاد	قبل از اجرای قانون یارانه‌ها و در نظر گرفتن ارزش دلار برابر ۱۰۰۰۰ ریال (قیمت فوب بنزین و گازوئیل در خلیج فارس حدود ۸۰ سنت به ازای هر لیتر)	قبل از تحولات ارزی اخیر و با در نظر گرفتن ارزش دلار برابر با ۱۲۰۰۰ ریال (قیمت فوب بنزین و گازوئیل در خلیج فارس ۱۰۰ سنت به ازای هر لیتر)	پس از تحولات ارزی اخیر و با در نظر گرفتن ارزش دلار ۳۰۰۰۰ ریال (قیمت فوب بنزین و گازوئیل در خلیج فارس ۱۰۰ سنت به ازای هر لیتر)
بنزین	۱۰۰۰۰ ریال برابر ۱۰ سنت ۱۲/۵ درصد قیمت جهانی	۶۰۰۰۰ ریال برابر ۵۰ سنت ۵۰ درصد قیمت جهانی	۲۰۰۰۰ ریال برابر ۲۰ سنت ۲۰ درصد قیمت جهانی
گازوئیل	۱۶۵ ریال برابر ۱/۶۵ سنت ۲ درصد قیمت جهانی	۲۰۴۰۰ ریال برابر ۲۰ سنت ۲۰ درصد قیمت جهانی	۲۰۴۰۰ ریال برابر ۸ سنت ۸ درصد قیمت جهانی

برنامه در غیاب استراتژی

آزمون و خطا چگونه زمان را به نفع دیگران از ما می‌گیرد؟



■ یحیی آل اسحاق
رئیس اتاق تهران

ما در سی سال گذشته بدون رسیدن به یک استراتژی مشخص، به سمت تدوین برنامه رفته‌ایم و بدین ترتیب وقتی نگرش حاکم، نگرش دولتی بود در کشور ما برنامه‌ای تنظیم کردند که همه منابع را به بخش دولتی اختصاص داد و در مقطعی دیگر که کشور در شرایط جنگی قرار گرفت، اقتصاد ما هم جنگی شد و زمانی نیز برخلاف روند گذشته به سمت بازار آزاد با اقتصاد هدایت‌شده حرکت کردیم. از همینرو در هر مقطعی، نگرش حاکم سلاقی و نظرات خود را اعمال کرد و ناهماهنگی و اختلافاتی هم که در برنامه‌های مختلف مشاهده می‌شود ناشی از همین تفاوت نگرش‌هاست. در این میان مردم کریمانه و با سعه صدر فرصت کامل را در اختیار همه این دیدگاه‌ها که با روش آزمون و خطا عمل می‌کردند، قرار دادند و تورسیسین‌های مختلف دیدگاه‌های مختلف را پیاده کردند. زمانی به طور کامل دولت‌گرا شدند و اعلام کردند که نیازی به بخش خصوصی در اقتصاد نیست و حتی تا پای منحل کردن اتاق بازرگانی هم پیش رفتند و زمانی روی به اقتصاد رقابتی آوردند. اما این روند سینیوسی و غیر متداوم هزینه زیادی بر کشور تحمیل کرد. از آن مهمتر زمان در این میان به طور کامل نادیده گرفته شد. آزمون و خطا در رفتارهای کاملاً متفاوت، در حالی که ما در یک رقابت منطقه‌ای و جهانی قرار داشتیم باعث از دست رفتن زمان و شکاف میان ما و کشورهای منطقه شد. نمی‌توان فراموش کرد که ما و ژاپن در یک مقطع هم‌زمان تحولات اقتصادی را آغاز کردیم. در حالیکه ژاپن تعریف جامعی از امنیت داشت و آن را در همه ابعاد سیاسی، اجتماعی و اقتصادی گسترش داد پایبندی‌اش به برنامه مشخص باعث شد که به اقتصاد دوم دنیا تبدیل شود. ولی ما در همان مرحله شروع، درجا زدیم. پس از انقلاب اسلامی نیز ما در یک مقطع با تحولات اقتصادی در کره جنوبی تقارن زمانی داشتیم. کره جنوبی یک مدل برون‌نگر توسعه‌گرا داشت و چشم‌انداز خاص خود را بر همین اساس تدوین کرد و فاصله زیادی از ما گرفت. بعد از آن برنامه‌ریزی اقتصادی ما از مالزی هم عقب ماند که با تکیه بر پیمان‌ها و همکاری‌های منطقه‌ای تحولات اقتصادی خوبی در کشورش ایجاد کرد. بعد از مدتی ترکیه که وضعیت اقتصادی به مراتب پایین‌تری نسبت به ما داشت و بدمی خارجی آن در سال‌های ۶۵ و ۶۶ در حدود ۷۰ میلیارد دلار بود با یک مدل و الگوی خاص و برنامه‌ریزی مناسب توانست بر مشکلات تورم و بیکاری غلبه کند و به وضعیتی رسد که در حال حاضر بیش از ۴۰۰ میلیارد دلار صادرات به دیگر کشورها دارد. این مثال‌ها را از این جهت آوردیم که تاکید کنیم برنامه تابع تفکر و نگرش است.

بیش از ۲۳ درصد است، قیمت بنزین، گازوئیل، گاز و برق می‌باید افزایش یابد. به شرط آنکه قسمتی از این درآمد فقط به اقشار نیازمند آن هم تا حد امکان بصورت غیر نقدی برسد. کمک به تحصیل فرزندان اقشار کم درآمد یا ارائه امکانات طبی و مسکن از جمله این کمک‌های غیرمستقیم می‌باشند. پرداخت یارانه به ۷۳ میلیون نفر به صورت قبل باید بطور جدی مورد بررسی مجدد قرار گیرد و با مکانیزم‌های جدیدی فقط به قشر نیازمند جامعه کمک شود.

۳- رسیدن به قیمت تمام‌شده در برق در گرو تعیین قیمت گاز می‌باشد زیرا بیشتر برق کشور از نیروگاه‌های گازی تأمین می‌شود. مبنای قیمت گاز در اجرای قانون هدفمند کردن یارانه‌ها به قدری غیر کارشناسانه و غیرشفاف تعریف شده بود که در سال دوم اجرای طرح قیمت گاز علی‌رغم فرمول پیشنهادی تغییر داده نشد. با تحولات ارزی اخیر بازنگری در این فرمول تعیین قیمت گاز و سپس برق واجب است.

۴- افزایش قیمت حامل‌های انرژی می‌باید هوشمندانه شکل گیرد به نحوی که بنزین بیشترین افزایش و گاز کمترین افزایش نسبی را داشته باشد. گاز در حال حاضر و آینده مهمترین حامل انرژی در ایران است. تزریق گاز به حوزه‌های نفتی بیشترین ارزش افزوده را به گاز می‌دهد. استفاده بهینه از گاز برای تولید برق در سیکل‌های ترکیبی نیز از دیگر راهکارهای افزودن ارزش به گاز است. صنایع گاز بر با در نظر گرفتن منابع معدنی موجود و نیروی انسانی متخصص از مهمترین راهکارهای ایجاد ارزش افزوده به گاز است. صنایع گاز بر ایجاد شغل و آبادسازی مناطق محروم و کسب درآمد مالیاتی موثر هستند. سند چشم‌انداز هم خام‌فروشی را منع کرده‌است. در حال حاضر بالانس صادرات و واردات گاز نزدیک به صفر است یعنی به اندازه صادرات گاز به ترکیه از ترکمنستان به قیمت بالاتر گاز وارد می‌کنیم. در چنین شرایطی تعیین فرمول گاز بر مبنای فروش گاز صادراتی که انجام گرفته منطق اقتصادی ندارد و مبنای قیمت‌گذاری گاز نسبت به گذشته می‌باید عوض شود.

۵- گاز قیمت بین المللی ندارد و هم اکنون قیمت گاز در آمریکا یک پنجم قیمت گاز در ژاپن است. فروض باطل آنکه قیمت گاز بر مبنای ارزش حرارتی آن می‌باید مساوی نفت باشد که هیچ گاه نبوده است و در چند سال گذشته دورتر هم شده است و یا اینکه اگر در ایران گاز را به بخش خانگی، تجاری، صنعتی و تولید برق ندهیم آن را می‌توانیم به آسانی به اروپا و یا شرق دور صادر کنیم باید به فراموشی سپرده شود. یکی از راهکارهای موجود آن است که قیمت گاز بر مبنای هزینه‌های تولید، پالایش و پخش مورد بررسی قرار گیرد (در این رابطه واجب است که مایعات گازی تولید شده به همراه گاز و ارزش آن در معادلات اقتصادی تولید دیده شود). علاوه بر این هزینه‌ها دولت مبلغی نیز به عنوان ارزش ذاتی گاز به صورت مالیات به آن اضافه کند. این مالیات باید به نحوی تعیین شود که از اسراف گاز در بخش‌های خانگی و تجاری جلوگیری به عمل آورد و صنایع را برای استفاده بهینه و مصرف کمتر تشویق کند و صنایعی که موفق به کاهش مصرف می‌شوند از پرداخت مالیات برخوردار شوند. قیمت برق نیز بر مبنای هزینه‌های تولید و پخش می‌تواند شامل مالیاتی شود که همانند گاز از اسراف در بخش خانگی و تجاری جلوگیری کند و صنعت را تشویق به بهینه کردن مصرف برق کند.

کردن یارانه‌ها محقق نگردید. هدف جلوگیری از قاچاق فرآورده‌های نفتی تا حدودی موفق بود. علی‌رغم قیمت بالای فرآورده‌های نفتی در کشورهای همسایه بخصوص ترکیه افزایش قیمت‌ها و بالاخص کارتی شدن سوخت‌گیری کاهش قاچاق را به دنبال داشت. قاچاق گازوئیل و بنزین در مرزهای ایران از دو عامل مهم سرچشمه می‌گیرد که یکی اختلاف قیمت بنزین و گازوئیل با قیمت‌های فوب خلیج فارس است و عامل مهم‌تر نرخ تبدیل دلار به ریال. همانطوری که ذکر شد دو هدف از پنج هدف اصلی قانون هدفمند شدن یارانه‌ها حتی قبل از تحولات ارزی اخیر با ناکامی روبرو بود.

کاهش ارزش ریال چه بلایی سر همه محاسبات آینده‌نگرانه آورد؟

کاهش ارزش دلار در بازار آزاد از حدود ۱۲،۰۰۰ به ۳۰،۰۰۰ ریال (۱۵۰ درصد) تمام معادلات قبلی را به یکباره برهم زد. جدول صفحه پیش نمایانگر اثرات کاهش ارزش ریال در مقابل دلار در رابطه با قیمت بنزین و گازوئیل است. لازم به ذکر است که ارقام این جدول تقریبی است و فقط نمایشگر تغییرات پس از کاهش ارزش ریال است.

جدول صفحه پیش نشان می‌دهد که تحولات ارزی اخیر یکی از مهمترین اهداف قانون هدفمند کردن یارانه‌ها که کم کردن فاصله بین قیمت‌های حامل انرژی در ایران و جهان بود را نیز با شکست مواجه نموده است. اگر بخواهیم با ارزش فعلی ریال در برابر دلار به همان نقطه قبل از شروع تحولات ارزی برسیم قیمت متوسط بنزین می‌باید به ۱۵،۰۰۰ ریال و قیمت متوسط گازوئیل به ۶،۰۰۰ ریال برسد. برای رسیدن به هدف ۹۰ درصد قیمت‌های جهانی بنزین و گازوئیل تا سال ۱۳۹۴ با فرض آنکه ارزش ریال همان ۳۰،۰۰۰ ریال به ازاء هر دلار بماند و قیمت بنزین و گازوئیل هم در خلیج فارس هر لیتر ۱۰۰ سنت باشد، متوسط قیمت بنزین در ۲ سال آینده (باقی‌مانده از مهلت قانونی) باید حدود ۲۷،۰۰۰ ریال هر لیتر افزایش داده شود.

راهکارهای کاستن از تأثیر کاهش ارزش ریال بر اهداف هدفمندی یارانه‌ها چیست؟

هر نوع راهکاری بر مبنای موفقیت‌ها و شکست‌های گذشته این برنامه شکل خواهد گرفت. هر چقدر موفقیت‌های قبلی بر اثر تر باشند جبران کاهش ارزش ریال فشار کمتری را روی جامعه خواهد داشت و بالعکس اگر برنامه‌های قبلی از موفقیت کمتری برخوردار باشند راهکارهای مقابله داروی تلخی برای ملت خواهد بود. برای جبران اثرات کاهش ارزش ریال و حرکت مجدد برای رسیدن به اهداف قانون هدفمند کردن یارانه‌ها اما اقدامات ذیل ضروری به نظر می‌رسد:

۱- یکی از اقدامات مهم دولت باید برنامه‌ریزی برای کم کردن نوسانات ارزش ریال در مقابل ارزهای خارجی باشد. تحولات ارزی شدید و کاهش بیشتر ارزش ریال قانون هدفمند کردن یارانه‌ها را بی‌معنی می‌سازد. کاهش تورم نیز می‌باید در سروسو اقدامات اصلی دولت باشد. در شرایط فعلی که تورم کشور چندین برابر کشورهای صنعتی جهان است کاهش نقدینگی در گردش و افزایش تولید از مهمترین راهکارها می‌باشند.

۲- بدون شک در حالیکه تورم بر مبنای ارقام رسمی کشور



■ نسیم نیکلاس طالب
نظریه پرداز
لبنانی-آمریکایی
یکی از معروفترین
استادان مدیریت
ریسک در انستیتو
پلی تکنیک دانشگاه
نیویورک

چگونه ناپایداری را دوست داریم

در دنیای غیرمنتظره امروز
باید از هر بی‌نظمی و مشکلی بهره برداری کنیم. اما چگونه؟

چند سال قبل از آن که بحران اقتصادی گریبانگیر دنیا شود، من مفهومی به نام «قوی سیاه» را مطرح کردم؛ یعنی رخداد‌های بزرگی که هم غیرمنتظره‌اند و هم منتج از رخداد‌هایی پیش از خودشان. ما هیچ وقت متوجه آمدن قوهای سیاه نمی‌شویم؛ ولی وقتی از راه برسند به شدت بر دنیای ما تأثیر می‌گذارند. نمونه اش جنگ جهانی اول یا واقعه یازده سپتامبر است و در حوزه تکنولوژیک هم ظهور اینترنت یا اوج گرفتن گوگل. در حیات اقتصادی و تاریخی ما تقریباً هر اتفاق مهمی از قوهای سیاه ناشی شده است. برخی حوادث، نتایج درازمدتی از خود به جا می‌گذارند. با این وجود، اکثر افراد با جهت‌گیری‌های ذهنی خاص خودشان گمان می‌کنند که به نحوی احتمال وقوع آن حوادث را در ذهن داشته‌اند. این مساله به آنها اعتماد به نفسی می‌دهد که به ارائه پیش‌بینی‌ها در حوزه‌های مختلف بپردازند. اما ابزارهای ما برای پیش‌بینی و مدیریت مخاطرات نمی‌تواند راهی برای به دام انداختن قوهای سیاه باشد. درواقع ایمان و اعتقاد ما به آن ابزارها باعث می‌شود احتمال آن که هزینه ریسک‌های بدتر و ناآگاهانه‌تری را بپردازیم بالاتر برود. بعضی‌ها به اشتباه گمان کرده‌اند که من به یافتن روش‌های جدیدی برای پیش‌بینی قوهای سیاه امید بسته‌ام.

عده‌ای دیگر هم این پرسش را مطرح کرده‌اند که آیا ما باید تسلیم شویم و دست‌های‌مان را در برابر قوهای سیاه بالای سر ببریم؟ اگر ما نتوانیم مخاطرات بزرگ احتمالی را اندازه بگیریم، پس چه کاری از دستان بر می‌آید؟ پاسخش ساده است: باید تلاش کنیم و نهادهایی به وجود بیاوریم که در موقع مواجهه با قوهای سیاه از هم نپاشند و حتی در چنان زمان‌هایی بتوانند از حوادث غیرمنتظره به سود خودشان استفاده کنند. «آسیب پذیری» درواقع کیفیتی است که در حالت ناپایداری و بی‌ثباتی خودش را نشان می‌دهد. مثلاً فنجان قهوه یا چای روی میزتان را در نظر بگیرید؛ این فنجان خواهان آرامش و ثبات است و در صورت به هم خوردن آرامش بر اثر وقوع حادثه‌ای غیرمنتظره، آسیبی را متوجه خودش خواهد دید. اما نقطه مقابل آسیب پذیری و شکنندگی را نمی‌توان مقاومت و سخت جانی تلقی کرد. نقطه مقابل آسیب پذیری درواقع رسیدن به کیفیتی است؛ چینی است؛ چیزی که شکستنش راحت نباشد. ما برای مواجهه با قوهای سیاه به چیزهایی نیاز داریم که راه استفاده بردن از بی‌نظمی، متغیر بودن و تنش در آنها فراهم باشد. اصطلاحی که خودم برای توصیف چنین وضعیتی به کار می‌برم «غیرشکننده» است. نکته جالب قضیه این است که هم شکنندگی و هم غیرشکنندگی را می‌توان اندازه‌گیری کرد. تأکید بر «غیرشکنندگی» به این معنی است که بخش‌های خصوصی و عمومی ما باید قادر باشند که در مواجهه با بی‌نظمی، به شکوفایی و بهبود وضعیت خودشان ادامه بدهند. با کشف مکانیسم‌های غیرشکنندگی، می‌توان تصمیم‌های بهتری گرفت و دچار توهم پیش‌بینی حوادث بزرگ بعدی نبود. می‌توان موقعیت‌هایی را مورد توجه قرار داد که شناخت زیادی از آنها



نیکلاس طالب در سال ۲۰۰۷ میلادی کتابی با عنوان «قوی سیاه» منتشر کرد و توسط نشریه ساندی تایمز در فهرست یکی از دوازده کتاب مهم دنیا در زمان بعد از جنگ جهانی دوم قرار گرفت و بحث و جدل در مورد آن هنوز ادامه دارد. این کتاب را پیش‌بینی بحران اقتصادی غرب قلمداد کرده‌اند.



نداشته‌ایم و نیاز به درک بیشتری داشته و دارند. اینجا پنج قانون سیاست‌گذاری را که می‌تواند در زندگی اقتصادی-اجتماعی به ما کمک کند و جلوی شکننده بودنمان را بگیرند، معرفی می‌کنم.

قانون اول: اقتصاد را به کوچکی یک کره

ببینید، نه به بزرگی ماشین لباسشویی.

ما قربانی دیدگاهی بوده ایم که بعد از عصر روشن‌گری رواج پیدا کرد: اینکه دنیا مثل یک ماشین پیچیده عمل می‌کند و باید مثل یک مساله مهندسی با آن برخورد کرد. چنین دیدگاهی حاکی از آن است که دنیا مثل بدن انسان نیست، بلکه مثل یکی از وسایل خانه عمل می‌کند. اگر این طور بود، نهادهای ما هیچ گونه خصوصیت خوددرمانگری نداشتند و محتاج بودند به اینکه کسی به کار ببندازدشان و آنها را مدیریت کند و ضامن امنیت شان باشد. خلاصه اینکه آنها به خودی خود نمی‌توانستند بقا داشته باشند. اما در مقابل، با سیستم‌های طبیعی یا ارگانیسم مواجه هستیم: آنها برای بقا به اندکی بی‌نظمی و آشفتگی نیاز دارند. نفی مساله «غیرشکنندگی» یکی از بزرگ‌ترین اشتباهاتی بوده که ما در دوران مدرن مرتکب شده ایم. وقتی هیچ آشفتگی رخ ندهد، انرژی مشکلات اصلی به شدت بالا می‌رود و نتایج وحشتناکی هم به دنبال می‌آورد. با این وجود، سیاست‌گذاران معمولاً به سمت حفظ حداکثر ثبات تمایل دارند و همین به بروز وضعیت‌های تراژیک می‌انجامد؛ مثل سیاستی که آلن گرینسپن داشت و می‌خواست با تزریق پول به سیستم، جلوی نوسانات اقتصادی را بگیرد و همین بود که در نهایت به معضلات عمده‌ای مثل بحاب بخش مسکن منتهی شد. خوشبختانه در انگلیس بارفای از امید برای پرهیز از اقدامات مشابه وجود دارد. مروین کینگ رییس بانک انگلیس تاکید کرده که بانک‌های مرکزی فقط در شرایطی که اقتصاد واقعاً بیمار باشد باید مداخله کنند و در غیر این صورت از هر اقدامی پرهیز کنند. کلاً در نظام‌های پیچیده، مداخلات دولتی باید محدود به مسائل بسیار مهم باشد. دولت باید مثل بخش اورژانس بیمارستان عمل می‌کند و شباهتی به بخش‌های عادی بیمارستان ندارد. مداخله اش کوتاه مدت اما حیاتی است.

قانون دوم: دنبال کسب و کارهایی باشید که از اشتباهات شان سود می‌برند.

برخی از کسب و کارها و نظام‌های سیاسی بهتر از بقیه نسبت به استرس واکنش نشان می‌دهند. مثلاً صنعت خطوط هوایی بعد از هر حادثه سقوط هواپیما سعی می‌کند خودش را بهبود ببخشد. بعد از هر تراژدی هوایی، تحقیق و بررسی‌های گسترده‌ای انجام می‌شود تا علت حادثه به صورت دقیق مشخص شود و جلوی وقوع آن در آینده گرفته شود. همین وضعیت در صنعت رستوران‌داری دیده می‌شود. کیفیت غذای آینده مشتری با توجه به ناکامی‌های گذشته رستوران تعیین می‌شود و رو به بهبود می‌گردد. چنین صنایعی را می‌توان «غیرشکننده» خواند. وضعیت آنها شبیه به تکامل در دنیای طبیعی

است. مکانیسمی وجود دارد که خوب عمل می‌کند و از فشارها و اشتباهات برای آینده درس می‌گیرد. اما در مقابل، هر ناکامی بانکی به شدت به تضعیف نظام مالی می‌انجامد. اشتباهات به شدت بزرگ و تهدید آمیز هستند. البته نظام مالی اصلاح شده باعث حذف این تاثیر دومینویی می‌شود و اجازه نخواهد داد که اشتباهات منفرد، کل نظام را به خطر بیندازند.

قانون سوم: کوچک بودن خیلی خوب است، اما بازده هم باید بالا باشد.

بسیاری از کارشناسان امور کسب و کار می‌گویند وسعت پروژه‌ها و نهادهای باعث می‌شود راه صرفه‌جویی در هزینه‌ها وجود داشته باشد. اما «پربازده بودن» لزوماً به معنای وسعت پروژه‌ها نیست. اگر وسعت و حجم پروژه‌های خیلی زیاد باشد، مخاطرات زیادی را نیز با خود به همراه می‌آورد؛ مثلاً اینکه احتمال ضرردهی پروژه را بالا می‌برد. یک پروژه صد میلیون دلاری ممکن است منطقی به نظر برسد، اما احتمال بالادزدن هزینه‌ها در چنین پروژه‌ای نسبت به یک پروژه ده میلیون دلاری هم اصلاً کم نیست. وقتی حجم و وسعت یک پروژه از آستانه مشخصی عبور کند، شکنندگی و آسیب‌پذیری آن را بالا می‌برد و احتمال سود بردن از آن را کاهش می‌دهد. پس ما باید تصمیمات و پروژه‌های خود را تا حد ممکن در گستره‌های متفاوت پخش کنیم و با این ترتیب، اشتباهات احتمالی را در ابعاد کوچکتر در بخش‌های مختلف مشاهده کنیم. به همین ترتیب، تمرکز دایی از دولت‌ها هم می‌تواند باعث کاهش کسری‌های عمومی شود. بخش زیادی از کسری‌ها از اشتباه در محاسبه هزینه پروژه‌ها ناشی می‌شود و همین مساله در دولت بزرگ و سیستم از بالا به پایین به شدت گسترش پیدا می‌کند و به مشکلات عدیده‌ای می‌انجامد.

قانون چهارم: آزمون و خطا بهتر است از دانش آکادمیک.

هر چه که «غیرشکننده» باشد قطعاً از اشتباهات خودش درس خواهد گرفت. آزمون و خطا به صورت سنتی در ابداعات و اکتشافات غرب نقش مهم‌تری نسبت به علوم هدایت شده داشته و از سوی دیگر، پیشرفت در علوم نظری خیلی اوقات از دل پیشرفت تکنولوژیک حاصل شده است؛ که به نوبه خودش ارتباط تنگاتنگی با کارآفرینی دارد. اما یکی از ضروریات مهم آزمون و خطا این است که هزینه خطا حتماً پایین باشد و دستاورد احتمالی هم زیاد باشد. این قرینه‌ای است که باید وجود داشته باشد و تنها شرایطی است که در چارچوبش می‌توان از بی‌نظمی و آشفتگی هم بهره‌ای برد. شاید بعد از برخی موفقیت‌های آمریکا در عرصه اتمی و فضایی بود که نفوذ و اهمیت برخی از چهره‌های علمی و دانشگاهی به شدت بالا رفت. آنها کتاب و مقاله نوشتند و این در حالی بود که عده‌ای دیگر - مثل برخی از مهندسان و تعمیرکارها - به آزمون و خطا مشغول بودند و چیزی هم نمی‌نوشتند و کسی هم نمی‌شناختشان. یکی از نمونه‌های بارز این قضیه را

می‌توان پیشرفت‌هایی دانست که انگلیس در دوران انقلاب صنعتی صورت داد. از آن جمله می‌توان به ماشین بخار و نیز بافت پارچه اشاره کرد. در عصر طلایی انگلیس هم چهره‌هایی مثل چارلز داروین، هنری کاوندیش و ویلیام پارسونز همان کسانی بودند که درگیر بوروکراسی‌های مختلف نشده بودند و علاقه‌شان به تحقیق و اکتشاف بود که آنها را پیش می‌برد. خلاصه اینکه نوآوری و اکتشاف دقیقاً احتیاج به تعلیمات نظری ندارد. ممکن است پیشرفت‌ها از دل مطالعات نظری هم حاصل شود اما در هر حال اکتشافات و ابداعات می‌توانند راه خود را به شکلی جدا از تئوری نیز پیش ببرند.

قانون پنجم: تصمیم گیرندگان باید دل و جرات داشته باشند.

هیچ‌گاه در تاریخ بشر این همه آدم بی‌دل و جرات در دنیا بر سر کار نبوده‌اند. باید آن امتیازاتی که نصیب مدیران موفق می‌شود در جهت عکس هم در نظر گرفته شود: مدیرانی که مشکلات را می‌بینند اما به روی خودشان نمی‌آورند باید تقاضا پس بدهند. آنها حق ندارند مشکلات را با جارو زیر فرش قایم کنند. هر کس باید مسئول کار خودش باشد. این رویه در گذشته هم سابقه داشته است؛ مثلاً وقتی در روم پلی ساخته می‌شد مهندسانش باید موقع تکمیل آن زیر پل می‌خوابیدند تا امنیت آن تضمین شده باشد. نبود قوانین مشابه در دنیای امروز عاملی بود که باعث بروز بحران بانکی عظیمی شد و خیلی از مدیران هم از آن جان سالم بدر نبردند. نظام بانکی در معرض مخاطرات و مشکلات زیادی قرار گرفت اما کسی مسئول شناخته نشد. از آن بدتر اینکه مدیران در گذشته آن قدر امتیاز گرفته بودند و پول جمع کرده بودند که حالا می‌توانستند بی‌هیچ مشکلی از زیر بار مسئولیت شانه خالی کنند و مشکل را بر گردن مالیات دهندگانی آوار کنند که آلتزاتیو دیگری نداشتند.



این پنج قانون را برای این گفتم که متوجه شوید «غیرشکنندگی» چه مزیت بزرگی است. این مساله فقط در بحث اقتصادی مطرح نیست؛ بلکه در تکامل هر چیزی - از جمله آشپزی، شهرسازی و نظام‌های قانونی - می‌توان آن را مشاهده کرد. از سوی دیگر، بارها درباره «سندروم استرس بعد از تروما» حرف شنیده و خوانده ایم. عوارضش را هم می‌دانیم. اما هیچ کس در مورد «سندروم استرس بعد از رشد» حرفی نمی‌زند. واقعیت این است که راه رفتن با کفشهای مطمئن روی زمین صاف به شدت عضلات پا و پشت ما را ضعیف می‌کند و دیگر در مواجهه با زمین ناهموار قادر نخواهیم بود که واکنش مناسب و بموقع را از خود نشان دهیم. ما در مشکلاتمان هم نیاز به تنوع داریم. مدرنیته باعث شده که وسواس راحتی و ثبات و آرامش داشته باشیم. اما واقعیت این است که چنین وضعیتی مشابه همان شرایطی است که آلن گرینسپن برای اقتصاد آمریکا ایجاد کرد: شکننده شدن. این چیزی نیست که مناسب دنیای امروز باشد.



مدیرانی که

مشکلات را

می‌بینند اما به

روی خودشان

نمی‌آورند باید

تقاضا پس بدهند.

آنها حق ندارند

مشکلات را با

جارو زیر فرش

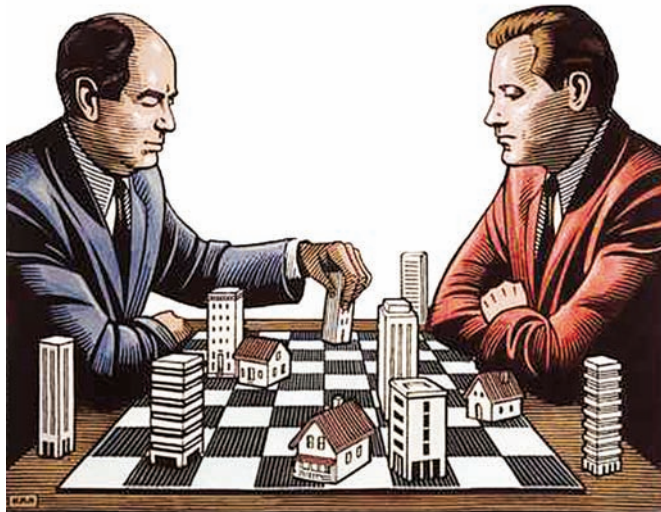
قایم کنند. هر کس

باید مسئول کار

خودش باشد

خدمت و خیانت‌های تکنولوژی

کارآفرینی در آینده رو به افول می‌گذارد یا اوج می‌گیرد؟



باشد. در بعضی کشورها مثل ارمنستان حتی یادگیری شطرنج جزء دروس مدارس قرار گرفته است. در نتیجه، هزاران بازیکن شطرنج در سراسر دنیا دارند از طریق آموزش گسترده و حرفه‌ای شطرنج به کودکان و نوجوانان درآمد خوبی کسب می‌کنند. این در حالی است که در زمان پیش از آن مسابقه انسان-کامپیوتر، کمتر پیش می‌آمد که یک مدرس شطرنج بتواند درآمد زیادی از این راه کسب کند. مثلاً در

برخی از شهرهای آمریکا مدرسان سطح بالای شطرنج می‌توانند ساعتی بین صد تا صد و پنجاه دلار درآمد کسب کنند. پس بیکاری‌هایی که پس از افول شطرنج قهرمانی در دنیا اتفاق افتاد بعد از یک دوره سخت در نهایت به اوج جدیدی رسید. این تنها یکی از نمونه‌هایی است که تکنولوژی توانسته بعد از مدتی باعث درآمدزایی متعادل و مناسب شود.

البته عوامل شکل دهنده بازار درآمد شطرنج ممکن است پیچیده باشند و من هم با آوردن این مثال، وضعیت را زیادی ساده نشان داده‌ام. اما نکته اصلی این است که بازار در هر حال راهی برای ایجاد شغل دارد و امکان ایجاد موقعیت‌هایی در آینده وجود دارد که امروز چندان قابل تصور نیستند. البته تحول تکنولوژیک هیچ‌گاه همیشه به یک رویه ادامه پیدا نخواهد کرد و مراحل گذار گاهی بسیار دشوار و دردناکند. شاید یک کارگر متخصص در امور خودرو در نهایت با از دست دادن کارش مجبور شود مهارت‌های جدیدی یاد بگیرد و به عنوان تکنیسین در یک بیمارستان مشغول به کار شود و شاید اصلاً هم علاقه‌ای به این تغییر و آموزش جدید نداشته باشد. اما اینها همه تبعات پیشرفت تکنولوژی در دنیا است.

در عین حال نباید تحولات تکنولوژیک دو قرن گذشته را با تحولات احتمالی دو قرن آینده هم کاسه دانست. شکی نیست که همراه با پیشرفت تکنولوژی، انسان در آینده با پرسش‌های اقتصادی و اخلاقی پیچیده تری نسبت به گذشته مواجه خواهد شد. با این وجود، دلیلی ندارد که پیشرفت تکنولوژی را علت افول موقعیت‌های شغلی و کارآفرینی در آینده قلمداد کنیم. در آینده احتمالاً نرخ بیکاری بالا خواهد رفت؛ به خصوص در برخی نقاط جهان مثل اروپا. اما به هر حال بیکاری‌های امروزی در دنیا را باید بیشتر نتیجه بحران اقتصادی و مالی قلمداد کرد و بعد تکنولوژی را مقصر دانست.

بدهند. محاسبات به گونه‌ای دیگر نیز نشان می‌دهند که تغییرات تکنولوژیک در سطح جهان می‌توانند هر ساله به از بین رفتن پنج تا ده میلیون فرصت شغلی در جهان منتهی شوند. خوشبختانه تاکنون اقتصادهای بازار نشان داده‌اند که در جذب و تحمل این تحولات می‌توانند از خودشان انعطاف زیادی نشان بدهند.

یک نمونه مشخص و شاید راهگشا در این خصوص را می‌توان در حوزه شطرنج حرفه‌ای پیدا کرد و مورد بررسی قرار داد. در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ میلادی خیلی‌ها از این می‌ترسیدند که کامپیوترها جایگزین بازیکنان حرفه‌ای شطرنج شوند و از این جهت بسیاری از امور مالی در این حوزه- از جمله حضور بازیکنان حرفه‌ای و دستمزد گرفتن آنها- به شدت ضربه ببیند. در سال ۱۹۹۷ میلادی هم شاهد بودیم که کامپیوتر «دیپ بلو»ی شرکت آی‌بی‌ام موفق شد گری کاسپاروف قهرمان شطرنج جهان را در یک بازی کوتاه شکست بدهد. بعد از این ماجراها بود که دیگر اسپانسرهای علاقه‌ای به سرمایه‌گذاری گسترده در برگزاری بازیهای حرفه‌ای شطرنج از خودشان نشان ندادند. همه گمان می‌کردند که قهرمان دنیا همان کامپیوتر شده است. امروزه اما محدود بازیکنان واقعا حرفه‌ای و بزرگ دنیا هنوز وضع خوبی دارند؛ هرچند که مثل گذشته در اوج و مرکز توجه نیستند. در همین حال بازیکنان درجه دوم هم نسبت به گذشته (مثلاً دهه ۱۹۷۰ میلادی)، درآمد کمتری از تورنمنت‌ها و مناسبات دیگر دارند.

با این وجود، اتفاق جالبی در این حوزه افتاده است: عده بیشتری از مردم در دنیا دارند از شطرنج پول در می‌آورند. علتش همه گیر شدن بازیهای کامپیوتری و آنلاین است. درواقع توجه به شطرنج هنوز به شکل گسترده‌ای وجود دارد اما نوع آن عوض شده است. به خصوص در نسل نوجوان این توجه زیاد است و بسیاری از والدین نیز گمان می‌کنند که شطرنج می‌تواند جایگزین خوبی برای بازیهای کامپیوتری غیرفکری

از طلایه عصر صنعتی تا به امروز، هراس بزرگی همواره ذهن انسانها را مشغول نگه داشته است. آیا تحول تکنولوژیک و پیشرفت در این عرصه باعث بیکاری گسترده مردم خواهد شد؟ اقتصاددانان نئوکلاسیک پیش‌بینی می‌کردند که این اتفاق نخواهد افتاد؛ زیرا مردم قادر خواهند بود شغل‌های دیگری پیدا کنند و البته دوران تطبیق یافتن با این وضعیت خیلی آسان نخواهد بود. آن پیش‌بینی تا حد زیادی درست از آب درآمده است. دویست سال

نفس گیر به ابداع و اکتشاف سپری شده است؛ یعنی از طلایه عصر صنعتی تا امروز استانداردهای زندگی مردم عادی در بسیاری از نقاط جهان بالا رفته است و بیکاری بسیار گسترده‌ای هم از این بابت نصیب آنها نشده است. اما همزمان مشکلات دیگری وجود داشته است، به خصوص عدم تساوی و تبعیض‌های کاری و درآمدی شدید و همچنین وقوع جنگ‌های مختلف. اما در نهایت می‌توان گفت که در دنیای امروز مردم عمر طولانی‌تری دارند، ساعات کمتری کار می‌کنند و زندگی‌شان عموماً سالم‌تر از گذشته است.

اما نباید این نکته را از یاد برد که پیشرفت تکنولوژیک در دوران ما به شدت سرعت گرفته است و دارد به معضلات و چاب‌جایی‌های عمیق‌تر و مهم‌تری منتهی می‌شود. اقتصاددان بزرگ واسیلی لئونتیف در مقاله معروفش به سال ۱۹۸۳ میلادی این نگرانی را مطرح کرد که سرعت تحولات تکنولوژیک در دنیا آن قدر بالا رفته که بسیاری از کارگران قادر به تطبیق یافتن با وضع جدید نیستند و احتمالاً در نهایت به موجوداتی اضافی بدل خواهند شد؛ یعنی همان وضعیتی که بعد از ظهور اتومبیل برای اسب‌ها پیش آمد. آیا امروز با چنین وضعیتی مواجه شده‌ایم؟

اکنون که دستمزدها در آسیا تا حدی بالا رفته، بسیاری از کارفرماها و مدیران کارخانه‌ها دنبال راه‌هایی می‌گردند که بتوانند ربات‌ها را جایگزین کارگران کنند. این وضع حتی در چین که دستمزد کارگران پایین است هم وجود دارد. در همین حال تحولات دیگری نیز رخ داده است. مثلاً اینکه ظهور تلفن‌های هوشمند ارزان باعث شده دسترسی به اینترنت به شکل قابل توجهی بالا برود و میزان خریدهای آنلاین هم به همین ترتیب بیشتر شود. اما این وضعیت باعث می‌شود فرصت‌های شغلی به عنوان فروشنده و شغل‌های مشابه به شدت افت کنند و عده‌ای هم شغل‌شان را از دست

■ کنت روگوف
استاد اقتصاد و سیاست عمومی در دانشگاه هاروارد و برنده جایزه دویچه بانک در اقتصاد مالی. او در فاصله سالهای ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۳ میلادی اقتصاددان ارشد در صندوق بین‌المللی پول بود.



چرا بحران از آمریکا می‌رود ولی در اروپا می‌ماند؟

بی توجهی به بخش خصوصی کار دست اروپا داده‌است



■ ژان پیرانی
فراری

استاد اقتصاد

در دانشگاه

پاریس-دوفن و

مدیر موسسه بروگل

(موسسه پژوهش و

نظرسنجی اقتصادی

در بروکسل) او

پیشتر مشاور رییس

کمیسیون امور

اقتصادی و مالی در

کمیسیون اروپایی

نیز بوده است.

برون رفت از وضعیت مشقوق‌های مالی پیدا کنند. مشکلات بخش خصوصی هم بعدا مورد بررسی قرار می‌گرفت. مثلاً گفته می‌شد که بانکها وضعیت خوبی داشته‌اند و این در حالی بود که برخی از بانکها چندان قادر به پرداخت بدهی‌های خود نبودند. تصور می‌شد که خانوارها قادر هستند رویکرد مصرف خود را دوباره شروع کنند اما در اسپانیا و برخی از کشورهای دیگر، خانوارها زیر بار بدهی بودند. سیاست ذخیره کار هم به اجرا درآمد و هزینه‌های زیادی هم در بحث بازدهی و سوددهی به جا گذاشت.

نتیجه اش این شد که اروپا از دل رکود این چنین بیرون آمد: با بانک‌هایی شبح وار و با شرکت‌هایی که فقط می‌خواستند به نحوی راه بقای خود را هموار کنند. در آلمان بخش خصوصی آماده بود که احیا شود اما در اروپای جنوبی و حتی در کشوری مثل فرانسه هم این وضع به وجود نیامده بود.

انگلیس که مستقیماً از بحران یورو ضربه ندیده است، نمونه جالبی برای سنجش اوضاع است؛ زیرا که استراتژی‌های اروپا را تا حدی دنبال کرده‌است. در شرایطی که آمریکا افزایش تولید را شاهد بوده است، انگلیس انکار نوعی تعطیلات تولید را پشت سر گذاشته است و عواقب زیادی را هم متوجه خود می‌بیند. آخرین گزارش بانک انگلیس درباره تورم نشان می‌دهد که تولید در انگلیس ده درصد پایین‌تر از وضعیت پیش از بروز بحران است و یک علتش هم سرمایه‌گذاری‌های کم بوده است. تولید در انگلیس هم مثل سایر کشورهای اروپایی به خاطر عدم سوددهی مناسب و نیز بازارهای سرمایه‌ای که درست عمل نمی‌کردند به شدت ضربه خورده است.

خلاصه اینکه بی‌توجهی به بخش خصوصی باعث شده که اروپا با وضعیت دشواری مواجه شود. در چنین شرایطی، کشورهای اروپایی قطعاً نمی‌توانند برنامه رسیدگی به بخش عمومی را ناگهان رها کنند و بر بخش خصوصی متمرکز شوند. اما آنها از آمریکا سه درس مهم گرفته‌اند. اول اینکه اصلاح بخش بانکی باید همواره اولویت اول سیاست‌گذاران باشد. دوم اینکه تا وقتی که بخش خصوصی محدودیتی را تجربه می‌کند، سرعت تحکیم وضعیت باید متعادل و ملایم باشد. در نهایت هم باید تعادلی بین سخت‌گیری‌های مالی و اصلاحات در بخش عرضه وجود داشته باشد و هر گاه که لازم بود، اولویت به یکی از آنها داده شود.

زودتر تجربه کند. همان طور که بحران یورو هم نشان داده، اگر ریاضت اقتصادی در اروپا به تعویق می‌افتاد اوضاع در اروپا از این هم بدتر می‌شد.

بارقه‌ای از حقیقت در هر دو دیدگاه وجود دارد؛ اما در عین حال هر دو نشان بخش مهمی از قضیه را مورد بی‌توجهی قرار داده‌اند. بعد از وقوع رکود بزرگ، آمریکا و اروپا (از جمله انگلیس) استراتژی‌های متضادی را در پیش گرفتند. دولت باراک اوباما و نیز خزانه داری آمریکا تصمیم گرفتند اولویت را به ترمیم بخش خصوصی بدهند. آنها اول بانکها را مجبور کردند آزمون‌های سنگینی را از سر بگذرانند و بعد دوباره به بانکها اطمینان کردند. سپس به خانوارها فرصتی دادند تا ترانزنامه‌های خود را اصلاح کنند. هدف سیاست اقتصادی این بود که تا زمانی که خانوارها دوباره وضعیت خود را اعاده می‌کنند، راهی برای جبران کاهش تقاضاهای بخش خصوصی پیدا کند. تحکیم وضعیت مالی به تعویق افتاد (هرچند که تا حدی هم انجام شد و علتش هم قوانین تعادل بودجه در برخی از ایالت‌های آمریکا بود) و سیاست‌های مالی به سمت هموار کردن وضع پیش رفت.

در اروپا اما وضعیت برعکس بود. در اروپا تاکید زیادی بر بازایی قوت مالی می‌شد اما مشکلات بخش خصوصی مورد بی‌توجهی قرار گرفت. در اوایل نیمه دوم سال ۲۰۰۹ میلادی - یعنی پیش از آن که بازار اوراق قرضه آشفته شود - اولویت اول سیاست‌گذاران این بود که راهی برای

پل کروگمن - استاد اقتصاد در دانشگاه پرینستون و مقاله نویس - اخیراً جهت حرکت اقتصاد کشورهای دو سوی اقیانوس اطلس - یعنی آمریکا و کشورهای اروپایی - را که کاملاً هم از هم جدا شده‌اند چنین توصیف کرده است: «در آمریکا اوضاع بهتر است، در اروپا وضع بدتر شده است». این اظهار نظر کروگمن خیلی تعجب آور و تأمل برانگیز است. علتش هم این است که در سال ۲۰۰۹ میلادی، سیاستمداران و صاحب نظران اروپایی رویه انتقاد شدید از آمریکا را در پیش گرفته بودند و آمریکا را علت اصلی بروز بحران مالی می‌دانستند و در عین حال به شدت به تحسین و تمجید از یورو می‌پرداختند و آن را نجات دهنده اروپا از بحران قلمداد می‌کردند.

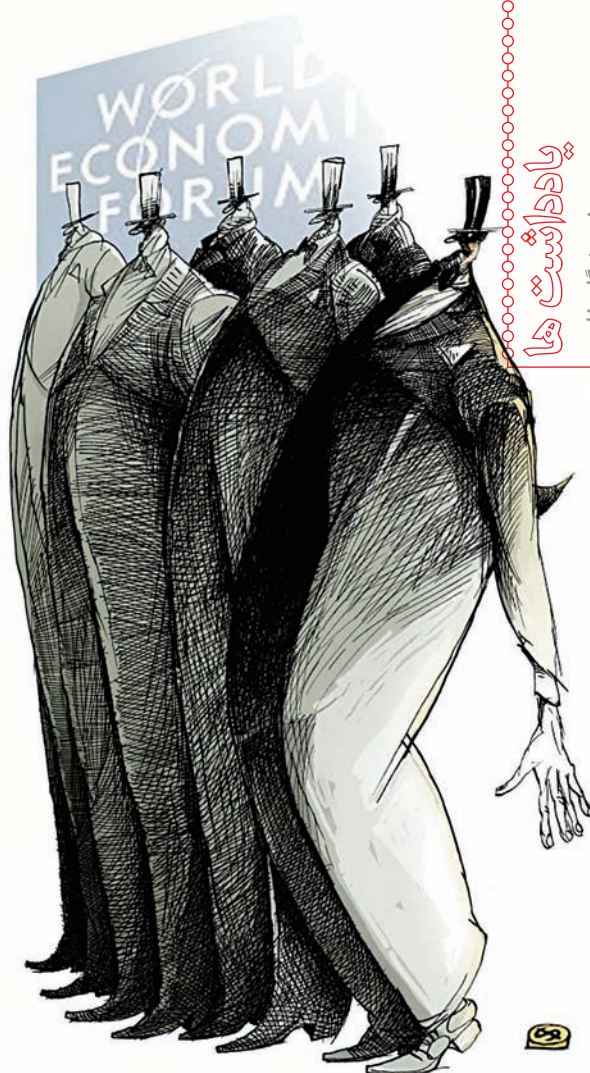
حالا اما آن هواداران اروپا می‌دانند که اوضاع تغییر کرده و آمار هم دارد این مساله را به وضوح نشان می‌دهد. بنابر آمار ارائه شده توسط کمیسیون اروپایی، انتظار می‌رود که سرانه تولید ناخالص داخلی آمریکا در سال آینده میلادی به همان سطح مشابه سال ۲۰۰۷ میلادی برگردد. این در حالی است که انتظار می‌رود آمار مشابه در کشورهای حوزه یورو سه درصد پایین‌تر از آمار مشابه سال ۲۰۰۷ میلادی باقی بماند.

به همین ترتیب، بیکاری در دو سوی اقیانوس اطلس - آمریکا و اروپا - و در فاصله زمانی سالهای ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۰ میلادی تقریباً در یک سطح قرار داشت اما حالا در آمریکا این آمار چهار درصد کاهش نشان می‌دهد. مخارج کلان در آمریکا در حال حاضر وضعیت بهتری نسبت به گذشته پیدا کرده است و وضعیت صادرات هم دارد بهتر می‌شود. حتی نرخ تورم هم احتمالاً در سال جاری میلادی در نهایت در آمریکا کمتر از اروپا خواهد بود.

تنها حوزه‌ای که اروپا در آن بهتر از آمریکا ظاهر شده است، حوزه مالی عمومی است. انتظار می‌رود که در سال ۲۰۱۲ میلادی، کل کسری مالی در کشورهای حوزه یورو کمی بیش از سه درصد از تولید ناخالص داخلی باشد و این رقم در آمریکا بیش از هشت درصد است. دو علت مکمل هم را می‌توان برای توضیح وضعیت ناهنجار فعلی اروپا ارائه داد. یکی این

مدعاست که اروپا دارد هزینه ریاضت اقتصادی مدیریت نشده‌ای را می‌پردازد. دومی این است که آمریکا هم به تدریج روزی را خواهد دید که همین مشکلات مالی بر سرش آوار شده باشند. اروپا چاره‌ای نداشته جز آن که این وضعیت را





ابر تورم اتفاقی نیست

تحلیل آینده‌نگرانه
اقتصاد تورم:
تحقیقی براساس
کاهش ارزش پول
در آلمان پس از جنگ

■ وینستون دود

فارغ التحصیل اقتصاد از بوستون
و از بنیانگذاران مرکز مشاوره
سرمایه‌گذاری «بلک سوان
اینسپایترز»

اوضاع اقتصاد آمریکا خوب نیست و این را همه می‌دانند. کسری بودجه عظیم ممکن است دولت را به این نتیجه برساند که باز هم پول عظیم بدون پشتوانه چاپ کند - مثل کاری که قبلاً کرده - و این در بلندمدت (۳ تا ۵ سال) احتمال ابرتورم را افزایش می‌دهد.

این پیش‌بینی مخالفانی دارد. ما می‌گوییم که ورود مقدار فراوانی پول به بازار باعث تورم حاد می‌شود (تورم سالانه بالای ۵۰ درصد) اما آنها می‌گویند ماجرای ژاپن نشان می‌دهد که چاپ اسکناس همیشه باعث ابرتورم نمی‌شود. من می‌گویم به تمام کشورهایی که در طول تاریخ پول چاپ کردند نگاه کنید و سرنوشت‌شان را ببینید. تمام چنین کشورهایی - به جز ژاپن - دچار تورم بالا، اگر نه ابرتورم شدند. پس بهتر است فرض را بر این بگذاریم که چاپ اسکناس باعث تورم شدید می‌شود. به هر حال هیچ کدام از کشورهایی که می‌شناسیم شرایط خاص ژاپن را ندارند.

به نظر من برای آنکه بتوانیم ابرتورم را درک کنیم و راه‌های نجات از آن را بررسی کنیم به تجربه‌های دست اول نیاز داریم. و این تجربه دست اول را من در کتاب «اقتصاد تورم: تحقیقی درباره کاهش ارزش پول در آلمان پس از جنگ» اثر کنستانتینو برشانی تورونسی پیدا کردم. او در ایتالیا به دنیا آمده بود در جریان ابرتورم پس از جنگ جهانی اول در آلمان زندگی می‌کرد. او هم اقتصاددان بود و هم با ابرتورم در زندگی روزمره اش دست و پنجه نرم کرد. جالب

واکسینه کردن خانواده در برابر ابرتورم

۱۱ راه برای آمادگی در برابر تورم حاد آمریکایی

خواهد بود، پس شاید بهتر باشد خودروهای دوم و سوم خانواده را بفروشید تا هم پول بنزین آن را ذخیره کنید و هم هزینه بیمه و نگهداری آن را ندهید. موقعی که ابرتورم آغاز شود بهای حمل و نقل عمومی هم بالا خواهد رفت - البته اگر اصلاً سوخت اتوبوس وجود داشته باشد. بهتر است به کم‌هزینه‌ترین و مستقل‌ترین راه‌های حمل و نقل فکر کنید: منظوم پیاده‌روی و دوچرخه‌سواری است!

نوکهنه

تا آنجا که امکان دارد اجناس دست دوم بخرید. در دوران ابرتورم اجناس لوکس معنایی ندارند پس پول خود را در مغازه‌های خرده‌فروشی خرج نکنید و جنس دست دوم‌تر و تمیز را با بهایی خیلی پایین‌تر از صاحب آن بخرید. اینطوری می‌توانید کمی پول ذخیره کنید و آن را در جای دیگری خرج کنید.

لوازم خانگی

باید برای استفاده از لوازم خانگی اصلی برنامه‌ریزی کنید و نقشه دومی داشته باشید. اگر قیمت الکترونیک

که خانواده کمترین دردها را تجربه کند. اگر چند درصد هم احتمال می‌دهید که آمریکا وارد ابرتورم می‌شود این راهنما را بخوانید.

بدهی‌ها

در کوتاه‌ترین زمان ممکن از شر بدهی‌های خود که نرخ بهره آنها قابل تغییر است خلاص شوید. بدهی‌های کارت‌های اعتباری بخصوص بعداً باعث می‌شود بخش بزرگی از درآمد خانواده از بین برود. مراقب آنها باشید. اگر بدهی‌های وام مسکن را پرداخت می‌کنید اما مطمئن هستید که نرخ بهره آن بالا نمی‌رود به آن کاری نداشته باشید و روی بدهی‌های با نرخ بهره قابل تغییر متمرکز شوید.

حمل و نقل

به فکر خودرویی باشید که کمترین میزان مصرف سوخت را داشته باشد چون در دوران ابرتورم اوضاع بنزین به هم خواهد ریخت و قیمت‌ها از کنترل خارج خواهند شد. در چنین حالتی اصلاً خودروی شما بدون استفاده

احتمالاً برایان پیش آمده که درباره آینده اقتصاد کشور از اقتصاددانان سوال کنید - یا مقاله‌هایشان را بخوانید - تا برای آینده آمادگی داشته باشید. اما اصولاً پاسخ‌های آنها به هم شبیه نیست و سردرگمی‌تان را کم نخواهد کرد. عده‌ای می‌گویند آمریکا رکودی طولانی را پیش‌رو دارد و دیگران معتقدند که باید برای ابرتورم آماده شد. مسئله اینجاست که ابرتورم نه فقط بر کسب‌وکار، که بر زندگی خانوادگی افراد هم تاثیر می‌گذارد چون قیمت مایحتاج ضروری - خصوصاً سوخت و غذا - به شدت افزایش خواهد یافت و برای خرید دیگر چیزها پولی باقی نخواهد ماند. حالا باید چه کار کرد؟ چطور می‌شود خانواده را برای دوران سخت کاهش ارزش واحد پول ملی و تورم حاد آماده کرد؟ موقعی که ابرتورم آغاز می‌شود کارشناسان درباره علل آن توضیح خواهند داد و سیاستمداران یکدیگر را مقصر اعلام می‌کنند. اما وقتی مجبورید اوضاع خانواده را سر و سامان بدهید این مباحثات برایان فایده‌ای نخواهد داشت. در دوران ابرتورم چیزی به اسم ثبات وجود نخواهد داشت اما می‌توان در این دوران بی‌ثبات هم طوری آماده شد

است تورونی در کتابش توضیح می‌دهد که چطور گروه زیادی از اقتصاددانان آلمانی در آن زمان دلیل می‌آوردند که چاپ اسکناس در آن شرایط خاص باعث تورم نخواهد شد.

یک نکته مهم کتاب تورونی این است که تورم و ابرتورم تصادفی اتفاق نمی‌افتد. متأسفانه این دولت‌ها هستند که ابرتورم را عمداً ایجاد می‌کنند تا قدرت شهروندان را کاهش دهند و آنها را فقیر و وابسته به دولت کنند. به خاطر اینکه عده زیادی از مردم از علم اقتصاد سر رشته ندارند و چیز زیادی درباره تورم نمی‌دانند، این تصور همگانی وجود دارد که تورم پدیده‌ای طبیعی است. البته دولت‌ها هم به این مسئله دامن می‌زنند و تورم را تهدیدی بیرونی می‌دانند که باید آن را شکست داد. دولت‌ها تورم را با دو ابزار اصلی به وجود می‌آورند: اول چاپ اسکناس و دوم پایین آوردن شدید نرخ بهره بانکی. متأسفانه هر دوی اینها در ایالات متحده اتفاق افتاده است. پس بهتر است که خود را برای ابرتورم آماده کنیم. اما چطور؟ کدام سرمایه‌ها در دوران ابرتورم از بین نمی‌روند؟ آیا باید طلا خرید یا در بازار بورس سرمایه‌گذاری کرد؟ تجربه تلخ مردمان دیگر کشورها بخصوص آلمان می‌تواند چراغ راه ما باشد.

بازار بورس و ابرتورم

تعداد زیادی از مشاوران مالی به مشتریان خود می‌گویند که خرید سهام شرکت‌ها می‌تواند باعث نجات ما در دوران تورم شود و اینگونه می‌توانیم

قدرت خرید خود را حفظ کنیم. بخشی از گفته آنها درست است: در دوران تورم پایین - بین ۲ تا ۷ درصد - بازار بورس خوب عمل می‌کند و داشتن سهام به نفع ماست، اما بازارهای بورس در دوران ابرتورم عملکرد بسیار بدی دارند. تورونی در کتاب خود توضیح می‌دهد که ارزش سهام در دوران ابرتورم بالا رفت اما نه آنقدر که با نرخ تورم هماهنگ باشد و این یعنی قدرت خرید صاحبان سهام شرکت‌ها واقعا پایین آمد. این ضربه‌ای شدید بود به زندگی تعداد زیادی از مردم معمولی که فکر کرده بودند به کمک بازار بورس می‌توانند خود را از شر ابرتورم نجات دهند. بر اساس نوشته‌های تورونی، تا پایان دوران ابرتورم، اگر کسی سهام بازار بورس آلمان را حفظ کرده بود ۹۸ درصد قدرت خرید خود را از دست داده بود. بدترین دوران بازار بورس در اواخر تورم در ۱۹۲۲ روی داد. سهام شرکت‌ها آنچنان بی‌ارزش و ارزان شدند که شرکت خودروسازی دایملر فقط ۹۸۰ میلیون مارک می‌ارزید، آن هم در زمانی که هر خودروی دایملر حدود ۳ میلیون مارک به فروش می‌رسید. بازار ارزش این شرکت را فقط ۳۲۷ خودرو می‌دانست که این بسیار پایین‌تر از تولید سالانه دایملر بود. به اعتقاد تورونی عملکرد بسیار ضعیف بازار بورس در دوران ابرتورم دلایل مختلفی دارد: از بین رفتن اطمینان مردم به هر سرمایه‌گذاری، پایین آمدن تولید و قدرت خرید شرکت‌ها و البته مالیات‌های جدیدی که توسط دولت اعمال شده بود. به نوشته تورونی، مردم در دوران ابرتورم به نقطه‌ای

می‌رسند که می‌فهمند قدرت خریدشان لحظه به لحظه پایین‌تر می‌آید و حتماً باید چیزی بخرند که بتوانند تاثیر آن را در زندگی‌شان حس کنند نه اینکه به امید آینده‌ای نامعلوم سهام بخرند و روی شرکت‌ها و کارخانه‌ها سرمایه‌گذاری بلندمدت داشته باشند.

چه کسانی جان سالم به در بردند؟

یکی از نکات جالب کتاب تورونی درباره آن گروه از کسانی است که کمتر از بقیه از ابرتورم ضربه خوردند. مثل کشاورزان و دامداران که هم بیشتر از بقیه خودکفا بودند و خوراک خود را تولید می‌کردند و هم بدهی‌هایشان به بانک‌ها در جریان ابرتورم به صفر تبدیل شد و البته محصولاتشان همراه با نرخ تورم گران می‌شد. افرادی هم که طلا و دیگر سرمایه‌های غیر کاغذی داشتند اگر چه در دوران ابرتورم پولی به جیب نزدند اما پس از آن متوجه شدند که قدرت خریدشان حفظ شده و مثل بقیه تمام پس انداز خود را از دست نداده‌اند. گرسنگی و بی‌خانمانی مسئله‌ای طبیعی در دوران ابرتورم آلمان بود و فقط عده کمی از تجار و محترکان توانستند از ابرتورم سود ببرند. به هر حال به نوشته تورونی ابرتورم به اکثریت ضرر می‌رساند و هر خانواده‌ای بتواند غذا، سرپناه و داروی خود را بدون وابستگی به دولت یا دیگران تهیه کند می‌تواند با در دسر کمتری این دوران را پشت سر بگذارد. مقداری طلا، یک زمین کوچک کشاورزی و تعدادی گاو و گوسفند شاید بهترین سرمایه‌ها در دوران ابرتورم باشند!

سر به فلک بگذارد چه کار باید بکنید؟ کدام دستگاه‌ها را باید در انباری بگذارید و از کدام‌شان مجبورید حتما استفاده کنید؟ احتمالاً ماشین لباس‌شویی، ماشین ظرف‌شویی یا تو جزو لوازمی‌اند که در دوران ابرتورم نمی‌توان از آنها استفاده کرد.

طلا و نقره

به طلافروشی‌ها بروید و اخبار طلا و نقره را دقیق دنبال کنید چون شما باید در دوران ابرتورم در خرید و فروش طلا و نقره متخصص شوید. در دوران هرج و مرج و زير فشار افراد تصمیمات اشتباه‌فرآوانی می‌گیرند و سعی می‌کنند روی هر چیزی سرمایه‌گذاری کنند. اما سرمایه‌گذاری روی ناشناخته‌ها در چنین دوران حساسی می‌تواند زندگی‌تان را به باد دهد. وقتی واحد پول کشور ارزش خود را از دست می‌دهد ارزش فلزات قیمتی بیش از هر چیز دیگر بالا می‌رود. نویسنده کتاب «زنده ماندن در آرژانتین» می‌گوید: «آنهايي که موقع سقوط واحد پول ملی در آرژانتین پول خود را در بانک نگاه داشته بودند، هر روز و هر ساعت در حسرت دائمی بودند که چرا پول خود را به طلا تبدیل نکردند؟»

انباری

سعی کنید تا آنجا که ممکن است غذا و مایحتاج ضروری خانه را انبار کنید. موادی را بخرید که دیرتر از بقیه فاسد می‌شوند. هر چه بیشتر مواد خوراکی

انبار کنید در دوران ابرتورم وقت آزاد بیشتری خواهید داشت تا در مورد مسائل دیگر فکر کنید و دست به کارهای تازه بزنید. فراموش نکنید که بهای مواد خوراکی در دوران ابرتورم خیلی سریع بالا می‌رود چون می‌شود بدون تلفن همراه لوکس سر کرد اما بدون غذا نمی‌توان دوام آورد.

باغبانی

در دوران ابرتورم زیاد نمی‌توانید به رستوران بروید یا از غذاهای نیمه آماده سوپرمارکت‌ها استفاده کنید. باید یاد بگیرید با ساده‌ترین مواد اولیه غذا درست کنید. حتی اگر امکانش را دارید در باغچه و حیاط خانه چیزی بکارید که بعداً بتوانید آن را بخورید. باید به آب آشامیدنی مستقل از شبکه آبرسانی کشور هم فکر کنید. اگر می‌توانید زمینی را تهیه کنید که در آن چاه آب آشامیدنی وجود دارد. بدون آب و غذای می‌توان زنده ماند پس این دو را در اولویت اصلی قرار دهید.

گذرنامه

مطمئن شوید که همه اعضای خانواده‌تان گذرنامه دارند تا در صورت لزوم بتوانید آمریکا را ترک کنید. دچار سوءظن شدید نیستیم و نمی‌خواهیم شما را بترسانیم اما ابرتورم بر رفتار دولت‌ها تاثیر می‌گذارد و گذرنامه را نمی‌توان از فلان مغازه تهیه کرد. گاهی اوقات برای حفاظت از اعضای خانواده مجبورید تصمیمات دشواری بگیرید.

شغل دوم

راه‌های دیگر پول درآوردن را بررسی کنید. تک اعضای خانواده باید بتوانند به اقتصاد خانواده کمک کنند و در دوران ابرتورم به کمک همه نیاز است. یک کسب و کار جانبی که همه اعضای خانواده را درگیر خود کند واقعا به کمک شما خواهد آمد. فراموش نکنید که بچه‌ها باید بدانند خانواده وارد دوران تازه‌ای شده است.

دزدگیر و دفاع شخصی

امنیت خانه و محل کار خود را بالا ببرید. دزدی در منازل و فروشگاه‌ها در دوران ابرتورم به شدت بالا می‌رود و گاهی اوقات این سرقت‌ها مسلحانه هستند. پس دزدگیر مناسبی برای خانه و ماشین‌تان پیدا کنید. اگر بتوانید به همراه خانواده‌تان آموزش دفاع شخصی ببینید خیلی خوب است. این واقعا بعدها به کارتان می‌آید.

خوش‌بینی

با وجود همه اینها سعی کنید خوشبین باقی بمانید. درست است که نمی‌توانید به آینده فکر کنید اما خانواده و دوستان در دوران ابرتورم به مهم‌ترین بخش زندگی شما تبدیل می‌شوند و باید سعی کنید که روحیه‌تان را نازید. متخصصان روانشناس می‌گویند هیچ چیز مثل خوشبینی نمی‌تواند به بقا در دوران سختی کمک کند. بهتر است از همین حالا خوشبینی را تمرین کنید اگر چه سخت‌ترین کار دنیا باشد!

اوضاع اقتصاد

آمریکا خوب

نیست. کسری

بودجه عظیم

ممکن است دولت

را به این نتیجه

برساند که باز هم

پول عظیم بدون

پشتوانه چاپ کند

- مثل کاری که

قبلاً کرده - و این

در بلندمدت (۳ تا

۵ سال) احتمال

ابرتورم را افزایش

می‌دهد.

پرونده‌ای درباره‌ی
نوسان نرخ ارز، چندنرخ‌ی بودن آن و تاثیر آن
بر صادرات و واردات

مصائب اقتصاد دلاری



- | | |
|--|---|
| ۳۰ ارز و چالش‌های صنعت نفت
غلامحسین حسن تاش | ۱۶ نقشه‌راهی برای حفظ ارزش پول ملی
محمد پارسا |
| ۳۲ آیا واقعا ما مشکل تامین ارز داریم؟ | ۱۹ شوگ و تدبیر
احمد پورفلاح |
| ۳۲ اقتدار ضعیف و اقتصاد دلاری
وحید محمودی | ۲۰ کتمان واقعیت به مثابه کتمان درد
توفیق مجدپور |
| ۳۴ قاجاقچی‌ها دست به کار می‌شوند
ابوالحسن خلیلی و مجید رضا جری | ۲۰ حباب مالی
محمد حسین بر خوردار |
| ۳۸ اقتصاد سیاسی ارز
فرشاد مومنی | ۲۲ با نوسانات نرخ ارز چه کنیم؟
محمد مهدی راسخ، محمد خوش‌چهره و سید موبد حسینی صدر |
| ۴۰ وقتی اقتصاد کشور دلاری می‌شود
محسن ایزدخواه | ۲۸ رونق صادرات، فرصتی که می‌رود
فریال مستوفی |
| ۴۱ نقدینگی هوشمند همچون آب روان
حمید میرمعینی | ۲۹ نرخ ارز باید به اینجا می‌رسید
اکبر ترکان |

دلار و ریال: فرصت‌ها و تهدیدها

تاملی در سیاست‌های ارزی

فرق اصلی میان یک جامعه توسعه‌یافته و پیشرفته با جامعه‌ای که پیشامدرن است چیست؟ به نظر می‌رسد نگاه افراد در این دو جامعه به پدیده‌های پیرامون خودشان، بسیار متفاوت است. در جامعه توسعه‌نیافته، رویدادهای پیرامونی به خوب و بد، مفید و مضر تقسیم می‌شوند، و جامعه در برابر آنها و تبعات آنها منفعل است. اگر باران ببارد خوب است و محصول فراوان به دست می‌آید، و اگر نیاید، کشاورز چاره‌ای ندارد جز آنکه آن وضع را تحمل کند. اگر تحریم نشویم خوب است و اوضاع روبه‌راه و اگر تحریم شدید، چاره‌ای جز پذیرش و کنار آمدن با تبعات آن نداریم. در این جامعه، خشکسالی، زلزله، سیل، تحریم، جنگ، همگی بلایه هستند، که ما چاره‌ای جز پذیرش آنها نداریم. در قدیم و جوامع پیشاتوحیدی گمان می‌شد که این بلایات ناشی از جنگ میان خدایان است! لذا دست به دعا برمی‌داشتند و از خدایان می‌خواستند که اختلافات خود را کنار بگذارید، بلکه این بلایات پایان پذیرد! ولی در جامعه پیشرفته و مدرن اینها بیش از آنکه بلا محسوب شوند، مسأله هستند، ویژگی مسأله هم حل‌پذیری آن است، و انسان پیشرفته خود را موظف به حل مسأله می‌داند. چنین انسانی می‌کوشد که دچار بیماری‌های اپیدمیک به عنوان یک بلایه نشود، و اگر شد، پیشاپیش خود را برای مقابله با آن و کاهش تبعات آن آماده می‌کند. جامعه مدرن نمی‌تواند مانع بروز زلزله و تا حدی برخی از سیل‌ها شود، ولی می‌تواند آنها را به عنوان یک "مسأله" دیده و مانع از خسارات آنها شود یا در صورت بروز، خسارت را به سرعت جبران و ترمیم کند.

در یک جامعه پیشرفته، اگر پدیده‌های طبیعی مثل زلزله و سیل هم به مسأله‌ای قابل حل تبدیل شده‌اند، به طریق اولی مسایلی مثل تحریم از اساس مسأله بوده و در نتیجه قابل پیشگیری هستند، و انسان پیشرفته در برابر وجود یا تبعات چنین مواردی تسلیم نیست. از این رو مشکل واقعی جامعه ما نه قیمت ارز و نه تحریم و نه هیچ چیز مشابه دیگر نیست، بلکه فقدان نگاه مسأله‌محور به پدیده‌های اطراف خود است. وقتی که مسأله نداشته باشیم، در پی راه‌حل هم نخواهیم بود، وقتی که چنین شد ارتباط میان حواس ما با پدیده‌های بیرونی قطع می‌شود، گوش خواهیم داشت، ولی نمی‌شنویم، چشم خواهیم داشت ولی نمی‌بینیم، و هنگامی هم که بیدار می‌شویم و می‌خواهیم کاری کنیم، بجای آنکه سرمه در چشم آن نماییم، آن را کور می‌کنیم، بجای باز کردن گره با دست‌های عقلائی، آن را با دندان سفت‌تر و پرگره‌تر می‌کنیم. این تصویر واقعیت جاری سیاست‌های اقتصادی کشور و مشکلات ارزی آن است که شمه‌ای از آن در یادداشت‌ها و گفتگوهای متعدد این شماره دیده می‌شود، و در اینجا در جهت اثبات ادعای فوق فقط به برخی از ویژگی‌ها و نتایج این رفتار اشاره می‌شود.

از سال ۱۳۸۴ که دولت جدید عهده‌دار امور شد، تا سال گذشته، قیمت ارز تقریباً ثابت بود. در حالی که طی این ۶ سال نقدینگی جهش چند برابری، و تورم جهانی هم در حد معمول قرار داشته است، مطابق قانون برنامه چهارم و حتی پنجم مصوب مجلس، دولت موظف بود نرخ ارز را متناسب با تورم داخلی و تورم جهانی، تعدیل کند. بنابراین، هم عقل و منطق اقتصادی و هم قانون و وظیفه قانونی، اقتضا می‌کرد که هر سال یا هر چند ماه یک بار قیمت ارز تعدیل می‌شد، ولی چرا در این فاصله هیچ اقدام موثری نشده، و ناظران اجرای قانون نیز هیچ تذکری ندادند؟ از سوی دیگر از همان سال ۱۳۸۴، روند تحریم‌ها با تصویب قطعنامه‌های شورای امنیت شدت گرفت، ولی نه تنها اقدامی برای جلوگیری از آن نشده، بدتر این بود که اقدامات پیشگیرانه برای نحوه تنظیم بازار ارز با مراحل پیشرفته‌تر این تحریم‌ها نیز صورت نگرفت، سهل است که اقدامات انجام شده در جهت کاملاً مخالف تمهیدات احتمالی بود. مثل آن است که می‌دیدیم زمستان سردتری پیش روی خود داریم، ولی بجای ذخیره کردن سوخت و غذای بیشتر، و نیز تمرین برای مصرف کمتر، هم مصرف را بیشتر کردیم و هم ذخایر را خالی کردیم، گویی بجای زمستان سخت، در انتظار بهاری دلنشین هستیم!

چه اقداماتی باید انجام می‌شد؟ تنظیم بازار و سیاست ارزی به چند عامل بستگی دارد. میزان ارز کسب شده به وسیله اقتصاد کشور؛ سطح تولید ناخالص داخلی؛ نقدینگی و بالاخره میزان نیاز به مصرف ارز. سیاستی که طی این سال‌ها اجرا شد، فقط و فقط از عامل اول یعنی میزان ارز به دست آمده متأثر بود. وقتی درآمدهای ارزی به دلیل افزایش قیمت نفت به بالای صد میلیارد دلار در سال رسید، به معنای آن بود که هیچ محدودیتی در عرضه ارز نیست، لذا قیمت آن را ثابت نگه داشتند. ولی این سیاست به چند دلیل واضح غلط بود. اولین دلیل آن، در پیش بودن تحریم‌های نفتی و بانکی و تحریم‌هایی که به مرور زمان سخت‌تر و سخت‌تر شد. بنابراین باید در مصرف آن ارزها احتیاط؛ و مطابق منطق گنجشگ، و نه بلبل رفتار می‌شد، و در هنگامه جیک‌جیک مستان، نباید از فکر زمستان غفلت می‌شد. جالب اینکه کشورهای غربی وقتی می‌خواهند هر مرحله از تحریم را علیه ایران برقرار کنند، از ماه‌ها پیش تمهیدات لازم را فراهم می‌کنند، تا خسارت و ضرر احتمالی متوجه خود را حداقل نمایند، ولی ما که به مراتب از آنها ضربه‌پذیرتر هستیم بی‌توجه به این مسایل رفتار می‌کنیم. مشکل دیگر بالا رفتن تولید ناخالص داخلی در حد مورد انتظار برنامه، یعنی متوسط ۸ درصد در سال بود. اگر در ۷ سال گذشته این حد از رشد را تجربه می‌کردیم، اقتصاد کشور با رشد ۷۰ درصدی مواجه می‌شد و قادر بود از پس این مشکلات احتمالی برآید. ولی روشن است که ربع این

افزایش را نیز تجربه نکرده‌ایم. روشن‌ترین عاملی که در این سیاست‌گذاری ارزی به آن توجه نشد، رشد فراینده نقدینگی در این مدت است که بیش از سه برابر افزایش داشته است، و بالاخره و بدتر از همه اینکه سیاست‌های غلط ارزی موجب شد که اقتصاد ایران هر روز بیش از پیش به ارز نیازمندتر شود، مثل معنادی که برای سرخوشی بیشتر، دوز مصرف مواد خود را بالاتر می‌برد و چنین فردی در اولین ایستگاهی که عرضه مواد به او کم می‌شود، دچار رنج و عذاب فراوان و غیر قابل تحمل می‌گردد. ثابت ماندن قیمت ارز با تورم سالانه حدود ۲۰ درصد در طی ۷ سال به معنای آن بود که، درآمد مردم ایران به لحاظ قدرت خرید با ارز، سالانه حداقل ۲۰ درصد افزایش می‌یابد، به عبارت دیگر در این فاصله قدرت خرید مردم ایران به ارز حداقل ۳/۵ برابر شد و در نتیجه و به عنوان یک مورد مشخص می‌توان گفت که، گردشگری خارجی از گردشگری داخلی ارزان‌تر شد، انجام یک سفر به مالزی یا ترکیه یا هند، با توجه به سطح خدمات داده شده به گردشگران، بسیار مقرون به‌صرفه‌تر از سفر به کیش یا تبریز و اصفهان شد. و به همین دلیل بود که تقاضا برای ارز نیز روز به روز بیشتر و بیشتر شد. و تولید داخل در برابر واردات ضربه‌پذیرتر گردید و صادرات سودآوری خود را از دست داد و دسترسی کشور را به ارز محدود کرد در حالی که وابستگی آن به ارزهای نفتی بیشتر شد. و این همان بیماری هلندی مشهور است که هر اقتصاد خوانده‌ای در سطح کارشناسی هم با آن آشناست.

همه اینها روشن و اظهر من الشمس بود، پس چرا هیچ اقدامی صورت نگرفت و هیچ تغییری در سیاست‌های اقتصادی و ارزی بوجود نیامد؟ لازمه پاسخ به این پرسش، دست گذاشتن بر همان اصلی‌ترین مشکل مدیریت اقتصادی کشور است.

روشن بود که این وضعیت دیر یا زود به بن‌بست می‌رسد، و همین شد که طی دو مقطع و در طول چند هفته قیمت ارز در هر نوبت بیش از ۵۰ درصد افزایش یافت، و کل بازار را دچار اختلال کرد. در این مرحله است که مسئولان وارد می‌شوند، ولی بجای آنکه نگاه خود را عوض کنند و مسأله‌محور شوند، مجدداً در دام نگاه گذشته گرفتار می‌شوند و اوضاع را بدتر می‌کنند. ابتدا جلوی واردات بسیاری از اقلام را می‌گیرند تا بلکه تقاضا برای ارز را کاهش دهند، غافل از اینکه بخش مهمی از این واردات برای تولید داخل و تهیه کالاهای صادراتی و تأمین درآمدهای ارزی است! سپس جلوی صادرات را می‌گیرند تا قیمت‌های داخلی افزایش پیدا نکنند، غافل از اینکه دسترسی به ارز را کاهش می‌دهند! آنگاه ارز را دو نرخی می‌کنند، مشکل لاینحل کنترل و عرضه و قیمت‌گذاری کالاهایی که با نرخ رسمی وارد شده‌اند، پیش می‌آید، و چون قادر به حل آن نیستند، صدها میلیارد تومان سود بادآورده نصیب عده‌ای می‌شود. افزایش نرخ ارز



تنظیم بازار و سیاست ارزی به چند عامل بستگی دارد. میزان ارز کسب شده به وسیله اقتصاد کشور؛ سطح تولید ناخالص داخلی؛ نقدینگی و بالاخره میزان نیاز به مصرف ارز. سیاستی که طی این سال‌ها اجرا شد، فقط و فقط از عامل اول یعنی میزان ارز به دست آمده متأثر بود



تغییرات نرخ ارز موجب شد تعداد اندکی سودهای کلان و تعداد زیادی ضررهای متناظری را متحمل شوند. طبقات کم درآمد جامعه و اعضای صندوق‌های تأمین اجتماعی و باننشستگی و افراد فاقد شغل، ضررکنندگان اصلی هستند، وقتی که تمامی ارزهای حاصل صرف واردات شد، بیکاری افزایش یافت

نقشه‌راهی برای حفظ ارزش پول ملی

بررسی هدف‌گذاری واقعی کردن نرخ ارز



■ محمد پارسا

رئیس کمیسیون انرژی اتاق تهران

امروزه واردکنندگان با ارز ترجیحی گرفتار بازرسی‌های گوناگون هستند و قیمت‌های وارداتی باید کنترل شود که مبادا کالای مبتنی بر ارز یارانه‌ای به خارج قاچاق شود و همچنین نهادهای نظارتی قیمت‌های فروش را کنترل کنند و جرایم سنگینی شامل حال فروشندگانی شود که احتمالاً گران‌فروشی کرده‌اند. این اتفاقات طبیعی است اگرچه راهکار عملیاتی شدن آن نمی‌تواند با بخشنامه و امثال آن مشخص شود و با هزار توهایی مشکلات اداری مواجه خواهد بود. اما به‌رحال سیل قاچاق روغن نباتی، شکر، آرد، دارو، بنزین، گازوئیل از مرزهای کشورمان به‌سوی کشورهای همسایه سرازیر شده است. دولت می‌خواهد تورم را کنترل کند و با صرف هزینه‌های سنگینی سعی دارد جلوی ظلم به اقشار آسیب‌پذیر را بگیرد. از طرف دیگر به قصد واقعی ساختن قیمت‌های انرژی زمانی گفته می‌شد سالیانه یکصد هزار میلیارد تومان یارانه به مردم داده می‌شود و به‌زحمت می‌توان فاصله را کم کرد و آنرا به حدود شصت هزار میلیارد تومان رسانید و هر چند قصد داشتیم سه ساله این فاصله را صفر کنیم ولی یکباره با نرخ دلار کنونی این رقم یارانه به حدود بیش از سیصد هزار میلیارد تومان رسید و حال نوبت جراحی بزرگ اقتصادی رسیده‌است. از طرف دیگر امروزه در هر تجمع یا تشکل اقتصادی یا سیاسی، چگونگی مدیریت ارز و اینکه تک‌نرخ باشد یا سه نرخ یا چهار نرخ بحث‌های متعددی انجام می‌شود. در بررسی همه این مشکلات، هدف باید واقعی کردن نرخ ارز باشد و از طرف دیگر نباید نگران کاهش یا افزایش برابری ریال با ارزهای خارجی باشیم چرا که ارزش پول ملی به تولید سرانه ملی وابسته است. اگر ما در برنامه‌ریزی‌های خود سعی کنیم به‌رهوری ملی و بنگاهی را بالا ببریم، سطح اشتغال را ارتقا دهیم، رقابت‌پذیری و شفاف‌سازی در کسب‌وکار هدفمان باشد، در محیط کسب‌وکارمان اخلاق کسب‌وکار را رعایت کنیم و محیط کسب‌وکارمان را جذاب کنیم بطوریکه سرمایه خارجی جذب شود، تولید سرانه ملی بالا می‌رود و پول ملی مان با ارزش می‌شود.

باید توجه داشت که در هر تحلیل ابتدا باید هدف را مشخص کرد و سپس ابزارها و شاید تنها ابزار لازم را برای رسیدن به اهداف معرفی کرد. تک‌نرخ کردن ارز یک هدف نیست بلکه می‌تواند وسیله‌ای یا ابزاری برای رسیدن به اهداف باشد. مثلاً فرض کنیم که هدف رسیدن به موارد زیر باشد:

حذف بسترهای فساد در اقتصاد و رعایت اخلاق کسب و کار.

واقعی کردن تدریجی قیمت‌ها در تمامی زمینه‌ها.

فراهم سازی بسترهای ارتقاء به‌رهوری بنگاهی و به‌رهوری ملی در تمام زمینه‌ها بنحوی که ۲ تا ۳ درصد رشد اقتصادی

سالیانه کشور از محل ارتقاء به‌رهوری باشد. - رشد اقتصادی بالاتر به همراه خصوصی سازی واقعی تر و کوچک سازی دولت. - حمایت از تولید ملی و سرمایه‌های ملی. - ایجاد اشتغال واقعی. - جلوگیری از قاچاق کالا با کمترین هزینه مالی. - کاهش تدریجی و پایدار نرخ تورم و متناسب با آن نرخ بهره‌های بانکی. - جذب سرمایه‌های خارجی و جلوگیری از فرار سرمایه. - ارتقای کارآفرینی و نه ثروت اندوزی سریع و بدون ریسک مالی. - ارتقا و حمایت از فرهنگ مصرف کالاهای ایرانی در مقابل کالاهای وارداتی.

جهت رسیدن به اهداف فوق موثرترین راهکار، واقعی کردن نرخ ارز است و نه تک‌نرخ کردن آن. پس از واقعی کردن نرخ ارز به صورت طبیعی، تک‌نرخ شدن آن نیز محقق خواهد شد. در خصوص اهداف فوق‌الذکر شعارهای فراوان داده شده است و خصوصاً در رقابت‌های انتخاباتی در مجلس و ریاست‌جمهوری، تماماً به خیلی از اهداف فوق اشاره شده ولی آنچه که مغفول مانده این است که با چه سیاستها و راهکارهایی قرار است به شعارهای فوق جامعه عمل پوشانده شود. فراموش نکنیم که برای مدت‌های مدیدی نرخ ارزمان تک‌نرخ بود ولی واقعی نبود و سعی هم در واقعی شدن آن شاید نشد و حتی به احکام برنامه‌های چهارم و پنجم در مورد تعدیل نرخ ارز هر ساله معادل نرخ تورم داخلی منهای تورم خارجی توجه نشد که اگر به این احکام برنامه چهارم و پنجم توجه می‌شد نرخ ارز در همان زمان حدود ۲۵۰۰۰ ریال می‌شد که نزدیکتر به قیمت واقعی ارز بود. با ورق زدن مطبوعات در سالیان گذشته با جملاتی مانند جملات زیر در مقابله با واقعی کردن نرخ ارز یا کاهش ارزش ریال آشنایی زیادی داریم:

- افزایش نرخ ارز تورم زاست و مردم تحمل نمی‌کنند. - کاهش ارزش پول ملی موجب صدمه دیدن قدرت ملی می‌شود. - نرخ واقعی ارز کمتر است از آن چیزی است که فعلاً وجود دارد.

متأسفانه اعلام کنندگان شعارها و بهانه‌های فوق بدون آوردن هیچ دلیل مستند علمی و اقتصادی، فقط به ذکر شعارگونه نظرات خود می‌پرداختند به‌علاوه حتی حاضر نیستند که از تجارب عملی و نتایج حاصله از سیاستها و نظریات کلی خود درس بگیرند. مثلاً نمی‌گویند که چرا پایین نگه داشتن نرخ ارز خارجی، اینگونه تورم و بیکاری توان‌فرسا ایجاد کرده یا روشن نمی‌کنند که معنی واقعی قدرت ملی چیست؟ قدرت ملی یک کشور آیا باید بر مبنای نرخ ارز آن سنجیده شود؟ یا توان تولید ملی، سطح علمی کشور، سطح اشتغال واقعی و رفاه و آسایش و رضایتمندی مردم آن کشور مبنای سنجش قدرت ملی است؟ بر اساس نکات پیش گفته شاید مناسب‌تر باشد که بیماری

که می‌تواند بخشی از تولید را متحول کند، آن را دچار رکود می‌کند، زیرا کارخانه‌ها نقدینگی لازم را برای مواجهه با این افزایش یکباره ندارند! می‌کوشند که اقتصاد را از وضع دلاری آن خارج کنند ولی نادانسته آن را دلاری‌تر می‌کنند. مطابق قوانین کشور برای تنظیم واردات باید از سیاست تعرفه‌ای استفاده شود، ولی به یکباره واردات بسیاری از اقلام ممنوع می‌شود، سپس مجدداً آزاد می‌شود، سیاست پاندولی از واردات بی‌رویه تا ممنوعیت آن ادامه می‌یابد و بازار را دچار تنش کرده و دود آن به چشم همه و بیش از همه به چشم مصرف‌کننده می‌رود.

۴ مهم‌ترین و محوری‌ترین شعار این دولت، عدالت بوده است، این کار طی ۷ سال گذشته از طریق انتقال پول، پرداخت‌های هدفمندی یارانه‌ها و نیز سهام عدالت انجام شد، ولی اکنون با سقوط ارزش ریال بیشترین ضرر را طبقات محروم و ضعیف متحمل می‌شوند. تغییرات نرخ ارز موجب شد که تعداد اندکی سودهای کلان و تعداد زیادی ضررهای متناظری را متحمل شوند. طبقات کم درآمد جامعه و اعضای صندوق‌های تأمین اجتماعی و باننشستگی و افراد فاقد شغل، ضررکنندگان اصلی هستند، وقتی که تمامی ارزهای حاصل صرف واردات شد، بیکاری افزایش یافت و متوسط شغل‌های ایجاد شده در کشور از ده درصد ارقام تعیین شده نیز کمتر شد؛ نابرابری و بی‌عدالتی اقتصادی نیز افزایش خواهد یافت. شاخص بورس کشور نیز با احتساب نرخ ارز نزول فاحشی را تجربه کرده است و این به معنای ضرر برای سهامداران است.

۵ و بالاخره یکی دیگر از تبعات این سیاست یا در واقع بی‌سیاستی ارزی، بازگشت برنامه هدفمندی یارانه‌ها به نقطه صفر و حتی پیش از آن است. برنامه هدفمندسازی یارانه‌های حامل‌های انرژی، در پی آن بود که قیمت حامل‌های انرژی را در ایران به سطح قیمت جهانی نزدیک کند، و از این طریق مانع از قاچاق آن شده و به مصرف بهینه انرژی کمک کند و ضمن تقسیم عادلانه این ثروت، زمینه را برای افزایش ظرفیت‌های صادراتی نفت و گاز و فراورده‌های آن فراهم نماید. ولی با اجرای ناقص و غلط این برنامه، امروز به نقطه‌ای رسیده‌ایم که شکاف میان قیمت حامل‌های انرژی در داخل ایران با قیمت جهانی به مراتب بیشتر از زمانی است که قیمت بنزین لیتری ۱۰۰ تومان بود، زیرا در آن زمان فاصله هر لیتر بنزین با قیمت جهانی ۷۰۰ تومان و الآن ۲۳۰۰ تا ۲۶۰۰ تومان است. در نتیجه این وضع قاچاق بنزین افزایش یافته، رقم یارانه‌ها به مراتب بیش از گذشته شده، عدالت مورد نظر به اغما رفته، و امکانات لازم برای ظرفیت‌سازی صنایع نفت و گاز نیز کاهش پیدا کرده است.

در خصوص ویژگی‌های مدیران کاربزماتیک و کارآمد گفته شده است که آنان بیش از آنکه حرف بزنند گوش می‌دهند و همه حرف‌ها را گوش می‌دهند، اگر فقط همین یک مورد را مدیران و سیاست‌گذاران مراعیت می‌کردند، و به حرف‌های دیگران گوش می‌دادند و وظایف قانونی خود را عمل می‌کردند، امروز چنین مشکلاتی را تجربه نمی‌کردیم. این مشکل و مسأله اصلی اقتصاد ایران است و نه تحریم.

اقتصاد خود را نه بیماری هلندی بلکه بیماری ایرانی بنامیم. بیماری‌ای که در آن ارزش ارز خارجی، واقعی نیست و مصنوعاً تمام دولت‌ها از پنجاه سال پیش تاکنون به هزینه مردم ایران و به نفع تولید کنندگان و سازندگان خارجی به عنوان رانت به آنها، ارزش ارز را پایین نگه داشته اند. در

رژیم گذشته به دلیل وابسته بودن ماهیت حاکمیت، شاید چنین برخوردی طبیعی به نظر می‌رسید و همان هنگام هم ”ریال“ به طور مصنوعی قوی نگه داشته می‌شد ولی در سه دهه اخیر نیز متأسفانه همچنان علیرغم دستیابی به استقلال سیاسی این سیاست با توجیهات دیگری ادامه

پیدا کرد. حال آنکه ارزش پول هر کشوری در هزاره سوم دیگر بیش از آنکه تابع ذخایر طلا، ارز، نفت و منابع دیگر آن باشد، وابستگی مستقیم به توان و دانش مدیران از یک طرف و بهره‌وری سیستم‌های تولیدی، اداری و کارگری آن دارد. با یک چنین بینشی کاملاً طبیعی است که کشورهای ←

حوزه‌های تأثیرپذیر	تأثیر پایین نگه داشتن مصنوعی نرخ ارز	تأثیر آزاد سازی نرخ تبدیل رسمی ارز
مدیریت ارز	بوجود آمدن طبیعی لزوم چند نرخ‌ی شدن ارز	به تک نرخ‌ی رسیدن ارز
هزینه‌های دولت	گسترش ابعاد دولت در حوزه‌های گمرکات و تعزیر فسادهای اقتصادی، توسعه چالشهای مدیریتی در سطوح بالا، ایجاد و توسعه انگیزه‌های قاچاقچی‌گری و توسعه شدید رانت خواری	کاهش طبیعی یا از بین رفتن انگیزه‌های قاچاق، رانت خواری و نهایتاً حذف آنها و در نتیجه کاهش هزینه‌های دولت و کوچک و چالاک شدن دولت
وابستگی به بیگانه	نرخ واقعی ارز (بازار آزاد) و در نتیجه تورم ناشی از آن شدیداً تحت تأثیر تاکتیک‌ها و سیاست‌های کشورهای مقتدر خارجی و تبلیغات آنها است.	سیاست‌های خارجی کمترین تأثیر را روی نرخ ارز و نهایتاً تورم می‌گذارند و با بالا رفتن توان صنعتی و مدیریتی داخلی، نرخ ارز و تورم کاهش می‌یابند.
ورود به عرصه تجارت خارجی	دلایل سیاسی و بیشتر بهانه‌های اقتصادی از جمله نرخ تعرفه‌های گمرکی موجب عدم حضور می‌شود. صنعت کشور از ورود به بازار تجارت خارجی مدمه می‌خورد.	فقط دلایل سیاسی می‌تواند احتمالاً از ورودمان به این بازار جلوگیری کند. صنعت کشور می‌تواند از مزایای ورود به بازار تجارت جهانی بهره گیرد.
توان مالی دولت	توان مالی دولت کاهش می‌یابد. دولت به بانک‌ها، بیمه‌های اجتماعی و غیره شدیداً مقروض می‌شود و دست به انتشار اسکناس می‌زند و در نتیجه تورم شدیداً به وجود می‌آید. وابستگی بانک‌مرکزی و دیگر بانک‌ها به دولت بیشتر می‌شود.	توان مالی و اقتصادی دولت افزایش می‌یابد. بدهی‌های خود را می‌تواند باز پس دهد. دولت می‌تواند نقش نظارتی خود را به بانک‌ها و تأمین اجتماعی و غیره به درستی اعمال کند.
سیاست‌های گمرکی	دولت برای حمایت از صنایع داخلی و تأمین اعتبار مالی، نرخ تعرفه‌های گمرکی را افزایش می‌دهد که این روش خود به خود به توسعه قاچاق، رانت خواری و افزایش تورم منجر می‌شود.	تعرفه‌های گمرکی می‌تواند شدیداً کاهش یابد و این خود منجر به کاهش بسترهای تشویق قاچاق‌های رسمی و غیر رسمی و حذف رانت‌های گمرکی برای برخی از حوزه‌ها می‌گردد.
مقابل به با تورم	دولت از ذخیره‌های ارزی خود می‌تواند به طور قطعی با تورم قیمت‌ها در بازار با اقدام به واردات محصولات مورد نیاز خود مقابله کند و بدین منظور طبیعتاً توان مالی خود و کلیه انگیزه‌های تولید و توسعه داخلی را نزد دست اندکاران اقتصادی از بین ببرد.	کارآفرینان با رقابت با هم، با کاهش قیمت محصول و رشد کیفیت محصول نه بطور مقطعی بلکه با برنامه‌ریزی‌های میان مدت و بلند مدت عملاً موجب کاهش تورم و یا جلوگیری از ایجاد تورم‌های احتمالی آتی می‌کنند و فتنه بیگانگان در ایجاد تورم‌های مصنوعی به حداقل می‌رسد.
فرهنگی	فرهنگ تجمل پروری که اکثرأ با استفاده از تولیدات لوکس خارجی اشاعه یافته کم هزینه می‌شود و ذخیره ارزی کشور از بین می‌رود.	تجمل خواهی پر هزینه می‌شود و دولت از منابع ملی هیچ رانت ارزی به واردکنندگان اشیای لوکس و تجملی نمی‌پردازد.
صنعتگر دشگری	گردشگری داخلی (ایرانگردی) پر هزینه‌تر از سفر خارجی می‌شود و افراد مرفه با استفاده از ارزهای ارزان به مسافرت‌های خارجی غیر لازم می‌روند و ورود گردشگران خارجی به ایران به حداقل می‌رسد.	کم شدن سفرهای زائد و تفریحی افراد مرفه به خارج و جلب گردشگران فرهنگی و مذهبی به کشور، افزایش ذخیره‌های ارزی و توسعه صنعت گردشگری در کشور.
مقابل به با تورم دولتی	تورم افسار گسیخته در کشور به حدی می‌رسد که زندگی عادی مردم چه مرفه و چه آسیب‌پذیر با بحران مواجه می‌شود و تصور نمی‌رود که ذخیره‌های ارزی دولت توان مقابله با تورم را داشته باشد.	افزایش نرخ رسمی تورم، در شرایط حال، حداقل تأثیر را روی افزایش تورم موجود دارد. برای مقابله با تورم باید روی کارآفرینان و نه تجار واردکننده محصولات خارجی حساب باز کرد و از آنها خواست که به پا خیزند.
رانت‌های دولتی	رسماً و عملاً سازندگان محصولات خارجی و وابسته‌های ایرانی آنها بزرگترین رانت‌ها را می‌گیرند.	با قطع رانت‌های مذکور توان مالی دولت شدیداً افزایش یافته و بطور طبیعی تولید داخلی، توان لازم برای اثر گذاری کاری خود را خواهد یافت.
وضعیت بازار	کاهش قیمت محصولات خارجی و قاچاق در بازار برای مصرف کننده نهایی، افزایش نرخ تعرفه‌های گمرکی روی واردات کالاهایی که تولید داخلی دارند، تحمیل هزینه‌های زیاد به گمرکات برای بررسی‌های مکرر بمنظور کنترل و جلوگیری از تقلب‌ها و فسادهای اقتصادی، پایین نگه داشتن قیمت‌های اجناس وارداتی، وجود اهرم‌های دولتی جهت مقابله مقطعی با تورم قیمت‌ها در بازار، ایجاد انگیزه نزد سرمایه داران و تجار برای واردات بیشتر، ارائه رانت به سازندگان خارجی و واسطه‌های آنها، اضمحلال توان اقتصادی مالی دولت، تورم به دلایل سیاسی، سیاست‌های مغرضانه خارجی و اشتباهات داخلی.	افزایش نرخ کالاهای خارجی و قاچاق برای مصرف کنندگان، امکان کاهش تعرفه‌ها و هزینه‌های گمرکی، زدودن حداکثری بسترهای فساد، خودکنترلی توسط واردکنندگان، حذف تشریفات گمرکی و هزینه‌های جلوگیری از تقلب و فساد، بالا بردن قیمت اجناس وارداتی، بالا رفتن مقطعی نرخ تورم در کوتاه مدت ولی کاهش سیستماتیک نرخ تورم در میان مدت و بلند مدت، حذف انگیزه‌های واردات و ایجاد انگیزه برای سرمایه‌گذاری در تولید، حمایت از تولید داخلی و رقابتی‌تر شدن محصولات ساخت داخل در مقابل واردات محصولات خارجی، افزایش توانایی مالی دولت، ارتباط حداقلی تورم با سیاست.
اختلاف طبقاتی مردم	توسعه اختلاف طبقاتی اقتصادی شدید در نتیجه دسترسی قشر خواص به منابع ارزی کشور و غنی‌تر شدن شدید و سریع آنها.	جلوگیری از توسعه تضاد طبقاتی، امکان غنی شدن در اثر کار کردن و نه استفاده از رانت برای اقشار خواص.
چه گروه‌هایی از مردم زبان می‌بینند	اقشار کم در آمد و آسیب‌پذیر که مستقیماً با ارز کاری ندارند در کوتاه مدت زبانی نمی‌بینند، زبان عمده آنها از نرخ تورم است که عامل اصلی آن الزاماً فقط نرخ ارز نیست. همچنین تولیدکنندگان، کشاورزان و کارآفرینان زبان می‌بینند.	اقشار کم در آمد تنها در کوتاه مدت زبان می‌بینند. زبان کنندگان اصلی اقشار مرفه، طبقه متوسط با درآمد بالاتر از ۳ میلیون تومان هر خانواده، تجار واردکننده محصولات، اصناف واسطه و توزیع کننده محصولات خارجی و رانت خواران می‌باشند.
چه کسانی بیشتر بهره را می‌برند	شرکتهای خارجی صادر کننده کالا به کشور، رانت خواران، واردکنندگان و توزیع کنندگان کالاهای خارجی، مصرف کنندگان کالاهای لوکس، اقشار مرفه طبقه یک و بخشی از باقی مانده‌های طبقه متوسط، کسانی که قصد مهاجرت به خارج را دارند.	تولید کنندگان، کارگران، کشاورزان، کارآفرینان، صادرکنندگان کالا.
تأثیرات در اقتصاد کلان	تورم تدریجی ولی پایدار، غیر واقعی شدن ارزش ریال، افزایش تولید ناخالص ملی ناشی از داد و ستد، بیکاری قشر وسیعی از جامعه و توسعه اشتغالهای کاذب در سطوح مختلف واسطه‌گری و توزیع کنندگان، صادرات بیش از پیش مواد اولیه بصورت مستقیم، صادرات قراردادهای فنی مهندسی بر مبنای محصولات خارجی، خروج سرمایه‌های معنوی (فرار مغزها) از کشور.	کاهش پایدار میان مدت و بلند مدت تورم و واقعی شدن ارزش پول ملی – افزایش تولید ملی ناشی از تولید صنعتی و ارزش افزوده – ایجاد اشتغال واقعی برای کشاورزان و کارگران – افزایش صادرات محصولات تولید داخلی و مواد اولیه تبدیل شده به کالا – صادرات فنی و مهندسی بر مبنای محصولات و تجهیزات ساخت داخل – برگشت سرمایه‌های معنوی (مغزهای فراری) به کشور

مثل ژاپن و آلمان و در آینده چین، دارای پول ملی قوی و قدرتمند باشند و کشورهایی که بهره‌وری و محصول با کیفیت و با بهای تمام شده قابل رقابت ندارند، به اجبار باید آخرین راه حل جلوگیری از فلج شدنشان را کاهش ارزش پولشان متناسب با ضعف کلی و اقتصادی‌شان بدانند تا یک تعادل نسبی برایشان ایجاد کند. بر اساس نکات پیش گفته، در جدول شماره یک (صفحه پیش) نتایج غایی و نهایی پایین نگه داشتن یا واقعی کردن نرخ ارز با هم مقایسه شده است. نهایتاً باید توجه کنیم که اگر بخواهیم به اهداف واقعی کردن ارز برسیم باید به شرکت ملی نفت ایران به

عنوان یک شرکت بین المللی و بزرگ بنگریم که همچون شرکت‌های بزرگ اروپایی بتواند منابع و درآمدهای خودش را صرف توسعه میادین نفت و گاز در داخل و خارج کشور کند و مالک درآمدهای خودش باشد (هم درآمدهای ارزی و هم ریالی) و بهره مالکانه و مالیات به دولت بپردازد و هزینه‌های دولت از محل بهره مالکانه و مالیات تأمین شود. در چنین شرایطی به کمک همه بنگاه‌های وارداتی و صادراتی و از جمله شرکت ملی نفت و پتروشیمی‌ها، صنعت و کشاورزی در بازار عرضه و تقاضا، نرخ ارز واقعی تعیین می‌شود و نیازی به سیاست‌گذاری خاص نیست. بانک

مرکزی نقش خودش را به عنوان محور حفظ ارزش پول با تزریق به موقع پول در عرصه‌های مختلف تولید و کشاورزی و خدمات حفظ می‌کند و نقش این بانک و وزارت اقتصاد و دارایی این است که به کمک سیاست‌گذاری‌های درست با همکاری تنگاتنگ با مجلس شورای اسلامی تولید سرانه ملی را رشد دهند و ارزش واقعی پولمان بر مبنای تولید سرانه ملی تعیین شود و عرضه زیاد یا کم ارز توسط بانک مرکزی در بازار تأثیری بر نرخ ارز نخواهد داشت و ما هم مثل بقیه کشورهای دنیا نرخ ارز واقعی خواهیم داشت و هیچ قدرت خارجی نمی‌تواند با تحریم اثرات مخرب

جدول ۲: عوامل متأثر از افزایش نرخ ارز و راهکارهای پیشنهادی برای کنترل

عوامل متأثر از افزایش نرخ ارز	راهکارهای پیشنهادی
سهم وارداتی مواد اولیه و قطعات مورد استفاده برای تولید کالا (مواد مصرفی)	بسته به اینکه سهم واردات یا قطعات یک کالا چند درصد ارزش کالا را تشکیل می‌دهد، قیمت تمام شده آن متناسب با درصد واردات و نرخ تغییر ارز، افزایش می‌یابد. ولی باید توجه داشت که ارزش کل کالای مشابه وارداتی نیز متناسب با درصد افزایش نرخ ارز افزایش یافته و تولیدکننده براحتی می‌تواند با کالای مشابه وارداتی رقابت کند. تولیدکننده این امکان را خواهد داشت بخشی از مزاد عایدی فرصت ایجاد شده را صرف بهبود کیفیت، تجهیز و توسعه توانمندی خود کند. تا آمادگی رقابت تمام عیاری را در عرصه جهانی (به لحاظ کیفیت و قیمت) داشته باشد.
سهم وارداتی تجهیزات تولید و آزمون کالا (کالای سرمایه‌ای)	سهم تجهیزات تولید و آزمون کالا، در حد نرخ استهلاک و متناسب با افزایش نرخ ارز، قیمت تمام شده کالا را تحت تأثیر قرار می‌دهد که اثر بسیار ناچیزی داشته و علیرغم این تغییر هزینه، به علت تأثیر نرخ دلار در کالای معادل وارداتی، تولیدکننده توان رقابتی کافی را خواهد داشت.
قرار دادهای جاری بین پیمانکاران و کارفرمایان (بخصوص کارفرمایان دولتی) که در مرحله آغازین می‌باشد.	اجرای چنین قراردادهایی، برای پیمانکاران زیان خواهد داشت و کارفرمایان می‌باید متناسب با ارزیابی واقعی پروژه و موضوع پیمان و سهم تأثیر تغییر نرخ ارز در تعدیل پیمان اقدام کنند. بدین ترتیب توان کاری پیمانکار که از سرمایه‌های موثر اجرایی کشور می‌باشد، برای انجام خدمات آتی حفظ می‌گردد و در این رابطه بهتر است توجه شود که کارفرما نیز که در نهایت دولت است متضرر نمی‌شود. زیرا بخش عمده بودجه دولت از منابع ارزی حاصل از فروش نفت تأمین می‌شود. نرخ تبدیل ارز دولت نیز متناسب با افزایش نرخ ارز افزایش و بودجه کافی برای تعدیل مبلغ پیمان تأمین می‌شود.
قرار دادهای آتی که فرآیند مناقصه و استعلام قیمت را سپری کرده ولی هنوز قطعی و ابلاغ نشده اند.	این قراردادهای نیز مانند بند سه می‌تواند متناسب با ارزیابی و تأثیر پذیری واقعی از ارز، تعدیل و ابلاغ شود و دستگاه کارفرما نیز به شرح فوق نگران تأمین بودجه تفاوت مبلغ قرارداد نخواهد بود.
قرار دادهای جاری که در مراحل پایانی اجرای قرارداد، قرار دارند.	برای چنین قراردادهایی نیز می‌باید بخش باقیمانده پروژه شناسایی و در صورتی که تجهیز وارداتی هنوز باقی است به سهم آن و به سهم فعالیت‌های اجرایی باقیمانده طبق مطالب بند چهار عمل کرد.
باقیمانده مبلغ بودجه وزارتخانه‌ها	با عنایت به اینکه بودجه وزارتخانه‌ها صرف انجام پروژه‌ها و یا هزینه‌های جاری می‌شود، جهت حفظ تعادل و قدرت تأمین مالی وزارتخانه‌ها و پروژه‌ها، باید سهم باقیمانده پروژه‌ها حسب ارزیابی باقیمانده و هزینه‌های دیگر به همراه هزینه‌های جاری همانند بند چهار تعدیل و تأمین شوند و طبق شرح سابق، دولت با تبدیل ارز به ریال به نرخ بالاتر، بودجه لازم را خواهد داشت.
موجودی حساب اشخاص در بانک‌ها به صورت سپرده حساب‌های پس انداز یا موجودی حسابهای جاری	در صورت که دید کلانی نسبت به سرمایه‌های مردمی داشته باشیم، باید نسبت به حفظ ارزش سپرده‌ها و پس اندازهای موجود در بانک‌ها حساسیت داشت و در چنین حالتی می‌توان مبالغ نقد موجود در بانک‌ها را در یک مقطع زمانی مشخص استخراج و مبلغ موجود را به نرخ تورمی که در حدود پنج ماه بعد از تاریخ افزایش نرخ ارز اتفاق می‌افتد، تعدیل و تفاوت آن را از محل منابع دولتی (حاصل از فروش ارز به نرخ بالاتر) جبران کرد.
بدهی ارزی اشخاص یا شرکت‌ها به بانک‌ها که هنوز سررسید نشده‌اند.	در مقطع زمانی که افزایش نرخ ارز اتفاق می‌افتد، مطمئناً شرکت‌ها یا اشخاص، بدهی و اقساط ارزی به بانک‌ها خواهند داشت. در چنین مواردی شاید راه بهینه‌ای که حافظ منافع بانک‌ها، اشخاص و شرکت‌ها باشد به ترتیب زیر باشد: الف- اصلاح ارزش کالای وارداتی که بابت آن بدهی ارزی (سرمایه‌ای یا مواد مصرفی) ایجاد شده است، در دفاتر متناسب با افزایش نرخ، بدون آنکه ضرورت شناسایی سود بابت این تغییر ارزش برای پرداخت مالیات صورت پذیرد. (با دستور و موافقت دولت، وزارت اقتصاد) / ب- تا یکسال پس از تاریخ تغییر ارزش ارز، اقساط با معادل ریالی فعلی (قبل از افزایش) پرداخت و پس از آن معادل نرخ روز ارز اقساط تعدیل و پرداخت شود. / ج- جبران زیان‌های احتمالی بانک‌ها توسط دولت
بدهی ریالی اشخاص یا شرکت‌ها به بانک‌ها	در زمان اجرای طرح، برخی اشخاص یا شرکت‌ها، بدهی‌های ریالی به بانک‌ها خواهند داشت. در این مورد بدهی‌های کوتاه‌مدت با ریال بازپرداخت شوند و برای وام‌های بلند مدت شاید به مصلحت باشد اقساط یک تا سه سال اول به همین ریال و باقیمانده متناسب با افزایش نرخ ارز، مبلغ وام و اقساط اصلاح و بازپرداخت شوند. حفظ توان بانک‌ها و در مقابل ارزش دارایی پرداخت‌کننده وام (وام‌گیرنده) نیز افزایش یافته است.
کالای موجود در بازار و مغازه‌ها و نزد تجار	این اقشار می‌باید متناسب با افزایش نرخ ارز، ارزش کالا را تعیین و بفروشند. بدین ترتیب دارنده کالا با فروش آن به نرخ روز منابع لازم را جهت جایگزینی و استمرار فعالیت خواهد داشت.
دریافتی و حقوق بگیران و مستمری بگیران	واحدهای تولیدی، خدماتی، تجاری و دولت (راساً یا از طریق سازمان‌های بیمه) عمده پرداخت کنندگان حقوق و مستمری هستند و با تغییر و افزایش نرخ برابری ارز، درآمد بیشتری خواهند داشت. بنابراین باید متناسب با افزایش سطح قیمت‌های ناشی از اجرای این تصمیم، پرداختی خود را افزایش دهند. (البته در این رابطه توجه بیشتر و سریعتر به قانون جبران پرداختی مطابق تورم می‌تواند افزایش هزینه‌ها را پوشش دهد و نیاز به تصمیم جدیدی نباشد.)
سطح تعهدات، قراردادهای انواع بیمه (درمان، عمر، حوادث، شخص ثالث و...)	با افزایش نرخ برابری ارز، در حالیکه حق بیمه پرداخت شده تغییر نمی‌یابد، تعهدات باید متناسب با افزایش سطح قیمت‌هایی که پیش‌بینی می‌شود، افزایش یابند و در این رابطه جبران منابع سازمان‌های بیمه نیز که به صورت سرمایه‌گذاری یا موجودی در بانک‌ها می‌باشد، قبلاً پیش‌بینی شده و حتی اگر جز این باشد بهتر است دولت جبران زیان احتمالی را بکند. البته در صورتی که حق بیمه به قسط و برخی اقساط آن پرداخت نشده باشد می‌تواند اقساط باقیمانده متناسب با تغییر سطح قیمت‌ها افزایش و پرداخت شوند.
قرارداد پیش فروش تولید کنندگان بزرگ (مانند خودرو، آهن، خدمات و...)	در این رابطه، شاید عادلانه‌ترین تصمیم چنین باشد که ارزش کالا یا موضوع قرارداد و یا خدمات بر اساس نرخ جدید محاسبه و متناسب با سهم پیش پرداخت با نرخ سابق و سهم باقیمانده با نرخ جدید محاسبه و پرداخت شوند.
دعای مالی و حقوقی که در محاکم قضایی مفتوح‌اند.	در این مورد نیز (چنانچه از نظر شرعی دچار اشکال نباشد) موضوع مال که به صورت نقد، جنس یا ملک یا مسکوک یا... باشد، مبلغ ادعا، متناسب با افزایش ارزش عین مال مورد ادعا، تغییر و به ذیق پرداخت شود.

شوک و تدبیر

چگونه می توان از تهدیدها فرصتی برای آینده ساخت؟



■ احمد پورفلاح
رئیس کمیسیون
فضای کسب و کار،
کار آفرینی و مقررات
اتاق تهران

نرخ برابری پول ملی هر کشور با ارزهای خارجی بویژه ارزهای مطرح، متناسب با میزان ارز قابل استحصال، تولید ناخالص ملی، نقدینگی در گردش و میزان نیازهای ارزی تعیین می شود. نرخ برابری نمی تواند برای سالیان طولانی بدون بازنگری و به روزرسانی و بدون توجه به پارامترهای متغیر اقتصادی و اجتماعی و سیاسی ثابت باشد. این اصل مهم اقتصادی از جمله اصولی است که سیاستگذاران اقتصادی ما در سال های گذشته از آن غفلت کرده اند.

ارز مانند هر کالا و خدمات دیگری قیمت دارد و در پایان هر سال قیمت آن باید مورد تجدیدنظر قرار گیرد و ارزش آن با توجه به تورم موجود در کشور تعدیل شود. اگر طبق برنامه چهارم توسعه در پایان هر سال قیمت ارز در ایران متناسب با تورم داخلی منتهای میانگین تورم کشورهای صنعتی و بازارهای هدف افزایش می یافت امروز اقتصاد کشور با این شوک گیج کننده مواجه نمی شد. سال های طولانی به یمن دلارهای نفتی فراوان و نگرانی از بالارفتن تورم و بیم از نارضایتی عمومی، قیمت ارز فریز شده و پایین نگاه داشته شد و امروز که دلار کافی در اختیار نیست و زور ارزی کشور کم شده است و نمی توانیم کماکان فتر اقتصاد را به صورت فشرده نگه داریم، کنترل از دست رفته و محدودیت ها ما را ناگزیر به رها نمودن فتر کرده و جریان قیمت ارز همه دیوارهای کنترلی را همچون یک سونامی در نور دیده تا بالاخره در نقطه ای نامعلوم به آرامش برسد.

بی تردید ناوگان تولید کشور که در چند ساله اخیر به دلایل مختلف و از جمله سیاست های انقباضی سیستم بانکی در زمینه نقدینگی در فشار و عسرت بوده و همزمان نگران وزش باد نامساعد حذف یارانه از انرژی بود، دفعتاً مواجه با طوفان و گردباد نرخ لجام گسیخته ارز شد. افزایش ۲۰۰ درصدی نرخ ارز در فاصله زمانی ۶ ماه هر اقتصاد مقاومتی را از جا می کند.

روی نرخ ارزمان بگذارد. چرا که شرکت های بزرگ ما از جمله شرکت ملی نفت ایران و پتروشیمی ها و دیگر صنایع مان بین المللی هستند و در بخش های مختلف دنیا سرمایه گذاری کرده اند و هم چنین سرمایه های خارجی در داخل کشورمان وجود دارد. بدیهی است به کمک این بنگاهها، تولید سرانه ملی مان نیز بالا خواهد رفت و اثر گذاری دشمنان خارجی طبعاً روی یک اقتصاد قوی و توانا کمتر خواهد بود. همچنین باید راهکاری ارایه کرد تا ضمن حرکت به سمت آینده های متکی بر درآمدهای ناشی از صادرات غیر نفتی، به نحو سزآوری از درآمدهای نفتی استفاده شود. در این ارتباط خلاصه ای از مدل پیشنهادی به شرح ذیل ارایه می شود:

۱- مجموعه شرکت ملی نفت (و دیگر شرکت های مشابه در صنعت نفت) به عنوان یک بنگاه اقتصادی در نظر گرفته شوند.

۲- قانون استفاده از معادن برای ذخایر نفتی کشور تعمیم داده شود، بطوریکه بتوان آن ها را در قبال پرداخت بهره مالکانه ای برای استخراج، بهره برداری و صادرات نفت در اختیار شرکت ملی نفت قرار داد.

۳- مابه التفاوت فروش نفت نسبت به نرخ در نظر گرفته شده در بودجه به صندوقی (مانند صندوق توسعه ملی) واریز شود.

۴- شرکت ملی نفت موظف باشد پس از کسر هزینه های مربوط به قیمت تمام شده تا مرحله تحویل (شامل هزینه های نیروی انسانی، استهلاک، و هزینه های متغیر اکتشاف، استخراج، انتقال و...) تخصیص درصدی بابت تحقیق و توسعه آینده خود، مانده (سود ناخالص) را محاسبه کند. از مبلغ باقیمانده، درصدی به عنوان مالیات (مالیات سود) کسر شده و به دولت پرداخت شود و آنچه باقی باقی می ماند به صندوقی (مانند صندوق توسعه ملی) واریز گردد.

۵- درصد مالیات مکسوره می تواند طی یک برنامه مشخص تعیین شود. میزان مالیات روند کاهشی خواهد داشت، بطوریکه حاصل ضرب آن در قیمت نرخ ارز حدوداً ثابت باشد. (مبلغ مالیات مکسوره به دلار ضربدر نرخ برابری دلار با ریال). در این روش افزایش دورهای نرخ ارز (مثلاً سالیانه)، جبران کننده کاهش درصد مالیات خواهد بود.

۶- مابه التفاوت سود ناخالص و مالیات کسر شده (سود خالص) در اختیار صندوقی قرار داده شود (مانند صندوق توسعه ملی) تا در زمان هایی که نوسانات قیمت جهانی نفت رخ میدهد به عنوان یک ضربه گیر عمل کرده و در دامنه تعریف شده ای نوسانات را کنترل کرده و به تعادل بودجه ریالی دولت کمک کند.

۷- دولت از طریق فروش در آمد ارزی ناشی از مالیات فروش نفت با نرخ ارز تعدیل شده و دیگر عوامل درآمدی خود، بودجه ریالی را تامین کند.

۸- ارز ذخیره شده در صندوق برای موارد خاص، مانند پروژه های توسعه ای خاص، جبران برخی از هزینه های ناشی از تغییر نرخ ارز و... استفاده و مابقی به عنوان پشتوانه برای آینده باقی بماند.

۹- هر نوع برداشت غیر سرمایه ای از صندوق توسعه ملی جرم دستبرد به اموال عمومی شناخته شود و آمرین و مجریان آن از هر نوع تخفیف در مجازات محروم شوند.

۱۰- نکته با اهمیت دیگر مرحله گذار از مشکلات نرخ بالای برابری ارز با ریال است که طی جدول شماره دو به برخی از راهکارهای مقابله با آن اشاره شده است.

صنایع کشور در حال حاضر با عدم امکان واردات مواد اولیه و تجهیزات و همچنین ناتوانی برای جذب ارز حتی با نرخ های اتاق مبادلاتی مواجه است. هم پولی در اختیار ندارد که ارز را با نرخ بالا بخرد و هم اگر پول داشته باشد، نگران فروش تولیدات خود با قیمت های جدید و با توجه به قدرت تعدیل نشده خرید جامعه است. اما ظاهراً چاره ای نیست. باید این شرایط را واقعیتی انکارناپذیر دانست لیکن برای کاهش آثار این موج می باید همه طرف های درگیر، با سعه صدر و احساس مسئولیت نقش خود را کارشناسی شده و مطالعه شده ایفا کنند. به نظر می رسد برای کم کردن از آثار وضعیت موجود اقتصاد و آینده نگری برای حل پاره ای از مشکلات توجه به موارد زیر ضروری باشد:

الف- از کارهای هیجانی، یکطرفه و بدون مشورت با طرف ذینفع جدا پرهیز شود.

ب- امکانات موجود را به شکلی منطقی هدایت کنند تا واحدهای درگیر با این مسئله با برخورداری از مسکن های موجود رمقی برای گذر از این بحران داشته باشند.

پ- اندیشمندان چاره ای بیندیشند که این طوفان ادامه نیابد و یا به تدریج کم شود.

ج- بخش خصوصی به ویژه بنگاه های فعال در رشته های تولیدی و بازرگانی در روش ها و استفاده بهینه از امکانات و اعمال صرفه جویی های سخت گیرانه و بالا بردن بهره وری بدن رنجور خود را آماده این جراحی سنگین کنند.

ح- مسئولان تصمیم گیری و تصمیم سازی اقتصادی کشور بویژه در مقوله پول و بانک از این گردباد سهمگین درس عبرت بگیرند و ضمن همراهی با درگیر شدگان، مقرر دارند که در پایان هر سال نرخ ارز را با توجه به میزان تورم داخلی منتهای میانگین تورم بین المللی (کشورهای صنعتی و ممالکی که از نظر ما برای خرید و فروش به عنوان هدف به حساب می آیند) تعدیل کرده و هم زمینه را برای حضور صادر کنندگان در فضای رقابتی به وجود بیاورند و هم تولید کنندگان را تدریجاً با افزایش نرخ ارز مأنوس و فرصت تطبیق با شرایط را به آنها بدهند. در اینصورت است که شاید بتوان این تهدید را به فرصتی برای آینده تبدیل کرد.



مسئولان

تصمیم گیری و

تصمیم سازی

اقتصادی کشور

بویژه در مقوله

پول و بانک از این

گردباد سهمگین

درس عبرت بگیرند

و ضمن همراهی

با درگیر شدگان، در

پایان هر سال نرخ

ارز را با توجه به

میزان تورم داخلی

منتهای میانگین

تورم بین المللی

تعدیل کنند

کتمان واقعیت به مثابه کتمان درد

از بالا رفتن نرخ ارز تا قیمت‌گذاری در گمرکات



■ توفیق مجدپور
عضو هیئت
نمایندگان
اتاق تهران

«اقتصاد» به عنوان یک رشته علمی، بخشی با اهمیت از «رفتارهای اجتماعی» را شامل می‌شود. رابطه تنگاتنگ اقتصاد با جامعه به گونه‌ای است که چالش‌های اقتصادی بلادرنگ و به طور مستقیم «جامعه» را تحت تأثیر قرار می‌دهند و آن را دچار آسیب و بحران می‌کنند. به یک معنا، هر سوءمدیریت در اقتصاد، اولین آثار خود را در جامعه بر جای می‌گذارد. درک چنین ارتباطی از آن جهت اهمیت دارد که بدانیم مسایل اقتصادی همواره دارای جهت‌گیری‌های اجتماعی هستند و تحلیل و بررسی مسایل مرتبط با مدیریت اقتصاد جامعه، از طریق راه‌کارها و راهبردهای اقتصادی - اجتماعی ممکن است. در این میان، گاه دولت‌ها مجبور می‌شوند برای برخورد با بحران، متوسل به شیوه‌های قضایی و حقوقی شوند. حتی ممکن است مسایل اقتصادی به وجود آمده را نیز با رویکردهایی سیاسی بنگرند، اما و در این میان آنچه که اهمیت دارد، رعایت صددردی این نکته است که حل مسایل اقتصادی، نیازمند توجه به راه‌حل‌های اقتصادی است. در کشورهای توسعه یافته و پیشرفته، مرز فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی به طور کامل از هم جداست و علت این جدایی نیز، چیزی جز این نیست که «اقتصاد» با جریان زندگی، با فضای کسب و کار و با اعتماد و اطمینان مردم سر و کار دارد. با این توضیح، اگر به نوسانات نرخ ارز در ایران نگاهی صادقانه بیندازیم متوجه می‌شویم که کتمان واقعیت،

درست به مانند کتمان درد است و طبیعتاً هیچ خردمندی، کتمان «واقعیت درد» را، نسخه و طریق خردمندانه‌ای برای درمان نمی‌داند. بیایید مرور کنیم مشکلاتی را که شرایط امروز ارز مولود آن می‌تواند باشد و البته همواره با هشدار کارشناسان همراه بوده است. بی‌شک وجود سلسله‌ای از اتفاقات، می‌توانست به عنوان یک «نگ هشدار و بیدار باش»، بانک مرکزی را متوجه دقت عمل‌های کارشناسی، دقیق و حرفه‌ای در خصوص مدیریت ارز کند.

۱ افزایش نقدینگی و کاهش نقدینگی در زیربخش تولید: -نقدینگی در آخر شهریور ماه ۱۳۹۰، سه میلیون و یکصد و هشتاد هزار میلیارد ریال بوده است که طی شش ماهه اول سال ۱۳۹۱ با ۲۵ درصد افزایش به سه میلیون و نهصد و پنجاه هزار میلیارد ریال رسیده است. کارشناسان بسیاری، بر همین اساس نسبت به افزایش نرخ ارز هشدار دادند. این در حالی بود که بخش صنعت کشور و کارشناسان، پس از اجرای قانون هدفمندسازی یارانه‌ها، در خصوص افزایش هزینه‌های تولید و کاهش نقدینگی هشدارهای متناوبی را مطرح کردند و مخاطره‌آمیز بودن افزایش نرخ ارز را با توجه به افزایش هزینه‌های تولید، اعلام داشتند.

۲ اختلال بین رفتار اقتصادی بانک مرکزی و رفتار نقدینگی و بازار ارز از یک‌سو، آثار تحریم‌ها بر مساله صدور نفت و وضع محدودیت‌ها در انتقال ارز،

منابع ارزی را کاهش و هزینه‌های تامین ارز را برای دولت افزایش داد. از سوی دیگر، بانک مرکزی با ثابت نگه داشتن نرخ ارز (هرچند با حسن نیت) باعث شد تا تولید داخل و بازار مصرف داخلی بیش از پیش به ارز وابسته شود و تقاضای برای ارز را بالا ببرد. بر اساس قانون عرضه و تقاضا و با توجه به کاهش میزان تزریق ارز به بازار از سوی بانک مرکزی، شوک مورد انتظار، گام نخست خود را آغاز کرد.

۳ روابط نامتعادل نرخ ارز، نقدینگی سرگردان، واردات و تولید داخل: متأسفانه در شرایط مناسب، حمایت به موقع از بخش تولید و صنعت داخل صورت نگرفت. در این ارتباط، هشدارهای قابل توجهی از سوی کارشناسان، فعالان اقتصادی، اتاق بازرگانی، صنایع و معادن ایران و تهران دال بر آثار منفی کاهش نقدینگی در بخش صنعت و تولید، ضرورت برنامه‌ریزی برای هدایت نقدینگی موجود در جامعه و منابع پولی به سمت تولید، ارایه شد اما چنین هشدارهایی، به بار ننشست. افزایش هزینه‌های تولید و کاهش انگیزه‌های سرمایه‌گذاری در بخش صنایع، دلایلی هستند تا فعالان بخش صنعت دورنمای «قابل اطمینان» و همراه با رونقی را در بخش تولید داخل احساس نکنند. ضمن این که باید اشاره داشت که انسان‌ها همواره دارای یک رفتار عقلانی حساب شده در رفتارهای اجتماعی و

حباب مالی

کمر تولید زیر فشار نوسانات ارز خم شده است

در جریان توسعه اقتصادی کشورها، اصولاً تحولات بخش صنعت از اهمیت خاصی برخوردار است. تولید ناخالص ملی در هر کشور مجموع ارزش افزوده ایجاد شده در بخش‌های مختلف آن کشور را نشان می‌دهد. افزایش میزان تولید ناخالص ملی می‌تواند، کاهش نرخ بیکاری و نیز از طریق افزایش درآمد سرانه، افزایش رفاه عمومی جامعه را به دنبال داشته باشد و در این میان یکی از موضوعات اساسی که همواره مورد توجه اقتصاددانان، سیاست‌گزاران و مدیران قرار گرفته، تأثیر سیاست‌های ارزی بر متغیرهای کلان اقتصادی از جمله تولید است که مباحث تئوریک و بررسی‌های تجربی بسیاری را در مسیر دست‌یابی به موثرترین شیوه مدیریت سیاست‌های ارزی رقم زده است. تجربه جهانی حاکی از آن است که این موضوع، یکی از مهمترین بحث‌ها و چالش‌های مطرح در علم اقتصاد است. چالش‌های مستمر تأکید می‌کند که اثر نوسانات نرخ ارز بر متغیرهای کلان اقتصادی، اثراتی نامتقارن است. بدین معنا که اثرات کاهش نرخ ارز بر متغیرهای کلان



■ محمدحسین
برخوردار
عضو هیئت
نمایندگان اتاق
تهران

اقتصادی از جمله تولید و قیمت تمام شده متفاوت از اثرات افزایش نرخ ارز می‌باشد. تعیین نرخ ارز از یک طرف نقش موثری در صادرات و واردات و به تبع آن تنظیم و تعدیل تراز تجاری و تراز پرداخت‌های کشور دارد و از طرف دیگر از نقش موثری در تعیین قدرت رقابتی تولیدکنندگان داخلی در برابر رقبای خارجی در بازارهای داخلی و خارجی و به تبع آن تعیین میزان تولید و اشتغال برخوردار است. تعیین نرخ ارز همچنین می‌تواند بر سطح عمومی قیمت‌ها و به تبع آن تورم نیز موثر باشد. اما فارغ از تعارضاتی که در خصوص نوع مدیریت نرخ ارز در اقتصاد وجود دارد آنچه که مورد تأیید و تصدیق عموم کارشناسان است این است که تغییر ناگهانی و غیرپیش‌بینی شده و شوک‌آور نرخ ارز، آن‌هم در یک بازه زمانی کوتاه و در طیف قیمتی گسترده، مجموعه‌ای از واکنش‌های متوالی و تکانه‌ها را در بخش داخلی اقتصاد به همراه خواهد داشت که برآیند آن می‌تواند عملکرد اقتصاد کشور را تحت تأثیر جدی قرار داده و ریل گذاری‌های انجام شده در مسیر

بالنده سازی صنعت را ناتمام و ابتر سازد. این امر در شرایط فعلی اقتصاد کشور، به خصوص پس از اجرای طرح هدفمندکردن یارانه‌ها و افزایش تحریم‌های اقتصادی اهمیت بیشتری نیز یافته است به طوری که قضاوت کنونی بسیاری از صاحب‌نظران گواه این مطلب است که کمر تولید زیر فشار نوسانات ارز خم شده است. در چند سال اخیر افزایش نرخ غیررسمی دلار از ۹۹۱۸ ریال در سه ماهه سوم سال ۱۳۸۸ به ۹۹۹۶ ریال در پایان سه ماهه چهارم همان سال و رسیدن آن به ۱۰۳۴۱ ریال در چهار ماهه پایانی سال ۱۳۸۹ و ۱۰۶۰۰ ریال در سه ماهه اول سال ۱۳۹۰ بیانگر شیب ملایم افزایش نرخ ارز در دوره مذکور است. اما افزایش شتابنده نرخ ارز طی دو ماه آذر و دی سال ۱۳۹۰ ارزش پول ملی را در مقایسه با دوره قبل بیشتر کاهش داد. به طوری که نرخ ارز از ۱۳۳۰۰ ریال برای هر دلار در ۲۰ آبان به ۲۰۵۰۰ ریال در چهارم بهمن ۱۳۹۰ رسید یعنی طی حدود دو ماه ارزش پول ملی ۵۵ درصد کاهش یافت. مهم‌تر از افزایش قیمت

لاجرم در رفتارهای اقتصادی خود هستند. همین رفتار عقلانی سبب می‌شود تا در برابر عدم تعادلی که احساس می‌کنند، تلاش کنند تا منابع پولی خود را به نوعی از «دارایی» تبدیل کنند که ارزش آن‌ها در شرایط نامتعادل، حفظ شوند.

۴ در شرایط بحران، نفع یکی، عملاً به زیان دیگری تمام می‌شود. در چنین وضعیتی، تفریط‌ها و افراط‌ها در تصمیم‌سازی‌ها، باعث می‌شوند تا زمینه‌ها و بسترها برای شتاب شوک ارزی، فراهم شوند. به عنوان مثال و در وضعیتی که از زنگ هشدارها می‌توان احساس کرد که هزینه تامین ارز برای دولت بالا رفته و روند نقدینگی نیز کماکان رو به تزايد است، تخصیص ارز به قیمت نرخ مرجع، همچنان (حتی برای کالاهای لوکس)، طی چهار - پنج ماهه اول سال ۱۳۹۱ در جریان بود. اما با فاصله در شهریور ماه با اخذ تصمیمات افراطی تخصیص ارز محدود به برنامه‌ریزی برای گروه‌های کالایی شده، ضمن آن در مهرماه، توقف تزریق ارز به بازار نیز اتفاق افتاد. این نحوه عمل، زمینه را برای کاهش اطمینان به تصمیم‌های مدیریتی تسریع کرد. در نهایت و در وضعیتی که انتظار هم‌افزایی نظرات کارشناسی می‌رفت، متأسفانه این هم‌افزایی بین عناصر بازدارنده و تهدید کننده اتفاق افتاد و به جریان شوک، شدت بخشید. صدور دستور ممنوعیت صادرات ۵۲ قلم کالای اساسی، هر چند که در ظاهر مناسب بود اما در عمل، تهدیدی برای منزلت صادرات به حساب آمد.

۵ افزایش نرخ ارز آن هنگام خوب و باعث رونق امر صنعت و تولید ملی است که بتواند انگیزه خوبی را برای جذاب شدن بازار سرمایه‌گذاری در صنعت و تولید فراهم آورد و همپا با سازوکارهای دولتی و بانکی که موجب افزایش سطح نقدینگی

در جامعه می‌شود، نقدینگی موجود را به سمت سرمایه‌گذاری در بخش صنعت و تولید هدایت کند. افزایش متناسب نرخ ارز، ضمن هدایت نقدینگی‌ها به بخش تولید و صنعت، باعث تقویت نقدینگی حوزه تولید، فعال ساختن انبوه‌سازان داخلی در زیربخش مسکن و حمایت از قطعه‌سازان، کارخانجات نساجی، صنایع تبدیلی می‌شد و ... به طور قطع مانع از تهدید فضای کسبوکار و صعود تورمی قیمت تولید داخل - حتی کالاهای مصرفی - تا به این سطح می‌شد. اما افزایش نرخ ارز، آن هنگام به وجودآورنده اثر منفی است که باعث افزایش قیمت تولیدات داخل شود و عملاً، مابه‌التفاوت نرخ ارز بازار با نرخ ارز مرجع را در چارچوب آثار تورمی متوجه تولیدکننده و مصرف کننده کند.

۶ قیمت‌گذاری کالاهای وارداتی، که در مصوبه‌ای از سوی دولت اعلام شده از جمله تصمیم‌های غیرپایداری است که در عمل برخلاف آنچه که انتظار می‌رود نتیجه خواهد داد. قیمت‌گذاری آرموده‌ای است که آزمودن دوباره آن خطاست. «انتخاب عقلانی» در اقتصاد چیزی نیست جز «نفع و سود حاصل از فعالیت اقتصادی» با حفظ شخصیت فرد و طبعاً در شرایطی که اوضاع اقتصادی نامنظم و آشفته می‌شود، تمایل به سمت حفظ منافع فردی، بیشتر نمایان می‌شود. قیمت‌گذاری محصولات در فرایند آزموده شده قبلی مساله سهمیه‌بندی را همراه داشته و همین سهمیه‌بندی منجر به ایجاد «رانت» در اقتصاد می‌شود که باعث آسیب جدی به حوزه تجارت و تولید است. از سوی دیگر، وقتی که بازرگان و تجار، با سختی تمام «ارز» مورد نیازشان را برای خرید کالا تهیه کنند یا آن که برای خرید مواد اولیه صنعتی با ارز بازار آزاد نیاز خود را برطرف

سازند، طبعاً محصول تولید شده آنها با قیمت تعیین شده برای محصولات وارداتی، تناسب منطقی واقعی نخواهد داشت و این عدم سازگاری یا باعث کشف راه جدید برای عرضه کالا می‌شود یا آنکه تولیدکننده و تاجر از دور فعالیت خارج و میدان به دست دلالان و واسطه‌گران می‌افتد.

ناگفته نماند که بیش از هفتاد درصد واردات کشور را مواد اولیه، کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای تشکیل می‌دهند و اقتصاد کشور ما در زیربخش صنعت و تولید، به مواد اولیه وابسته است. این درحالیست که برای مواد اولیه ارز مرجع در نظر گرفته می‌شود اما مطابق همین مصوبه دولت، مواد اولیه مشمول قیمت‌گذاری در گمرک نمی‌شوند. این درحالیست که این تبعیض که در حقیقت ناشی از ناتوانی در قیمت‌گذاری است منجر به سودهای غیرقابل محاسبه و غیر قابل قیمت‌گذاری در برخی تولیدات می‌شود به رغم قیمت‌گذاری و محدودیت‌ها در برخی اجناس وارداتی دیگر. اگر مواد اولیه با نرخ مرجع وارد شود و با نرخ بازار آزاد ارز به فروش رسانده شود، بار تورمی سنگینی را تحمیل جامعه می‌سازد، که در این صورت دولت مجبور خواهد شد که قیمت خرده‌فروشی را هم کنترل کند. دقیقاً در همین ارتباط است که بسیاری می‌پرسند: قیمت مرغ چه ارتباطی با نرخ ارز دارد و این در حالی است که ارتباط آن را می‌باید از وجود رابطه بین «خوراک مرغ» با پرورش مرغ دریافت. در شرایطی که در حوزه واردات مواد اولیه، تولید، عمده‌فروشی و خرده‌فروشی، ساختار مناسبی برای کنترل لازم بر قیمت کالاهای و خدمات وجود ندارد نمی‌توان افزایش نرخ ارز و دونرخ شدن آن را برای اقتصاد، صنعت و تولید و خدمات مفید و مطلوب دانست.

ارز، نوسانات شدید آن و آثار مخرب آن طی یکسال و نیم اخیر بر تولید و توزیع درآمد ملی است. دلار از بهمن ۹۰ تا شهریور ۹۱ به ۲۴۴۲۰ ریال تغییر قیمت داد یعنی در ادامه ارزش پول ملی مجدداً ۵۵ درصد دیگر کاهش یافت. از آنجا که بالندگی تولید ریشه در کاهش هزینه تمام شده کالا دارد باید اذعان کرد که یکی از مسائل مهم و تعیین کننده در هزینه تمام شده واحدهای صنعتی نرخ ارز و نوسانات آن است. نوساناتی که امکان برنامه‌ریزی را از این واحدها خصوصاً واحدهای صادرکننده گرفته و در اکثر مواقع باعث بالارفتن هزینه تولید و در نتیجه پایین آمدن توان رقابتی آنها شده است. افزایش نرخ ارز و به دنبال آن نوسانات طاقت فرسای آن به شدت حاشیه سود اکثر صنایع کشور را کم کرده و هزینه‌های تولید آنها را افزایش داده است. این نوسانات با افزایش نااطمینانی و ریسک، ضد سرمایه‌گذاری مولد و تولید عمل می‌کند و با افزایش انتظارات تورمی و غیر قابل پیش‌بینی تر شدن تورم، به افزایش قیمت تمام شده دامن می‌زند.

از سوی دیگر هر چند نوسانات کنترل نشده نرخ ارز اساساً اثری عمومی بر عملکرد کلیه صنایع دارد، ولی مبتنی بر پژوهش‌ها و مقالات نوشته شده، سه ویژگی می‌تواند بر سود یا زیان یک واحد تولیدی در اثر نوسانات نرخ ارز موثر باشد. این سه ویژگی عبارتند از:

۱- سهم نهاده‌های وارداتی: هر چقدر سهم نهاده‌های وارداتی در تولید یک محصول بیشتر باشد، هزینه‌های تولید آن در اثر نوسانات نرخ ارز، افزایش بیشتری خواهد داشت.

۲- مزیت صادراتی محصول: هر چقدر صنعت دارای مزیت صادراتی پایین‌تری باشد، میزان آسیب پذیری آن از نوسانات ارزی بیشتر خواهد بود.

۳- کشش قیمتی: رفتار مصرف کننده در قبال افزایش قیمت چگونه است؟ با نوسانات متوالی نرخ ارز و افزایش هزینه تهیه مواد اولیه، انتظار می‌رود که یک واحد تولیدی با افزایش قیمت محصولات خود، بتواند این افزایش هزینه‌ها را جبران کند. اما بسیاری از واحدهای تولیدی به دلایل مختلف از جمله فشار دولتی بر ثابت ماندن قیمت‌ها و نیز عدم کشش قیمتی محصول در بازار قادر به افزایش متناسب قیمت محصولات خود نیستند و مسلماً در مقابل نوسانات نرخ ارز، با مشکلات بیشتری مواجه خواهند بود.

علاوه بر آسیب شناسی اثرگذاری نوسانات نرخ ارز بر میزان استفاده از ظرفیتهای تولیدی موجود، نکته قابل توجه دیگر توجه جدی به چگونگی تأثیر نوسانات نرخ ارز بر میزان ایجاد ظرفیتهای جدید تولیدی از طریق سرمایه‌گذاری جدید در صنعت است چرا که بقای صنعت در بلندمدت وابستگی تام

به سرمایه‌گذاری جدید از طریق ایجاد ظرفیتهای تولیدی دارد. بدون تردید افزایش نوسانات ارزی با ایجاد بی‌اعتمادی به سودآوری منطقی تولید، موجب توقف سرمایه‌گذاری‌های داخلی و خارجی در حوزه صنعت شده و کارهای واسطه‌ای، دولتی و سفته‌بازی و تمایل افراد برای فرار ارز به خارج از کشور را افزایش می‌دهد. مسلماً دلای زمانی رخ می‌دهد که افراد به طمع کسب سود، ارز خریداری می‌کنند تا آن را به قیمت بیشتری بفروشند. در شرایط اقتصادی‌ای که ترکیب سرمایه به سمت سرمایه‌گذاری‌های مالی زودبازده بسیار کوتاه مدتی تغییر می‌کند که دارای گردش روزانه و حتی دقیقه‌ای است، بی‌شک سرمایه تولیدی صنعتی و معدنی که نیاز به زمان بلندمدتی برای شکل‌گیری دارد و دوره زمانی بازگشت سرمایه آن طولانی‌تر است جاذبه خود را برای سرمایه‌گذاری از دست می‌دهد. پیامد نهایی چنین وضعیتی کاهش سهم سرمایه‌گذاری‌هایی با بازدهی اجتماعی بالاتر و اشتغالزایی بیشتر است. با همه اینها اما مسئله حادتر این است که رشد بیش از اندازه بخش مالی و دارایی‌های نقدپذیر موجب شکل‌گیری حباب‌های مالی می‌شود که با ترکیدن خود بخش واقعی اقتصاد را نیز می‌تواند در گرداب بحران فرو ببرد و این هشدار است که پیش از وقوع باید جدی گرفته شود.

قیمت‌گذاری
کالاهای وارداتی،
که در مصوبه‌ای
از سوی دولت
اعلام شده از جمله
تصمیم‌های
غیرپایداری
است که در عمل
برخلاف آنچه
که انتظار می‌رود
نتیجه خواهد
داد. قیمت‌گذاری
آزموده‌ای است که
آزمودن دوباره آن
خطاست



با نوسانات نرخ ارز چه کنیم؟

میزگرد آینده‌نگر با حضور
محمد مهدی راسخ، محمد خوش‌چهره
و سید موید حسینی صدر



عظیم محمودآبادی: افزایش بی‌سابقه قیمت دلار خیلی از معادلات اقتصادی را بر هم زد و گرچه تا پیش از این بسیاری از کارشناسان اقتصادی معتقد بودند که بالا رفتن نرخ ارز به محدودیت واردات به نفع تولید و صادرات منجر می‌شود که می‌تواند رونق اقتصادی را رقم بزند اما آنچه در عمل واقع شد غیر از این بود. «آینده‌نگر» با دعوت از محمد خوش‌چهره کارشناس اقتصادی، سید موید حسینی صدر نماینده مجلس شورای اسلامی و محمد مهدی راسخ نماینده پارلمان بخش خصوصی در میزگردی در این خصوص به بررسی آثار افزایش قیمت دلار بر اقتصاد کشور و حوزه‌هایی چون تولید، صادرات، و واردات پرداخت. میهمانان میزگرد ما بعد از سلام و احوالپرسی و زمانی که هنوز مصاحبه شروع نشده بود مشغول نوشیدن چای و گپ زدن با یکدیگر شدند. محمد خوش‌چهره از حسینی صدر در مورد حال و هوای این روزهای مجلس پرسید. خوش‌چهره همچنان که مشغول باز کردن شکلاتی بود که در دفتر دبیر کل اتاق تهران با آن پذیرایی شده بود گفت: «انصافاً شکلات‌هایی که در داخل تولید می‌شوند از کیفیت خوب و ظاهر جذابی برخوردار هستند». محمد مهدی راسخ هم بی‌درنگ جواب داد: «اینها به برکت رقابت با خارجی‌ها است و اگر رقابت نبود شک نکنید که ما همچنان در حال تولید شکلات‌هایی با کیفیت و ظاهر همان ۳۰ سال پیش بودیم». مطرح شدن این بحث و ادامه پیدا کردن آن کافی بود تا میزگردی که ما با موضوع افزایش نرخ ارز، ارز مبادله‌ای و مشکلات قیمت‌گذاری در گمرکات برگزار کرده بودیم بیش از آنچه انتظارش را داشته باشیم رنگ و بوی تولید بگیرد.



خوش‌چهره: به نظر من لازم است که در ابتدا به ضرورت حمایت از تولید بپردازیم. چرا که من معتقدم اهمیت این مساله به قدری است که اگر این حمایت وجود داشت الان وضعیت اقتصادی ما طور دیگری می‌شد و شاید افزایش قیمت دلار هم به وجود آمدن چنین وضعی منجر نمی‌شد. نکته‌ای که در خصوص حمایت از تولید به باور من از اهمیت زیادی برخوردار است این است که آنجایی هم که ما از تولید حمایت کرده ایم، متأسفانه نتیجه عکس داده و به جای اینکه صنعت ما را به بلوغ برساند به عقب افتادگی آن منجر شده است. مساله حمایت از تولید با تاثیرگذاری افزایش نرخ ارز ارتباط مستقیم دارد که حالا توضیح می‌دهم. حمایت از تولید از آنجایی که عنصر کلیدی در اقتصاد است مساله‌ای مهم است. شما اگر سیر تحول صنعتی شدن جوامع را از همان انقلاب صنعتی ملاحظه کنید می‌بینید که در مراحل اولیه به بحث حمایت توجه زیادی داشتند. مثلاً یکی از مهمترین صنایع کشور انگلستان در آن زمان که آغازکننده انقلاب صنعتی بود نساجی بود. با وجود اینکه در آن مقطع پارچه‌های کشمیر هند به مراتب با کیفیت‌تر از پارچه‌های انگلیسی بود اما دولت انگلیس

تیم اقتصادی خودش کسی را داشته باشد که در مورد دنیا به لحاظ اقتصادی دارای اطلاعات درستی باشد؟ من همین‌جا به آقای دکتر خوش‌چهره - با توجه به اینکه ایشان هم زمانی مجلسی بودند و ما آقای دکتر خوش‌چهره را از خودمان می‌دانیم - قول می‌دهم و می‌گویم که بسیاری از مسئولان ما اصلاً معنای سوئیفت را نمی‌فهمیدند و نمی‌دانستند که در صورت تحریم ما توسط آن، حتی از ورود یک دلار هم به کشور ما جلوگیری می‌کنند. ضمن اینکه توجه داشته باشیم که الان غربی‌ها حتی می‌توانند ترانزیت ما را تحریم کنند. چه کسی می‌گوید نمی‌توانند؟ مگر تحریم‌های دیگر را با توجه به قانون تصویب و اعمال کردند؟ حالا اگر ترانزیت ما هم تحریم شود واقعا می‌خواهیم چه کار کنیم؟ البته آقای حسینی صدر فقط رئیس دولت نبود که آن سخنان را در مورد تحریم‌ها گفت بلکه همکاران خود شما در مجلس هم با ادبیاتی در مورد این مساله حرف می‌زدند که تفاوت چندانی نداشت. راسخ: اصلاً مشکل به نظر من مربوط به خیلی قبل‌تر است. یعنی وقتی در سال ۸۱ نرخ ارز را ثابت کردیم همان جاریشه این گرفتاری‌ها درست شد.

موضوع بحث ما ارز چند نرخ و تاثیر آن در قیمت‌گذاری در گمرکات، افزایش قیمت دلار با کاهش ارزش پول ملی و تاثیر آن در تولید، واردات و صادرات است. اما در ابتدا بهتر است که برای ورود به بحث هر کدام از میهمانان از زاویه نگاه خود به تحلیل وضعیتی که اکنون به لحاظ اقتصادی در آن قرار داریم بپردازند.

حسینی صدر: من معتقدم آن زمانی که نرخ ارز در حال افزایش بود یک مدیر هوشمند باید می‌فهمید که این مساله در چه بخش‌هایی اثرگذار خواهد بود. چنین مدیری به محض اینکه می‌بیند چنین اتفاقی در حال وقوع است به سرعت اقدام به تشکیل یک ستاد می‌کند و به تمام واحدهای تولیدی، صنعتی و اقتصادی در مورد تبعات افزایش نرخ ارز آگاهی رسانی می‌کند تا آنها بتوانند برای شرایط جدید خودشان را آماده کنند. ضمن اینکه من معتقدم این شرایط محصول عملکرد خود ما است. کسی که می‌گفت که تحریم‌ها کاغذ پاره‌ای بیش نیستند باید فکر امروز را می‌کرد و می‌دانست که این حرف‌ها در نهایت به جایی خواهد رسید که الان رسیده ایم. آیا واقعا یک مدیر مدبر و کارآمد نباید در



عکس:
امید ایران‌مهر

برای خیلی‌ها درست کرد. اما اصل حادثه که به هر حال نرخ ارز از آن رقم غیر واقعی خودش حرکت کرد حتما می‌تواند اتفاق مبارکی باشد. چرا که در واقع در طول آن ۱۰ سال ما در حال پرداخت یارانه به تولید کننده خارجی بودیم. یعنی با ثابت نگه داشتن نرخ ارز در حالی که ما در کشورمان دارای تورم و از کنترل آن هم ناتوان بودیم چیزی نبود مگر اینکه به صنعت بیگانگان یارانه بدهیم و همین مساله هم بود که باعث شد حجم واردات ما به کشور تا این اندازه سنگین شود. الان هم مهم این است که مسئولان اقتصادی ما و به ویژه بانک مرکزی و شورای پول و اعتبار بتوانند این جریان را به نحو درستی برنامه‌ریزی کنند و دوباره ما به همان ارز تکرخی باز گردیم. توجه داشته باشیم که الان ما شاهد یک نرخ هزار و ۲۲۶ تومان، یک نرخ بازار مبادله و یک نرخ بازار سوم هستیم که خود این چند نرخي بودن مسائل و گرفتاری‌های خاص خودش را به وجود آورده است که در بخش‌هایی منجر به وجود آمدن رانت و فساد شده است. مثالش همین بخشنامه قیمت‌گذاری در گمرکات است که با مشکلات زیادی در اجرایی شدن مواجه است. اگر در بخش‌هایی دولت احساس می‌کند که باید

آقای راسخ شما آثار افزایش نرخ ارز را چطور ارزیابی می‌کنید؟ آیا انطور که برخی معتقد به تقویت تولید از طریق بالا رفتن نرخ ارز بودند الان این اتفاق افتاده است یا نه؟

راسخ: واقعیت این است که ما به دنبال افزایش نرخ ارز بودیم اما نه به این شکلی که الان شاهدش هستیم. مطابق قانون برنامه بنا بود که هر ساله تفاوت بین تورم داخلی و خارج به تدریج به نرخ ارز افزوده شود تا در یک فرایند طولانی مدت همواره تولیدکننده و صادر کنند بتوانند به فعالیت‌های اقتصادی‌شان ادامه دهند و به خصوص صادرکنندگان ما امکان رقابت با رقبای خارجی را داشته باشند. اما متأسفانه این پروسه چیزی حدود ۱۰ سال کاملاً متوقف شد. یعنی از سال ۸۱ که نرخ ارز ۸۰۰ تومان بود تا سال ۱۳۹۰ به هزار تومان و هزار و پنجاه تومان رسید و بعد هم ظرف یک سال به هزار و ۲۲۶ تومان. این اتفاقات باعث شد که یک دفعه جهشی ایجاد شود و همین مساله باعث به وجود آمدن مشکلات متعددی برای اکثر فعالان اقتصادی ما شده است. به هر حال بعضی‌ها بدهی‌هایی داشتند یا بعضی دیگر مطالباتی داشتند که به هر حال گرفتاری‌هایی را

استفاده از پارچه‌های کشمیر هند را ممنوع کرد تا جایی که اگر کسی از پارچه‌های کشمیر لباسی به تن می‌کرد به مناطق دوردست استرالیا تبعید می‌شد که بزهکاران را به آنجا می‌فرستادند. در واقع دولت انگلستان در آن مقطع زمانی با این شدت قوانین حمایتی به کمک صنعت نساجی خود آمد تا جایی که بعدها صنعت نساجی این کشور تبدیل به صنعت بالغی شد که در همه جای دنیا حرف اول را می‌زد. در واقع کشوری مانند انگلیس هم روند صنعتی شدن را با حمایت از تولید داخلی طی کرد. زمانی که من مجلس بودم (مجلس هفتم) چهار سال پشت سر هم به ژنو رفتم. در همان زمان می‌دیدم که ۱۰۰ میلیون تقاضا برای کفش چینی در ژنو وجود داشت اما آنجا سهمیه‌بندی کرده بودند و با وجود اینکه این کشور عضو سازمان تجارت جهانی است و قاعداً نباید محدودیتی برای تجارت ایجاد کنند اما فقط اجازه واردات یک میلیون جفت کفش چینی را داده بودند. در واقع این کشور رفاه مصرف‌کننده را در نظر نمی‌گیرد بلکه اشتغال، بیکاری و متغیرهای کلان اقتصادی را در نظر می‌گیرد. از طرف دیگر حمایت هم نباید طوری باشد که به ایجاد رانت و فرصت‌طلبی منجر شود.



خوش چهره:
بعضی‌ها
مداخلات دولت
را با تصدی‌گری
و مالکیت دولتی
یکی می‌گیرند اما
برخی دیگر نه.
الان در غرب مساله
مداخلات دولت
یک اصل کاملاً
جا افتاده است.
یعنی همه با اصل
مداخله موافقتند.

از اقلاری از مردم حمایت کند، می‌تواند این حمایت را در غالب یارانه‌های مستقیم و غیر مستقیم پرداخت کند هر چند که به نظر می‌رسد حمایت‌ها هر چقدر غیر مستقیم‌تر باشد با دست‌آوردهای بیشتر و آثار منفی کم‌تری مواجه خواهد شد. دقت کنید که همین الان نرخ هزار و ۲۲۶ تومانی که برای برخی کالاهای اساسی در نظر گرفته شده همچنان تولید همان کالاهای داخل را متضرر ساخته است. اما در کل همین که نرخ ارز به هر حال به میزان واقعی خودش نزدیک شده است حتماً می‌تواند اتفاق میمونی باشد گرچه بروز مشکلاتی را در پی داشت که از ناگهانی بودن آن به وجود آمد.

حسینی صدر: من لازم می‌دانم چند نکته را به صحبت‌های آقای دکتر خوش‌چهره و همچنین آقای راسخ اضافه کنم. اولاً بیشتر در سال‌های اخیر بود که ضرورت افزایش قیمت ارز احساس می‌شد. به این دلیل که قبلاً حدود ۷۵۰ تومان تا ۸۰۰ تومان بود که هر سال حدود ۵ درصد بر آن افزوده می‌شد تا به همین رقم هزار و ۲۲۶ تومان رسید. خاطرم هست در جلسه‌ای که ما در این خصوص در سال ۸۹ با وزیر اقتصاد، معاون اول رئیس‌جمهور و رئیس کل بانک مرکزی داشتیم گفتیم که حداقل نرخ ارز باید به رقم هزار و ۴۰۰ تومان برسد و هر سال هم ۱۰ درصد افزایش باید که در این صورت رقم آن امسال به چیزی حدود هزار و ۷۰۰ تومان می‌رسید. مشخص است که اگر این روند طی می‌شد ما دیگر شاهد این جهش ۳ برابری نرخ ارز نبودیم. چنانچه می‌دانیم نرخ فعلی ارز ناشی از فشاری است که پشت قیمت غیرواقعی ارز در سال‌های گذشته انباشته شده بود. نکته دیگری که در صحبت‌های آقایان به آن اشاره شد رابطه افزایش قیمت ارز و تقویت تولید است. به باور من این سخن که بالا رفتن نرخ ارز به نفع تولید است تا حدی می‌تواند درست باشد نه کامل. ارز ۳ هزار تومانی تولید ما را در یک سال آینده نابود خواهد کرد. واردات مواد اولیه با ارز گران در حالی که هنوز صنایع داخلی و مردم ما به آن عادت نکرده‌اند یک بحران است. طبیعی است که مصرف‌کننده هم نمی‌تواند ظروف چینی تولید داخل را یک مرتبه با قیمت ۳ برابر بخرد. این مساله به خصوص در صنایعی که مصرف‌کننده داخلی آنها بیشتر است از اهمیت به مراتب بالاتری برخوردار هستند. برای نمونه خوب است به محصولات پتروشیمی نگاه کنیم. الان به دلیل افزایش نرخ ارز تمام مواد پتروشیمی را صادر می‌کنند و مراکز پتروشیمی‌های داخلی ما ناتوان از تامین مواد لازم خود هستند. این مساله فقط منحصر به پتروشیمی نیست بلکه چنانچه می‌دانیم صنعت کیف و کفش ما با بحران جدی مواجه شده است. توجه داشته باشیم که چیزی حدود ششصد هزار نفر در این صنف ارتزاق می‌کنند و الان قیمت مواد اولیه این صنعت در ظرف مدت بسیار کوتاهی به چهار برابر رسیده است. بنابراین افزایش نرخ ارز فقط تا حدی معقول و درست است. یعنی نه آن پایین نگه داشتن نرخ ارز با یک رقم غیر واقعی کار درستی بود که توان رقابت را از تولید کننده داخلی و انگیزه را از صادر کننده سلب می‌کرد و اشتباهی زیادی برای واداد به وجود آورده بود تا حدی که شرکت‌های چینی محصولاتی مانند شیرآلات را با برند شرکت ایرانی تولید و وارد کشور می‌کردند کار درستی بود و نه اینکه الان حمایت‌ها کلاً برداشته شود بازار ارز به موج دریای پر تلاطمی سپرده شود که آینده آن واقعا

معلوم نیست و هیچ بعید نیست که اقتصاد ما را ورطه هلاکت بکشاند. در مورد تکنرخی کردن ارز هم باید بگویم که از نظر من این مساله امکان‌پذیر نیست هر چند که معتقدم ۳ نرخ بودن آن هم روش درستی نیست و به باور من دو نرخ کردن آن حتی برای کالاهای اساسی می‌تواند راهکار مناسبی باشد. اختصاص ارز دولتی صد اشکال دارد که واردات کالای اساسی با نرخ دولتی ارز و فروش آن در داخل با نرخ آزاد یکی از این اشکالات است. همین مساله به صادرات معکوس منجر می‌شود که معنای آن واردات یک کالا با نرخ ارز دولتی و بعد صادرات آن است که اینجا فقط یک حفره سودی برای کسانی که نقش واسطه‌گری و سوداگری داشته‌اند ایجاد کرده است.

شما در مجلس هستيد بهتر می‌دانيد که این کار ممنوع شد و ممنوعیت قانونی صادرات کالاهای وارداتی به تصویب رسید.

خوش‌چهره: به هر حال تالان کلی اجناس به این شیوه صادر شده است و حالا تازه غیر قانونی بودن آن تصویب شده است. غیرممکن نشده است بلکه غیر قانونی شده است.

حسینی صدر: بله، این کار هنوز هم از طریق مرزها به صورت قاچاق و غیر قانونی ادامه دارد. گذشته از این برخی محصولات که صادرات آن غیر قانونی اعلام نشده دارای چنین وضعیتی هستند. برای نمونه صادرات شکلات و بیسکویت ممنوع اعلام نشده ولی می‌دانیم که این محصولات با همان موادی تولید شده که از خارج با نرخ ارز دولتی وارد شده بود. خوب در سوال اول شما هم درباره بحث قیمت‌گذاری در گمرکات سوال شد. گفته‌اند اجناسی که مواد اولیه هستند و از ارز مرجع یا مبادله‌ای استفاده کرده‌اند شامل قیمت‌گذاری نمی‌شوند. حالا سئوال اینجا است که آیا واقعا این ارز ارزان قیمتی که برای مواد اولیه در نظر گرفته شده فقط برای نان، روغن و مواد غذایی استفاده می‌شود؟ مشخص است که اینطور نیست بلکه این امکان برای واردات شکر و موادی که برای شیرینی و خوراکی‌هایی که بیشتر مورد استفاده قشر مرفه جامعه است وجود دارد که عادلانه نیست. و می‌تواند صادرات این اقلام را سودآور کند. خیلی از اشکالات دیگر هم در این خصوص وجود دارد که شاید فرصت اشاره به همه آنها نباشد. در اینکه ما باید به شکلی از اقشار محروم جامعه حمایت کنیم شکلی نیست اما نباید ارز مواد غذایی و دارو را خرج کالاهای دیگر کنیم. اساساً این دسته‌بندی‌ها به نظرم چندان درست نیست. یعنی قابل کنترل نیست. تقسیم بندی‌ها به هر شکلی که باشد منجر به رانت و فساد خواهد شد. اما در عین حال لازم است که شرایط امروز خودمان را نیز در نظر داشته باشیم و متناسب با آن تصمیم‌گیری کنیم. واقعیت این است که شرایط کنونی که ما با کمبود ارز مواجه هستیم لازم است جلوی خیلی از کارها گرفته شود و در مورد نرخ ارز هم چاره‌ای جز دو نرخ بودن آن نداریم. آن بخشی که به تولید اشتغال دارند و نیازهای جامعه را تامین می‌کنند باید جای مشخصی در اقتصاد ما داشته باشند و بتوانند ارزشان را تامین کنند. بخشی که صادر کننده هستند و به هر نحوی از امکانات دولتی استفاده می‌کنند و از این طریق کالاهای خودشان را صادر می‌کنند باید ارز به دست آورده‌شان را دوباره به سیستم منتقل کنند. اینکه کسی مواد اولیه پتروشیمی

را با نرخ ارز هزار و ۲۲۶ تومان تهیه کند و محصول خود را با ارز بازار آزاد به فروش برساند و مابه‌التفاوت آن را در جیب خود بگذارد و شاید هم در کشورهایمانند امارات یا ترکیه به سرمایه‌گذاری بپردازد چیزی جز رانت نیست. اینها واقعا موضوع کوچکی نیست. نکته دیگری که اینجا لازم می‌دانم به آن اشاره داشته باشم اینکه متأسفانه ذهنیت ما بر مبنای بی کیفیت بودن کالاهای ایرانی است. بسیاری از کالاهایی که در کشور ما تولید می‌شود و از کیفیت مناسبی هم برخوردار است اما متأسفانه با استقبال خوبی در داخل مواجه نمی‌شود و مردم چندان مشتاق به خرید این کالاهای نیستند. متأسفانه هنوز برای این معضل کاری نشده تا مردم از کالاهای ایرانی بیشتر استفاده کنند. در مجموع باید بگویم که اگر ما فاقد سیاست حمایتی صحیحی باشیم حتی اگر کالایی که وارد کشور می‌شود گران هم باشد باز هم مردم ترجیح می‌دهند آن کالای خارجی را خریداری کنند. من قبل از اینکه نماینده مجلس شوم در یکی از دانشگاه‌های تبریز شیمی تدریس می‌کردم. خاطرم هست که یک بار برای بازدید از یک کارخانه تولید کننده پیستون خودرو رفتیم. خیلی برای من جالب بود که کیفیت پیستون‌های تولیدی آن کارخانه به حدی بود که آن پیستون‌ها اصلاً در ایران کاربرد نداشت و مستقیماً برای کارخانه «بنز» آلمان صادر می‌شد. می‌خواهم بگویم که تولید داخلی ما در شرایط فعلی مظلوم واقع شده و نتیجه بگیریم که ارز ۱۲۲۶ تومانی برای قشر پایین جامعه ما هیچ سودی ندارد. ضمن اینکه تورمی که شاهدش هستیم واقعا به وضعیت نگران‌کننده‌ای رسیده است و از آن مهمتر اینکه این میزان تورم هنوز به سطح کامل خود نرسیده بلکه فعلاً در حال رشد است و حتماً تا ۶ ماه دیگر ما عواقب و تبعات آن را به مراتب بیش از الان درک خواهیم کرد. به همین دلیل فکر می‌کنم لازم است که دولت واقعا برای تامین معاش ضروری مردم راهکاری پیدا کند. آقای دکتر توکل الان در مجلس بحث کوپن را مطرح کرده‌اند. به نظر من این راهکار چندان درستی نیست اما معتقدم باید به هر حال شیوه‌هایی در نظر گرفته شود تا اقشار کم درآمد جامعه بتوانند مایحتاج خودشان را به نوعی تامین کنند. این بحث‌هایی هم که گاهی مطرح می‌شود از جمله ارائه ارز در بورس و موارد مشابه آن به نظرم سیاست‌های صحیحی نیستند چرا که هیچ صادرکننده‌ای نمی‌آید ارز خود را در بورس به فروش برساند و دولت هم تنها منبع ارز باقی خواهد ماند و در چنین شرایطی دیگر اصلاً دلیلی ندارد که ارز در بورس به فروش برسد و برای همین لازم است که دولت اقدام به سیاست‌گذاری‌های تنظیمی کند. در مورد نرخ واقعی ارز هم باید بگویم رقمی که الان مورد نظر برخی کارشناسان هست که قیمت حدود ۲ هزار تومان تا ۲ هزار و پانصد تومان را پیشنهاد می‌کنند به نظر عدد معقولی می‌رسد و اگر دولت بتواند نرخ ارز را روی ۲ هزار تومان تثبیت کند تا حدودی می‌تواند وضعیت فعلی را مدیریت کند.

آقای خوش‌چهره: آیا به نظر شما لازم است که ارز تکنرخی شود یا چنانچه آقای صدر معتقدند شما هم تکنرخی کردن آن را در شرایط فعلی ناممکن و نامطلوب می‌دانید؟ ضمن اینکه می‌دانیم همین که ارز تکنرخی نباشد به هر حال به نوعی تبعیض است که حتماً به ایجاد رانت و فساد منجر خواهد شد. از طرف دیگر هم می‌دانیم که با کمبود دلار در

کشور مواجه هستیم و دولت هم باید این وضعیت را کنترل کند و شاید راهی جز دو نرخی شدن ارز نباشد و خلاصه به اعتقاد برخی کارشناسان در وضعیت فعلی نمی توان بازار ارز را به صرافان سپرد. نظر شما در این خصوص چیست؟

خوش چهره: من در چند ماه گذشته در سطوح مختلف تصمیم گیری از رییس قوه تا جاهای دیگر مورد مشورت قرار گرفته ام که در این صحبت ها همان اظهار نظر ها، پیش بینی ها و هشدارهایی را که در یکی دو سال گذشته بیان کرده بودم یادآوری کردم. متأسفانه در آن موقع محدودنگری ها، خوش باوری ها و خام خیالی ها در بعضی از سطوح سیاست گذاری و تصمیم گیری وضعیت را به اینجا رسانده و الان هم می بینیم که با این وضعیت به صورت انفعالی برخورد می شود. صحبت آقای دکتر صدر هم درست است و واقعا بسیاری از این مسائلی که الان به آن مبتلا هستیم قابل پیش بینی و پیش گیری بود. اقتصاد حاصل «کنش» و «واکنش» است. وقتی ما آنگونه تصمیم گیری و سیاست گذاری می کردیم، نتیجه آن هم دقیقا همین وضعیتی می شود که الان به آن دچار هستیم. من نمی دانم چرا برخی ها حاضر نیستند نتایج تصمیم گیری های خودشان را در حوزه سیاست های اقتصادی بپذیرند. نکته دیگری که اینجا لازم می داند به آن اشاره کنم اشتباهی است که در مورد عدد نرخ ارز یا تک نرخی یا چند نرخی بودن آن می شود و متأسفانه مطبوعات و رسانه ها هم به نوعی این اشتباه را تکرار می کنند همانطور که در همین جلسه هم با تکرار این اشتباه مواجه هستیم. به اعتقاد من قبل از اینکه ما در مورد نرخ ارز و تک نرخی یا چند نرخی بودن آن صحبت کنیم لازم است در مورد چه نرخ ارز بحث کنیم. در مورد این چند نرخی هم باید ببینیم ما در چه شرایطی قرار داریم. آیا ما در یک نقطه تعادلی قرار داریم و از ثبات مناسب برخوردار هستیم و یا در شرایطی معلق و بی ثبات به سر می بریم؟ الان ما در شرایط تعادل اقتصادی قرار نداریم و ارزش پول ملی مان هم در وضعیت کاهش قرار گرفته و اگر با همین شیب به کاهش خود ادامه دهد احتمال دارد که با سقوط کامل ارزش پول ملی کشورمان مواجه شویم. من اینجا نمی توانم به نتایج برخی صحبت های خصوصی که با سران و مسئولان داشته ام استناد کنم. اما حرف من این است که آقایان مسئول ارزش پول ملی هستند و بانک مرکزی اگر خطا می کند اول از همه باید به سراغ آن رفت. ارزش پول ملی اگر در سراسری سقوط قرار بگیرد یک اقتصاد در اوج ناباوری سقوط می کند. همین اقتصادی که ما دائما تاکید می کنیم که بنیه قوی دارد و ... اما کاهش ارزش پول ملی می تواند اقتصاد ما را به سقوط برساند. ظاهرا الان کسی به این مساله فکر نمی کند یا دست کم دغدغه کسی نیست. فراموش نکنیم که اقتصادهای قوی دنیا در اوج ناباوری به این پدیده مبتلا شدند. برای مثال می توان به شوروی سابق اشاره کرد. اتحاد جماهیر شوروی دارای اقتصاد قوی ای بود که از انرژی فراوان، گاز، نفت، تجهیزات نظامی و ... برخوردار بود. اما ارزش روبل (واحد پول شوروی سابق) یک مرتبه سقوط کرد. از بی همین مساله بود که فسادهای اقتصادی و اجتماعی و همچنین شکل گیری مافیای قدرت و غیره به وجود آمد. آرژانتین در آغاز هزاره سوم در سال های ۲۰۰۱ و ۲۰۰۲ در اوج اقتدار اقتصادی ضربه شدیدی

را متحمل شد و ۳ دولت عوض کرد تا بتواند خود را بازسازی کند. بنابراین دغدغه اول ما باید ارزش پول ملی باشد و در پی آن به مسائل دیگر نیز توجه داشته باشیم. من ترجیح می دهم برای روشن تر شدن بحث از مثال پزشکی استفاده کنم. در حال حاضر اقتصاد ما به مثابه مصدومی است که در عرصه های مختلف شاهد آثار مصدومیت آن هستیم. این مصدوم هم دارای شکستگی عمومی است که معنای آن فشل بودن تولید است، هم دارای تورم ناشی از ضربات است که در واقع همان تورم قیمت ها است. از طرف دیگر استخوان های این مصدوم از جای خود حرکت کرده اند که منظورم آمار بالای بیکاری است و همچنین دچار خونریزی می شده است. ذکر این مثال از آن جهت مهم است که نشان می دهد ما باید بدانیم در چه شرایط حساسی قرار داریم. گاهی بعضی حرف ها از نهادهایی همچون مجلس و جاهای دیگر به گوش ما می رسد که انگار اصلا متوجه نیستند در مورد یک مصدوم اورژانسی صحبت می کنیم. این مصدوم به ترتیب نیازمند یک سری اقدامات آنی، اقدامات کوتاه مدت، اقدامات میان مدت و اقدامات بلند مدت است. خطای مدیریت استراتژیک است که نتوانیم وضعیت و اقدام مناسب شرایط حساس کنونی را تشخیص دهیم. اشکال مدیریت استراتژیک ما این است که نتوانسته اولویت ها را تشخیص دهد. اصلا به نظر من معیار ارزیابی کارآمدی مدیریت اقتصادی ما این است که ببینیم توانسته اولویت های اقتصادی ما را به درستی تشخیص دهد یا نه. تردیدی نیست که در وضعیت کنونی ما آنچه در اولویت قرار دارد و از همه مهمتر هست همان اقدامات آنی و بعد از آن اقدامات کوتاه مدت است. من چند بار در همین خصوص با رییس مجلس صحبت کردم و گفتم الان باید به دنبال تشخیص اولویت ها و انجام اقدامات آنی لازم باشید. در صورتی که نسخه هایی که الان شما در حال پیچیدنش هستید بیشتر نسخه هایی است که برای کوتاه مدت به سمت بلند مدت مناسب است. این در حالی است که اقتصاد مصدوم ما هنوز از خطرات مهلک و اولیه نجات پیدا نکرده است و برای همین نمی شود که نقشه درمان بلندمدت برای آن در شرایط حساس فعلی ترسیم کرد. حرف من به هیچ وجه این نیست که نیازمند برنامه های کوتاه مدت، میان مدت و حتی بلندمدت نیستیم اما می گویم که اگر نتوانیم اقدامات آنی لازم را تشخیص و انجام دهیم شاید اصلا به مراحل بعدی هم نرسیم. معنای خونریزی مصدومی که به آن اشاره کردم هم چیزی نیست جز کاهش ارزش پول ملی. اهمیت خونریزی به قدری است که یک مصدوم ممکن است در اوج ناباوری بمیرد. پس ضمن اینکه نگاه ما معطوف به مساله ارز است اما باید تنظیم اقدامات آنی بر اساس مساله را در نظر داشته باشیم. فراموش نکنیم که در مدل اقتصاد کلان قطعا ارز به عنوان یک متغیر شناخته می شود که جزء ابزارهای کنترلی است. الان اگر به وضعیت این مصدوم رسیدگی نشود در اوج ناباوری شاهد سقوط اقتصاد ملی خواهیم بود و با اینکه من چندین بار این مساله را تذکر داده ام هنوز مورد توجه آنهایی که باید به آن توجه کنند قرار نگرفته است. اقتصاد ما دچار ترک ها و شکستگی هایی شده که بی تردید اگر دقت های لازم را نداشته باشیم این ترک ها به ریختن منجر خواهد شد. اقتصاد مقاومتی چیزی نیست مگر تشخیص نقاط آسیب پذیر. در شرایط آنی به نظر من

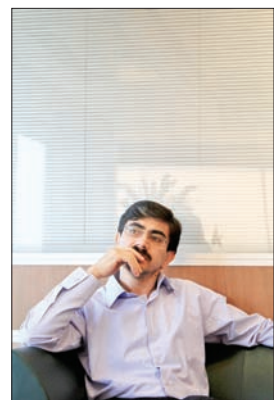
اساسا نباید به این بپردازیم که آیا راننده هشیار بوده یا نه و ... حتی بحث با راننده هم در چنین شرایطی جایز نیست. شاید در اقدامات میان مدت به سمت بلندمدت لازم باشد از دولت و مجلس بخواهیم که در مورد عملکرد و سیاست گذاری های خود پاسخگو باشند. اما در اقدامات آنی اصلا فرصت پرداختن به این مسائل نیست. خیلی ها کاهش ارزش پول ملی ما را کاملا به مساله ارز و افزایش قیمت دلار مربوط می دانند در حالی که من این مطلق اندیشی در این خصوص را قبول ندارم. یعنی من باور ندارم که مساله ارز عامل مطلق کاهش ارزش پولی ماست گرچه به تاثیر گذاری آن بر این مساله اعتقاد دارم. مجموعه ای از مسائل نظیر تورم های لحام گسیخته ای که مربوط به جاهای دیگر است، همچنین عوامل روانی و غیره موثر است. توجه داشته باشید که ارز و سیاست های ارزی از جمله ابزارهای است که برای تحقق هدف ها به کار می رود. در واقع سیاست های ارزی به خودی خود هدف نیستند بلکه آنها وسیله ای برای رسیدن به اهداف هستند. به همین خاطر در شرایطی که ما شاهد سقوط ارزش پول ملی هستیم، تعیین نرخ ارز، یک بحث درجه دوم و انحرافی است. چرا که اگر شیب سقوط ارزش پول ملی تند شود در این صورت برای دلار هر قیمتی را می توان تصور کرد. این مساله مهمی است.

یعنی در چنین شرایطی برای افزایش نرخ ارز و بالا رفتن قیمت دلار نمی توان حد یقینی تصور کرد و به تعبیر دیگر نقطه پایانی ندارد مگر اینکه مکانیسم های دیگری برای تقویت و مداوای اقتصادی در نظر گرفته شود.

خوش چهره: بله همینطور است. به همین دلیل است که معتقدم قبل از اینکه لازم باشد به مساله تعیین نرخ ارز رسیدگی شود باید فکری برای جلوگیری از سقوط ارزش پول ملی بکنیم. الان ظاهرا کارهایی در دست انجام است که البته معلوم نیست تا چه حد پایدار باشد. توجه به مساله حساس سقوط ارزش پول ملی از آن جهت دارای اهمیت است که می دانیم برخی می گفتند افزایش نرخ ارز می تواند به رونق صادرات و امکان رقابت جهانی منجر شود. در صورتی که چنین نظراتی نسبت به سقوط ارزش پول ملی کاملا بی توجه بود. در وضعیت فعلی علیرغم اینکه شاهد افزایش شدید نرخ ارز هستیم، تولید و صادرات ما هم بی رونق است. اینجا است که اهمیت توجه به اینکه «ارز» در نظام تصمیم گیری اقتصادی به عنوان یک ابزار سیاستی است مشخص می شود. در توضیح ابزار سیاستی باید بگویم که دولت ها هدف های اقتصادی، واردات، مصرف، سرمایه گذاری، صادرات و از همه مهمتر تولید ناخالص ملی را با ابزارهایی محقق یا آنها را کنترل و هدایت می کنند که از آن جمله می توان به سیاست های پولی اشاره کرد. ضمن اینکه سیاست های پولی باز خودش دارای یک ابزار سیاستی است که اصطلاحا به آن «نرخ بهره» می گویند. برای تصمیم گیری در خصوص اینکه مثلا حجم پول باید بالا برود یا پایین بیاید، یا اینکه سیاست های پولی باید انبساطی باشد یا انقباضی از ابزارهایی استفاده می شود که یکی از مهمترین آنها نرخ بهره است. ابزار هدایت و کنترل حوزه تجارت هم نرخ ارز است که به وسیله آن بازار صادرات و واردات را تنظیم می کنند. ابزار سیاست های مالی هم مالیات است. بنابراین هر کدام از این سیاست ها دارای ابزارهایی هستند که این سیاست ها و ابزارها تنها به تناسب اهداف



راسخ: کسانی که کالای خود را با نرخ ارز مرجع وارد می کنند حتما باید با نرخ ارز مرجع هم آن را در اختیار مردم بگذارند اما آيا قیمت گذاری در گمرکات برای اجناس وارداتی در حالی که مواد اولیه را شامل نشود نمی تواند منشأ تبعیض شود؟



حسینی صدر:
اینکه باید به شکلی
از انتشار محروم
جامعه حمایت
کنیم شکلی نیست
اما نباید ارز مواد
غذایی و دارو را
خرج کالاهای
دیگر کنیم. اساسا
این دسته بندی ها
قابل کنترل نیست.
تقسیم بندی ها به
هر شکلی که باشد
منجر به رانت و
فساد خواهد شد

می توانند معنادار باشند. این اهداف، سیاست ها و ابزارها باید در یک مدل اقتصادی تنظیم شوند. یعنی اینجا باید بررسی شود که مثلا با افزایش نرخ بهره چه تبعات مثبت و آثار منفی احتمالی به وجود خواهد آمد. در مورد نرخ ارز هم چنین مسائلی وجود دارد. در مورد افزایش نرخ ارز اولین چیزی که به ذهن همه می آید این است که این افزایش می تواند صادرات را تقویت کند. اما در عین حال لازم است که تبعات و پیامدهای آن در سایر موارد مورد بررسی قرار گیرد. خوب، این در تفکر اقتصادی غایب بود و نتیجه اش را دیدیم. اگر بعضی معتقدند که افزایش نرخ ارز می تواند از یک جهت مفید باشد، باید به تبعات این افزایش در سایر حوزه ها نیز توجه داشته باشند.

الان به نظر شما افزایش نرخ ارز چه تبعات و آثار مختلفی در حوزه های مختلف اقتصادی ما خواهد داشت؟

خوش چهره: اگر افزایش نرخ ارز ادامه داشته باشد چنین پیامدهایی خواهد داشت؛ اول اینکه شاهد صادرات گسترده ای خواهیم بود. این همان چیزی است که هر کسی ببیند از این افزایش استقبال می کند. اما آنچه متأسفانه چندان به آن توجه نمی شود این است که صادراتی که در چنین شرایطی باشد، ناشی از یک پروسه تولید نیست بلکه در واقع فروش دارایی هاست. به بیان دیگر این اصلا صادرات نیست بلکه زدن چوب حراج به اموال و دارایی هاست. در یکی دو سال گذشته مدیریت پولی کلان و بانکی کشور ارز را که قاعدتا کارکرد آن در صادرات، واردات و تجارت است خارج کرده و تبدیل به یک کالای سوداگرانه داخلی و بعد هم به کالایی برای حفظ دارایی ها تبدیل کرده است. چنانچه خیلی ها برای حفظ سرمایه شان به فروش دارایی ها و تبدیل آن به دلار روی آورده اند. این یعنی همان وضعیت خطرناکی که اکنون ما در آن قرار داریم. چنین وضعیتی به معنای این است که هیچ ذخیره ارزی در کشور نمی تواند پاسخگوی این نیاز سوداگرانه یا حفظ این دارایی ها بشود مگر اینکه نوعی بازسازی اعتماد ملی در خصوص حفظ ارزش پول ملی شکل بگیرد. برای همین مدیریت عرضه به نظرم یک اشتباه است و آنچه می تواند منطقی باشد مدیریت تقاضاست.

اخیرا هم دولت ممنوعیت واردات کالاهای بسیاری را اعلام کرده است. به نظر شما این از جمله اقدامات آنی موثر و مفیدی که گفته بودید، می تواند باشد؟

خوش چهره: فقط همین مقدار بگویم که ما برای انجام اقدامات آنی به شدت باید از شتاب زدگی و انجام کارهای ناپخته اجتناب کنیم. اقداماتی در حال انجام است که واقعا کارهای ناپخته ای است. اصلا هنوز خیلی ها به ضرورت اقدامات آنی قائل نیستند. یعنی اختلاف من با شما این است که من مطمئن نیستم که نظام تصمیم گیر اقتصادی ما معتقد به ضرورت انجام اقدامات آنی باشد. اصلا مطمئن نیستم که نظام تصمیم گیری ممنوعیتی را که برای واردات برخی کالا ایجاد کرده اقدام آنی بنامد البته ممکن است این عنوانی که شما می گوید را به کار نبرد اما به هر حال معلوم است که انجام چنین اقداماتی در نتیجه تشخیص ضرورت های آنی صورت گرفته.

حسینی صدر: اجازه بدهید من توضیحی بدهم. آنچه من از صحبت های آقای دکتر خوش چهره فهمیدم این است که وضعیت فعلی اقتصاد کشور نیاز به توجه

فوری و تصمیم گیری در سطوح مختلف دارد. الان هم در وضعیتی هستیم که اولاً با منابع محدود ارز روبه رو هستیم و برای ارز موجود هم دو نوع تقاضا وجود دارد. یکی تقاضایی است که برای سوداگری، حفظ ارزش اموال، سودآوری، رفع نگرانی ها و غیره وجود دارد که من نام آن را تقاضای غیر واقعی می گذارم. یک تقاضا هم که کاملاً واقعی است برای تامین مواد اولیه تولید، تامین کالاهای مورد نیاز کشور و همچنین برای سفر و رفت و آمد به خارج از کشور وجود دارد. برای بخش اول که تقاضای غیر واقعی است ما می توانیم از ابزارهای کنترلی که آقای خوش چهره به آن اشاره کردند استفاده کنیم. اما برای تقاضای دوم باید محاسبه کنیم که آیا ارزی که دارد به تامین مواد اولیه، واردات و از این قبیل مسائل اختصاص می گیرد کارایی لازم را دارد یا اینکه کالایی با ارز مثلا ۲ هزار و پانصد تومانی وارد و بعد به صورت صادرات معکوس با ارز بیش از ۳ هزار تومانی خارج می شود. این همان کاری است که متأسفانه الان انجام نمی شود و به اعتقاد من از جمله مهمترین اقدامات آنی است که آقای دکتر خوش چهره به آن اشاره کردند. ما از دو سال پیش تاکید می کردیم که لازم است بازار ارز مدیریت شود که مورد توجه مسئولان قرار نگیرد اما الان ظاهراً اش آنقدر شور هست که آشنیز هم نتواند آن را انکار کند. الان زمانی است که دولت باید بپذیرد که مساله ارز نیاز به توجه اورژانسی دارد. من معتقدم که مساله ارز همچنان از یک نظارت معنادار و واقعی محروم است و متأسفانه باید بگویم نظام تصمیم گیری اقتصاد ما از فقدان حتی یک مدیر حرفه ای که بتواند شرایط حاد امروز را درک کند، مدیر ورزیده باشد، در مورد تجربه های اقتصادی کشورهای دیگر اطلاعاتی داشته باشد، بداند که بسته های حمایتی به چه معنا است، معنای نظارت را بفهمد و از همه مهمتر متوجه این باشد که سقوط ارزش پول ملی تا کجا می تواند ادامه پیدا کند در رنج است. به همین دلیل است که متقدم یکی از اقدامات آنی که آقای خوش چهره بر آن تاکید کردند اقدامات مدیریتی و استفاده از مدیری کارآمد و مدیر است که بتواند این وضعیت را به درستی درک و تجزیه و تحلیل کند. حداقل انتظار از مدیران فعلی این است که از مدیران خبره و باسابقه بخواهند که اتاق فکر تشکیل دهند و دولت را در تصمیم گیری های اقتصادی هدایت کنند. الان زمانی نیست که مدیران و مسئولان اقتصادی به سفرهای استانی بروند و خودشان را درگیر جزئیات کنند. بلکه لازم است قبل از هر چیز به تشکیل اتاق فکری برای اقتصاد کشور بپردازند که اعضای آن را کارشناسان زبده اقتصادی و مدیران خبره و باسابقه تشکیل دهند. از سوی دیگر لازم است به همه آنهایی که برای حفظ اموال شان نیازمند ارز و تبدیل دارایی های شان به دلار هستند اطمینان خاطر داده شود که ارزش اموال شان حفظ می شود. در مورد تشکیل اتاق فکر اقتصادی هم باید بگویم که ما در زمان دولت آقای هاشمی یک بار تجربه آن را داشته ایم. در سال های ۷۳، ۷۴ بود که دولت آقای هاشمی از کارشناسان خبره اقتصادی دعوت کرد و از آنها خواست که برای مهار تورم طرحی ارائه دهند. تازه در آن زمان قیمت ارز، یک و نیم برابر افزایش یافته بود که در واقع ۵۰ درصد تورم داشتیم. نکته دیگری که اینجا لازم می دانم به عنوان

عضو کمیسیون صنایع مجلس بگویم اینکه تورم خطر بزرگی برای کشور است و تورم لجام گسیخته ای که الان شاهدش هستیم می تواند به نابودی تولید منجر شود. به همین دلیل است که من معتقدم دولت قبل از هر کاری باید از کارشناسان اقتصادی برای تشکیل آن اتاق فکر دعوت کند و حتی اگر دولت این کار را انجام نمی دهد من و همکارانم در مجلس باید هرچه سریع تر این کار را انجام دهیم. این کار هم به نظرم شدنی است که مجلس از چند اقتصاددان دعوت کند و برای وضعیت فعلی که در آن هستیم فرمولی تدوین کند و بعد ما دولت را ملزم کنیم که بر طبق آن فرمول عمل کند. اینکه الان آقای رحیمی معاون اول رئیس جمهور می گوید ما می خواهیم بر اجناس وارداتی و قیمت گذاری آن ها نظارت کنیم سخنی نیست که الان کارایی داشته باشد بلکه این نظارت باید مدت ها پیش آغاز می شد تا کار به اینجا نرسد. من می توان صدها مورد نشان دهم که فردی با دلار هزار و ۲۲۶ تومان هشتاد میلیون دلار فولاد وارد کشور کرده و آن را با نرخ غیر دولتی توزیع می کند. در پتروشیمی ها نیز اتفاقاتی از این دست بسیار می افتد. حالا سؤال این است که نباید بر چنین وضعیتی نظارت داشته باشیم؟

آقای راسخ: یکی از اقدامات به تعبیر آقای خوش چهره «آنی» دولت ممنوع اعلام کردن واردات طیف وسیعی از کالاهایی است که تا پیش از این بازار مصرف را ما تامین می کردند. حالا سؤال اینجا است که آیا تولید داخلی ما توان و شرایط پاسخگویی به نیازی را که قبلاً توسط واردات تامین می شد دارد؟

راسخ: ما در اقتصاد نمی توانیم بخشی از سیاست ها را بگیریم و اعمال کنیم و بخش های دیگر را رها کنیم و نسبت به آن بی تفاوت باشیم. بلکه در اقتصاد همه بخش ها باید در کنار هم دیده شوند و به بیان دقیق تر اجرای مجموعه سیاست های یک مدل اقتصادی است که می تواند مفید و موثر باشد. نکته دیگر اینکه بخش وسیعی از مشکلات فعلی ما اقتصادی نیست بلکه مشکلات سیاسی هستند و می دانیم که مشکلات سیاسی هم دارای راهکارها و راه حل های خود را دارد. در واقع راهکارها و راه حل های اقتصادی ناتوان از حل معضلات سیاسی هستند. اما برای نتیجه گیری از یک تصمیم گیری اقتصادی باید به مجموعه بخش ها توجه داشته باشیم خوب است که ملموس تر و دقیق تر صحبت کنم. اگر بخواهم مصداقی تر در این مورد صحبت کنم باید بگویم که ما نمی توانیم نرخ ارز را کنترل کنیم در صورتی که نقدینگی در جامعه رها شود. ما نمی توانیم با وجودی که می دانیم نرخ تورم ما ۲۵ درصد هست، نرخ سپرده گذاری را ۱۸ درصد تعیین کنیم. اگر برای ۱۸ درصدی تعیین شود اتفاقی که می افتد این است که به سرعت سپرده ها از بانکها خارج می شوند و به بازار ارز تزریق می شود و وضعیت این بازار را به جایی می رساند که اکنون شاهدش هستیم. این سیاست ها اصلاً با هم همخوانی ندارد و برای همین است که ما تا کنون از اعمال چنین سیاست هایی نتیجه نگرفته ایم. اما مورد دیگری که باید به آن توجه شود و در پرسش شما هم مطرح بود مساله چند نرخ بودن ارز است. ما مدت ها است که مشکلات ناشی از وضعیت ارز چند نرخ

را درک کرده ایم در حالی که تجربه موفق ارز تکنرخی را برای مدتی داشته ایم.

حسینی صدر: اتفاقا به نظر امکان اینکه بتوان ارز را در شرایط فعلی تکنرخی کرد جای تردید جدی دارد. ببینید آقای راسخ من متوجه هستم که تکنرخی کردن ارز یک مدل ایده آل است.

راسخ: اما من معتقدم که حتی در شرایط فعلی هم دست کم امکان اصلاح نرخ ارز مرجع همچنان وجود دارد.

حسینی صدر: بله، طبیعی است که دلار ۱۲۲۶ تومان کاملا غیر واقعی است.

راسخ: اجازه بدهید من مثالی بزنم. مادر کشور ظرفیت تولید ۲ میلیون تن شکر را در سال داریم اما همین امسال که بعد از چند سال وضع تولید شکر نسبتا بهتر شده حداکثر یک میلیون و ۱۵۰ هزار تن در حال تولید است. دلیل این تولید کمتر از ظرفیت تصمیم گیری غلط دولت در سال ۸۵ بوده است که تعرفه شکر را به شدت پایین آورد، ۳ میلیون تن شکر وارد کشور شد و کمر صنعت قند و شکر کشور را شکست. از همه مهمتر اینکه متاسفانه از سال ۸۵ تا امروز ما هنوز نتوانسته ایم به همان میزانی که در سال ۸۵ شکر تولید می کردیم برسیم. حالا با ارز ۱۲۲۶ تومانی قیمت تمام شده شکر وارداتی برای هر کیلو زیر نصد تومان است در حالی که قیمت تمام شده تولید داخلی این محصول کیلویی هزار و ۴۰۰ تومان تمام می شود. خوب این روند به معنای این است که ما از یک طرف به واردکننده این کالا رانت می دهیم و او شش هزار و ۲۲۶ تومانی وارد می کند و از طرف دیگر به تولید داخلی خودمان لطمه می زنیم. بنده حتی خدمت معاون رئیس جمهور، وزیر اقتصاد و همچنین وزیر صنایع اعلام کردم که با توجه به تجربه ای که در این صنعت دارم اگر نرخ کالای اساسی را نمی خواهید به صورت یک جا تغییر دهید دست کم قیمت شکر را بر اساس نرخ مبادله ای ارز محاسبه کنید حاضر هستم به دولت تضمین دهم که در ظرف کمتر از ۲ سال تولید داخلی ما به یک میلیون و ۸۰۰ هزار تن برسد. ما فقط ۸۵۰ هزار تن شکر از چغندر تولید می کردیم که متاسفانه با یک سیاست گذاری غلط این رقم در سال ۸۷ به عدد ۲۳۳ هزار تن رسید. یعنی یک تصمیم غلط اینگونه می تواند یک صنعت را از پای درآورد و آن را نابود کند. ما به همه تلاش هایی که در این خصوص شده امسال پیش بینی تولید ۶۰۰ هزار تن شکر را داریم. یعنی هنوز رقم ۸۵۰ هزار تن تولید شکر از چغندر هم نرسیده ایم. ما الان هفت طرح نیشکری جدید در کشور ایجاد کرده ایم و ۲ طرح هم از قبل داشته ایم. این طرح ها باید بتواند چیزی حدود یک میلیون تن شکر در سال تولید کند اما کجاست؟ الان پیش بینی مان این است که این طرح ها بتوانند ۵۰۰ هزار تن تولید کنند. خوب حالا حرف ما این است که اگر قیمت ارز برای کالای شکر واقعی شود مطمئن باشید که تولید شکر می تواند به همان عدد سال ۸۵ برسیم. حالا شکری که با نرخ ارز ۱۲۲۶ تومانی وارد کرده ایم کجا رفته است؟ خوب، حالا با این مشکل شما بگویید که آیا اصلاح قیمت گذاری در گمرکات برای اجناس وارداتی در حالی که مواد اولیه را شامل نشود نمی تواند منشا تبعیض شود؟ این شکر طبق گزارش های منتشر شده با صادرات شده، یا به مصرف شیرینی و شکلات رسیده و باز آن را صادر کرده

ایم و اسم آن را هم صادرات گذاشته ایم. در صورتی که اصلا اینگونه نیست. ما مواد اولیه با ارز ۱۲۲۶ تومانی را وارد آن را تبدیل به کالا و بعد هم صادر کرده ایم. خوب این که صادرات نشد. همین جا می خواهم نکته ای را به فرمایشات آقای دکتر خوش چهره بیافزایم و بگویم اقتصاد ما علاوه بر اینکه مصدوم است این مصدومیت در یک شرایط بحرانی هم قرار دارد. در واقع یک وقت ما یک مصدوم را در یک بیمارستان مجهز بستری می کنیم اما یک وقت یک مصدوم را در بیابان می خواهیم معالجه کنیم. الان همه می دانند که اقتصاد ما بیمار است و ما برای اصلاح و معالجه آن در شرایط عادی قرار نداریم. این مساله نشان دهنده این است که تصمیماتی که ما می گیریم باید به مراتب بیش از شرایط عادی دقیق و حرفه ای باشد. انضباط مالی دولت ها، اضافه برداشت بانک ها و جلوگیری از کسری بودجه در شرایط فعلی اهمیتش دوچندان است. اگر قرار باشد که ما کسری بودجه داشته باشیم، دولت دارای انضباط مالی نباشد، بانک ها نتوانند سیاست های پولی خودشان را تنظیم کنند، قطعاً نخواهیم توانست تورم و نرخ ارز را کنترل کنیم و اعداد نرخ تورم و نرخ ارز به هر جایی می تواند برسد.

در صحبت های تان اشاره شد به دستورالعمل دولت برای قیمت گذاری اجناسی که با نرخ مرجع یا مبادله ای وارد کشور می شوند در گمرکات. به نظر تان تا چه حد واقعا می توان با چنین راهکارهایی جلوگیری از فساد را گرفت؟

راسخ: ببینید ما واقعیت ها را قبول داریم و برای همین ما هم اعتقاد داریم کسانی که کالای خود را با نرخ ارز مرجع وارد می کنند حتما باید با نرخ ارز مرجع هم آن را در اختیار مردم قرار دهند و در غیر اینصورت این ظلم بزرگی به مردم و کشور است. اما توجه داشته باشید که نظارت بر اینکه این کالاها با قیمت متناسب با نرخ ارز مرجع به دست مصرف کننده برسد کاری بسیار دشوار است و برای همین هم هست که بر ضرورت تکنرخی کردن ارز اصرار کردم. برای اینکه بگویم این کار چقدر دشوار است خوب است مثالی بزنم. مثلا کالایی مثل شکر اینطور نیست که فقط در یک قندان یا یک بسته بندی های مشخص عرضه شود. بلکه این کالا در ۱۰۰ رشته صنعتی و هزاران محصول به کار می رود. حالا آیا واقعا نظارت بر چنین فرآیندی اصلا شدنی است؟ به همین دلیل است که ما می گوئیم این کنترل با این وسعت اساسا امکان پذیر نیست بنابراین چاره ای نداریم جز اینکه نرخ ارز را تعدیل کنیم.

آقای خوش چهره به نظر شما دولت می تواند کالایی را که تاجر با نرخ مرجع وارد می کند، با قیمتی که در گمرک تعیین شود به دست مصرف کننده برساند؟

خوب، اینجا سیستم توزیع هم باید دولتی شود.

خوش چهره: ببینید اگر دولت این سیاست را برای چند کالای خاص بخواهد اعمال کند نیازمند یک مدل کنترلی است و اگر قرار باشد موارد متعددی را در بر بگیرد مدل دیگری لازم دارد. اما اکنون به جای مدل صرفا بخشنامه و شعار صادر می شود.

راسخ: آقای دکتر خوش چهره مشکل در مراحل بعدی به وجود می آید. مثلا در خصوص همین شکر توجه داشته باشید که اگر این کالا فقط به مصرف مستقیم مردم می رسید قابل کنترل بود. اما این شکر در هزاران

اقلام دیگر به مصرف می رسد که در آنجاها اصلا امکان چنین نظارت و کنترلی وجود ندارد.

خوش چهره: بله. یک وقت یک کالایی فقط به مصرف مردم می رسد و جزو کالاهای اساسی محسوب می شود اما یک وقت هست که کالایی مثل همین شکر به مصرف کالاهای دیگری مانند شکلات، شیرینی، آبمیوه، نوشابه و غیره می رسد. بنابراین این تفکیک ها کار را پیچیده می کند. ضمن اینکه ما از ابتدای انقلاب تا کنون چنین تجربه ای را نداشته ایم که مثلا شکر به اسم نیاز اولیه وارد شده و بعد سر از کارخانه نوشابه در آورده و سود کلانی برای تولید کننده نوشابه ایجاد کرده است. با این حال معتقدم که این نظارت امکان پذیر است. اما نه با روش های فعلی.

خب شما می گوئید که نظارت ها را باید افزایش بدهد. اما واقعا با چه مکانیسمی شدنی است؟

چطور می توان قیمت کالایی که چند دست ممکن است بگردد تا به دست مصرف کننده نهایی برسد را کنترل کرد؟ خوب می توان با یک فروش سوری به قیمت مصوب، و بعد فروش واقعی به قیمت بازار آزاد قانون را دور زد.

خوش چهره: بله با وضعیتی که الان هست و با نگرشی که در حال حاضر بر سیاست ها حاکم است قطعاً نمی تواند چنین نظارتی اعمال شود.

آیا افزایش نظارتی که شما از آن سخن می گوئید و البته ظاهرا به نوعی آن را امکان پذیر می دانید، نیازمند راه اندازی سیستم توزیع دولتی و برپایی فروشگاه های کاملا دولتی که فقط آنها به عرضه برخی کالاهای اساسی بپردازند نیست؟

خوش چهره: اینجا باید ببینیم که تعریف ما از نظارت چیست. یک بحثی که در دنیا مطرح است و متاسفانه در ایران هم به درستی جا نیفتاده، بحث «مداخلات دولت» است. بعضی ها مداخلات دولت را با تصدی گری و مالکیت دولتی یکی می گیرند اما برخی دیگر نه. الان در غرب مساله مداخلات دولت یک اصل کاملا جا افتاده است. یعنی همه با اصل مداخله موافقت. اما اختلافی که وجود دارد بر سر شیوه های مداخله است که این مداخله باید نظارتی و کنترلی یا در سایه و ... باشد. اینکه بحث توزیع دولتی و عرضه کوپن و اینها مطرح شود مساله را غلیظ تر می کند. در صورتی که این مساله مربوط به زمانی است که ابزارهای نظارتی از قوت و قدرت چندانی برخوردار نباشند. بنابراین ما قبل از اینکه به شیوه ها به صورت خاص بپردازیم باید به ماموریت ها توجه داشته باشیم. در این تردیدی نیست که در شرایط فعلی دولت قطعاً باید به سبد غذایی مردم وارد شود برای تامین نیازهای اساسی آنها. یکی از امکان های ورود دولت به این سبد می تواند از طریق ارز باشد اما در عین حال حمایت های غیر ارزی از تولید کننده هم یکی از راهها است. یعنی ما اجازه دهیم که مثلا قیمت نوشابه به هر رقمی که می خواهد برسد ولو اینکه قیمت آن صبرابر شود. گرچه این پدیده خوبی نیست اما به هر حال سبد غذایی مردم را تهدید نمی کند. به همین دلیل لازم است دولت به هفت، هشت نوع کالای اصلی که فقدان آنها به سوء تغذیه منجر می شود توجه ویژه داشته باشد. بنابراین به اعتقاد من باید بپذیریم که در شرایط فعلی مداخله دولت برای رسیدن کالاهای اساسی به دست مردم الزامی است.



خوش چهره: الان ما در شرایط تعادل نداریم و ارزش پول ملی مان هم در وضعیت کاهش قرار گرفته و اگر با همین شیب به کاهش خود ادامه دهد احتمال دارد که با سقوط کامل ارزش پول ملی کشورمان مواجه شویم



■ فریال مستوفی
عضو هیات
نمایندگان اتاق
تهران



در کشور
چین، به رغم
فشارهای
دولت‌های غربی،
سعی شد تا ارزش
پول ملی در سطح
پایینی حفظ
شود تا محصولات
تولید چین به همه
جهان صادر شود
و این کشور اکنون
«کارخانه دنیا»
لقب دارد

رونق صادرات، فرصتی که از دست می‌رود

در باب نسبت آشفستگی بازار ارز و میزان صادرات

محصولات تولید چین به همه جهان صادر شود و این کشور که اکنون «کارخانه دنیا» لقب دارد، محصولات خود را به سرتاسر دنیا صادر می‌کند و در نتیجه شاهد درآمد مناسب، دسترسی به تکنولوژی روز دنیا، ارتقا کیفی و کمی محصولات تولیدی و از همه مهم‌تر رشد اقتصادی در این کشور پر جمعیت هستیم. در عوض در ایران با وجود پتانسیل‌های مناسب، تنها به دنبال راه‌حل‌های عجولانه‌ای هستیم که عمر آنها بیش از یک هفته نیست. فضای اقتصادی که هر روز قوانین و مصوبات جدیدی را تجربه می‌کند، شرایطی مانند یک باتلاق به وجود آورده که هر چه بیشتر دست و پا می‌زنیم، بیشتر فرو می‌رویم. اگر نرخ ارز تغییرات شدیدی ایجاد کند صادرکنندگان و واردکنندگان به هنگام انعقاد قراردادهای تجاری نمی‌توانند تصویر صحیحی از عایدات و هزینه‌های فعالیت صادراتی و وارداتی خود داشته باشند و همین مسئله ممکن است بر اعتبار یک تاجر لطمه وارد کند. قربانی اصلی اینگونه تغییرات و تصمیمات در اقتصاد: «اعتماد» است. به دنبال اعمال چنین سیاست‌هایی اعتماد در بازارهای صادراتی و وارداتی و در نتیجه ماندگاری ایران به خصوص در بازارهای صادراتی جهان از بین می‌رود.

آنچه امروزه موجب آشفستگی در کشور شده، عدم تعمق و ریشه‌یابی مسائل و مشکلات اقتصادی است و بجای رفع این مشکلات، با صدور دستورات و تدوین بخشنامه‌های جدید و بی‌ثبات، شرایط به سمت و سویی خارج از منافع ملی سوق داده شده‌است و متأسفانه در این مسیر بر خلاف تدوین قانون‌های مربوط به گسترش سطح فعالیت‌های بخش خصوصی، مشاهده می‌شود که نه تنها دولت کوچک‌تر نشده بلکه بخش خصوصی که قابلیت ارائه راهکارهای اصولی و مناسب با صلاحیت وضعیت اقتصادی را دارد، به کناری فرستاده شده‌است.

در کشورهای در حال توسعه مسائل پولی و ارزی جنبه‌های سیاسی و اجتماعی به خود می‌گیرند و از مقوله‌های اقتصادی بیرون می‌آیند به همین لحاظ کار برای سیاست‌گذاران اقتصادی بسیار مشکل‌تر و پیچیده‌تر می‌شود. زیرا ابعاد سیاسی و اجتماعی این قضیه آنقدر پیچیده است که گاهی اوقات سیاست‌گذاران اقتصادی مجبورند منتظر بمانند تا اجتماع، احساس آمادگی اعمال یک سیاست اقتصادی را پیدا کند تا آنها به اجرای آن بپردازند. ایران هم به عنوان یک کشور پویا و در حال توسعه از این قاعده مستثنی نیست و آینده‌نگری در این است که در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی بالاخص تصمیم‌گیری‌های پولی و ارزی بایستی واکنش پارامترهای اقتصادی را بداند و ابعاد مختلف قضیه را مورد بررسی قرار دهد.

بطور کلی با توجه به شرایط کنونی اقتصاد کشور، به خصوص پس از هدفمندی یارانه‌ها، افزایش تحریم‌های اقتصادی، جهش نرخ ارز، بازگشت به نظام ارزی چند نرخی و عدم ثبات قوانین بسیار حائز اهمیت است که از تمامی پتانسیل‌ها و امکانات بالقوه استفاده کنیم.

خواهد شد.» به عبارت دیگر دولت ابتدا باید نرخ ارزی که اقتصاد ملی را به صورت سالیانه در رقابت خارجی به سمت مطلوبی سوق می‌دهد و حد معقولی از ذخایر را نیز باقی می‌گذارد، تعیین کند و بعد در حدود مناسبی تا سال بعد نگهدارد. یعنی بر اساس نرخ تورمی که سالیانه مشخص می‌شود نرخ ارز نیز افزایش پیدا می‌کند. اگر بانک مرکزی طوری عمل می‌کند که نرخ ارز به صورت حساب شده و متناسب با مصالح اقتصاد کلان به تدریج تغییر می‌کند، اکنون در چنین شرایطی به سر نمی‌برسیم و به زیان ساده‌تر، اکنون می‌توانستیم با بهره‌گیری از تجربیات کسب شده، کیفیت محصولات تولید داخل را ارتقا بخشیم و آنقدر نیازمند واردات نباشیم و در نتیجه می‌توانستیم به سمت ایجاد بازارهای هدف خارجی و یا گسترش آنها حرکت کنیم. اما با تدوین و اعمال قوانین و مقررات لحظه‌ای و اتخاذ تصمیمات عجولانه بدون در نظر گرفتن پیامدهای آن، نرخ ارز به طور شتابنده‌ای افزایش یافت، رکود تولید و کاهش سرمایه‌گذاری به دلیل افزایش ریسک و ناامنی اقتصادی، سبب شد نقدینگی به بازار سکه، ارز و مسکن برسد.

جهت خروج از این وضعیت اما دولت تصمیم گرفت که مرکز مبادلات ارزی را راه‌اندازی کند. هدف از راه‌اندازی این مرکز چنین تعریف شده بود: این مرکز به محلی تبدیل شود برای صادرکنندگان تا ارز خود را عرضه نمایند و واردکنندگان تقاضای خود را به میدان بیاورند و در این میان قیمت آزاد ناشی از عرضه و تقاضا آشکار شود و بانک مرکزی هم با نرخ بسیار نزدیک به آن، ارز دولت را بفروشد و از رانت‌خواری جلوگیری کند. واردکنندگان کالاهای اساسی نیز با کنترلی که اعمال می‌شود، متناسب به ارز مرجعی که گرفته‌اند، کالای خود را بفروشند. ولی به دلایل خاص چنین اتفاقی نیفتاد و این هدف حصول نشد. نهایتاً این تصمیم نه تنها کمکی به کنترل نرخ ارز نکرد بلکه سبب شد نرخ به صورت صعودی افزایش یابد. افزایش شتابنده نرخ ارز، ارزش پول ملی را به شدت کاهش داد تا بدانجا که یک برهه ارزش پول ملی ۵۵ درصد کاهش یافت. عدم سرمایه‌گذاری، کاهش تولید، افزایش تورم و قیمت کالاهای و خدمات و غیر قابل پیش‌بینی شدن تورم از جمله آثار مخرب بازار پر نوسان است که در نهایت منجر به نابرابری توزیع درآمد و حتی احتکار و عدم عرضه کالا می‌شود.

وقتی ارزش پول ملی به این شدت کاهش می‌یابد، ارزش دارایی‌های مردم نیز به سرعت پایین می‌آید و در نتیجه خرید ارز برای حفظ ارزش دارایی پولی متداول می‌شود. کاهش ارزش پول ملی در این شرایط اما به نفع صادرات است. اگرچه با کمبود نقدینگی و مواد اولیه و محدودیت بازارهای صادراتی مواجه هستیم ولی می‌توان با یک برنامه‌ریزی مناسب و بر مبنای اصول اقتصادی، به گونه‌ای حرکت کرد که به جای داشتن امکان صادرات مناسب به صورت تئوری، در عمل نیز چنین باشد.

در کشور چین، به رغم فشارهای دولتهای غربی، سعی شد تا ارزش پول ملی در سطح پایینی حفظ شود تا

اقتصاد یک علم است. علمی که به تحلیل تولید، توزیع و مصرف کالا و خدمات می‌پردازد و همانطور که آدام اسمیت معتقد است؛ اقتصاد علم تولید ثروت است. این علم قوانین و اصولی دارد که برای نیل به اهدافی خاص طرح‌ریزی شده و باید از این قوانین بدون هرگونه تغییر و تحریف تبعیت کرد. همانطور که با دستور نمی‌توان در مورد قوانین فیزیکی تغییری ایجاد کرد، در موارد مرتبط با علم اقتصاد نیز چنین است. بالطبع چشم بستن بر این واقعیت که دنیای صنعتی و پیشرو امروزی از قوانین علم اقتصاد تبعیت می‌کند، اشتباه است چرا که تنها دلیل موفقیت در این مورد خلاصه می‌شود. به طور کلی یکی از با اهمیت‌ترین مباحث اقتصادی در اداره یک کشور مدیریت منابع و درآمدهای آن کشور است و در خصوص درآمدها چه ارزی و چه ریالی بایستی به موارد متعددی که زنجیروار به یکدیگر متصل هستند توجه کرد. درآمد ارزی در یک کشور از نظر اینکه به چه نحوی به دست می‌آید؛ چگونه می‌بایستی هزینه شود و چگونه می‌بایستی تحت کنترل قرار گیرد جزو وظایف بانک مرکزی مستقل هر کشور است. ولی در صورتی که مبنای کار بانک مرکزی به صورت دستوری باشد نتیجه‌ای جز مشاهده شرایط حاضر در ایران نمی‌توان انتظار داشت. یکی از فاکتورهای مهم و نقش آفرین در رشد و توسعه اقتصادی، رونق صادرات است و همین مسئله بخش مهمی از سیاست‌گذاری‌های خارجی را به خود اختصاص داده‌است. در اقتصاد ایران برای کاهش وابستگی اقتصادی به درآمدهای حاصل از صادرات نفت خام، تلاش این است تا صادرات غیر نفتی رونق یابد و به همین منظور، کنترل تغییرات نرخ ارز به عنوان یکی از عوامل تعیین‌کننده صادرات غیر نفتی، تلقی می‌گردد. نرخ ارز همواره کاهش و یا افزایش درجه رقابت‌پذیری صادرات غیر نفتی ایران را به همراه داشته‌است. تغییرات نرخ ارز، مجموعه‌ای از تغییرات متفاوت و حتی متضاد را در بخش خارجی و داخلی اقتصاد به همراه دارد که برآیند آن می‌تواند عملکرد اقتصادی کشور را تحت تأثیر مثبت و یا منفی قرار دهد. تعیین نرخ ارز از یک طرف نقش مؤثری در صادرات و واردات و به تبع آن تنظیم و تعدیل تراز تجاری کشور دارد و از طرف دیگر از نقش مؤثری در تعیین قدرت رقابتی تولیدکنندگان داخلی در برابر رقبای خارجی در بازارهای داخلی و خارجی و به تبع آن تعیین میزان تولید و اشتغال برخوردار است. همچنین تعیین نرخ ارز بر سطح عمومی قیمت‌ها و در نتیجه تورم نیز تأثیرگذار است.

از سال ۱۳۸۱ ارز در ایران تک نرخی شد و این امر نزدیک به ۱۰ سال ادامه داشت که این مسئله در تضاد کامل با قوانین کشور بوده‌است. در ماده ۸۱ قانون برنامه پنجم بند ج چنین آمده است:

«نظام ارزی کشور، شناور مدیریت شده‌است. نرخ ارز با توجه به حفظ دامنه رقابت‌پذیری در تجارت خارجی و با ملاحظه تورم داخلی و جهانی و همچنین شرایط اقتصاد کلان از جمله تعیین حد مطلوبی از ذخایر خارجی تعیین



نرخ ارز باید به اینجا می‌رسید

پاسخ اکبر ترکان به سه پرسش آینده‌نگر: پیش‌بینی‌هایی که برای قیمت دلار داشتید چقدر درست بود؟

شما تا پیش از اینکه قیمت دلار افزایش یابد از جمله کسانی بودید که نرخ ۱۲۲۶ تومانی را نرخی غیر واقعی برای ارز می‌دانستید و معتقد بودید که این نرخ غیر واقعی آثار مخربی را بر اقتصاد کشور و به ویژه تولید داخلی تحمیل می‌کند. اکنون که نرخ ارز افزایش بسیار شدیدی داشته آیا نظر تان تغییر نکرده و آینده‌نگری تان اشتباه نبوده؟ آیا اقتصاد ایران تحمل این افزایش قیمت را که شما مدافعتش بودید دارد؟

به عنوان مقدمه باید اشاره‌ای به قانون برنامه چهارم توسعه کنیم که در آنجا آمده بود باید نرخ ارز خارجی بر اساس مابه‌التفاوت تورم داخلی و تورم خارجی به صورت سالانه تعدیل شود. یعنی فرض کنید اگر تورم داخلی ما مثلاً ۲۰ درصد و تورم شرکای خارجی مان ۳ درصد بود، ما به التفاوت این دو عدد که ۱۷ درصد می‌شود باید روی نرخ ارز اعمال و سال به سال نرخ ارز تعدیل و اصلاح می‌شد. این کار در طول برنامه چهارم انجام نشد و متأسفانه اجرایی نشدن این قانون باعث شد که به تدریج قیمت تمام شده کالای داخلی بر اساس نرخ تورم ما افزایش یابد و به دلیل اینکه قیمت دلار به جز یک سال اخیر تقریباً ثابت نگه داشته شده بود، کالای خارجی در طول این مدت تقریباً با قیمت ثابت در کشور عرضه می‌شد و کالای داخلی مرتب در حال افزایش قیمت بود. طبیعی است که تورم داخلی بر دستمزد، مواد اولیه و سایر هزینه‌های تولید اثر گذار است و افزایش آن به افزایش قیمت تمام شده کالای داخلی منجر می‌شود. ادامه این روند به تدریج وضعیت ما را به جایی رساند که کالاهایی که سالیان سال در داخل کشور تولید می‌شد و توان تولید آن هم در داخل موجود بود نتوانستند با قیمت کالاهای وارداتی رقابت کنند و تولید آنها کم یا کاملاً متوقف شد. به طوری که آقای دکتر ناهیدیان رییس اتاق بازرگانی ایران در

جلسه‌ای می‌گفتند تنها ۳۰ تا ۵۰ درصد از ظرفیت‌های صنعتی کشور در حال فعالیت است که این وضعیت در نتیجه سوءتدبیرها به وجود آمده است. اینکه چرا نرخ ارز در طول این سال‌ها ثابت نگه داشته شد هم به این دلیل بود که افرادی در دولت تصور می‌کردند که ثابت نگه داشتن آن باعث جلوگیری از افزایش سطح عمومی قیمت‌ها می‌شود که البته تصویری اشتباه و ناشی از عدم شناخت درست مسائل اقتصادی بود. بانک مرکزی به طور منظم شاخص‌هایی را از قیمت کالاهای مصرفی در عمده فروشی‌ها یا خرده فروشی‌ها یا کالاهای تولیدی اعلام می‌کند. شاخص کالای مصرفی که بانک مرکزی اعلام کرده که شاخص مبنای آن در سال ۸۳ و قبل از شروع کار دولت نهم ۱۰۰۰ بوده است در پایان سال ۹۰ به ۳۵۰ رسیده است. این بدان معنا است که سطح عمومی قیمت‌ها نسبت به سال ۸۳، ۳ و نیم برابر شده است. اما به دلیل اینکه ما قیمت دلار را تا همین سال گذشته تقریباً ثابت نگه داشته بودیم، قیمت تمام شده کالای داخلی ۳ و نیم برابر و قیمت وارداتی آن ثابت مانده بود. به این ترتیب ما در واقع در طول این مدت به واردات و کالاهای خارجی یارانه پرداخت می‌کردیم و تولید داخلی خودمان را به ورطه نابودی کشاندیم. یارانه‌ای که به واردات داریم اصلی‌ترین عامل تضعیف تولید داخلی ما شد. این شیوه تعیین نرخ ارز ما را سرانجام به جایی رساند که می‌بینیم در حال حاضر در بازار ما حتی در میان کالاهایی مانند پیراهن، کفش و لباس زیر و ... کمتر تولید داخلی دیده می‌شود و در عوض کالاهایی که تولید کشورهایمانند چین، مالزی، ترکیه و غیره است به وفور دیده می‌شود. یعنی ما با دلار ۱۲۲۶ تومانی اجازه دادیم که تمام این کالاهای خارجی بتوانند بازار داخلی ما را قبضه کنند در حالی که ما خودمان توان تولید این کالاهای را در داخل داشتیم و این مساله موجب به وجود آمدن بیکاری سهمگین

در جامعه ما شد. این اتفاقی که اکنون افتاده باید در سال‌های گذشته به تدریج می‌افتاد. اما متأسفانه به دلیل اینکه این مساله مدیریت نشد یک مرتبه ضامن آن از کار رفت و قیمت دلار بر جای واقعی خودش ایستاد و همینجا باید بگویم که به نظر من قیمت دلاری که امروز در بازار شاهدش هستیم، نرخ واقعی ارز است. نرخ ارز باید ۳۵۰ درصد نسبت به نرخ آن در سال ۸۳ افزایش یابد. سال ۸۳ نرخ ارز ۸۹۰ تومان بوده و این عدد باید به ۳ برابر و نیم یعنی عددی بالای ۳ هزار تومان برسد که رقم واقعی آن برای شرایط فعلی می‌تواند باشد.

۲ آیا همانطور که سابق در پیش‌بینی آینده‌نگرانه تان تحلیل کرده بودید که با واقعی شدن نرخ ارز مشکلات تولید و اقتصاد ایران حل خواهد شد، گمان می‌کنید که اکنون با واقعی شدن نرخ ارز این مشکلات سمت و سوی حل شدن دارند؟

جبران خسارت زمان می‌برد. دقیقاً مانند کسی که تصادف کرده است و ظرف یک دهم ثانیه پایش شکسته است اما مداوای آن ممکن است بسیار طول بکشد. پیش نیاز درمان اقتصاد ما اصلاح قیمت ارز بود. اگر چه نباید گمان کرد که دیگر همه مشکلات ما حل شده و راهی طولانی در پیش داریم و اقدامات زیادی است که باید عملی و اجرایی شود. این اتفاق به هر حال باید می‌افتاد. علت افزایش قیمت دلار، عواملی همچون «جمشید بسم‌الله» نبود. این حرف‌ها که گاهی گفته می‌شود و افزایش نرخ ارز را به شخصی مانند «جمشید بسم‌الله» نسبت می‌دهند ناشی از عدم شناخت مسائل اقتصادی است. افزایش سطح عمومی قیمت‌ها، تورم، گرانی و همچنین افزایش نرخ ارز به دلیل افزایش حجم نقدینگی است که در این چند سال، به ۶ یا ۷ برابر رسیده است. آیا واقعاً صحیح است که مسئولان اقتصادی، یک نفر را در بازار عامل افزایش نرخ ارز بدانند و متوجه بالا رفتن حجم نقدینگی و آثار آن بر این بازار نباشند؟ واقعیت اقتصادی حکم می‌کند که بفهمیم حتی اگر ۴۰ جمشید بسم‌الله را هم بازداشت کنیم و به زندان بفرستیم اقتصاد درست نمی‌شود. وقتی نقدینگی از ۶۸ هزار میلیارد تومان در ابتدای کار دولت نهم به رقمی بالاتر از چهارصد هزار میلیارد تومان رسیده طبیعی است که نرخ ارز باید به اینجا برسد. بنابراین در نظر داشته باشید که همه مشکلات اقتصادی معلول نرخ ارز نیست. آزاد شدن قیمت ارز می‌تواند به تولید کمک کند اما نقدینگی بالا می‌تواند این تاثیر مثبت را خنثی کند.

۳ اگر بخواهیم هم محاسبه قیمت واقعی ارز را در نظر بگیریم و هم آثار شرایط ویژه خارجی و مشکلات ارزی کشور را لحاظ کنیم، در این صورت نرخ واقعی ارز را چگونه می‌توان مشخص کرد؟ آیا می‌توان مانع از چندین رخ شدن مجدد آن در آینده شد؟ و آیا افتادن تعیین قیمت به دست بازار آزاد بحران اقتصادی حاد را ایجاد خواهد کرد؟

پرداختن به این مساله نیازمند توجه ما به بحث دیگری است و آن اینکه وقتی کشور در شرایط بسیار سخت درآمد ارزی قرار دارد، آیا ما می‌توانیم نسبت به بر باد

اکبر ترکان مدیرعامل شرکت مدیریت طرح‌های صنعتی و مدیر گروه پژوهشی امور زیربنایی مرکز تحقیقات استراتژیک است

وقتی نقدینگی از ۶۸ هزار میلیارد تومان در ابتدای دولت نهم به بالاتر از چهارصد هزار میلیارد تومان رسید طبیعی است که نرخ ارز باید به اینجا برسد. بنابراین همه مشکلات اقتصادی معلول نرخ ارز نیست





در شرایط فعلی
بهترین راهکار
برای کنترل بازار
آزاد ارز نه برخورد
و تعیین قیمت
دستوری بلکه
پایین آوردن میزان
تقاضا است. سپس
باید از محل درآمد
حاصل از فروش
ارز به کالاهایی
که قصد عرضه
مدیریت شده آنها
را داریم یارانه
پرداخت کنیم

رفتن ارز موجود بی تفاوت باشیم؟ اینجا بحث قیمت مطرح نیست بلکه ما باید بتوانیم با ابزارهای دیگر ارز موجودمان در شرایط فعلی را مدیریت کنیم. توجه داشته باشید که اکنون ما در موقعیتی قرار داریم که برای هزینه کردن هر دلار باید نهایت دقت را داشته باشیم و واقعیت این است که دیگر نمی توانیم برای کالاهای غیر ضروری دلارهای کشور را خرج کنیم چرا که در صورت نابود کردن خزائن ارزی کشور، قدرت مقاومتی ما در برابر فشارهای خارجی پایین می آید. در واقع ما برای اینکه بتوانیم توانایی کشور را برای مقابله با تحریمها حفظ کنیم لازم است دلارهایی را که داریم حفظ و از ذخایر ارزی مان با دقت نگهداری کنیم و مصارف ارزی خود را تا حد امکان پایین بیاوریم. چنانچه زمانی کالاهای ما به کالاهای ممنوعه، کالاهای مشروط، کالاهای مجاز مشروط و کالاهای مجاز طبقه بندی شده بود شاید لازم باشد در وضعیت فعلی نیز به سمت چنین طبقه بندی کالایی حرکت کنیم و خلاصه تدبیری بیاندیشیم که تقاضای ارز کشور را مدیریت کنیم. با درآمد فعلی کشور، دولت توان عرضه روزانه ارز به بازار به میزان یکصد میلیون دلار را دارد در حالی که در همین شرایط تقاضا از بازار ارز ما رقمی بالای دویست میلیون دلار در روز است. وقتی این اختلاف بین میزان توان عرضه ما و میزان تقاضای بازار ارز وجود دارد باید تقاضا را مدیریت کرد. مدیریت تقاضا هم به واسطه تنظیم نرخ ارز و رعایت سایر ضوابط معنا پیدا می کند که در این میان یکی از راهها محدودیت برخی کالاهای وارداتی است. خلاصه اینکه هر نوع زیاده روی در مصرف ارز در شرایط تحریم مضر است. بنابراین در شرایط فعلی بهترین راهکار برای کنترل بازار آزاد ارز نه برخورد و تعیین قیمت دستوری بلکه پایین آوردن میزان تقاضا است. حتی در شرایط فعلی هم می توانیم ارز را تک نرخی کنیم. چندی پیش آقای احمد توکلی در مجلس اعلام کردند که می توانیم ارز را تک نرخی کنیم و از محل درآمد حاصل از فروش ارز به کالاهایی که قصد عرضه مدیریت شده آنها را داریم یارانه پرداخت کنیم. این یک راهکار است. اما باید توجه داشت که اگر زمانی گفته می شد ۲۰ درصد جامعه ما به لحاظ اقتصادی ضعیف است امروز به دلیل مشکلات اجتماعی گروههایی از جامعه که نیازمند کمک هستند بیشتر هستند و این میزان به ۴۰ درصد افزایش یافته است. یعنی ۴۰ درصد جامعه نیازمند حمایت است. پرداخت یارانهها به صورت عمومی و صد درصد نقدی سیاستی اشتباه بود. یارانه نباید به همه جمعیت و به صورت نقدینگی پرداخت می شد. یارانه باید تنها به ۴۰ درصد ضعیف جامعه و آن هم به صورت کالا پرداخت می شد. فکر نکنیم این کار ادامه روشهای کمونیستی است. چرا که آمریکا هم همین کمکها را به صورت کارت الکترونیک و حمایت غذایی انجام می دهد. بنابراین به نظر می رسد که باید یارانهها در غالب کالا به خانوارهای نیازمند عرضه شود که فقر غذایی گریبان بخشهای ضعیف جامعه را نگیرد. بدین ترتیب می توان مطابق مدلی که آقای توکلی پیشنهاد داده بودند ارز تک نرخی شود، ارز دولتی به طور کامل حذف شود و در ازای آن به کسانی که حاضرند مدیریت دولتی را برای توزیع کالاهایی که وارد یا تولید می کنند بپذیرند یارانه پرداخت کنند.



■ سید غلامحسین حسن تاش
کارشناس اقتصادی
و نایب رئیس هیئت
مدیره انجمن اقتصاد
انرژی ایران

دو سال پیش و در زمان اجرای طرح هدفمند کردن یارانهها طی یادداشتی تحت عنوان "لایحه هدفمند کردن یارانهها و قدرت خرید ایرانیان" در کنار نقدهای دیگری که به این اقدام داشتیم، نوشتیم: «نکته قابل تأمل دیگری که در زمینه این شیوه از محاسبه یارانه وجود دارد، مسأله مبهم بودن میزان آن در آینده است. همان طور که ملاحظه شد، دو عامل متغیر یعنی قیمت های منطقه ای فرآورده ها و نیز نرخ رسمی تبدیل ارز، در این نحوه محاسبه دخالت دارند که به نظر می رسد در محاسبه اولیه لایحه، ثابت در نظر گرفته شده اند، اما تأثیر تغییرات احتمالی آن ها

مسکوت گذاشته شده است». مسئله این بود که دولت برای محاسبه یارانه ها، قیمت های منطقه ای یعنی قیمت فرآورده های نفتی در منطقه خلیج فارس را (البته در مقطعی خاص) معیار گرفته بود و فاصله آن با قیمت های قبلی داخلی را، یارانه محسوب کرده بود که البته این طبق تعریف اقتصادی به عنوان «یارانه ضمنی» شناخته می شود زیرا یارانه صریح، تفاوت قیمت تمام شده با قیمت های فروش است. همانطور که اشاره شد مسئله این بود که قیمت های منطقه ای در مقطعی خاص در نظر گرفته شده بود و مشخص نشده بود که اگر این قیمت ها نوسانات شدید و خصوصا روبه بالا داشته باشد، تکلیف چیست. شانس دولت در این مدت، این بوده که قیمت جهانی نفت خام و به تبع آن قیمت های منطقه ای فرآورده های نفتی تغییرات شدید نداشتند و در مجموع روند آنها نزولی بود، در غیر



این صورت اگر مثلا قیمت بنزین وارداتی افزایش شدیدی پیدا می کرد دولت مجبور بود در کنار یارانه های نقدی، مجددا یارانه های سنگینی را هم برای مابه التفاوت بنزین پرداخت کند. البته در اغلب روزهای این دوره قیمت بنزین در منطقه خلیج فارس و بنزین وارداتی، از قیمت بنزین آزاد داخلی (۷۰۰ تومان)، بیشتر بوده ولی این تفاوت بسیار زیاد نبوده است. اشکال دیگری که وجود داشت این بود که در مقطع زمانی محاسبه یارانه ها (به روشی که ذکر شد)، قیمت های منطقه ای بر مبنای دلار حدود هزار تومان به ریال تبدیل و محاسبه شده بود و در طرح و لایحه مشخص نشده بود که اگر نرخ دلار تغییر کرد چه اتفاقی خواهد افتاد و تکلیف قیمت های داخلی فرآورده ها چه خواهد شد و در صورت عدم افزایش مجدد قیمت فرآورده ها، یارانه (ضمنی) جدیدی که شکل می گیرد از چه محلی تامین خواهد شد. اینک این اتفاق رخ داده، دلار سه نرخی شده، نرخ مبادله ای حدود دوبرابر نرخ رسمی و نرخ بازار آزاد هم در نوسان است. دولت اولویت های استفاده از نرخ های مختلف ارز را برای کالاهای مختلف وارداتی مشخص کرده اما هنوز تکلیف حامل های انرژی مشخص نیست.

در جدول ۱ قیمت فرآورده های نفتی در منطقه خلیج فارس در روز ۱۷ آبان ماه جاری منعکس شده است و از آنجا که این قیمت ها بر مبنای تن متریک اعلام می شوند بر اساس ضریب تبدیل هر فرآورده، به قیمت در لیتر تبدیل شده اند و آنگاه قیمت های منطقه ای با دو نرخ ارز رسمی و مبادله ای (بر اساس آخرین اعلام بانک مرکزی در روز محاسبه) به ریال تبدیل شده اند و نهایتا این نرخ ها با قیمت های فعلی فرآورده ها در داخل مقایسه شده اند. البته در این جدول در مورد قیمت های داخلی فرآورده هایی که برای مصارف مختلف قیمت های مختلفی دارند، بالاترین قیمت در نظر گرفته شده است. باید توجه

آنچه می خواستیم و آنچه اتفاق افتاد

درباره نرخ ارز و چالش های پیش روی صنعت نفت

داشت که قیمت گاز مایع در منطقه خلیج فارس به تفکیک قیمت پروپان و بوتان اعلام می شود که در اینجا قیمت دلاری گاز مایع بر مبنای متوسط این دو در نظر گرفته شده است. همانطور که ملاحظه می شود هم اکنون حتی با فرض در نظر گرفتن نرخ رسمی دلار، قیمت های داخلی فرآورده های نفتی بسیار کمتر از قیمت های منطقه ای هستند (در مورد بنزین این فاصله کمتر است) و اگر چنانچه نرخ ارز را بر مبنای نرخ مبادله ای در نظر بگیریم، این تفاوت بسیار زیاده تر است. در جدول ۲ این تفاوت قیمت برای هر فرآورده بر مبنای دو نرخ مذکور ارز محاسبه شده و برای اینکه تخمینی از میزان یارانه ای که دولت باید در سال جاری و سال آینده بپردازد ارائه شود، ارقام مصرف کل سالانه هر یک از فرآورده ها در سال ۱۳۸۹ که در دسترس بوده، منعکس شده و با فرض اینکه در سال های آتی همین میزان مصرف تداوم یابد کل یارانه پرداختی دولت محاسبه شده است. لازم به توضیح است که به دلیل تفکیک نبودن میزان مصارف بنزین معمولی و بنزین سوپر در آمارهای منتشر شده، همه بنزین مصرفی به عنوان بنزین معمولی در نظر گرفته شده که تخمین را کمتر از واقع می کند و لذا می توان اطمینان داشت که این تخمین یک حداقل قابل اطمینان را بدست می دهد.

همانطور که در این جدول ملاحظه می شود اگر در سال آینده تغییرات اساسی در قیمت حامل های انرژی داده نشود، دولت بر مبنای محاسباتی نرخ رسمی دلار باید حداقل ۳۱۰ هزار میلیارد ریال یارانه و بر مبنای نرخ مبادله ای باید حداقل ۱۰۶۷ هزار میلیارد دلار یارانه فرآورده های نفتی را پرداخت کند.

بدون شک کل یارانه های انرژی بسیار بیشتر از این خواهد بود چرا که یارانه گاز و برق نیز باید به این محاسبات اضافه شود. همچنین در نظر گرفتن نرخ مبادله ای برای فرآورده های نفتی میزان یارانه را به بیش از ۳ برابر افزایش خواهد داد. برای سال جاری نیز حداقل از نیمه دوم سال که وضعیت نرخ ارز به وضع فعلی درآمده است می توان همین محاسبات را در نظر داشت.

بنابراین به نظر می رسد که این مسئله یکی از چالش برانگیزترین مشکلات مالی و بودجه ای دولت در سال های جاری و آتی باشد که بیشتر از همه نیز گریبان صنعت نفت را خواهد گرفت. اینجاست که نقص مکانیزم حذف یارانه ها و اصلاح قیمت های انرژی آشکار می شود. مسئله یارانه ها عملاً حل نشده بلکه تنها یکبار تعدیل قیمت حامل های انرژی رخ داده است. آن هم به صورتی که آثار زیانبار این تعدیل قیمت در اقتصاد چندان زیاد بوده که اتخاذ تصمیمات بعدی در این زمینه را بسیار دشوار می کند.

طبعاً یکی از مهمترین اهداف حذف یارانه ها کنترل مصرف انرژی بوده اما اینک آثار تورمی این حذف و تزریق نقدینگی و افزایش سرعت گردش پول (ناشی از پرداخت مستقیم یارانه و بالارفت قیمت حامل ها)، خود را در نرخ دلار انعکاس داده و افزایش قیمت دلار نیز مجدداً به نوبه خود آثار تورمی جدیدی را به دنبال داشته و بیش از این نیز خواهد داشت. نتیجه این خواهد شد که با توجه به تورم حاصله، عملاً قیمت های نسبی و واقعی (Real Term) حامل های انرژی در سطح پائینی قرار می گیرد و برنامه های صرفه جویی و بهینه سازی انرژی تحقق

پیدا نمی کند. خصوصاً که در این مدت یارانه های مستقیم بخش صنعت که قرار بود به پروژه های بهینه سازی سوخت اختصاص یابد نیز پرداخت نشد و محدودیت های ناشی از تحریم نیز امکان دسترسی به تجهیزات کارآمد از نظر انرژی، را خصوصاً برای صنایع سلب نمود.

اما چالش های صنعت نفت در اثر افزایش نرخ ارز و محدودیت دسترسی به ارز خارجی به موارد فوق محدود نخواهد بود. خصوصاً در شرایطی که شرکت های خارجی صنعت نفت ایران را ترک گفته اند و عمده پروژه های توسعه ای نفت در بخش های مختلف بالادستی و پائین دستی به شرکت های داخلی سپرده شده است، بی تردید این پروژه ها با مشکلات جدیدی روبرو خواهند بود.

اگر در این شرایط پروژه های نفتی در دست شرکت های خارجی بود اتفاقاً ممکن بود که این پروژه ها در اثر تغییر نرخ ارز تسهیل شود چرا که شرکتی که سرمایه را از بیرون به کشور می آورد طبیعتاً با تغییر نرخ ارز در مورد هزینه های ارزی پروژه مشکلی پیدا نمی کند و در مورد هزینه های ریالی قدرت خریدش افزایش می یابد و عملاً هزینه پروژه (حداقل در بخش ریالی) برای او کاهش می یابد و حتی تفاوت نرخ تبدیل دلار به ریال، تورم هزینه های ریالی را هم جبران می کند. اما وضعیت برای شرکت داخلی کاملاً برعکس و هم هزینه های ریالی اش دستخوش افزایش تورمی است و هم قدرت خریدش برای واردات تجهیزات بسیار کاهش خواهد یافت. لذا پیش بینی می شود که توسعه صنعت نفت با مشکلاتی بیشتر از گذشته روبرو باشد.

جدول ۱ – آخرین قیمت فرآورده های عمده نفتی در بازار خلیج فارس (منطقه ای) در مورخه ۹۱/۸/۱۷ و تبدیل آن به نرخ ارز جاری و قدرت خرید.

نوع فرآورده	تبدیل تن متریک به لیتر	قیمت تن متریک (دلار)	قیمت لیتر (دلار)	قیمت لیتر بر مبنای نرخ ارز رسمی (ریال)	قیمت لیتر بر مبنای نرخ ارز مبادله ای (ریال)	نرخ های فعلی داخلی فروش فرآورده (ریال)
بنزین سوپر بدون سرب	۱۳۵۱	۹۶۳،۲	۰،۷۱	۸۷۴۱	۱۷۷۷۰	۸۰۰۰
بنزین معمولی (نفتا)	۱۳۵۱	۸۸۶،۸۰	۰،۶۶	۸۰۴۷	۱۶۳۶۱	۷۰۰۰
سوخت جت (نفت سفید)	۱۲۴۰	۹۹۶،۵۶	۰،۸۰	۹۸۵۳	۲۰۰۳۲	۷۰۰۰
نفت گاز	۱۱۹۲	۸۸۸،۱۱	۰،۷۵	۹۱۳۴	۱۸۵۷۱	۳۵۰۰
نفت کوره	۱۰۶۵	۵۸۸،۲۸	۰،۵۵	۶۷۷۲	۱۳۷۶۸	۲۰۰۰
(L.P.G) گاز مایع	۱۸۴۴	۱۰۰۵،۰۰	۰،۵۵	۶۶۸۲	۱۳۵۸۴	۵۴۰۰

جدول ۲ – محاسبه یارانه ضمنی فرآورده های نفتی بر مبنای دو نرخ ارز رسمی و مبادله ای

نوع فرآورده	یارانه هر لیتر بر اساس ارز رسمی	یارانه هر لیتر بر اساس ارز مبادله ای	ارقام مصرف سال ۸۹ به لیتر	کل یارانه بر اساس ارز رسمی	کل یارانه بر اساس ارز مبادله ای
بنزین سوپر بدون سرب	۷۴۱	۱۷۰۳۰	موجود نبود	موجود نبود	موجود نبود
بنزین معمولی (نفتا)	۱۰۴۷	۱۵۳۱۳	۲۲۳۶۵۱۸۳۰۰۰	۲۳۴۲۷۴۵۴۶۹۷۰۷۲	۳۴۲۴۸۵۶۴۵۸۱۲۶۷۶
سوخت جت (نفت سفید)	۲۸۵۳	۱۷۱۷۹	۵۰۵۷۲۷۶۰۰۰	۱۴۴۲۸۸۳۹۱۱۲۱۵۰	۸۶۸۷۶۷۹۲۶۱۴۶۳۱
نفت گاز	۵۶۳۴	۱۲۹۳۶	۳۴۹۵۵۰۵۱۰۰۰	۱۹۶۹۵۱۴۳۷۲۸۲۴۳۲	۴۵۲۱۸۴۴۳۸۴۰۰۸۵۶
نفت کوره	۴۷۷۲	۸۹۹۶	۱۴۶۷۰۱۳۱۰۰۰	۷۰۰۰۷۶۹۴۴۲۱۵۷۵	۱۳۱۹۷۰۱۰۴۴۲۰۸۱۹
(L.P.G) گاز مایع	۱۲۸۲	۱۲۳۰۳	۴۴۰۸۴۷۳۰۰۰	۵۶۵۰۹۲۶۰۴۶۶۹۲	۵۴۲۳۵۵۱۴۰۱۴۳۸۵
جمع یارانه	–	–	–	۳۱۰۴۶۶۳۵۱۵۵۹۹۲۰	۱۰۶۷۷۵۲۴۹۵۲۶۳۳۷۰

اگر در سال آینده

تغییرات اساسی در

قیمت حامل های

انرژی داده نشود،

دولت بر مبنای

محاسباتی نرخ

رسمی دلار باید

حداقل ۳۱۰ هزار

میلیارد ریال یارانه

و بر مبنای نرخ

مبادله ای باید

حداقل ۱۰۶۷

هزار میلیارد دلار

یارانه فرآورده های

نفتی پرداخت کند



آیا واقعا مشکل تامین ارز داریم؟

عدم توازن میان درآمد و هزینه‌های دولت، علت افزایش قیمت دلار است

بین‌المللی حذف کند و اکنون نیز در تلاش برای اعمال همین سیاست بر یوان چین است. زیرا افزایش بیش از حد ارزش پول یک اقتصاد موجب می‌شود که قدرت رقابت آن اقتصاد برای صادرات در عرصه جهانی کاهش یابد و در نتیجه رشد اقتصادی آن کشور از نفس افتاده و از صحنه رقابت بین‌المللی حذف می‌شود. منظور از ذکر این مقدمه طولانی آن بود که نشان دهیم کاهش یا افزایش ارزش پول به خودی خود چندان اهمیت ندارد بلکه این اندازه شتاب و جهت‌گیری این نوسانات است که بدان اهمیت می‌بخشد. در خصوص نوسانات اخیر قیمت ریال در برابر دیگر ارزها، علت اقتصادی آن بسیار روشن است و چنان درباره آن به تکرار گفته با قلم فرسایی شده که دیگر ذکر چند باره آن در اینجا مبتذل می‌نماید.

در طرف عرضه ریال و تقاضای ارز، در ۷ سال گذشته رشد نقدینگی در ایران افزایش یافته و سطح آن به حدود ۴۰۰ هزار میلیارد تومان یعنی ۶ برابر رقم پایان سال ۱۳۸۳ خورشیدی رسیده است. این رشد با شتاب هر چه تمام‌تر ادامه می‌یابد و در عین حال، با اعمال

بازار عرضه و تقاضای پول خود و رابطه برابری آن با سه ارز دیگر، حداکثر منافع ممکن را نصیب اقتصاد و ملت خویش کنند. بویژه پس از بی‌اعتبار شدن رابطه پول با طلا، این رابطه بین پول و قدرت تولید کالا و خدمات هر اقتصاد برقرار شده و ارزش هر واحد پولی بازتاب دهنده قدرت تولید ثروت هر جامعه پولی است. اما در عین حال، قدرت گرفتن بیش از حد پول یا افت بسیار شدید آن، هر دو پیامدهایی بزرگ دارد که تنها در حوزه اقتصاد محصور نمی‌ماند بلکه به دیگر عرصه‌های اجتماعی، سیاسی و حتی امنیتی نیز سرایت می‌کند. از این رو کشورها می‌کوشند تا با اعمال سیاست‌های اقتصادی بویژه سیاست‌های پولی، دائما ارزش پول ملی خود را در برابر دیگر پول‌ها «کنترل» کنند و نگذارند این ارزش از حد معینی بالاتر یا پایین‌تر برود. منظور از «کنترل» نیز الزاما افزایش نیست. مثلا در ۳۵ سال گذشته، ایالات متحده توانسته است با کاهش شدید ارزش پول ملی خود در برابر ین ژاپن و رساندن آن از ۲۵۰ ین در سالهای دهه ۱۹۷۰ میلادی به کمتر از ۸۰ ین در حال حاضر، تقریباً اقتصاد ژاپن را از صحنه رقابت

تکلیف رابطه برابری ارزها با یکدیگر و با پول ملی و نوسانات آن دست کم به لحاظ «اقتصادی» روشن است. از نظر اقتصادی این رابطه مانند روابط حاکم بر هر «کالا»ی دیگری است و روح آن را قانون عرضه و تقاضا تشکیل می‌دهد. اگر تقاضای یک ارز، خواه ریال و خواه دلار کاهش یابد ارزان می‌شود و اگر تقاضای آن افزایش یافته یا عرضه آن کاهش یابد گسترش خواهد یافت.

در برابری ارزهای معتبر جهانی با یکدیگر و عمدتاً چهار پول متعلق به چهار قدرت برتر اقتصادی - سیاسی جهان که جمعا بیش از دو سوم کل ثروت جهان را تولید می‌کنند یعنی دلار ایالات متحده آمریکا، یوروی اتحادیه اروپا، ین ژاپن و یوان چین، در دهه‌های اخیر و بویژه پس از آنکه ریچارد نیکسون رئیس‌جمهوری وقت ایالات متحده در سال ۱۹۷۱ میلادی رابطه برابری آن با طلا را تحت عنوان پیمان «برتن وودز» قطع کرد جنگ اقتصادی - سیاسی تمام عیاری برقرار بوده و هست. در طول بیش از چهار دهه اخیر، هر یک از این چهار قدرت بزرگ کوشیده اند تا با دست کاری در

اقتشار ضعیف و اقتصاد دلاری

۶۰۰ دلار است. این در حالی است که حقوق همتراز ایشان در انگلستان و آمریکا حدود ۱۰۰۰۰ دلار است. به دلیل شدت تورم داخلی و دلاری شدن قیمت‌ها در داخل و ریالی ماندن درآمدها به روش برابری قدرت خرید نیز کمابیش وضع همین است. ممکن است گفته شود که در سبد مصرف خانوار فقط کالاهای قابل تجارت از تغییرات نرخ ارز متاثر می‌شود و کالاهای غیرقابل تجارت که هیچ گونه ارزی ندارند چندان

ایران را بیش از یک سوم به نسبت یکسال پیش کاهش داده است. به عبارتی از نظر قدرت خرید و ارزش دارایی بطور نسبی در مقیاس بین‌المللی مردم ایران به شدت فقیرتر شده‌اند. درآمد سرانه هر ایرانی در سال ۲۰۱۱ حدود ۴۵۶۰ دلار بوده است. اگر امروز بخواهیم با نرخ برابری دلار ۳۳۰۰۰ ریالی این تبدیل را انجام دهیم چقدر خواهد شد؟ یک سال پیش حقوق یک استادیار دانشگاه در تهران حدود ۲۰۰۰ دلار بوده و امروز حدود

مجموعه علائم اقتصادی و اجتماعی حاکی از این است که بیماری اقتصاد ایران در شرایط خوبی قرار ندارد و هر گونه مسامحه و تعلل می‌تواند پیامدهای سیاسی و اجتماعی جدی به دنبال داشته باشد. پر واضح است در شرایط عدم تعادل و بحران، کسانی که ضعیف هستند در پی ضربات وارده زودتر خواهد شکست. افزایش حدود ۳۰۰ درصدی نرخ برابری ارز در طول یک سال ارزش دارایی و درآمد ریالی عموم ملت



■ **وحید محمودی**
استاد دانشکده
مدیریت دانشگاه
تهران

دیگر، سیاست‌های اقتصادی و مالی دولت از یک سو قیمت ارزهای خارجی را در بازار ثابت نگاه داشته و از سوی دیگر با کاهش نرخ تعرفه‌های گمرکی و سخت‌تر شدن تولید داخلی در این سال‌ها راه بر واردات سیل آسای کالا و خدمات از خارج هموارتر از راه تولید و اشتغال داخل شده است. در سالهای ۱۳۸۹ و ۱۳۹۰ تقاضای ارز برای واردات کالا و خدمات به مرز سالانه ۱۰۰ میلیارد دلار رسید. با احتساب واردات قاچاق، این رقم حتماً مرز ۱۲۰ میلیارد دلار را تا سال ۱۳۹۰ پشت سر گذاشته که حدود ۴ برابر عملکرد سال ۱۳۸۳ است و سرعت رشد آن - واردات - جز در سال‌های ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۵ خورشیدی، در تاریخ ایران سابقه ندارد.

در طرف عرضه دلار اگر چه ظرف سالهای اخیر و به کمک افزایش بی‌سابقه قیمت جهانی نفت خام و دیرپایی بی‌سابقه آن به مدت بیش از یک دهه درآمدهای نفتی و غیرنفتی ارزی ایران به شدت افزایش یافته و به حدود ۱۳۰ تا ۱۴۰ میلیارد دلار تا سال ۱۳۹۰ رسیده بود اما از یک سو به سبب کاهش تدریجی مقدار صادرات نفت خام ایران طی این سال‌ها و از سوی دیگر بالا گرفتن مناقشات دیپلماتیک و بین‌المللی، این درآمدها بسیار آسیب پذیر شده‌اند. برای آنکه این درآمدها همچون حبابی بترکند، گویی تنها به قطعنامه‌ای عملاً بی‌خاصیت از سوی اتحادیه اروپا نیاز بود تا یکباره صادرات نفت ایران نصف شود و بر اثر آن طرف تقاضای دلار از طرف عرضه آن پیش‌بینی بگردد و قیمت ارز ظرف کوتاه‌ترین مدتی که دهه‌های اخیر در تاریخ اقتصاد ایران به یاد دارد سه برابر شود.

اما واقعیت کنونی و حوادث دو ماه اخیر در حوزه ارز، به تنهایی از طریق تحریم یا حتی رشد شدید پایه پولی قابل تبیین نیست. این درست که درآمد نفتی ایران در نیمه سال ۱۳۹۱ ناگهان نصف شده است و طبیعی است که در طول مدت زمانی معین قیمت ارز در بازار دو برابر شود اما اولاً با توجه به ذخایر ارزی بین‌المللی ایران و در صورتی که این ذخایر به درستی مورد استفاده قرار می‌گرفت یا بگيرد، سال‌ها باید طول کشد تا ارزش ریال ایران در برابر ارزهای معتبر جهانی نصف شود. از این مهم‌تر آن است که خالص مازاد حساب جاری ارزی ایران در سال ۱۳۹۰ حدود ۶۰ میلیارد دلار بوده است. اگر به آمارهای رسمی فقط اتکاء کنیم مطابق آمارهای بانک مرکزی، در ۹ ماه منتهی به آذر سال ۱۳۹۰

مجموع صادرات نفت ایران ماهانه ۱۰/۳ میلیارد دلار و مازاد حساب جاری به طور متوسط ماهانه ۵ میلیارد دلار بوده است، یعنی در سال ۱۳۹۰ فقط حدود ۶۳ میلیارد دلار از درآمد نفتی شامل صادرات نفت خام، میعانات گازی، فرآورده‌های نفتی، مواد پتروشیمی و هر آنچه به نفت وابسته است - به واردات اختصاص یافته و بقیه مازاد بوده و ذخیره شده است. حتی اگر فرض کنیم در سال ۱۳۹۱ درآمدهای ارزی غیرنفتی هیچ افزایش نیافته و واردات نیز ثابت مانده و در عین حال قیمت جهانی نفت خام هم تغییر چندانی نکرده باشد، نصف شدن درآمدهای ارزی حاصل از صادرات نفت خام باید بتواند سالانه ۶۲ میلیارد دلار درآمد ارزی به دولت اعطا کند که برای تداوم روند ریخت‌وپاش ارزی سال‌های اخیر به خوبی کفایت می‌کند. این در حالی است که طی سال ۱۳۹۱ بر اثر محدودیت‌های اعمال شده، انتظار می‌رود مصرف ارزی کشور در سال حداقل ۲۵ میلیارد دلار کاهش یابد که در کنار افزایش نسبی صادرات غیرنفتی بر اثر افزایش شدید قیمت ارز، در صورت تداوم وضع فعلی مجموع درآمدهای کشور در حوزه ارز در سال ۱۳۹۲ قطعاً از مرز ۱۰۰ میلیارد دلار عبور خواهد کرد و در همین مدت مصرف ارزی از ۷۵ میلیارد دلار فراتر نخواهد رفت. بدین ترتیب ایران، قطعاً در اوج شرایط تحریم نیز مازاد ارزی دارد.

نویسنده این گزارش به خوبی می‌داند که خوانندگان احتمالی این سطور اکنون لیخند زان‌استدلال می‌کنند که مشکل نرخ برابری ارز در ایران اکنون دلار نیست بلکه مسدود شدن راه‌های استفاده از آن برای مصارف واردات است. اما اولاً شواهد روشن نشان می‌دهد که محدودیت‌های شدید اعمال شده برای ثبت سفارش واردات و تخصیص ارز در داخل ایران و از سوی بانک مرکزی در حال اعمال است و نه خارج. ثانیاً موارد مستثنی شده از تحریم‌های یک جانبه ایالات متحده مانند دارو اکنون شدیدتر از هر کالا و خدمات دیگری تحت فشار برای تخصیص ارز قرار دارد. ثالثاً واردات کالاهای لوکس و غیر ضروری مانند خودرو، بلیط هواپیماهای خارجی در بخش خدمات و ... بی‌وقفه در حال انجام است و رابعاً تجربه روزمره نویسنده این گزارش حاکی است که برای ورود و خروج هر مقدار ارز به قیمت بازار آزاد، تاکنون کوچکترین محدودیتی در کار نبوده و هر چه محدودیت و تنگنا و کمبود هست،

در تخصیص ارز دولتی است که آن هم از سوی دولت و شبکه بانکی ایران اعمال می‌شود نه خارج.

بدین ترتیب به نظر می‌رسد مساله افزایش شدید نرخ ارز در ایران و بویژه مقاومت در برابر کاهش تدریجی آن بیشتر مربوط به نیاز ریالی دولت برای تامین بودجه جاری و عمرانی است تا واردات کالا و خدمات. واقعیت این است که دولت برای تامین حدود ۱۳۰ هزار میلیارد تومان انواع هزینه‌های جاری و غیر جاری خود، جز به درآمدهای مالیاتی به مقدار حدوداً ۳۵ هزار میلیارد تومان به درآمد عمده دیگری جز تبدیل دلارهای نفتی به ریال و هزینه کردن آن، اتکالی دیگری نمی‌تواند داشته باشد. مجموع درآمد دولت از محل واگذاری شرکت‌های دولتی، در سال ۱۳۸۹ به ۱۲ هزار میلیارد تومان محدود ماند و با وجود پیش‌بینی ۳۱ هزار میلیارد تومان درآمد از این محل برای سال ۱۳۹۰ عملکرد ۹ ماهه آن حتی به ۴ هزار میلیارد تومان هم نرسیده که از درآمد مشابه در سال ۱۳۸۸ به مبلغ جمعاً ۶/۳ هزار میلیارد تومان بشدت کمتر است. بنابراین، حتی اگر فرض کنیم که هزینه‌های دولت برای پرداخت یارانه در سال ۱۳۹۱ ثابت بماند، تامین همه ۱۰۰ هزار میلیارد تومان باقی مانده باید از محل فروش نفت خام و تبدیل آن به ریال تامین شود، چه این ارز به مصرف واردات برسد و چه توسط بانک مرکزی به حساب ذخایر استراتژیک ارزی انتقال یابد. در واقع این بی‌انضباطی مالی دولت و ناتوانی دولت و مجلس در برقراری توازن در بودجه و نظام هزینه درآمد دولت است که کار را به سه برابر شدن قیمت ارز در کمتر از چند ماه کشانده است و نه تحریم یا کمی درآمد ارزی در مقایسه با نیاز برای واردات. بله، مهمترین علت افزایش بی‌قاعده قیمت ارز در عدم توازن بین هزینه‌ها و درآمد دولت است و مهمترین راه برای کنترل اوضاع و برگرداندن امور نه به روال سابق بلکه به روال عادی نیز برقراری همین انضباط مالی برای دولت است که سال‌هاست چنان در ایران گم شده و مغفول مانده که - شگفتا - همه کس برای حل بحران به همه راهی می‌اندیشند جز همین راه اصلی. مساله بسیار روشن این است. اگر قرار باشد هم هزینه سالانه دولت ۲۰ تا ۲۵ درصد افزایش یابد و هم قیمت دلار ثابت بماند، باید قیمت جهانی نفت خام سالانه ۲۵ تا ۳۰ درصد افزایش یابد که متأسفانه غیر ممکن است.



متأثر از تغییرات نرخ ارز نیستند و عموماً سبد مصرفی گروه‌های پایین درآمدی حاوی کالاهای غیر قابل تجارت یا به عبارتی کالاهای تولید داخلی با مواد اولیه و عوامل تولید داخل کشور است. در صورتی که در عمل به دلیل غلبه رویکرد واردات درمانی در سال‌های اخیر و تورم ساختاری و تورم ناشی از بی‌انضباطی مالی، رشد نقدینگی، فشار تحریم و هدفمندسازی یارانه‌ها باعث رشد شتابان و توأمان نرخ تورم داخلی یا نرخ ارز شده است و عموم کالاها اعم از کالاهای قابل تجارت و غیرقابل تجارت با رشد فزاینده قیمت مواجه شده‌اند. به بیان دیگر ما در سال‌های اخیر واردات گسترده‌ای روی انواع کالاها داشته‌ایم و کالاهای ضروری و مصرفی گسترده‌ای از محل واردات تامین شده‌است. به‌طوری

که بعضاً از کالاهای داخلی ارزان‌تر بودند و ابزار مناسبی برای تنظیم بازار (بخصوص تنظیم عرضه) به شمار می‌آمدند. اما امروز که ارز گران شده بر وضعیت مصرف‌کنندگان این کالاها تأثیر زیادی خواهد داشت. نرخ ارز از طرق غیر مستقیم با گران شدن بسیاری از خدمات که خانوارهای کم درآمد مجبورند استفاده کنند بر وضعیت فقر نیز مؤثر است.

لذا عموم مردم از جمله اقشار آسیب‌پذیر یا گروه‌های پایین درآمدی در حال تجربه یک تورم حاد هستند. البته با این تفاوت که گروه‌های بالای درآمدی به دلیل دارا بودن کالاهای لوکس تا حدودی احساس انتفاع و جبران کاهش ارزش پول ملی و تورم داخلی را دارند در صورتی که چنین

امکانی برای گروه‌های پایین و فقرا وجود ندارد و بازندگان اصلی این میدان به‌شمار می‌آیند. بنابراین هم به لحاظ شاخص‌های فقر درآمدی و هم فقر قابلیت‌های شرایط بدتر خواهد شد. تورم شدید موجود از یک طرف و تمرکز فقر در تولید کالاهای غیر قابل صادرات یا تحت پوشش صرف نهادهای حمایتی به عمق فقر درآمدی شدت خواهد بخشید و تعداد بیشتری از خانوارها را به زیر خط فقر خواهد کشانید. حال و روز فقر قابلیت‌های نیز به همین منوال خواهد بود. کاهش هزینه‌های خانوار و دولت حتماً بر آموزش، بهداشت و سلامت، تامین اجتماعی، محیط زیست و توانمندسازی و کنترل آسیب‌های اجتماعی بر شدت فقر قابلیت‌های نیز خواهد افزود.



گفت‌وگوی یک صادرکننده و یک واردکننده

قاچاق رونق می‌گیرد

میزگرد آینده نگر با حضور ابوالحسن خلیلی و مجیدرضا حریری درباره تاثیر نرخ ارز بر محدودیت واردات، مصائب صادرات، و قیمت گذاری در گمرکات

بر این دو حوزه مهم اقتصادی پرداختند. این دو عضو هیات نمایندگان اتاق تهران همچنین در خصوص لیست کالاهایی که اخیرا واردات آنها ممنوع شده به بحث و تبادل نظر پرداختند و به بیان آثار این ممنوعیت‌ها بر تولید، صادرات و همچنین امکان افزایش قاچاق پرداختند. به اعتقاد خلیلی آنچه امروز بیش از هر چیز دیگری نیازمند اقتصاد ما است آینده‌نگری و پیش‌بینی مسئولان و تصمیم‌گیری مدبرانه متناسب با آن است.

سعید پارسا نژاد: وقتی با واردکننده و صادرکننده به بحث بنشینیم هر چقدر هم که بخواهیم موضوع را محدود به مساله مورد بحث یعنی افزایش نرخ ارز کنیم اما صحبت به ساحت‌های دیگر این دو حوزه اقتصادی هم کشیده می‌شود و محدود به ارز نمی‌ماند. ابوالحسن خلیلی به عنوان صادرکننده و مجیدرضا حریری به عنوان واردکننده میهمانان ما در میزگرد «آینده نگر» بودند و هر کدام از دیدگاه خودشان به تجزیه و تحلیل آمار افزایش قیمت ارز

مواجه کرده‌اند و من معتقدم این روند صادرات ما را به صفر می‌رساند.

حریری: البته واردات هم وضع بهتری ندارد. شما لیست اقلام ممنوعه برای واردات را نگاه کنید. پودر کاکائو یا قهوه هم در این لیست هستند. من از آقای خلیلی که صادرکننده هستم سؤال می‌کنم که اگر ما نتوانیم قهوه و پودر کاکائو وارد کنیم، آیا ایشان می‌توانند شربنی و شکلات صادر کنند؟ خلیلی: بله، در این روند مبادلات وارداتی و صادراتی

نرخ ارز می‌تواند به محدود کردن واردات در جهت تقویت تولید و صادرات بیانجامد. آقای خلیلی شما به عنوان صادرکننده بفرمایید که واقعا این اتفاق افتاد.

خلیلی: من می‌خواهم ابتدا از بخش نامه ممنوعیت‌های صادراتی شروع کنم که نتیجه و مولود همین بالا رفتن قیمت ارز و مشکلات تحریم و شرایط مالی ایران و جهان است. مطابق بخشنامه‌ای که اخیرا صادر کرده‌اند صادرات را با محدودیت‌های قابل توجهی

می‌دانیم که افزایش قیمت دلار و بالا رفتن نرخ ارز در یک سال گذشته آثار قابل توجهی بر اقتصاد ما داشته است. در این میزگرد می‌خواهیم آثار این افزایش را بر واردات و صادرات بررسی کنیم و هر کدام از میهمانان از زاویه نگاه خود به توصیف و تحلیل نقاط مثبت و منفی این مساله بپردازند. بررسی نقاط مثبت و منفی این پدیده از آن جهت دارای اهمیت است که برخی از کارشناسان اقتصادی معتقد بودند که بالا رفتن



آینده

شماره شانزدهم / آذر و دی ۹۱

ما توامان نزول می‌کنند. در مورد افزایش قیمت دلار هم همانطور که اشاره کردید برخی از کارشناسان طرفدار بالا رفتن نرخ ارز بودند و برخی دیگر کاهش آن را توصیه می‌کردند و هر کدام از این دو دیدگاه هم دلایل خودشان را داشتند. اما آن چیزی که امروز اتفاق افتاده را می‌توان افسار گسیختگی نرخ ارز نامید. در واقع روند فعلی فاقد هر نوع منطق اقتصادی است و به نظر می‌رسد که اساسا مقتضیات جدیدی به وجود آمده است. مقتضیات جدید این است که امروز در بازار ارز شاهد وضعیتی هستیم که قیمت مبادله‌ای آن میان ۲ هزار و پانصد تومان تا ۲ هزار و هشتصد تومان در نوسان است. ما با کمبود دلار در بازار مواجه هستیم و بعضا از تامین ارز مورد نیازمان ناتوان هستیم و در مورد همین رقم‌هایی که در مورد قیمت دلار صحبت می‌کنیم نیز برای مبادلات کلان تامین آن به سختی انجام می‌شود. اثر این مساله در تولید داخلی بسیار قابل توجه است. ضمن اینکه فراموش نکنیم حدود ۸۰ درصد واردات ما مواد واسطه‌ای تولید و نه کالای مصرفی مستقیم است و اگر این واردات همانطور که آقای حریری هم گفتند با محدودیت و مشکلاتی رو به رو شود قطعا در تولید اثرگذار خواهد بود. در واقع این مساله باعث افزایش شدید قیمت تمام شده کالا می‌شود و از طرف دیگر ما با محدودیت منابع تولید مواجه خواهیم شد. از مشکلات تولید که بگذریم، در بخش فروش کالاهای تولید خودمان هم با مشکلاتی مواجه هستیم که از آن جمله می‌توان گفت که هر خریدار خارجی حاضر نیست با یک صادرکننده ایرانی وارد معامله شود. در واقع ما الان تنها به کشورهای اطراف خودمان خدمات می‌دهیم و اکثر صادرات ما به کشورهای عراق و افغانستان بوده است. هر چند که در بازار این دو کشور هم رقبای منطقه‌ای ما حضور پررنگی دارند. تولیدکننده ترکیه‌ای با وجود اینکه از نظر کیفیت کالاهای خوراکی در حد کیفیت تولید ایرانی است اما در بازار عراق توانسته به موقعیت بهتری دست یابد. موقعیت برتر ترکیه در کشوری مثل عراق تنها به دلیل این است که هزینه مبادله تولیدکننده ایرانی و دشواری‌های معامله را ندارد. ضمن اینکه در این معاملات معمولا از دلار هم خبری نیست. یعنی تولیدکننده ایرانی کالای خودش را در ایران به خریدار عراقی در ازای پرداخت ریال می‌فروشد. در این شرایط حالا بخش‌نامه‌هایی هم صادر می‌شود که بحث خودش را دارد و ما را در تامین بازار داخل ممکن است با مشکلاتی مواجه کند. بنابراین بی‌ثباتی در تصمیم‌گیری، تولید و تامین کالا برای قراردادهای خارجی وضعیت نامناسبی را برای فعالان اقتصادی چه در بخش واردات و چه در بخش صادرات به وجود آورده است.

اخیرا هیات دولت بخشنامه‌ای را تصویب و به اتاق بازرگانی ابلاغ کرده مبنی بر اینکه واردکنندگانی که برای واردات برخی کالاهای اساسی از ارز با نرخ مرجع استفاده می‌کنند باید کالاهای شان قیمت‌گذاری شود و بعد به فروش برسند. بعد هم در این بخشنامه آمده که در غیر اینصورت سازمان تعزیرات حکومتی با متخلفین برخورد می‌کند و آنها را وادار به پرداخت جریمه خواهد کرد. سئوالی که اینجا مطرح است اینکه اساسا

چقدر این کار می‌تواند شدنی باشد و آیا دولت می‌تواند به گونه‌ای توزیع این نوع کالاها را کنترل کند بدون اینکه سیستم توزیع دولتی باشد؟
حریری: اگر واردکنندگانی هستند که می‌توانند از ارز با نرخ مرجع استفاده کنند و کالای خارجی خریداری کنند البته که باید توزیع آن هم با نظارت دولتی صورت بگیرد. یعنی این طبیعی و حتی لازم است که دولت اگر برای واردات برخی کالاها یارانه در نظر می‌گیرد باید برای توزیع آن تا به دست مصرف‌کننده برسد هم نظارت کند که هدف دولت از اعطای آن یارانه تامین شود. در غیر این صورت واردکننده می‌تواند با ارز دولتی کالایی را خریداری کند و بنا بر قیمت واقعی ارز در بازار آزاد آن را به مصرف‌کننده عرضه کند که این مساله باعث به وجود آمدن حفره عمیق سود برای یک بازرگان از طرفی و حل نشدن مشکلات عرضه و مصرف‌کننده از طرف دیگر می‌شود. اگر ایرادی به این اقدام دولت وارد است منشأ آن ارائه دلار با قیمت غیر واقعی آن توسط دولت به برخی واردکنندگان است. اصل اشکال این است که اساسا دولت هنوز هم تبعیض و ایجاد نوعی رانت در فعالیت‌های اقتصادی را راهکار کنترل امور می‌داند. اما اگر قرار باشد که برخی کالاها از حمایت دولت برخوردار شوند و واردات آنها با ارز دولتی انجام شود حتما باید برای توزیع هم بر آنها نظارت دولتی اعمال شود گرچه به باور من این نظارت چندان هم شدنی نیست. چرا که این نظارت باید در چندین مرحله صورت گیرد. یعنی اول از همه باید دولت کنترل کند و ببیند آیا ارزی که در اختیار یک فرد قرار گرفته اساسا به مصرف خرید کالا رسیده یا اینکه واردات کالاهای اساسی صرفا یک پوشش صوری و ظاهری برای سودآوری بوده است. بعد از این مرحله هم دولت باز باید نظارت کند که آیا آن کالا با قیمتی که توسط سازمان حمایت از مصرف‌کننده تعیین شده به دست مصرف‌کننده نهایی و واقعی می‌رسد یا اینکه با آن قیمت صرفا یک معامله صوری انجام می‌شود و بعد آن کالا با قیمتی بسیار بالاتر از آن چیزی که در سازمان حمایت از مصرف‌کننده تعیین شده به دست مصرف‌کننده واقعی می‌رسد. این نکته از آن جهت دارای اهمیت است که نظارت بر توزیع کار بسیار پیچیده و دشواری است چرا که نظارت بر کالاهایی که ممکن است چندین بار دست به دست شوند تا به دست مصرف‌کننده نهایی برسد شاید اساسا امکان‌پذیر نباشد و خلاصه دولت نتواند به هدفی که می‌خواهد برسد. آنچه باید بر آن تاکید کنم اینکه اصل وجود ارز با نرخ ۱۲۲۶ تومان و ارائه آن برای برخی کالاها کار بسیار اشتباهی است و در واقع همین مساله است که به ایجاد یک حفره عمیق فساد و رانت می‌انجامد که حتی دولت هم نگران آن است و برای رفع همین نگرانی است که بخشنامه‌هایی نظیر آنچه که شما به آن اشاره کردید ابلاغ می‌کند. این کار مثل این است که ما خودمان اول یک شرایط فساد را به وجود آوریم و بعد بخواهیم تعدادی پلیس استخدام کنیم تا برخی نتوانند از آن شرایط فساد استفاده کنند. کار منطقی این است که ما همان شرایط فساد را به وجود نیاوریم که بعد بخواهیم آن را کنترل کنیم و البته موفق نخواهیم شد. من دغدغه دولتمردان از چنین اقداماتی را نیز درک

می‌کنم. در واقع این دولتمردان به دنبال حمایت از مصرف‌کننده هستند تا مردم برای تامین کالاهای شان هزینه کمتری به آنها تحمیل شود. اما فکر می‌کنم که برای این کار دولت نباید در بخش واردات ایجاد رانت کند بلکه باید حمایت‌های خودش را به بخش مصرف معطوف کند و یارانه را به مصرف‌کننده هم و نه واردکننده. البته این حمایت از مصرف‌کننده هم نباید به صورت نقدی باشد بلکه دولت باید یارانه را به صورت کالاهای اساسی به مصرف‌کننده عرضه کند. ضمنا این راهکارها را بگیریم که انجام دادیم با تولید چه می‌کنیم؟ همانطور که در سوال اول‌تان هم بود برخی کارشناسان معتقد بودند اگر نرخ ارز افزایش یابد به نفع تولید خواهد بود اما در عمل با وجود افزایش شدید قیمت دلار در یک سال گذشته شاهد این بهبودی نیستیم. فکر نمی‌کنم کسی تردیدی داشته باشد در اینکه نرخ ارز باید بر اساس برنامه پنج‌توسعه در یک روند ۱۰ ساله به تدریج، افزایش می‌یافت که متاسفانه این اتفاق نیفتاد. هیچ کارشناسی وارد کردن شوک به اقتصاد را تجویز و تایید نمی‌کند و نوسان قیمت ارز که در این مدت شاهد بوده ایم واقعا شوک سهمگینی به اقتصاد ما وارد کرد. ضمن اینکه ما سالیان سال است که صحبت از مدیریت واردات می‌کردیم و الان که دچار بحران شده‌ایم وقتی نگاه می‌کنیم می‌بینیم اتفاقا تنها کاری که نمی‌کردیم و نمی‌کنیم همین مدیریت واردات بوده و هست. متاسفانه الان تقریبا صنعت و صادراتی نداریم که وابسته به واردات و ارز نباشد. من در صنعت و تولید کشورمان هیچ بخشی را سراغ ندارم که از نوسانات قیمت ارز و محدودیت تامین دلار شدیداً متاثر نشود. در جلسه‌ای که اخیرا با دوستان تولیدکننده داشتم می‌گفتند که دلار در هشتاد درصد تولید تخم‌مرغ نقش تعیین‌کننده دارد. نکته دیگری که در مورد نرخ ارز می‌خواهم به آن اشاره‌ای داشته باشم این است که مساله‌ای که امروز گریبان صنعت، واردات و صادرات ما را گرفته اصلا یک مساله اقتصادی نیست که ما راه حل آن را در اقتصاد بیابیم بلکه واقعیت این است که این یک موضوع کاملا سیاسی است و تحلیل‌ها، تصمیم‌گیری‌ها و راه حل‌های کاملا سیاسی می‌طلبد. به همین دلیل است که من فکر می‌کنم کسانی که در حوزه اقتصاد به دنبال جواب و راه حل مشکلات فعلی می‌گردند، آدرس را اشتباه آمده‌اند.

خلیلی: در پاسخ به سئوالی که مطرح شد باید بگویم ما در شرایط فعلی با محدودیت تامین ارز مواجه هستیم و به همین دلیل است که ابلاغ چنین بخشنامه‌هایی چندان هم دور از ذهن نیست. اما در عین حال توجه به این نکته ضروری است که در شرایط اولویت‌بندی و سهمیه‌بندی بروز هرگونه فساد و رانت و اعمال سلاقی شخصی را باید انتظار داشت. نکته اساسی اینجاست که در حال حاضر با محدودیت تامین هم روبرو هستیم و هر گونه اعمال محدودیت و کنترل نرخ سبب بی‌علاقگی واردکننده و عدم تامین به موقع کالا خواهد شد که کمتر به آن توجه می‌شود. واقعیت این است که این روزها اقتصاد ایران شرایط سختی را می‌گذراند و نگاه یک سویه به اقتصاد چه از جانب دولت با کنترل و نظارت و دخالت حداکثری و چه از جانب بخش خصوصی با منفعت‌طلبی و رانت‌خواری و سود



حریری:

دولتمردان به

دنبال حمایت

از مصرف‌کننده

هستند تا برای

تامین کالاها

هزینه کمتری

به مردم تحمیل

شود. اما دولت

نباید در بخش

واردات ایجاد رانت

کند بلکه باید

حمایت‌های خود

را به بخش مصرف

معطوف کند و

یارانه را به مصرف

کننده بپردازد و نه

وارد کننده



خلیلی: ما

اولویت‌بندی

کالاهای وارداتی

را به لحاظ زمانی

خیلی دیر انجام

دادیم و این

اقدامات کنترلی

را باید خیلی

زودتر و از همان

زمان که غرب

اعلام کرد قصد

دارد تحریم‌های

جدیدی علیه ما

تصویب کند انجام

می‌دادیم

حداکثری بدون هیچ گونه پاسخگویی می‌تواند تجربه تلخ دیگری را برای کشور به همراه داشته باشد. به هر حال تصمیم‌گیری‌های اقتصادی و مدیریت بخش‌های مختلف تولید، واردات و صادرات از اهمیت بالایی برخوردار است و نمی‌توان بدون مدیریت واردات این گردنه را پشت سر گذاشت. و دولت هم توجیه خودش را در تصویب مصوبه‌هایی مثل محدودیت واردات و محدودیت صادرات و قیمت‌گذاری در گمرک دارد.

حریری: بله ما در وضعیت یک جنگ اقتصادی بزرگ قرار داریم و برای همین معتقدم تصمیم‌گیرندگان ما در حوزه‌های سیاسی باید از تاکتیک‌های اقتصادی استفاده کنند. در واقع استراتژی این جنگ سیاسی اما تاکتیک‌های آن باید اقتصادی باشد. شاید لازم باشد برای اتخاذ هر تصمیم سیاسی به خصوص در سیاست خارجی با اقتصاددانان و کارشناسان مسائل اقتصادی مشورت شود.

خلیلی: البته وضعیتی که امروز شاهدش هستیم به راحتی قابل پیش‌بینی بود و شاید می‌توانستیم با پیشگیری‌های لازم به این وضعیت نرسیم. ما از چند سال پیش شاهد افزایش تعداد قطعه‌نامه‌ها و شدیدتر شدن تحریم‌ها بوده‌ایم. اما آیا این سؤال پیش نمی‌آید که آن قوه عاقله‌ای که باید تحریم‌ها و آثار آن را مدیریت می‌کرد چه کرد؟ مگر نمی‌شد ما به همین راحتی امروز، واردات کشور را در چند سال گذشته آنالیز می‌کردیم و واردات هشتاد و نود داری را رصد می‌کردیم که به کدام بخش‌ها می‌رود و آنها را کنترل و مدیریت کرد؟ به هر حال طبقه بندی کالاها به لوکس و غیر لوکس و همچنین کالاهای واسطه تولید و اینها کارهایی است که چند سال پیش و زمانی که معلوم بود قرار است تحریم‌ها شدید بشوند هم قابل اعمال بود. نه با چنین عجله‌ای در این بازه زمانی کوتاه که منجر به شوک شود. این مسایل قابل رصد و مدیریت بود و معتقدم که نبودن یک تیم اقتصادی هوشمند و فعال در کنار یک تیم سیاسی تصمیم‌گیر به خوبی خودش را نشان داده است. هزینه فقدان چنین تیم اقتصادی در کنار تیم سیاسی را امروز تولید ما پرداخت می‌کند. من همین قدر به شما بگویم که اگر تخم کدو، گوجه فرنگی، خیار و ... از امروز وارد کشور نشود ما یک ماه دیگر نمی‌توانیم چنین محصولاتی داشته باشیم.

حریری: بذر، کود و سم هر سه موادی هستند که ما آنها را وارد می‌کنیم و اگر واردات اینها هم در اثر تحریم‌ها ممنوع شود حتما بخش وسیعی از کشاورزی ما با مشکلات جدی روبه‌رو می‌شود. در تایید سخنان آقای خلیلی باید بگویم که همه ما ۳ سال پیش می‌دانستیم که بانک مرکزی قرار است با محدودیت مواجه شود. یعنی خود غربی‌ها رسماً اعلام کرده بودند و گفته بودند که می‌خواهند بانک مرکزی ایران را محدود کنند. کسانی هم که در تیم مذاکره کنندگان ایرانی بوده‌اند احتمالاً پیش‌بینی می‌کرده‌اند که با غربی‌ها نمی‌توانند به نتیجه برسند و قرار است این اتفاقات بیفتد. بانک مرکزی هم که بیرون از این حوزه نیست و می‌داند که این اتفاق قرار است بیفتد. حالا سؤال اینجا است که چرا تا اواخر سال ۲۰۱۱ هم بانک مرکزی ما کاملاً عادی عمل می‌کرد؟ مگر

تا همین یک سال و نیم پیش هر کسی در صف بانک می‌ایستاد ارز دریافت نمی‌کرد؟ این در حالی است که تصمیم‌گیرندگان اقتصادی ما از همه چیز با خبر بوده‌اند و آنها بهتر از ما می‌دانسته‌اند که غربی‌ها می‌خواهند فشارها را بر ما بیشتر کنند. مثلاً الان زمزمه این است که در قطعه‌نامه بعدی از ارسال هر نوع کالای صنعتی به ایران جلوگیری کنند. خب اینها احتمالاتی هست که باید توسط یک تیم اقتصادی بررسی شود. ما در طول ۳، چهار سال گذشته کل کالاهای سرمایه‌ای که وارد کرده ایم واقعا چقدر بوده است؟ این کالاهای سرمایه‌ای چه در ماشین آلات، چه در کشاورزی، معدن و راه سازی تقریباً هیچ بوده است. اصلاً شما فکر کنید که ما مشکل کود، بذر و سم هم نداریم. ما الان در تولید محصولات کشاورزی با مشکل ماشین‌آلات هم روبه‌رو هستیم و نه تنها در چند سال گذشته ماشین‌آلات مورد نیازمان را وارد نکرده ایم بلکه برای تامین لوازم یدکی همین ماشین‌آلات فعلی هم با مشکل مواجه هستیم. آیا واقعا نمی‌شد این مسائل را پیش‌بینی کرد و ماشین آلات مورد نیازمان را در زمانی که مشکلات کمتری داشتیم وارد می‌کردیم؟

خلیلی: اتفاقاً غربی‌ها این کار را انجام دادند. یعنی آنها هر وقت می‌خواهند تحریمی را اعمال کنند معمولاً از ۳، چهار ماه قبل از آن دخايز نفتی خودشان را پر می‌کنند و اعلام آمادگی می‌کنند.

حالا تاثیر افزایش نرخ ارز در صادرات چه بوده است؟ ضمن اینکه به اعتقاد برخی کارشناسان اقتصادی گرچه حجم صادرات در این مدت افزایش یافته است اما این صادرات در نتیجه فرایند تولید نبوده بلکه در واقع چوب حراجی بر دارایی‌ها است. یعنی خیلی از فعالان اقتصادی به دلیل کاهش ارزش پول ملی اقدام به فروش اموال و دارایی‌های خود و تبدیل آن به دلار می‌کنند و در واقع اصلاً صادرات حقیقی انجام نشده است.

خلیلی: بله اتفاقاً این مساله‌ای درست است که در حوزه کاری ما هم دقیقاً همینطور است. ما الان با محدودیت در تولید، واردات و تامین منابع مواجه هستیم و لازم است که این عرصه را مدیریت کنیم. به همین دلیل من معتقدم که اگر قرار باشد دائماً بیاییم بر حجم صادراتمان که مثلاً افزایش داشته تاکید کنیم و بعد هم نتیجه بگیریم که وضع‌مان خوب است اصلاً کار درستی نیست. چرا که این صحبت‌ها ممکن است ما را از مشکلات اصلی و واقعیتی که با آن روبه‌رو هستیم دور کند و به این وسیله فرصت‌های بسیار محدودی هم که ممکن است داشته باشیم را از دست بدهیم.

حریری: ما برای حل مساله ارز اولین کاری که باید انجام دهیم این است که طرف تقاضا را توجیه کنیم. مسئولان باید به مردم اعتماد کنند و به آنها بگویند که اقتصاد ما در چه وضعیتی قرار دارد تا آنها هم با مسئولان همکاری کنند. چنانچه در زمان جنگ با همین مردم کشور تنها با حدود ۶ تا ۷ میلیارد دلار اداره می‌شد. ما در سال ۸۳ که کمتر از ۳۲ میلیارد دلار شاهد اداره کشور بودیم. اما اگر الان می‌بینیم به‌رغم افزایش درآمدهای نفتی دارای مشکلات عدیده ارزی هستیم بخشی از آن به دلیل افزایش تقاضای جامعه

برای مصرف کالا است که حتماً می‌توان این حجم از تقاضا را تعدیل کرد. راهش هم این است که مردم از وضعیت حساس کنونی مطلع بشوند.

مساله دیگری که در راستای مدیریت ارزی کشور در دست اجرا قرار گرفته اعلام ممنوعیت یک سری کالاهای خارجی برای واردات است و دولت اقدام به اجرایی کردن آن کرده است.

حریری: بله طبق برنامه‌های قانون چهارم و قانون پنجم که قانون پنجم هنوز هم جاری است نباید به جز موانع تعرفه‌ای، مانع دیگری برای واردات قرار دهیم. اما دولت این کار را کرد. بخش زیادی از تصمیماتی که این روزها چه در بخش ممنوعیت صادرات و چه در بخش ممنوعیت واردات گرفته می‌شود مغایر با قانون است. طبق قانون برنامه که قانون اصلی است و حتی قوانین بودجه هم نباید با این قانون مغایرت داشته باشد، دولت حق ندارد این اقدامات را انجام بدهد و مثلاً لیستی از کالاها را در فهرست کالاهای ممنوعه برای واردات قرار دهد. البته همین‌جا بگویم از مجلس انتظار می‌رود که از اجرایی کردن دستورالعمل‌های دولت که با قانون مغایرت دارد جلوگیری کند و این چیزی است که اخیراً به برخی از دوستانم در مجلس گفته‌ام. اما متأسفانه جو روانی به گونه‌ای است که مجلس هم عکس العملی نشان نمی‌دهد و انگار نمایندگان نگران هستند اگر جلوی مصوبات غیرقانونی دولت را بگیرند متهم به طرفداری واردات شوند. در صورتی که من معتقدم نگاه به واردات ما چندان دقیق نیست و کسانی که از واردات ابراز نگرانی می‌کنند خیلی متوجه نوع کالاهای وارداتی نیستند. شما توجه داشته باشید که تنها ۱۲ درصد از واردات ما شامل کالاهای مصرفی می‌شود و مابقی آن را کالاهای سرمایه‌ای، ماشین آلات، کالاهای اساسی، واسطه‌ای و مواد اولیه تشکیل می‌دهند. در واقع شاکله واردات ما چندان مصرفی نیست. به بیان دقیق‌تر تمام کالاهای مصرفی که از طریق مجاز وارد کشور می‌شوند در سال عددی



کمتر از یکصد میلیون دلار است و این عدد در حجم واردات حدود هفتاد میلیارد دلاری ما در سال چندین قابل توجه و نگران کننده نیست.

در کشور ما چقدر ظرفیت تولید برای کالاهایی که واردات آنها ممنوع اعلام شده وجود دارد و اگر این ظرفیت مناسب نباشد چقدر ممکن است که این مساله به فرصت و بستری برای واردات زیر زمینی و قاچاق فراهم شود؟

حریری: نکته درست همین است. روند موجود در حال فراهم کردن تسهیلاتی برای قاچاقچیان است. توجه داشته باشید که در کالاهایی که واردات شان ممنوع شده، شکل اصلی آنها کالاهای گران قیمت و در عین حال سبک وزن و کم حجم است که از آن جمله می توان به مواد آرایشی، بهداشتی، موبایل، لپ تاپ، آی پد و غیره اشاره کرد که اتفاقا بازار تقاضای این کالاها هم بسیار زیاد است. چنانچه همین الان هم شاهد هستیم که با وجود همه افزایش قیمتی که مثلا آی پد داشته اما هنوز تقاضای آن در بازار وجود دارد و فروش کالاهایی از این دست همچنان بالاست. این مساله نشان می دهد که در آینده بسیار نزدیکی همه این کالاها به سادگی به صورت قاچاق وارد کشور می شوند و متأسفانه شکل تصمیم گیری اقتصاد ما بی توجه به آسان کردن فعالیت های قاچاقچیان است. نکته دیگری که لازم است به آن اشاره کنم صدمه های است که تولید ما از ممنوعیت واردات برخی از این کالاها خواهد خورد. مثلا یکی از این اقلام، پروفیل روکش دار است که ممنوع شده و جالب اینکه ما در کشور اصلا تولید پروفیل روکش دار نداریم. حالا شما حساب کنید که کل این در و پنجره های دوجداره غیر یو.پی.سی از پروفیل روکش داری ساخته شده که از طریق واردات به صنعت در و پنجره سازی می رسد. با اعمال این ممنوعیت حالا باید کسانی که این در و پنجره های دوجداره را تولید می کنند کارخانه شان را ببندند و آن وقت نام این کار می شود حمایت از تولید ملی؟



خلیلی: ما اولویت بندی کالاهای وارداتی را به لحاظ زمانی خیلی دیر انجام دادیم و این اقدامات کنترلی را باید خیلی زودتر و از همان زمان که غرب اعلام کرد قصد دارد تحریم های جدیدی علیه ما تصویب کند انجام می دادیم. ضمن اینکه همینجا باید عرض کنم که من برخلاف آقای حریری با خیلی از اقلامی که ممنوعیت آنها برای واردات اعلام شده است موافقم و البته معتقدم که این ممنوعیت ها دلایل خاص خودش را دارد. به هر حال الان ما بخواهیم یا نخواهیم با یک محدودیت شدید در منابع ارزی مواجه شده ایم و طبیعی است که بر اساس اولویت بندی که انجام داده ایم از واردات یک سری کالاها ممانعت کنیم. **حریری:** اما من معتقدم که این اولویت ها را یک دیدگاه یا یک تربیت تعیین کرده که مثلا می بینیم واردات قهوه ممنوع اعلام شده اما واردات چای همچنان آزاد است.

خلیلی: ما باید بپذیریم که به هر حال محدودیت داریم و الان دست کم من با این مساله مشکلی ندارم. اینکه می گویم مشکلی ندارم نه به لحاظ شخصی بلکه به لحاظ منطق اعمال این اولویت بندی است. آنچه برای من مساله است این است که ما برای کنترل محدودیت هایی که از چند ماه پیش به راحتی قابل پیش بینی بود فرصت های زمانی خودمان را از دست دادیم. برای مثال اولین تحریم ها در خصوص کشتیرانی بود. اما متأسفانه وقتی تحریم کشتیرانی مطرح شد ما به جای اینکه به دنبال راه های دور زدن این تحریم ها و استفاده از توان کشتیرانی خود برویم، آمدم به صورت بخش نامه ای اعلام کردیم که فلان کالاها باید فوب خریداری شود و این تصمیمی نادرست بود. این تصمیماتی بود که در سال ۸۹ اتخاذ شد و تبعات آن را ما در سال ۹۰ درک کردیم که واردات کالا به شدت محدود شد. در واقع ما باید نوع نگاهمان را به تحریم عوض می کردیم که متأسفانه این کار را انجام ندادیم و امروز با تاخیر چندین ماهه تازه در صدد تعیین اولویت و اعمال آن هستیم. همچنین اگر اعمال محدودیت های جدید بخواهد فرصت تازه ای برای قاچاق فراهم کند گذشته از آسیب هایی که به اقتصاد کشور وارد می کند، ممکن است برای سلامت مردم هم تهدید باشد. وقتی بخشی از کالاها مانند لوازم آرایشی و بهداشتی نتواند به صورت رسمی وارد کشور شود، ممکن است تقاضای این کالاها از طریق قاچاقی عرضه شود که شاید دارای استانداردهای لازم نباشد. ضمن اینکه فراموش نکنیم که سلامت جامعه در مورد مصرف بخشی از کالاها به هیچ وجه شوخی بردار نیست و اگر این کالاها به صورت قاچاق عرضه شود قطعاً هیچ نظارتی نمی تواند بر آنها وجود داشته باشد و این مساله هم متأسفانه در تعیین اولویت برای کالاهای وارداتی مغفول مانده است. مساله دیگری که به نظرم در این شرایط مورد بی توجهی قرار گرفته استوار سازی ظرفیت های تولید ما است. در طول این سال ها خیلی افتتاحیه داشته ایم. در دوران سازندگی، اصلاحات و دولت عدالت محور شاهد قیچی کردن روبان های متعدد بوده ایم و همین قیچی کردن ها بوده که باعث شده ۸۸ درصد واردات ۷۰ میلیارد دلاری ما کالای واسطه ای باشد که در صنعت و تولید از آن استفاده می کنیم. خلاصه کنم، ما می پذیریم

که در شرایط اضطراری قرار داریم. اما در عین حال باید توجه داشته باشیم که حوزه بزرگی از اشتغال در نتیجه همین شرایط اضطراری تهدید می شود. یعنی محدودیت تولید، واردات و صادرات قطعاً به بیکاری بسیاری از کسانی که در بخش های مختلف اقتصادی فعال هستند منجر خواهد شد. به خصوص که ما خودمان را رتبه هجدهم اقتصاد در دنیا معرفی کرده ایم و بخش خدمات را هم به عنوان تولید در نظر گرفته ایم. وقتی که واردات قهوه و پودر کاکائو ممنوع می شود اولین اتفاقی که می افتد این است که آقای حریری دفترش تعطیل و به واسطه این تعطیل شدن نیروهایی که در آن مشغول بودند بیکار می شوند.

حریری: حالا اگر تعطیل هم نشود دست کم در همان قدم اول من باید نیروهای خود را تعدیل کنم.

خلیلی: بالا رفتن سطح بیکاری در کشور می تواند به افزایش آسیب های اجتماعی منجر شود. من نمی دانم الان واقعا قوه عاقله تصمیم گیر اقتصادی، برنامه و فکری برای این مسائل دارد یا نه. ما ۱۲ میلیارد دلار واردات کالاهای گروه اول را داریم که تا سال گذشته تنها ۲۰ درصد آن را دولت وارد می کرد اما در شرایط ویژه دولت می گوید که خودم این کالاها را با ارز ۱۲۲۶ تومانی وارد می کنم. توجه داشته باشید که بخش بزرگی از این واردات قبلاً توسط بخش خصوصی و نیروهای کار آنها انجام می شد. شکی نیست ما در شرایط اضطراری قرار داریم و شاید ناگزیر از اتخاذ چنین تصمیماتی باشیم اما در عین حال لازم است که دولت بالاخره برای نیروی کاری که تا چندی پیش در این حوزه مشغول بوده فکری بکند. نکته دیگری که اینجا وجود دارد اصراری است که برای واردات این کالاها با ارز مرجع می شود و من هم می پذیرم. منتها باید توجه داشته باشیم که واردات این کالاها با ارز مرجع به معنای این است که اختلاف قیمت کالاهای تولید شده با قیمت وارداتی آن بسیار قابل توجه می شود. یعنی من می بینم که قیمت تمام شده کالایی که تولید کرده ام مثلاً ۳ هزار تومان است و در آن طرف مرز قیمت فروش همان کالا ۲ دلار است که می شود ۶ هزار تومان. طبیعی است که این مساله خیلی ها را تحریک می کند تا این کالا را خریداری کنند و در کشور همسایه به فروش برسانند. بعد هم یک مرتبه بخشنامه ای اعلام می شود که در آن صادرات برنج، روغن، شکر و کالاهای اساسی ممنوع است. ما هم می پذیریم که این ممنوعیت در شرایط اضطراری فعلی درست است اما معنای آن این است که ما یک بازار بزرگ صادراتی را از دست می دهیم و از طرف دیگر انگیزه شدیدی برای قاچاق این کالاها از داخل کشور به وجود می آید. بعد از یک سال و نیم که از اجرای طرح هدفمندی یارانه ها گذشته این طرح کاملاً بی معنی شده و همه جا با یارانه روبرویم. مصداق آن ارز ۱۲۲۶ تومانی است.

حریری: در لیست کالاهایی که واردات آن ممنوع اعلام شده اجناسی به چشم می آید که ممنوعیت واردات شان عجیب است. یکی از این کالاها محافظ بهداشتی (کاندوم) است که ما اساساً تولید داخلی آن را نداریم. حالا من نمی دانم اگر واردات چنین کالایی ممنوع شود واقعا چقدر مشکلات بیماری و معضلات اجتماعی ما افزایش خواهد یافت.



یک مرتبه

بخشنامه های اعلام

می شود که در آن

صادرات برنج،

روغن، شکر و

کالاهای اساسی

ممنوع است. ما

هم می پذیریم که

این ممنوعیت در

شرایط اضطراری

درست است اما

معنای آن این است

که ما یک بازار

بزرگ صادراتی را

از دست می دهیم

و انگیزه شدیدی

برای قاچاق این

کالاها از داخل

کشور به وجود

می آید

اقتصاد سیاسی ارز

مضرات و منافعی که انحصار نسبی عرضه ارز توسط دولت به همراه دارد



■ فرهاد مومنی
عضو هیئت علمی
دانشگاه علامه
طباطبایی



ظاهر ماجرا این است که دولت انحصار نسبی عرضه ارز را در اختیار دارد و اگر مقدار ارز در اختیار دولت به قیمت‌های گران‌تر فروخته شود به معنای افزایش بسیار چشم‌گیر منبع مالی دولت و غلبه بر پدیده کسری بودجه مزمن خواهد بود

اکنون حداقل دو دهه از زمانی که دستکاری نرخ ارز تبدیل به یکی از کانون‌های اصلی بازتولید دوره‌های باطل توسعه نیافتگی در ایران شده است می‌گذرد. تا قبل از این نقطه عطف یعنی آغاز اجرای برنامه تعدیل ساختاری در اقتصاد ایران مباحثی که در این حوزه مطرح بود عمدتاً جنبه نظری داشت و در سطوح روشنفکری و کارشناسی گاه و بیگاه درباره آن بحث می‌شد و مطالب و شواهدی له و علیه آن مطرح می‌گردید.

تا قبل از سال ۱۳۶۹ مهم‌ترین وجهی که در این زمینه بحث‌هایی را مطرح کرده و شواهدی را از تجربه‌های تاریخی ایران در این زمینه ارائه کرده بود کتاب ارزنده بانک مرکزی و تجربیات پولی ایران نوشته دکتر هوشنگ شجری استاد گرامی و بازنشسته اقتصاد در دانشگاه اصفهان بود. این کتاب که در واقع نسخه تکمیل شده رساله دکتری این پژوهشگر ارجمند کشورمان محسوب می‌شود، جامع‌ترین اطلاعات را در این زمینه در دسترس علاقه‌مندان به کار جدی علمی قرار می‌دهد. به گواه مستندات این کتاب، جز چند مورد بسیار استثنایی، سقف نوساناتی که ارزش پول ملی ایران در تجربه‌های تاریخی خود مشاهده کرده بود به ندرت از مرز ۳۰ درصد عبور کرده است. یکی از آن موارد استثنایی که میزان تضعیف ارزش پول ملی از این حد فراتر رفته، به تجربه دوران پس از جنگ جهانی دوم باز می‌گردد. ماجرا از این قرار بود که در جریان اشغال ایران در دوره جنگ جهانی دوم متفقین متعهد شده بودند که اگر ایران هزینه‌های اشغال‌گران را در درون ایران تا پایان جنگ برعهده بگیرد، آن‌ها حتماً در دوره پس از جنگ طلب‌های ایران را پرداخت خواهند کرد. از آنجا که طرف حساب ایران در آن ماجرا دولت انگلیس بود، آن‌ها پس از جنگ پیغام دادند در صورتی که ایران رابطه برابری پول خود را از طریق دو برابر کردن ارزش پوند استرلینگ تغییر دهد، آن‌ها آمادگی دارند که کل طلب‌های ایران را یکجا پرداخت کنند. شدت قیاحت و ظالمانه بودن این پیشنهاد به حدی است که حتی همایون کاتوزیان را به شدت عصبانی کرده است. وی که در کتاب اقتصاد سیاسی ایران بسیار تلاش کرده موضعی آرام و نسبتاً جانبدارانه بابت مداخله‌های انگلستان در ماجرای رضاشاه داشته باشد در مورد این پیشنهاد انگلستان که جامه عمل نیز پوشید به اندازه‌ای عصبانی می‌شود که این رفتار را به رفتارهای راهزنان تشبیه می‌کند و به شدت به آن می‌تازد.

در سال ۱۳۶۵ که کشور یکی از بدترین دوران‌های تاریخ اقتصادی خود، طی سال‌های پس از انقلاب اسلامی را تجربه می‌کرد، بطوری که از یک سو قیمت نفت در بازارهای جهانی به طرز بی‌سابقه‌ای سقوط کرده بود و از سوی دیگر استراتژی صدام حسین و هم‌پیمانان او به تخریب بنیه تولیدی کشور و نابود کردن ظرفیت‌های تولیدی ما متمرکز شده بودند کسانی با انگیزه‌های متفاوت پیشنهادی را نزد امام خمینی (ره) مطرح ساخته

بودند که مدعی بود می‌تواند تنزل بسیار شدید مقدار ارز در اختیار مدیریت اقتصادی کشور را به سهولت و بدون هزینه با تغییر قیمت آن جبران کند. آن بزرگوار در واکنش به این پیشنهاد از سران سه قوه و نخست‌وزیر وقت خواست که ارزیابی کارشناسی خود را در مورد این پیشنهاد تهیه و در شورای عالی پشتیبانی جنگ به بحث بگذارند. دیدگاه‌های کارشناسی دست‌اندرکاران و مشاوران کشور در مجموع آثار منفی این اقدام را بسیار فراتر از دستاوردهای مثبت احتمالی آن ارزیابی کرده‌اند و بنابراین پیشنهاد مزبور رد شد و اقتصاد ایران از یک خطر به مراتب مهلک‌تر از دو عارضه رخ نموده در سال ۱۳۶۵ به سلامت جست.

ایده مزبور اما در میان مدیریت اقتصادی کشور در دوره پس از جنگ مقبول واقع شد و در نتیجه در یک فاصله نه چندان دور از دوران مسئولیت این افراد در همان گام نخستین نرخ رسمی ارز در معرض یک افزایش تقریباً ۱۵۰۰ درصدی قرار گرفت. اغواگری تئوریک این اقدام نزد مدیریت اقتصادی وقت کشور به اندازه‌ای بود که آن‌ها گمان می‌کردند با این کار شجاعانه و بی‌پروای خود همه قفل‌ها و موانع توسعه ایران را یکجا کنار زده‌اند. شرح مختصری از انبوه تصورات و توهّمات مدیریت اقتصادی کشور در آن دوران در سال ۱۳۷۶ در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل عملکرد سیاست‌های تعدیل اقتصادی» توسط مسعود نیلی مطرح شده است. این مقاله در کنار هفت مقاله دیگر در کتابی با عنوان «اقتصاد ایران» توسط موسسه عالی پژوهش در برنامه‌ریزی و توسعه انتشار یافته است. گمان اینجانب این است که مطالعه این مقاله برای همه کسانی که صرف نظر از ملاحظات اقتصاد سیاسی و منافع فردی و باندی هم چنان بر طبل تضعیف ارزش پول ملی و افزایش نرخ ارز می‌کوبند و گمان بر آن دارند که از این طریق خیر برای اقتصاد ایران حاصل می‌شود در برادرند و سوسه‌های بزرگی است. در این مقاله که البته کاستی‌ها و لغزش‌های جدی و مهمی نیز دارد اما بیان تجربه مزبور از زبان یکی از دست‌اندرکاران اصلی برنامه شکست خورده تعدیل ساختاری آن را قابل اعتنا می‌سازد، نکاتی از آن تجربه ذکر شده که بسیار پندآموز است. به ویژه مطالبی که تحت عنوان مراحل اجرایی تضعیف ارزش پول ملی از صفحه ۳۶۹ کتاب مزبور تا پایان این مقاله آمده است، به خوبی نشان می‌دهد که میان استنباط‌ها و ادعاهای طرفداران دو آتشه این سیاست و واقعیت‌های اقتصادی ایران در آن دوران چه فاصله عظیم و شکاف هولناکی وجود داشته است. و البته شرح مسبوط‌تر آنچه که این خطای راهبردی بر سر اقتصاد و توسعه ایران آورده است مستلزم مراجعه به گزارش‌های اقتصادی سالانه منتشره توسط سازمان برنامه و بودجه سابق است. در این گزارش‌ها به تفصیل نشان داده شده است که چگونه این کار ضربه‌های هولناکی به تولید ملی وارد ساخته و از جمله نرخ رشد ارزش افزوده بخش صنعت را در برخی از

سال‌های آغازین دهه ۱۳۷۰ منفی نموده است. بطوری که به گواه اسناد پیوست لایحه برنامه سوم، تا سال‌های پایانی دوره برنامه دوم توسعه کشور نیز بخش صنعت از این ضایعه نتوانسته کمر راست کند. در صفحات ۴۸ و ۴۹ جلد دوم از پیوست شماره ۲ لایحه برنامه سوم به صراحت از پدیده بحران در سرمایه‌گذاری صنعتی کشور نام برده شده و تصریح می‌شود که طی سال‌های برنامه دوم به طور متوسط سالانه حدود ۹/۶ درصد رشد منفی سرمایه‌گذاری در بخش صنعت داشته‌ایم.

براساس مبانی نظری و نیز شواهد تجربی بی‌شمار نشان داده شده که آسیب‌پذیری نسبی بخش کشاورزی در برابر شوک‌های وارده به قیمت‌های کلیدی به مراتب بیشتر از بخش صنعت است و برای این آسیب‌پذیری فزون‌تر حداقل هفت گروه استدلال در ادبیات موضوع مطرح است که در اینجا از ذکر آن‌ها خودداری می‌شود و علاقه‌مندان می‌توانند به ویژه به پدیده بحران مکانیزاسیون در بخش کشاورزی در سال‌های میانه دهه ۱۳۷۰ توسط سازمان برنامه و بودجه وقت در گزارشی با همین عنوان انتشار یافته است مراجعه نمایند. ذکر این نکته نیز خالی از فایده نیست که در آن گزارش تنها به یک جنبه خاص از ضربه‌های مهلکی که بر بخش کشاورزی و توسعه روستایی کشور وارد شده پرداخته‌اند و علاقه‌مندان می‌توانند به گزارش‌هایی که در همان ایام در معاونت برنامه‌ریزی وزارت جهاد سازندگی سابق انتشار یافته مراجعه نمایند تا درک واقع بینانه‌تری از آنچه که بر سر کشاورزان و روستاییان ما آمده است پیدا کنند. کافی است توجه داشته باشیم که برای مثال میزان مهاجرت روستایی در این دوره رکورد، مهاجرت روستایی پس از مرحله اول اصلاحات ارضی در دوره قبل از انقلاب را شکست با این تفاوت که در موج اخیر مهاجرت روستایی برخلاف تجربه اصلاحات ارضی روستاییان که به کلی دل از علایق خود کرده و اقتصاد ملی را با بی‌سابقه‌ترین تجربه رشد تعداد روستاهای متروکه کشور مواجه ساخته‌اند.

اما در این میان تلخ‌ترین قسمت ماجرا به مالیه دولت مربوط می‌شود چرا که انگیزه اصلی دولت‌ها در نشان دادن تمایل به اجرای این سیاست، همواره در سال‌های اخیر سر و سامان دادن به مالیه نامتعادل و همراه با کسری‌های عظیم بوده است. گرچه معمولاً به این واقعیت کمتر اشاره می‌شود و طرفداران این سیاست در درون دولت سعی می‌کنند به سبک تجربه‌ای که در موج اخیر شوک درمانی و افزایش شدید قیمت حامل‌های انرژی شاهد بوده‌ایم اصل ماجرا را کتمان کرده و سودهای دیگر به عنوان نیروی محرکه اصلی معرفی کنند.

صورت ظاهر ماجرا از این قرار است که دولت انحصار نسبی عرضه ارز را در اختیار دارد و اگر مقدار ارز در اختیار دولت به قیمت‌های گران‌تر فروخته شود ضرورتاً به معنای افزایش بسیار چشم‌گیر منبع مالی



دولت و غلبه بر پدیده کسری بودجه مزمن خواهد بود. در این زمینه به ویژه شواهد مندرج در گزارش اقتصادی در سال ۱۳۷۳ خواندنی و عبرت آموختنی است. در صفحه ۷۶ این گزارش تصریح شده که طی سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۳ نرخ رشد قیمت کالاهای سرمایه‌ای در مقایسه با کالاهای مصرفی بیشتر بوده است و در ادامه می‌افزاید که با توجه به اینکه دولت در اقتصاد ایران علاوه بر اینکه بزرگترین سرمایه‌گذار است بزرگترین مصرف‌کننده نیز به شمار می‌آید. از همین رو در صفحه ۷۶ تصریح می‌کند که در همین دوره سید مصرفی دولت در مقایسه با خانوارها از تورم، آسیب بیشتری دیده است.

البته در صفحه ۷۴ همین گزارش نکته‌ای مطرح شده که به نظر می‌رسد گرچه در آن به سبک خاص گزارش‌های رسمی ملاحظه کارها و محافظه کاری‌های آشکاری وجود دارد اما اطلاعاتی را در دسترس علاقه‌مندان و پژوهشگران اقتصاد ایران قرار می‌دهد که به واقع عبرت‌آموز است. در صفحه مزبور تصریح شده که شاخص ضمنی هزینه‌های معرفی دولت در سال ۱۳۷۲ نسبت به سال ۱۳۷۱ بالغ بر ۷۰ درصد رشد داشته است و مهم‌ترین عامل آن در ادامه همین مطلب فروش بخش بزرگ‌تری از دارمادهای ارزی دولت به آنچه که نرخ شناور خوانده شده به عنوان عامل اصلی ماجرا معرفی می‌شود.

هنگامی که به شاخص تورم در سال ۱۳۷۲ مراجعه می‌کنیم، رشد ۲۲/۵ درصدی سطح عمومی قیمت‌ها در آن سال نسبت به سال قبل ملاحظه می‌گردد. این مساله به آن معناست که آسیب‌پذیری دولت از سیاست‌های تورم‌زا که مهم‌ترین آن‌ها طی دو دهه اخیر وارد کردن شوک‌های بزرگ به قیمت‌های کلیدی نزدیک به ۲/۵ برابر نرخ کلی تورم اعلام شده بوده است. از آنجا که در صفحه ۷۶ همین گزارش تصریح شده که نرخ رشد قیمت کالاهای سرمایه‌ای در دوره مزبور در مقایسه با کالاهای مصرفی بیش از این بوده است، خواننده آگاه به وضوح در می‌یابد که گستره و عمق ضربه‌ای که به توانایی مالی دولت وارد می‌گردد تا چه اندازه است و ناتوانی وحشتناک دولت از ناحیه این گونه سیاست‌ها چه لطمه‌ای جبران‌ناپذیری بر شرایط حال و آینده اقتصاد و توسعه ملی تحمیل می‌کند. در آن سال‌ها برای پنهان کردن بخشی از آنچه که بر مالیه دولت از ناحیه این

سیاست مخرب وارد آمده، تعریف کسری بودجه را تغییر دادند و از آن دوره به بعد کسری‌های دولت را به دو قسمت مجزا از هم، کسری‌های مربوط به بودجه عمومی و کسری‌های مربوط به بودجه شرکت‌های دولتی تقسیم نمودند. در صفحه ۳۴ گزارش اقتصادی سال ۱۳۷۳ آمده است در حالی که مانده بدهی‌های شرکت‌های دولتی به سیستم بانکی در سال ۱۳۶۷ حدود ۱۰۲۸ میلیارد ریال بوده، از آن سال تا سال ۱۳۷۳ بدهی‌های مزبور با حدود ۹۰۰ درصد افزایش به رقم ۹۷۳۴ میلیارد ریال بالغ شده است.

این مساله به خوبی توهم آلود بودن بهبود کسری مالی دولت از طریق شوک درمانی را نشان می‌دهد و شاهد مثال زنده این مساله را می‌توان در سند لایحه بودجه سال ۱۳۹۱ ملاحظه کرد. جایی که دولت برای پوشاندن هزینه‌های خود ارقامی را پیش‌بینی کرده است که می‌بایست از محل فروش اوراق مشارکت وام‌گیری خارجی و وام‌گیری داخلی تامین شود. اسناد پیوست لایحه بودجه سال ۱۳۹۱ نشان می‌دهد که مجموع منابع پیش‌بینی شده از این سه طریق که فقط برای تامین نیازهای مالی دولت در سال ۱۳۹۱ در نظر گرفته شده معادل ۲/۴ برابر سهم نفت در بودجه دولت در سال مزبور بوده است.

با توجه به این ملاحظات است که در یک شرایط سالم و غیر سیاست زده همگان باید از خود بپرسند که وقتی از این طریق ملت ضربه‌های سنگین متحمل می‌شود، بنگاه‌های تولیدی به بحران می‌افتند و دولت تا این اندازه از رقم می‌افتد و در زمینه انجام ابتدایی‌ترین مسوولیت‌های قانونی احساس ضعف و ناتوانی می‌کند پس چه کسانی از این ماجرا سود می‌برند؟ با توجه به اینکه یافتن پاسخ برای این پرسش چندان دشوار نیست از آشکار نمودن صریح برندگان این سیاست توهم آلود و پر مخاطره صرف نظر می‌کنیم و به یک مستمسک مهم که براساس آن کسانی بر طبل تضعیف ارزش پولی و افزایش نرخ ارز می‌کوبند اشاره‌ای گذرا خواهیم داشت. مستمسک جدید مقایسه نرخ تورم در اقتصاد ایران طی ده ساله اخیر به نرخ تورم شرکای تجاری کشور است.

شاید نیاز به توضیح نباشد که این طرز توصیه تراشی برای افزایش نرخ ارز از همان آغاز در درون خود حاوی یک تناقض بزرگ است به این معنا که اگر بن مایه این استدلال آن است که تورم نسبتاً بیشتر ایران در مقایسه

با وضعیت تورم در کشورهای عمده طرف تجاری کشور موجب تنزل توان رقابت اقتصادی کشور شده است باید پرسید که چرا برای جبران این ضایعه به یکی از مخرب‌ترین و تورم‌زاترین سیاست‌های شناخته شده توصیه و تمسک می‌شود و اگر ماجرا چیز دیگری است چه منعی وجود دارد که از بیان صریح خواسته‌های خود اجتناب می‌کنند؟

در تئوری گفته می‌شود فقط در صورتی که نرخ ارز بر مبنای تئوری برابری قدرت خرید تعیین شود می‌توان به نرخ تورم به عنوان مبنای اصلی تعیین نرخ ارز تمسک جست. این در حالی است که در اقتصاد ایران هرگز نرخ ارز بر مبنای مزبور تعیین نشده است. ضمن آنکه از منظر روش شناختی نیز فرضیه مبنایی نظریه برابری قدرت خرید وجود شرایط رقابت کامل در سطح اقتصاد ملی و کل جهان است. چیزی که حتی در خواب و خیال شیفتگان این نظریه نیز برای دنیای واقعی قابل تصور نیست.

به علاوه باید توجه داشته باشیم که همه محاسبه‌هایی که تاکنون در کشورمان براساس ضابط برابری قدرت خرید صورت پذیرفته حکایت از آن دارد که نرخ ارز باید بسیار پایین‌تر از سطح موجود باشد. ضمن آنکه ملاحظات و کاستی‌های تکنیکی متعددی نیز در مورد این نظریه موضوعیت دارد به عبارت دیگر علاوه بر آنکه هیچ یک از مشخصه‌های شرایط رقابت کامل در اقتصاد ایران وجود خارجی ندارد تعیین سطح قیمت‌ها در نظریه برابری قدرت خرید می‌بایست صرفاً و منحصر براساس تغییرات قیمت کالاهای قابل مبادله باشد و نقش عوامل غیراقتصادی اعم از تنگناهای ساختاری و چالش‌های نهادی در تغییرات سطح قیمت‌ها صفر در نظر گرفته می‌شود. هم چنین در این نظریه به تعارض منافع گروه‌های اجتماعی فقیر و غنی از شوک‌های تورمی توجه نشده و تأثیرپذیری همه گروه‌های اقتصادی - اجتماعی از تورم نیز یکسان در نظر گرفته می‌شود.

واقعیت این است که بطور مشخص از سال ۱۳۷۲ به بعد همواره ارزی‌ری تولید در کشورمان رو به افزایش داشته است، بنابراین مولدها نفعی در افزایش نرخ ارز ندارند. اوصاف آثار این سیاست بر سرنوشت مصرف‌کنندگان و حالیه دولت نیز گفته شد. پس بار دیگر همه باید از خود بپرسیم که چه کسانی از تشدید بی‌ثباتی‌ها در اقتصاد و جامعه ایران نفع می‌برند و آن‌ها برای پیشبرد و اهداف خود و شرایط کنونی ایران چقدر زور دارند؟



در یک شرایط سالم و غیر

سیاست زده

همگان باید از

خود بپرسند که

وقتی با نوسان

نرخ ارز بنگاه‌های

تولیدی به بحران

می‌افتند و دولت تا

این اندازه از رقم

می‌افتد و در زمینه

انجام ابتدایی‌ترین

مسوولیت‌های

قانونی احساس

ضعف و ناتوانی

می‌کند پس

چه کسانی از

این ماجرا سود

می‌برند؟

وقتی اقتصاد کشور دلاری می شود

قربانیان اصلی شرایط غلبه تورم رکودی بر اقتصاد نیروی کار بالقوه جامعه است



■ محسن ایزدخواه
عضو هیئت علمی
دانشگاه علامه
طباطبایی



یکی از علل ایجاد تورم در داخل، افزایش قیمت تمام شده کالاها و خدمات تولیدی است که این تورم خود باعث کاهش تقاضای کل در جامعه و ایجاد رکود تولید در بخش های صنعت و کشاورزی خواهد شد

کاهش ارزش پول ملی به معنی افزایش نرخ برابری قیمت ارزهای خارجی در مقابل پول ملی است. در واقع تورم بالا و مزمن علت اصلی تضعیف پول ملی یا به عبارت دیگر افزایش قیمت ارزهای خارجی در مقابل پول ملی است و وقتی نرخ تورم شتاب می گیرد مردم برای حفظ قدرت خرید پول خود، آن را تبدیل به دارایی های دیگر از جمله ارزهای خارجی می کنند. تورم حاد و مستمر و ترجیح مردم به تبدیل پول ملی به ارزهای خارجی منجر به شکل گیری پدیده دلاری شدن اقتصاد می شود. دلاری شدن اقتصاد به وضعیتی اطلاق می شود که در آن یک پول خارجی (در ایران عمدتاً دلار آمریکا) به عنوان یک واحد حساب، ذخیره ارزش، و یک وسیله مبادله، همراه با پول داخلی و به عنوان جایگزین آن، مورد استفاده قرار می گیرد. کاهش ارزش پول ملی می تواند به دو دلیل اتفاق بیفتد

الف- کاهش ارزش پول ملی به صورت اختیاری توسط دولت در راستای تحقق اهداف زیر انجام می شود؛ ۱- افزایش صادرات کالاهای تولیدی (غیر نفتی) و خدمات کشور از طریق افزایش امکان رقابت به واسطه کاهش قیمت کالاها و خدمات داخلی در بازارهای بین المللی. ۲- جذب توریست و گردشگران خارجی به کشور به واسطه کاهش هزینه های توریست (گردشگری) در داخل در مقایسه با سایر کشورهایی که امکان جذب توریست دارند.

در این دو حالت معمولاً دولت ها آگاهانه و با اراده اقدام به کاهش ارزش پول ملی در مقابل ارزهای خارجی می کنند زیرا منافعی که به واسطه این اقدام به کشور وارد می شود بیش از زیان هایی است که کشور متحمل می شود.

ب- کاهش ارزش پول ملی به واسطه مشکلات و بحران های اقتصادی در کشور به وجود می آید اتفاق می افتد. کاهش ارزش پول ملی در این حالت اختیاری نیست و مشکلات و بحران های اقتصادی و سیاسی این شرایط را به کشور به صورت اجبار تحمیل می کند و در نتیجه نرخ برابری ریال با ارزهای خارجی تعیین کننده قیمت کالا و خدمات می شود.

تا قبل از سال ۱۳۶۹ دولت های وقت به هنگام تقدیم لایحه بودجه با توجه به اینکه بزرگ ترین منبع درآمدی کشور منابع ارزی ناشی از فروش نفت بوده و از طرفی واردات نیز از طریق همین ارزهای نفتی صورت می گیرد، تاکید داشتند تا نحوه تخصیص دلارهای نفتی از چشم نمایندگان مجلس شورای اسلامی پنهان نباشد. در سال ۶۹ با این استدلال که وارد کردن ارزهای خارجی در ردیف های بودجه می تواند نشان از خدشه دار شدن و تهدید استقلال کشور باشد - استدلالی که به ظاهر مورد موافقت شورای نگهبان قرار گرفت - عملاً بودجه دلاری یا ارزی از لوابج بودجه های سنواتی حذف شد و

درواقع شکل ظاهری وابستگی به دلار از بین رفت. اما دلاری شدن در اقتصاد ایران متأسفانه کم و بیش به شکل ملایمی همواره وجود داشته است. در حالی که پول ملی در جریان است اما متناسب با تغییرات نرخ های ارز مبادله می شود. بسیاری از اقتصاددانان علت اصلی دلاری شدن اقتصاد به ویژه در ماه های اخیر که منجر به کاهش شدید ارزش پول ملی شده است را ناشی از تورم لحام گسیخته ارزیابی می کنند. در چنین شرایطی کنترل نرخ تورم به تثبیت نرخ ارز در داخل کشور بستگی دارد و این به نوبه خود به میزان پشتیبانی ارز خارجی، به عنوان مثال دلار از پول ملی، یا به عبارت دیگر به میزان ذخایر ارزی بستگی دارد. به هر حال می توان پیامدهای دلاری شدن اقتصاد کشور را چنین برشمرد:

۱- یکی از پیامدهای دلاری شدن در اقتصاد ایران رشد جهشی نابرابری های اقتصادی - اجتماعی است. گروه های با درآمدهای ثابت و کم اصلی ترین قربانیان تورم های مزمن و بالا هستند. در شرایط تورمی، ثروت صاحبان دارایی ها با افزایش تورم تعدیل می شود اما گروه های عظیمی از جامعه و از جمله کارگران که فاقد دارایی های ملموس هستند بازنده اصلی تورم خواهند بود. همچنین افزایش شدید قیمت ها نیازهای اساسی همچون مسکن را برای طبقات کم درآمد به یک رویا و یک آرزو تبدیل می کند.

۲- عدم افزایش دستمزدها طی سالیان طولانی، رکود تورمی خوانده می شود و در نتیجه آن تشکیل خانواده، به عنوان یک نیاز اساسی برای جوانان، طبقات متوسط و پایین درآمدی را به دلیل ناتوانی از خرید و حتی اجاره مسکن بسیار مشکل خواهد کرد. پیامد آن می تواند منجر به تشدید بسیاری از بحران ها و ناهنجاری های اجتماعی شود.

۳- از سوی دیگر دلائل برشمرده در شکل گیری وضعیت اقتصادی کشور خود می تواند از مهم ترین عوامل اصلی مهاجرت های گسترده بزرگترین و گران بهای ترین سرمایه انسانی از کشور باشد که در سال های اخیر به یک پدیده بی سابقه و خطرناک برای امنیت اقتصادی کشور تبدیل شده است. به طوری که یک عضو شورای عالی ایرانیان اخیر اظهار داشته که پنج میلیون ایرانی به خارج از کشور رفته اند که حدود هفت درصد جمعیت کشور را تشکیل می دهد. همچنین این مقام مسئول اظهار می دارد بیش از ۵۰ هزار نفر از ایرانیان در آمریکا عضو هیات علمی دانشگاه ها هستند، ضمن اینکه بیش از ۱۰۰ هزار نفر از پزشکان زبده و ماهر ایرانی در خارج از کشور مشغول فعالیت هستند. این مقام مسؤول با اشاره به اینکه ایرانیان خارج از کشور در حوزه آی تی، فناوری الکترونیک، اکتشافات و اختراعات سهم قابل ملاحظه ای را از آن خود کرده اند، یادآور شده که در کشور مالزی حدود ۱۶۰ مورد اختراع و اکتشاف از سوی ایرانیان مقیم این کشور به ثبت رسیده است.

۴- از جمله عوارض و آثار مخرب دیگر در خصوص دلاری شدن اقتصاد یا به عبارتی کاهش ارزش پول ملی آثار زیانبار آن بر مقوله اشتغال نیروی کار (مولد) کشور است که این عوارض به طور خلاصه در دو بخش از نظر می گذرد:

الف) درآمدهای ارزی (منافع اقتصادی): در ایران چون بخش اعظم صادرات کشور را نفت و گاز و پتروشیمی و دیگر مشتقات آن تشکیل می دهد و به تبع آن صادرات کالاهای تولیدی غیر نفتی سهم اندکی را به خود اختصاص داده است و از سوی دیگر موضوع جذب توریست و گردشگر خارجی سهم بسیار ناچیزی از درآمدهای ارزی کشور را تشکیل می دهد لذا کاهش ارزش پول ملی تاثیر قابل ملاحظه ای در افزایش درآمدهای ارزی کشور نخواهد گذاشت. ضمن اینکه بسیاری از کالاهای صادراتی غیر نفتی هم باز منشا آن دلارهای نفتی است.

ب) زیان های اقتصادی و مترتب بر کاهش ارزش پول ملی را می توان به صورت زیر خلاصه کرد.

۱- تاثیر آن بر بهای تمام شده کالاها و خدمات تولیدی کشور: چون در جمهوری اسلامی ایران سهم قابل توجهی از نهادهای تولید در بخش های صنعتی، کشاورزی و حتی بخش نفت و خدمات از طریق واردات تامین می شود لذا کاهش ارزش پول ملی و یا به عبارتی افزایش قیمت ارزهای خارجی در مقابل پول ملی باعث افزایش قیمت کالاهای وارداتی (نهادهای تولیدی) می شود و از این طریق بهای تمام شده کالاها و خدمات تولیدی افزایش یافته و این موضوع باعث افزایش تورم در داخل و کاهش امکان صادرات آنها از طریق کاهش امکان رقابت کالاهای تولید داخل در بازارهای جهانی خواهد شد. حتی بخش نفت نیز از طریق افزایش نرخ تورم و به تبع آن افزایش نرخ خدمات و کالاهای داخلی مورد نیاز بخش نفت متاثر شده و بهای تمام شده استخراج هر بشکه نیز افزایش خواهد یافت.

۲- تاثیر بر اشتغال: از سوی دیگر کاهش ارزش پول ملی و افزایش قیمت تمام شده کالاها و خدمات تولیدی داخلی باعث ایجاد تورم ناشی از افزایش فشار هزینه در کشور می شود. بنابراین یکی از علل ایجاد تورم در داخل، افزایش قیمت تمام شده کالاها و خدمات تولیدی است که این تورم معمولاً در اقتصاد کشور ساختاری شده است و خود باعث کاهش تقاضای کل در جامعه و ایجاد رکود تولید در بخش های صنعت و کشاورزی خواهد شد. به عبارت بهتر کشور گرفتار معضل تورم رکودی خواهد شد که رهایی از این معضل به راحتی و در کوتاه مدت امکان پذیر نخواهد بود زیرا تورم به بخش خارجی اقتصاد وابسته است و در واقع بخش خارجی اقتصاد شرایط تورمی را به اقتصاد داخلی تحمیل می کند.

در این حالت همانطور که توضیح داده شد اولین

نقدینگی هوشمند همچون آب روان

چرا بازار سرمایه رشد شاخص خوبی دارد و آیا این رشد در آینده ادامه می‌یابد؟

■ حمید میرمعینی / مدرس بازارهای مالی



کارکرد و وظیفه

اصلی بازار

سرمایه، تامین

مالی بنگاه‌های

اقتصادی پذیرفته

شده در آن بازار

است به نحوی که

دارندگان وجوه

مازاد از طریق

سرمایه‌گذاری،

منابع مالی مورد

نیاز متقاضیان را

با نیت کسب سود

(بازده) تامین

می‌کنند

تغییرات افزایشی یا کاهش می‌شود. در بورس اوراق بهادار تهران و همچنین فرابورس ایران، هم اکنون ۳۳۰ شرکت فعال پذیرفته شده وجود دارد که در ۳۷ صنعت مختلف مشغول به فعالیت هستند و شاخص کل بورس، نماگر نوسانات قیمتی سهام شرکت‌های بورسی می‌باشد لیکن این شاخص به دلایل توسعه نیافتگی بازار سرمایه، چه به لحاظ کیفی (مانند تنوع ابزارهای معاملاتی، تنوع صنایع مختلف فعال در عرصه اقتصاد، بکارگیری سیستم‌های اطلاعاتی پیشرفته و ...) و چه به لحاظ کمی (مانند تعداد شرکت‌های پذیرفته شده بورسی، تعداد فعالان بورسی، حجم معاملات روزانه ...)، نماگر مناسبی برای نشان دادن اوضاع اقتصادی ایران نیست. شاخص بورس اوراق بهادار تهران تا تاریخ ۱۸ مردادماه روند منفی را نشان می‌دهد به طوری که در این تاریخ، شاخص نسبت به ابتدای سال ۹۴ درصد افت را تجربه کرده و این روند باعث فرار جریان نقدینگی از بازار سرمایه به سایر بازارها شده بود. لیکن پس از این تاریخ و با توجه به دلایل زیر روند بازار افزایشی شده و شاخص کل نسبت به ابتدای سال ۱۹ درصد و نسبت به پایین ترین مقدار شاخص در تاریخ ۱۸ مرداد ماه، ۳۱ درصد رشد را نشان می‌دهد. از جمله مهمترین دلایل رشد شاخص طی ۳ ماه اخیر می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- ۱- رسیدن قیمت سهام بسیاری از شرکت‌ها به نقطه حسیض (کف قیمتی) که به زعم فعالان حرفه‌ای، نقطه حمایت روانی سهام می‌باشد.
- ۲- افزایش سودآوری شرکت‌های صادراتی ناشی از افزایش نرخ ارز و همچنین افزایش نرخ جهانی محصولات آنها، باعث رشد قیمت سهام این شرکت‌ها شده است و این شرکت‌ها غالباً به دلیل دارا بودن سرمایه‌های بالا، تاثیر چشمگیری بر شاخص دارند.
- ۳- افزایش ارزش دارایی‌های شرکت‌ها در مقایسه با ارزش جایگزینی آنها.
- ۴- بازگشت جریان نقدینگی و همچنین جذب نقدینگی جدید بر اثر تداوم رشد شاخص.
- ۵- خوش بینی‌های جدید از تحولات سیاسی بین المللی و توقف شدت تحریم‌ها.
- ۶- اشباع رشد بازارهای موازی.

با توجه به مطالب فوق، برآیند انتظارات فعالان بازار سرمایه نسبت به آینده سودآوری شرکت‌های حاضر در بورس اوراق بهادار همچنان مثبت ارزیابی می‌شود و در صورتی که تحول مثبتی در زمینه سیاست بین‌الملل رخ دهد این شاخص قابلیت رشد بیشتر را نیز خواهد داشت و در غیر اینصورت این رشد شاخص کند خواهد شد و شاید هم شاهد افت باشیم. یادآور می‌شود که بازار سرمایه ایران، بازاری جوان و در حال رشد و دارای پتانسیل‌های بسیار بالایی جهت کسب بازده‌های فوق العاده در یک بازه ۵ تا ۱۰ ساله است و به نظر می‌رسد طی سال‌های آینده، در صورت کاهش چالش‌های سیاسی، پربازده ترین بازار کشور باشد و جریان نقدینگی به سمت این بازار روانه شود.

شاید تشبیه "جریان نقدینگی هوشمند" در اقتصاد به "جریان آب روان" تشبیه دور از ذهنی نباشد. چرا که جریان نقدینگی هوشمند همانند جریان آب روان به دنبال یافتن بهترین مسیر تا رسیدن به مقصود است. مقصود جریان نقدینگی در اقتصاد، همان کسب بازده مناسب و در مواردی حفظ ارزش دارایی است و بازارهای مختلف همانند بازار پول، بازار سرمایه، بازار کالا، بازار ارز، بازار طلا و سکه، بازار مسکن و ... مسیرهای این جریان هستند. هر یک از این بازارها، دارای خصوصیتی از جمله: عمق بازار (منظور تعداد فعالان و میزان گردش معاملاتی است)، سرعت نقدشوندگی، تخصص و مهارت، سهولت دسترسی، سهولت معاملاتی، مشروعیت، جذابیت، نحوه اطلاع‌رسانی، حساسیت و تاثیرپذیری از عوامل محیطی (مانند عوامل قانونی، سیاسی، اقتصادی، تکنولوژیکی، فرهنگی - اجتماعی و زیست محیطی) و ... هستند که میزان ریسک و بازده آن بازار را تعیین می‌کنند. البته در بازارهای توسعه نیافته به دلایل متعدد از جمله عدم تفران اطلاعاتی و ناکارا بودن بازارها، بازده مبتنی بر رانت بسیار بالا بوده و ارتباطی به سمت و سوی جریان نقدینگی عمده ندارد. طی ماه‌های اخیر شاهد هجوم نقدینگی به بازارهای مختلف بوده‌ایم و هر یک از بازارها بازدهی‌های غیرمعمولی به ثبت رسانده‌اند به طوری که در یک بازه زمانی هشت ماهه، بازار مسکن بازدهی حدود ۴۰ درصدی، بازار ارز بازدهی حدود ۱۲۰ درصدی، بازار پول بازدهی حدود ۱۶ درصدی، بازار سکه و طلا بازدهی حدود ۸۰ درصدی و بازار سرمایه بازدهی حدود ۲۰ درصدی داشته‌اند. نگارنده در این مجال قصد ندارد به کیفیت و مفید یا مضر بودن این بازده‌ها برای اقتصاد بپردازد بلکه قصد بر این است دلایل رشد یکی از این بازارها، یعنی بازار سرمایه، مورد ارزیابی قرار گیرد. کارکرد و وظیفه اصلی بازار سرمایه، تامین مالی بنگاه‌های اقتصادی پذیرفته شده در آن بازار است به نحوی که دارندگان وجوه مازاد از طریق سرمایه‌گذاری، منابع مالی مورد نیاز متقاضیان را با نیت کسب سود (بازده) تامین می‌کنند. از طرفی هر مورد سرمایه‌گذاری یا سهام بنگاه اقتصادی، متناسب با کسب منافع آتی ارزش‌گذاری می‌شود و همواره با توجه به نوسان در برآورد منافع آتی بر اثر تغییرات محیطی و عوامل تاثیرگذار، قیمت سهام "مورد سرمایه‌گذاری" نیز دچار افت و خیز می‌شود. نوسان قیمت در ذات بازارهای سرمایه نهفته است و بازار سرمایه ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست. لیکن نوسان قیمت در بازار سرمایه ایران بسیار تندتر و با تعدد بیشتر صورت می‌گیرد چرا که عوامل محیطی تاثیرگذار مانند عوامل سیاسی، اقتصادی، قانونی، تکنولوژیکی، فرهنگی، اجتماعی و زیست محیطی دائماً در حال تغییر هستند و اینگونه متغیرها منجر به تغییر در "انتظار کسب منافع آتی حاصل از سرمایه‌گذاری" می‌شوند، به نحوی که انتظار افزایش در منافع، منجر به افزایش قیمت سهام و انتظار کاهش در منافع، منجر به کاهش قیمت سهام می‌شود و شاخص بورس اوراق بهادار که نماگری از تغییرات قیمت سهام شرکت‌های پذیرفته شده بورسی است نیز دستخوش

گروهی که قربانی شرایط (تورم رکودی) خواهند شد نیروی کار (مولد) جامعه است که به واسطه رکود ایجاد شده در بخش صنعت و کشاورزی از یک سو شاغلین موجود شغل خود را از دست داده و از سوی دیگر امکان ایجاد شغل‌های جدید نیز از طریق کاهش سرمایه‌گذاری برای نیروی کار که متقاضی ورود به بازار کار است نیز کاهش می‌یابد و این پدیده باعث کاهش قدرت خرید نیروی کار شده و اقتصاد کشور وارد سیکل رکودی خواهد شد. یعنی به واسطه افزایش قیمت کالاها و خدمات ناشی از افزایش قیمت تمام شده آنها، تورم فزاینده در جامعه شکل ساختاری گرفته و از طرف دیگر نیروی کار و خانوارها از طریق از دست دادن شغل و درآمد خود و عدم ایجاد درآمد جدید به واسطه عدم ایجاد فرصت شغلی جدید، قدرت خریدشان کاهش یافته و تقاضای کل را به شدت تحت تاثیر قرار داده و این سیکل معیوب تا دسترسی به راه‌حل منطقی و موثر ادامه خواهد یافت.

۳- علاوه بر نکات بر شمرده در خصوص عوارض ناشی از دلاری شدن اقتصاد کشور و کاهش ارزش پول ملی ادامه این روندها موجب ورشکستگی صندوق‌های بازنشستگی و بیمه‌ای می‌شود. به علت تورم شدید و فشاری که بر بخش‌های مولد وارد می‌شود ضمن اینکه فرصت‌های فعلی شغلی از دست می‌رود، عملاً لشگر بیکاران از وارد شدن به فعالیت باز می‌مانند و این عدم اشتغال موجب کاهش منابع درآمدی صندوق‌های بیمه‌ای بویژه بزرگترین صندوق بیمه‌ای کشور یعنی سازمان تامین اجتماعی می‌شود. بررسی‌های آماری نشان می‌دهد به‌رغم وعده‌های ایجاد اشتغال میلیونی توسط دولتمردان کمتر از دویست هزار نفر به جمعیت بیمه‌شدگان اجباری اضافه شده‌است. همچنین تنگناهای بودجه‌ای و عدم تخصیص بودجه‌های کافی به طرح‌های عمرانی از دیگر دلایل کاهش درآمد‌های این سازمان بیمه‌ای است. اما از سوی دیگر هزینه‌های صندوق‌های بیمه‌ای از جمله سازمان تامین اجتماعی به علت بالا رفتن شدید نرخ تورم که منجر به بالا رفتن سطح قیمت‌ها است، در نتیجه بالا رفتن هزینه‌های کمرشکن درمان افزایش می‌یابد. بنابراین رکودی که در اثر این سیاست‌ها بر اقتصاد کشور تحمیل می‌شود، نه تنها شغل جدیدی ایجاد نخواهد کرد بلکه موجب اخراج کارگران و سرازیر کردن آنها به سوی تامین اجتماعی برای برخورداری از بیمه بیکاری خواهد شد.

در چنین شرایطی که سازمان‌های بیمه‌ای دچار بحران‌های مالی شدید می‌شوند چاره‌ای جز آگاهانه یا ناآگاهانه تن دادن به نسخه‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول ندارند و آن هم چیزی جز کاهش تعهدات و مزایای صندوق‌های بیمه‌ای و بالابردن سن و سابقه برای کارگران و هدایت کارگران به سمت گسترش نوعی بیمه جدید تحت عنوان حساب‌های انفرادی که موجب فشار مالی شدیدتر به طبقات ضعیف‌تر کارگری است، نخواهد بود. کم‌اینکه آنچه اکنون در دستور کار مدیریت عالی تامین اجتماعی قرار گرفته این واقعیت است که با بازنگری در قانون تامین اجتماعی و کاهش تعهدات تامین اجتماعی و سخت‌تر کردن شرایط بازنشستگی و ورشکستگی این سازمان بزرگ بیمه‌ای را به تاخیر بیاورند.

نقشه رفاه جهانی
به روایت لگاتوم

- سبز: بالا
- زرد: متوسط
- نارنجی: زیر متوسط
- قرمز: پایین
- سفید: اطلاعات ناکافی

شاخص جهانی رفاه ۲۰۱۲ منتشر شد: آمریکا دیگر در میان ۱۰ کشور اول نیست

تصویر کامل اقتصاد دنیا

اگر به دنبال ارزیابی سریع وضعیت زندگی، جامعه و اقتصاد ۱۴۲ کشور جهان هستید
جدول‌های معتبر موسسه لگاتوم کار شما را راحت می‌کند

سازمان تجارت جهانی، گزارش توسعه انسانی سازمان ملل، نظرسنجی‌های موسسه گالوپ، گزارش‌های بانک جهانی، سازمان همکاری اقتصادی و توسعه، سازمان جهانی مالکیت فکری و بالاخره گزارش‌های دولتی در مورد تولید ناخالص داخلی هر کشور اشاره کرد. مقر موسسه لگاتوم در لندن است، اما موسسه لگاتوم بازوی تحقیقاتی گروه لگاتوم واقع در دوبی به حساب می‌آید که موسسه سرمایه‌گذاری مستقلی است که در سال ۲۰۰۶ توسط کریستوفر چندلر میلیاردر نیوزلندی تأسیس شد. موسسه لگاتوم در همین چند سال و با انتشار شاخص رفاه توانسته اعتبار قابل توجهی در میان متخصصان جهان کسب کند. شاخص در حال حاضر ۹۶ درصد مردم دنیا (۱۴۲ کشور) را پوشش می‌دهد.

رفاه در دنیا زیاد شد یا کم؟

نتایج تحقیق موسسه لگاتوم نشان می‌دهد که با وجود تداوم بدترین بحران مالی جهان از زمان رکود بزرگ تاکنون، رفاه جهانی در طول چهار سال گذشته در تمامی مناطق افزایش داشته است، اگر چه شاخص جهانی امنیت و آسایش در طول این چهار سال کاهش یافته است و متخصصان مهم‌ترین دلایل این روند را گسترش تنش در خاورمیانه و افزایش جرم و جنایت در آمریکای لاتین می‌دانند.

آمریکا بیرون افتاد

به گزارش موسسه لگاتوم، آمریکا دیگر جزء ده کشور اول مرفه دنیا به حساب نمی‌آید. وضعیت و روند حرکت اقتصاد آمریکا از ۱۹ کشور دیگر ضعیف‌تر

منتشر شد، بررسی دقیق و همه جانبه وضعیت مالی و روحی کشورهای دنیا به حساب می‌آید. هشت معیار اقتصاد، کارآفرینی و فرصت‌های شغلی، حکومتمداری، آموزش، بهداشت، امنیت و آسایش، آزادی فردی و سرمایه اجتماعی در کنار هم شاخص رفاه لگاتوم را می‌سازند و به نوشته روزنامه نشنال پست کانادا همین گستردگی باعث شده شاخص لگاتوم به یکی از معتبرترین و کامل‌ترین ابزارهای بررسی وضعیت کشورها تبدیل شود. موسسه لگاتوم در مقدمه گزارش خود می‌نویسد: تحلیلگران لگاتوم برای بررسی وضعیت کشورها در حوزه‌های مختلف از گزارش‌ها و تحلیل‌های مختلفی بهره‌تر گرفته‌اند که در میان آنها می‌توان به گزارش‌های

با انتشار تازه‌ترین گزارش موسسه تحقیقاتی لگاتوم درباره رفاه جهانی، مشخص شد ایالات متحده برای اولین بار جایی در میان ده کشور مرفه جهان ندارد. دو عامل افزایش تردید نسبت به سلامت اقتصاد و توانایی‌های سیاستمداران آمریکایی دلیل این کاهش رتبه اعلام شده است. در این میان کشورهای حوزه اسکندیناوی - نروژ، دانمارک و سوئد - مرفه‌ترین کشورهای جهان لقب گرفته‌اند. پس از این سه، دو کشور همسایه استرالیا و نیوزلند قرار دارند و کانادا هم برای دومین سال پیاپی رتبه ششم رفاه جهانی را از آن خود کرده است.

شاخص لگاتوم چیست؟

شاخص رفاه لگاتوم که اولین بار شش سال پیش

بهترین و بدترین کشورها در ۸ زیر شاخص اصلی

سرمایه اجتماعی	آزادی فردی	امنیت و آسایش	بهداشت	آموزش	حکومتمداری	کارآفرینی و فرصت‌های شغلی	اقتصاد
نروژ	کانادا	ایسلند	لوکزامبورگ	نیوزلند	سوئیس	دانمارک	سوئیس
توگو	یمن	چاد	جمهوری کنگو	آفریقای مرکزی	زیمبابوه	جمهوری کنگو	زیمبابوه

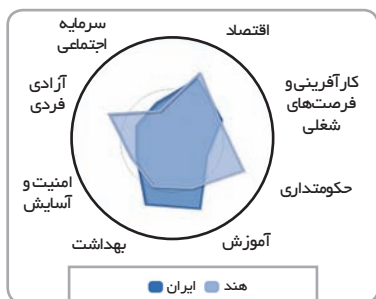
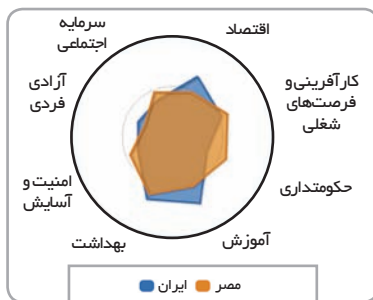
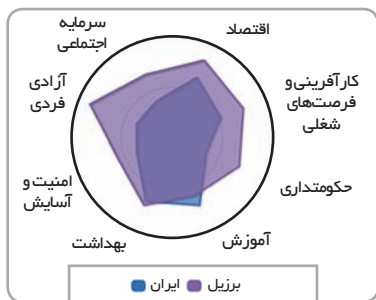
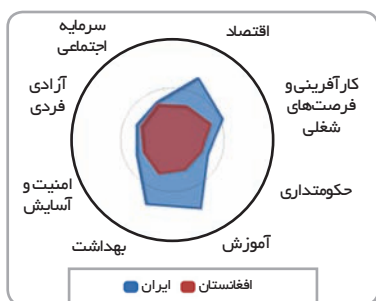
است، میزان احترام مردم به دولت کاهش پیدا کرده، آمریکایی‌های کمتری معتقدند که کار سخت باعث پیشرفت می‌شود، هزینه تأسیس شرکت‌ها بالاتر رفته و صادرات محصولات پیشرفته تکنولوژیک رو به کاهش گذاشته است. از هشت حوزه مورد مطالعه، آمریکا در ۵ حوزه با تضعیف رتبه مواجه شده است. در این میان وضعیت رفاه اروپا به عنوان یک کلیت واحد نسبت به سال ۲۰۱۱ بالا رفت. رفاه در هلند، ایرلند و آلمان بالاتر رفت و آنها به ترتیب رتبه‌های هشتم، دهم و چهاردهم را از آن خود کردند. البته با وجود بهبود شاخص اروپا، حدود دو سوم کشورهای اروپایی در زیرشاخص اقتصاد عملکردی منفی داشتند. این روند منفی از سال ۲۰۰۹ آغاز شده است. در این میان انگلستان هم در زیرشاخص اقتصاد رتبه ضعیف ۲۶ را کسب کرد و از کشورهای مثل ایرلند و کویت عقب افتاد. با این همه انگلیس رتبه ۱۳ خود را در شاخص حفظ کرد و قبل از آلمان - رتبه ۱۴ - قرار گرفت. لگاتوم پیش بینی می‌کند که تا سال ۲۰۱۴ انگلیس به خاطر عملکرد خوب خود در حوزه‌های حکومتداری و کارآفرینی، جایگاه آمریکا را در فهرست از آن خود کند. در این میان یونان با ده پله سقوط نسبت به سال ۲۰۰۹، بدترین عملکرد را در میان کشورهای دنیا نشان داد. در آسیا کشورهای هنگ کنگ، سنگاپور و تایوان در حوزه اقتصاد در میان ده کشور اول دنیا هستند و در مجموع هم جزء ۲۰ کشور بالایی فهرست رفاه قرار گرفتند. اندونزی هم نسبت سال ۲۰۰۹ با ۲۶ پله صعود به رتبه ۶۳ رسید تا بهترین عملکرد را در میان کشورهای دنیا داشته باشد.

تفاوت‌ها با سال گذشته

سال گذشته لگاتوم وضعیت ۱۱۰ کشور دنیا را مورد بررسی قرار داده بود. ۳۰ کشور اول فهرست لگاتوم به ترتیب عبارت بودند از: نروژ، دانمارک، استرالیا، نیوزلند، سوئد، کانادا، فنلاند، سوئیس، هلند، آمریکا، ایرلند، ایسلند، انگلیس، اتریش، آلمان، سنگاپور، بلژیک، فرانسه، هنگ کنگ، تایوان، ژاپن، اسلوانی، اسپانیا، کره جنوبی، پرتغال، جمهوری چک، امارات عربی متحده، لهستان، اروگوئه و ایتالیا. کشور صد و دهم جمهوری آفریقای مرکزی بود که امسال هم رتبه آخر را به خود اختصاص داده است. به دلیل اهمیت این شاخص و کمکی که جدول‌های آن به فهم دقیق تر اوضاع کشورهای مختلف می‌کند، در این شماره به بررسی کامل جدیدترین گزارش موسسه لگاتوم پرداخته ایم. علاوه بر این، استفاده از روش علمی لگاتوم در بررسی توانایی‌های جوامع، می‌تواند به متخصصان کشورمان کمک کند که درک درست تری از توانمندی‌های کشورمان داشته باشند.

ایران در مقایسه با دیگران

از دید تحلیلگران موسسه لگاتوم ایران در مقایسه با دیگر کشورها چه وضعیتی دارد؟ رفاه در ایران بالاتر است یا در ونزوئلا؟ ایران و عراق در مقایسه با هم چه وضعیتی دارند و افغانستان کجای این معادله قرار دارد؟ لازم به یادآوری است که در هر مقایسه، رنگ آبی متعلق به ایران است و رنگ دوم متعلق به کشوری است که با ایران مقایسه شده است. فراموش نکنید به خاطر پیچیدگی‌های وضعیت کشورمان، و البته رویکرد عموماً منفی تحلیلگران غربی به ایران، این مقایسه‌ها دقیق نیستند و با هدف آشنایی بیشتر با نگاه غربی‌ها به ایران منتشر می‌شوند.



نتایج تحقیق
موسسه لگاتوم
نشان می‌دهد که
با وجود تداوم
بدترین بحران
مالی از زمان رکود
بزرگ تاکنون،
رفاه جهانی در
چهار سال گذشته
در تمامی مناطق
افزایش داشته
است، اگر چه
شاخص جهانی
امنیت و آسایش
در طول این چهار
سال کاهش یافته
است

رتبه‌کلی	کشور	اقتصاد	کار آفرینی	حکومدارای	آموزش	بهداشت	امنیت و آسایش	آزادی فردی	سر‌میه اجتماعی
۱	نروژ	۲	۴	۱۳	۶	۴	۲	۶	۱
۲	دانمارک	۱۹	۱	۳	۱۶	۱۶	۸	۷	۲
۳	سوئد	۵	۲	۴	۱۲	۱۴	۶	۵	۹
۴	استرالیا	۱۰	۸	۸	۲	۱۷	۱۹	۳	۳
۵	نیوزلند	۲۷	۱۳	۲	۱	۲۰	۱۳	۲	۴
۶	کانادا	۸	۱۶	۶	۳	۱۵	۹	۱	۸
۷	فنلند	۱۶	۳	۵	۸	۱۲	۳	۱۹	۵
۸	هلند	۱۴	۱۰	۱۱	۱۱	۷	۱۸	۹	۶
۹	سوئیس	۱	۷	۱	۳۲	۳	۱۰	۲۲	۱۱
۱۰	ایرلند	۲۵	۱۴	۱۴	۱۴	۱۱	۴	۴	۷
۱۱	لوکزامبورگ	۴	۵	۹	۴۸	۱	۷	۸	۱۶
۱۲	آمریکا	۲۰	۱۲	۱۰	۵	۲	۲۷	۱۴	۱۰
۱۳	انگلیس	۲۶	۶	۷	۳۰	۱۸	۲۰	۱۱	۱۲
۱۴	آلمان	۶	۱۸	۱۶	۱۵	۵	۲۱	۱۲	۱۵
۱۵	ایسلند	۶۱	۹	۲۰	۱۳	۱۳	۱	۱۰	۱۳
۱۶	اتریش	۱۳	۱۷	۱۲	۲۴	۱۰	۱۵	۲۱	۱۴
۱۷	بلژیک	۲۱	۲۲	۱۷	۱۷	۸	۲۲	۲۰	۱۸
۱۸	هنگ‌کنگ	۹	۱۵	۲۳	۳۹	۳۰	۵	۲۳	۲۵
۱۹	سنگاپور	۳	۱۱	۱۵	۴۱	۲۲	۱۲	۵۴	۳۹
۲۰	تایوان	۷	۲۴	۳۱	۴	۲۹	۱۱	۲۷	۲۴
۲۱	فرانسه	۲۲	۲۱	۱۸	۱۹	۹	۳۱	۱۶	۴۰
۲۲	ژاپن	۱۲	۲۳	۲۲	۲۳	۶	۱۶	۴۲	۲۰
۲۳	اسپانیا	۴۰	۲۶	۲۶	۱۰	۲۱	۲۹	۱۸	۳۴
۲۴	اسلونی	۴۱	۲۵	۲۹	۹	۲۵	۱۴	۲۸	۳۶
۲۵	مالت	۳۲	۲۰	۱۹	۴۶	۲۷	۳۰	۲۴	۲۱
۲۶	پرتقال	۵۱	۲۸	۳۶	۳۴	۲۸	۱۷	۱۳	۶۷
۲۷	کره جنوبی	۲۳	۱۹	۳۰	۷	۲۴	۴۰	۵۶	۵۱
۲۸	چک	۳۰	۲۹	۳۳	۲۲	۲۶	۲۴	۴۵	۴۵
۲۹	امارات	۱۷	۳۰	۴۱	۳۷	۳۲	۲۳	۶۶	۴۲
۳۰	قبرس	۳۷	۲۷	۲۱	۲۵	۳۳	۴۹	۳۴	۵۶
۳۱	اروگوئه	۴۹	۵۶	۲۷	۴۵	۴۴	۲۶	۱۵	۵۵
۳۲	لهستان	۵۲	۳۸	۳۸	۳۴	۲۵	۳۷	۳۷	۴۶
۳۳	ایتالیا	۳۶	۳۷	۳۹	۳۶	۱۹	۴۲	۵۷	۳۸
۳۴	شیلی	۲۸	۴۰	۲۴	۶۰	۴۷	۳۶	۲۹	۶۹
۳۵	استونی	۶۰	۳۲	۲۵	۳۱	۳۹	۳۹	۷۴	۳۰
۳۶	اسلواکی	۵۶	۳۵	۴۲	۲۶	۳۱	۳۳	۴۰	۴۷
۳۷	کاستاریکا	۴۵	۴۳	۳۴	۶۷	۴۳	۴۵	۱۷	۶۶
۳۸	کویت	۲۴	۳۳	۴۰	۶۲	۳۶	۳۲	۷۳	۵۷
۳۹	مجارستان	۶۸	۴۵	۳۷	۲۰	۳۸	۲۸	۶۸	۷۹
۴۱	آرژانتین	۴۸	۵۲	۷۵	۴۲	۴۱	۴۶	۲۶	۷۰
۴۲	پاناما	۴۲	۳۹	۶۲	۵۸	۵۴	۴۸	۳۵	۶۱
۴۳	لیتوانی	۸۲	۴۲	۴۳	۱۸	۴۶	۳۴	۹۳	۴۹
۴۴	برزیل	۳۳	۴۷	۵۶	۷۹	۵۷	۸۷	۲۵	۶۴
۴۵	مالزی	۱۵	۴۴	۳۵	۴۰	۴۵	۶۲	۱۱۱	۱۰۰
۴۶	قزاقستان	۵۴	۵۹	۹۵	۴۳	۶۰	۵۳	۴۳	۳۷
۴۷	لتونی	۸۰	۳۶	۴۴	۲۸	۵۰	۵۰	۱۱۲	۸۶
۴۸	بلغارستان	۹۳	۴۱	۷۲	۵۱	۴۹	۴۱	۵۹	۸۵

کشورهایی که رفاه آنها بالا ارزیابی شده است (یکم تا سی‌ام)

رتبه‌کلی	کشور	اقتصاد	کار آفرینی	حکومدارای	آموزش	بهداشت	امنیت و آسایش	آزادی فردی	سر‌میه اجتماعی
۴۹	یونان	۸۵	۵۱	۴۸	۳۵	۲۳	۳۸	۱۲۱	۹۷
۵۰	کرواسی	۵۹	۴۸	۵۲	۵۶	۳۷	۳۵	۱۰۰	۱۱۰
۵۱	ترینیداد و توباگو	۷۸	۵۴	۵۷	۸۲	۵۹	۵۸	۳۶	۷۶
۵۲	عربستان	۳۱	۴۶	۵۰	۶۴	۴۲	۸۲	۱۳۰	۴۳
۵۳	ویتنام	۳۹	۷۳	۶۱	۸۰	۸۰	۵۵	۹۹	۳۵
۵۴	بلاروس	۹۰	۶۳	۱۲۳	۲۱	۴۰	۵۲	۱۰۲	۲۶
۵۵	چین	۱۱	۶۶	۶۵	۵۰	۶۷	۱۰۱	۱۲۸	۲۹
۵۶	تایلند	۱۸	۶۱	۶۴	۷۰	۷۱	۹۹	۱۲۹	۱۹
۵۷	مونتنگرو	۱۰۵	۵۸	۶۶	۵۵	۵۳	۳۷	۷۵	۱۰۲
۵۸	سريلانکا	۷۱	۸۶	۵۱	۴۷	۷۴	۱۲۲	۵۸	۳۱
۵۹	مغولستان	۹۸	۶۲	۸۴	۵۲	۹۶	۴۳	۹۲	۳۳
۶۰	رومانی	۹۴	۴۹	۷۱	۴۹	۶۴	۴۷	۸۱	۱۳۳
۶۱	مکزیک	۳۴	۶۹	۶۹	۷۸	۵۲	۱۱۶	۷۸	۶۳
۶۲	جمايکا	۱۱۶	۵۷	۶۸	۸۶	۶۵	۷۰	۶۴	۴۸
۶۳	اندونزی	۴۳	۸۵	۸۰	۸۴	۹۵	۶۸	۸۰	۲۷
۶۴	ازبکستان	۶۷	۹۸	۱۱۶	۶۵	۷۲	۶۶	۷۰	۱۷
۶۵	بلیز	۶۴	۹۲	۷۴	۹۶	۶۳	۷۲	۶۵	۵۰
۶۶	روسیه	۶۲	۵۰	۱۱۸	۲۷	۴۸	۹۷	۱۱۹	۷۱
۶۷	فیلیپین	۴۷	۷۵	۶۳	۷۲	۹۳	۱۱۲	۵۵	۷۲
۶۸	پاراگوئه	۵۳	۹۱	۱۰۳	۹۷	۷۳	۷۸	۳۸	۵۳
۶۹	کلمبیا	۴۶	۶۰	۵۸	۸۱	۷۹	۱۳۶	۶۱	۶۲
۷۰	بوتسوانا	۱۰۷	۶۸	۳۲	۹۰	۱۰۲	۶۳	۳۰	۹۰
۷۱	اوکراین	۱۱۰	۶۴	۱۲۱	۲۹	۶۹	۵۶	۱۰۸	۵۸
۷۲	پرو	۳۸	۷۱	۸۳	۸۵	۸۸	۹۱	۶۲	۱۰۱
۷۳	مراکش	۳۵	۷۸	۷۸	۱۱۰	۷۶	۸۴	۱۰۳	۲۳
۷۴	آفریقای جنوبی	۸۷	۳۴	۴۵	۸۹	۱۱۴	۱۰۰	۴۸	۸۰
۷۵	مقدونیه	۱۰۹	۷۰	۷۷	۷۱	۵۱	۶۹	۹۰	۱۰۶
۷۶	اکوادور	۵۵	۸۳	۱۰۹	۶۰	۷۸	۹۴	۵۱	۱۱۴
۷۷	اردن	۱۰۰	۶۵	۵۹	۵۳	۶۲	۷۵	۱۳۳	۹۲
۷۸	تونس	۶۹	۵۳	۷۶	۷۵	۶۸	۷۳	۱۲۳	۱۲۲
۷۹	مربستان	۱۲۰	۷۹	۸۲	۶۱	۶۱	۶۰	۸۷	۱۱۵
۸۰	ونزوئلا	۶۶	۸۸	۱۳۱	۵۴	۷۰	۱۰۶	۸۸	۷۵
۸۱	دومینیکن	۱۰۲	۸۰	۸۷	۹۳	۹۲	۱۰۳	۵۲	۷۴
۸۲	لانوس	۵۸	۹۶	۸۱	۱۰۶	۵۷	۸۲	۸۲	۴۱
۸۳	نمیبیا	۸۶	۹۹	۴۷	۹۹	۱۰۱	۸۱	۴۱	۹۹
۸۴	مولداوی	۱۲۴	۷۷	۱۰۱	۵۹	۸۴	۷۹	۱۱۵	۸۱
۸۵	لبنان	۶۳	۷۴	۱۰۷	۶۳	۸۶	۸۵	۱۱۴	۱۲۰
۸۶	تاجیکستان	۱۱۳	۱۰۷	۱۱۲	۶۸	۹۴	۵۴	۹۸	۶۵
۸۷	غنا	۱۱۱	۱۰۱	۵۴	۱۰۴	۹۹	۶۷	۳۹	۹۴
۸۸	قرقیزستان	۱۲۳	۸۷	۱۲۲	۷۳	۸۱	۱۰۷	۱۰۱	۳۲
۸۹	ترکیه	۷۴	۵۵	۴۶	۹۱	۵۸	۹۳	۱۲۷	۱۳۳
۹۰	السالوادور	۷۵	۹۰	۷۰	۹۸	۸۲	۹۰	۸۳	۱۱۹
۹۱	نیکاراگوئه	۸۳	۱۰۵	۹۹	۸۸	۹۰	۷۶	۵۰	۱۰۸
۹۲	آلبانی	۹۹	۸۹	۹۳	۸۳	۵۶	۴۴	۱۲۶	۱۲۸
۹۳	گرجستان	۱۳۲	۷۶	۵۳	۶۶	۸۳	۵۹	۷۹	۱۴۰
۹۴	آذربایجان	۸۹	۶۷	۱۱۳	۸۷	۸۹	۸۰	۱۱۷	۸۸
۹۵	بولیوی	۴۴	۱۰۲	۱۰۴	۷۶	۱۰۳	۱۰۲	۷۱	۱۰۳

کشورهایی که رفاه آنها متوسط ارزیابی شده است (۳۱ تا ۷۱)

پول رفاه نمی آورد

بررسی ۸ عاملی که در کنار هم باعث افزایش سطح رفاه جامعه می شوند



و حضور سرمایه‌گذاران خارجی در بالا رفتن درآمد سرانه یک کشور حیاتی است. هر چه مردم نسبت به آینده اقتصاد کشور امیدوارتر باشند میزان رضایت آنها از زندگی بالاتر است. در این میان اگر چه افزایش تدریجی قدرت اقتصادی در کل به نفع همه است، نتایج تحقیقات ما نشان می‌دهد که رشد سریع تولید ناخالص داخلی باعث خرسندی زیادی نمی‌شود چون مردم به سختی می‌توانند خود را با تغییرات ناگهانی ناشی از چنین رشدی وفق بدهند.

۲

کار آفرینی و فرصت‌های شغلی

هر چه کارآفرینان در کشور امنیت بیشتری داشته باشند مردم بیشتر می‌توانند ایده‌های جدید اقتصادی خود را به پیش ببرند و این معنای بهبود وضعیت زندگی و افزایش درآمد سرانه است. زیرشاخص کارآفرینی و فرصت‌های شغلی عملکرد کشور را در سه حوزه کلیدی اندازه می‌گیرد: محیط کارآفرینی، فعالیت‌های ابداعی و دسترسی به فرصت‌های

آنهاست. به همین خاطر می‌توان با اطمینان شاخص لگاتوم را یکی از کامل‌ترین تصاویر وضعیت رفاه در جهان قلمداد کرد. این شاخص ۸ عامل مهم را در بالا و پایین آمدن رفاه شهروندان موثر می‌داند و از آنها به عنوان «زیرشاخص» یاد می‌کند.

۱

اقتصاد

بنیان‌های اقتصادی سالم و پرباث سرانه درآمد شهروندان را بالا می‌برد و رفاه را افزایش می‌دهد. زیرشاخص اقتصاد عملکرد کشور را در چهار حوزه کلیدی اندازه‌گیری می‌کند: سیاست‌های اقتصاد کلان، انتظارات و رضایت اقتصادی، شالوده‌های رشد و کارآمدی بخش مالی. نتایج بررسی‌ها نشان می‌دهد که سیاست‌های درست در حوزه اقتصاد کلان باعث افزایش میزان پس انداز افراد، تورم و بیکاری پایین می‌شود و بر میانگین درآمدها تاثیر مثبت می‌گذارد. هر چه اقتصاد رقابتی‌تر باشد، سرمایه‌گذاران خارجی علاقه بیشتری به حضور در آن کشور خواهند داشت

برای اندازه‌گیری سطح رفاه یک جامعه بدون تردید باید چیزهایی فراتر از میزان ثروت مادی آن جامعه را اندازه گرفت. عواملی مثل سرمایه اجتماعی، دولت کارآمد، حقوق بشر و آزادی، بهداشت، فرصت‌های برابر، امنیت و کیفیت کلی زندگی اگر مهم‌تر از ثروت مادی نباشند، از آن کم اهمیت‌تر نیستند. هدف شاخص جهانی رفاه، ایجاد بحث در جامعه و تشویق سیاستمداران، دانشگاهیان و رسانه‌ها برای اتخاذ رویکردی کل‌نگرانه نسبت به رفاه است و کمک به فهم این نکته بسیار مهم که رفاه واقعا چطور به وجود می‌آید. شاخص رفاه لگاتوم تنها شاخص بین‌المللی‌ای است که رفاه ملی را بر اساس هر دو عامل ثروت و احساس خوشبختی مردم هر کشور اندازه می‌گیرد. نویسندگان این گزارش تلاش می‌کنند مفهوم رفاه ملی را به کمک عواملی چون حکومتداری دموکراتیک، فرصت‌های شغلی و انسجام اجتماعی از نو تعریف کنند. شاخص رفاه لگاتوم حدود ۹۶ درصد جمعیت جهان را مورد بررسی قرار می‌دهد که ۹۹ درصد «تولید ناخالص داخلی» جهانی بردوش

رتبه‌کلی	کشور	اقتصاد	کار آفرینی	حکومتداری	آموزش	بهداشت	امنیت و آسایش	آزادی فردی	سرمایه اجتماعی
۱۲۰	جمهوری کنگو	۷۹	۱۲۲	۱۳۴	۱۱۱	۱۱۳	۱۰۵	۷۶	۱۳۴
۱۲۱	جیبوتی	۱۳۱	۱۳۰	۹۶	۱۳۶	۱۲۱	۶۵	۱۰۶	۸۴
۱۲۲	موریتانی	۱۲۷	۱۱۶	۱۳۳	۱۲۸	۱۲۰	۹۵	۱۰۹	۷۸
۱۲۳	نیجریه	۱۲۱	۱۰۶	۱۲۵	۱۲۳	۱۱۶	۱۳۱	۸۴	۹۱
۱۲۴	موزامبیک	۱۲۶	۱۰۸	۹۲	۱۲۹	۱۳۷	۱۱۱	۶۹	۱۱۶
۱۲۵	سودان	۱۰۳	۱۱۴	۱۳۶	۱۲۴	۱۰۶	۳۸	۱۳۴	۴۴
۱۲۶	ساحل عاج	۹۵	۱۲۷	۱۳۸	۱۳۵	۱۲۳	۱۲۷	۴۹	۱۳۶
۱۲۷	گینه	۱۳۵	۱۳۵	۱۳۲	۱۳۲	۱۳۳	۱۱۷	۴۴	۱۲۵
۱۲۸	سیرالئون	۱۳۹	۱۳۳	۱۱۴	۱۳۱	۱۴۰	۱۲۸	۶۳	۸۲
۱۲۹	آنگولا	۱۲۵	۱۲۰	۱۱۷	۱۲۷	۱۳۴	۱۲۹	۱۱۳	۱۱۸
۱۳۰	لیبریا	۱۴۱	۱۳۲	۱۲۸	۱۱۷	۱۳۵	۱۲۶	۹۴	۶۸
۱۳۱	عراق	۹۲	۱۲۵	۱۳۷	۱۱۲	۱۰۷	۱۳۵	۱۴۱	۱۰۵
۱۳۲	پاکستان	۱۱۵	۱۰۳	۱۱۵	۱۲۱	۱۱۲	۱۳۹	۱۳۲	۱۳۷
۱۳۳	اتیوپی	۱۲۸	۱۳۱	۱۱۹	۱۳۴	۱۲۵	۱۳۴	۱۳۸	۹۵
۱۳۴	یمن	۱۳۴	۱۲۴	۱۲۷	۱۳۰	۱۰۹	۱۲۴	۱۴۲	۱۲۳
۱۳۵	زیمبابوه	۱۴۲	۱۴۳	۱۴۲	۱۴۲	۱۰۳	۱۲۸	۱۳۷	۷۳
۱۳۶	توگو	۱۳۸	۱۳۶	۱۳۰	۱۲۵	۱۳۲	۹۸	۸۵	۱۴۲
۱۳۷	بوروندی	۱۳۷	۱۴۰	۱۲۰	۱۲۶	۱۳۶	۱۲۳	۱۲۰	۱۳۹
۱۳۸	هائیتی	۱۴۰	۱۳۷	۱۳۵	۱۱۸	۱۳۸	۱۲۱	۱۳۹	۱۲۶
۱۳۹	چاد	۱۱۲	۱۳۹	۱۳۹	۱۱۰	۱۴۱	۱۴۲	۱۲۴	۸۳
۱۴۰	افغانستان	۱۳۰	۱۲۱	۱۴۱	۱۳۹	۱۳۱	۱۴۰	۱۳۵	۱۲۷
۱۴۱	جمهوری کنگو	۱۳۶	۱۴۲	۱۴۰	۱۳۳	۱۴۲	۱۴۱	۱۱۰	۸۷
۱۴۲	آفریقای مرکزی	۱۳۳	۱۴۱	۱۲۹	۱۴۲	۱۳۹	۱۳۲	۱۰۵	۱۳۲

رتبه‌کلی	کشور	اقتصاد	کار آفرینی	حکومتداری	آموزش	بهداشت	امنیت و آسایش	آزادی فردی	سرمایه اجتماعی
۹۶	هندوراس	۹۱	۱۰۰	۱۰۵	۹۵	۸۵	۸۶	۸۶	۸۶
۹۷	گواتمالا	۶۵	۸۴	۹۰	۱۰۲	۹۱	۱۱۰	۹۷	۹۳
۹۸	ارمنستان	۱۲۹	۸۱	۹۷	۴۴	۹۸	۶۱	۱۲۲	۱۲۴
۹۹	بوسنی‌هرزگووین	۱۱۴	۹۴	۱۰۸	۷۴	۵۵	۷۱	۱۳۱	۱۱۷
۱۰۰	الجزایر	۵۰	۹۳	۱۰۶	۷۷	۷۵	۱۰۴	۱۳۷	۱۰۹
۱۰۱	هندوستان	۵۷	۹۹	۴۹	۱۰۰	۱۰۴	۱۱۴	۶۸	۱۳۷
۱۰۳	بنگلادش	۷۳	۱۰۴	۹۸	۱۰۱	۱۰۰	۱۱۸	۳۲	۱۳۰
۱۰۴	مالی	۸۸	۱۲۶	۸۶	۱۳۷	۱۲۶	۵۱	۳۳	۵۴
۱۰۵	مالاوی	۱۰۶	۱۲۹	۶۰	۱۱۵	۱۱۰	۹۲	۷۲	۶۰
۱۰۶	مصر	۱۰۴	۸۲	۸۵	۹۴	۷۷	۱۰۸	۱۴۰	۱۰۴
۱۰۷	کامبوج	۸۴	۱۰۹	۷۹	۱۰۵	۱۱۱	۸۳	۱۱۶	۱۰۷
۱۰۸	نپال	۹۷	۱۱۵	۱۱۰	۱۰۷	۹۷	۹۶	۱۰۴	۱۱۱
۱۰۹	تانزانیا	۸۱	۱۱۸	۸۹	۱۲۰	۱۲۲	۱۰۹	۹۶	۵۹
۱۱۰	زامبیا	۱۱۷	۱۱۱	۱۰۲	۱۰۹	۱۳۰	۱۱۹	۹۱	۲۸
۱۱۱	رواندا	۱۱۸	۱۱۰	۵۵	۱۰۸	۱۱۵	۷۷	۹۵	۱۳۵
۱۱۲	بورکینافاسو	۱۰۱	۱۳۴	۸۸	۱۳۸	۱۰۸	۷۴	۵۳	۸۹
۱۱۳	سوریه	۷۷	۱۱۳	۹۱	۹۲	۸۷	۱۲۰	۱۳۶	۱۳۱
۱۱۴	نیجر	۷۲	۱۳۸	۷۶	۱۴۱	۱۱۷	۸۸	۴۶	۹۸
۱۱۵	کامرون	۷۶	۱۱۹	۱۲۴	۱۱۳	۱۲۷	۱۱۳	۶۰	۱۱۲
۱۱۶	کنیا	۱۲۲	۹۷	۱۱۱	۱۱۴	۱۱۹	۱۳۰	۷۷	۷۷
۱۱۷	اوگاندا	۹۶	۱۱۲	۹۴	۱۱۶	۱۲۹	۱۳۳	۸۹	۵۲
۱۱۸	سنگل	۱۰۸	۱۱۷	۱۰۰	۱۱۹	۱۲۴	۸۹	۴۷	۱۲۹
۱۱۹	بنین	۱۱۹	۱۲۸	۷۳	۱۲۲	۱۱۸	۶۴	۳۱	۱۴۱

کشورهایی که رفاه آنها در پایین‌ترین حد ارزیابی شده است (۱۱۳ تا ۱۴۲)

کشورهایی که رفاه آنها زیر متوسط ارزیابی شده است (۷۲ تا ۱۱۲)

اقتصادی. هرچه هزینه آغاز کسب و کارهای تازه کمتر، و نگاه جامعه به کارآفرینان مثبت‌تر باشد دورنمای اقتصادی کشور روشن‌تر خواهد بود و رفاه بالاتر خواهد رفت. توانایی تجاری کردن ابداعات و همچنین زیرساخت‌های قوی ارتباطی و تکنولوژیکی از عوامل افزایش فرصت‌های شغلی در کشورهاست.

۳

حکومتداری

در جوامعی که سیستم حکومتی بهتری وجود دارد عموماً میزان رشد اقتصادی و سطح رفاه شهروندان بالاتر است. زیرشاخص حکومتداری عملکرد کشور را در سه حوزه اندازه‌گیری می‌کند: وجود دولت کارآمد و پاسخگو، انتخابات آزاد و مشارکت سیاسی مردم، حاکمیت قانون. نتایج بررسی‌های ما نشان داد که هر چه نهادهای حکومتی دموکراتیک‌تر و پرتب‌تر باشند بهتر می‌توانند از آزادی‌های سیاسی و اقتصادی حفاظت کنند و این باعث افزایش سطح مشارکت مدنی مردم می‌شود. افزایش سطح مشارکت مدنی مردم عموماً باعث بالا رفتن میزان درآمد سرانه و در نتیجه رفاه خواهد شد. هر چه اعتماد مردم به درستی انتخابات، سیستم قضایی و ارتش بالاتر باشد اعتماد عمومی بالاتر می‌رود و این باعث افزایش رضایت‌مندی شهروندان از زندگی خواهد شد. نتایج بررسی ما نشان داد که هر چه آزادی‌های سیاسی بیشتر باشند و نهادهای دموکراتیک قدرتمندتر، میزان رشد اقتصادی کشور بیشتر خواهد بود.

۴

آموزش

آموزش و پرورش سنگ بنای جامعه مرفه است. زیرشاخص آموزش عملکرد کشور را در سه حوزه اندازه‌گیری می‌کند: دسترسی به آموزش، کیفیت آموزش و سرمایه انسانی. هر چه دسترسی افراد به آموزش بیشتر باشد افراد بهتر می‌توانند توانایی‌های بالقوه خود را توسعه بدهند و در بخش تولید در جامعه نقش ایفا کنند. به علاوه هر چه سرمایه انسانی جامعه قوی‌تر باشد - که آن را با میزان تحصیلات نیروی کار می‌سنجند - احتمال پژوهش بیشتر می‌شود و

این به سود اقتصاد و جامعه است. نتایج تحقیقات ما نشان می‌دهد که افزایش میزان تحصیلات یک جامعه با افزایش سطح تولید ناخالص داخلی ارتباط مستقیم دارد. ضمناً باسواد بودن باعث افزایش سطح رضایت‌مندی از زندگی می‌شود.

۵

بهداشت

زیرساخت‌های قوی بهداشتی به شهروندان کمک می‌کند سلامت جسمی و روانی بالایی داشته باشد و این باعث افزایش میزان درآمد و رفاه می‌شود. زیرشاخص بهداشت عملکرد کشور را در سه حوزه اندازه می‌گیرد: وضعیت سلامت و بهداشت مردم، زیرساخت‌های بهداشتی و توانایی در پیشگیری از بیماری‌ها و بالاخره میزان رضایت مردم از سلامت روحی و جسمی خود. نتایج تحقیقات نشان داده که هر چه شهروندان یک جامعه به لحاظ جسمی و روانی سالم‌تر باشند، نیروی کار قدرتمندتری را به وجود می‌آورند و این باعث افزایش تولید ناخالص داخلی و البته درآمد سرانه خواهد شد.

۶

امنیت و آسایش

مورد تهدید واقع شدن امنیت ملی و امنیت فردی هم رفاه جامعه را به خطر می‌اندازد هم میانگین درآمد سرانه جامعه را کم می‌کند. زیرشاخص امنیت و آسایش عملکرد کشور را در دو حوزه اندازه می‌گیرد: امنیت ملی، امنیت فردی. محیط سیاسی و اجتماعی پرتب‌ات از پیش شرط‌های اصلی جذب سرمایه‌گذاران خارجی و تداوم رشد اقتصادی است. وقتی شهروندان نسبت به امنیت فردی‌شان نگرانی داشته باشند احساس رضایت‌شان از زندگی پایین می‌آید. اینکه افراد بتوانند بدون هراس از بازداشت به ابراز عقاید سیاسی بپردازند یا اینکه بتوانند در شب به تنهایی در محله خود قدم بزنند یعنی دارای سطح مناسبی از امنیت فردی هستند. وقتی نهادهای سیاسی بی‌ثبات باشند و مردم احساس ناامنی بکنند، سرمایه‌ها و افراد به همراه هم از کشور می‌گریزند. نتایج تحقیقات نشان می‌دهد که خشونت‌های سازمان یافته سیاسی نظیر

کودتا یا جنگ داخلی باعث نابودی رشد اقتصادی می‌شود. فضای ترس و تردید بر میزان رضایت افراد از زندگی تأثیر منفی می‌گذارد و رفاه را کاهش می‌دهد.

۷

آزادی فردی

وقتی در جامعه‌ای آزادی بیان وجود دارد و افراد می‌توانند آزادانه به تشکیلات مستقل سیاسی بپیوندند و وقتی که دولت از تنوع و گوناگونی سیاسی و اجتماعی در جامعه حمایت می‌کند، میزان درآمد سرانه در کشور بالاتر خواهد رفت. زیرشاخص آزادی فردی عملکرد کشور را در دو حوزه اندازه می‌گیرد: آزادی‌های فردی و مدارای اجتماعی. نتایج بررسی‌ها نشان می‌دهد که هر چه میزان حقوق مدنی و آزادی‌های فردی در جامعه بیشتر باشد و هر چه آن جامعه در برابر اقلیت‌ها و مهاجران رفتار بهتری داشته باشد میزان رضایت از زندگی بالاتر است. هر چه در جامعه‌ای از آزادی‌های فردی بیشتر محافظت شود، درآمد سرانه در آن جامعه بالاتر خواهد رفت.

۸

سرمایه اجتماعی

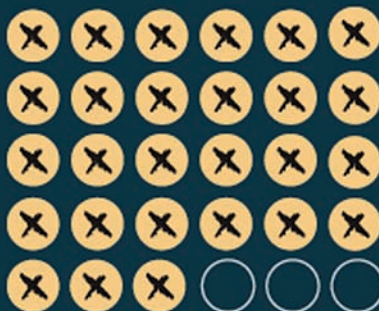
هر چه شبکه‌های اجتماعی در جامعه قوی‌تر باشد و هر چه مردم بتوانند راحت‌تر به یکدیگر اطمینان کنند میزان رفاه در آن جامعه بالاتر خواهد رفت. زیرشاخص سرمایه اجتماعی عملکرد کشور را در دو حوزه اندازه می‌گیرد: اول سطح انسجام اجتماعی و میزان همیاری شهروندان، و دوم قدرت شبکه‌های خانوادگی و محلی. این زیرشاخص نشان می‌دهد که چطور داوطلب شدن در امور انسان‌دوستانه، کمک به غریبه‌ها و کمک مالی به بنیادهای خیریه بر میزان رضایت از زندگی و در نتیجه عملکرد اقتصادی شخص تأثیر می‌گذارد. اینکه افراد بتوانند به بستگان و دوستان خود اعتماد کنند یکی از عوامل اصلی احساس خوشبختی شخص است. نتایج تحقیقات نشان می‌دهد که جوامع با سرمایه اجتماعی پایین دچار رشد اقتصادی پایین‌تری هم هستند. (مثل افغانستان و سوریه در خاورمیانه)



هر چه شبکه‌های اجتماعی در جامعه قوی‌تر باشد و هر چه مردم بتوانند راحت‌تر به یکدیگر اطمینان کنند میزان رفاه در آن جامعه بالاتر خواهد رفت

۲۷ کشور از ۳۰ مرفه‌ترین کشورهای جهان: دموکراسی‌اند

دولت پاسخگو یکی از مهم‌ترین پیش شرط‌های رفاه است



در میان ۳۰ کشور اول شاخص رفاه جهانی، ۲۷ کشور دموکراتیک به حساب می‌آیند. البته هندوستان که بزرگترین دموکراسی دنیاست نسبت به سال ۲۰۰۹ در شاخص رفاه تنزل پیدا کرده که بخشی از این تنزل به خاطر تضعیف رتبه‌اش در زیرشاخص حکومتداری است.

خوب، بد، زشت

وضعیت خاورمیانه در گزارش لگاتوم



تحلیلگران منطقه

از بنیان‌های

اجتماعی قوی

مردم خاورمیانه

می‌گویند و این

را نشانه قوت

آنها می‌دانند. اما

وقتی نیمی از

مردم افغانستان

نمی‌توانند به

نزدیکان خود

اطمینان کنند

می‌توانیم فاجعه‌را

احساس کنیم

مثل عربستان سعودی که با ۲۱ پله سقوط به رتبه ۴۳ زیرشاخص سرمایه اجتماعی رسیده است. یکی از مهم‌ترین جنبه‌های سرمایه اجتماعی، آن میزان از حمایتی است که فرد از جامعه‌اش دریافت می‌کند. نمودار این صفحه به همین مسئله می‌پردازد: اینکه در مواقع نیاز چند درصد مردم می‌توانند به بستگان و دوستان خود اعتماد کنند نشان دهنده وضعیت سرمایه اجتماعی در یک کشور است و متأسفانه خاورمیانه در این حوزه بسیار عقب‌تر از میانگین کشورهای اروپایی است. جالب اینجاست که عموماً تحلیلگران منطقه از بنیان‌های اجتماعی قوی و روابط گرم مردم کشورهای خاورمیانه صحبت می‌کنند و این را یکی از نشانه قوت این بخش از دنیا می‌دانند. اما وقتی حدود نیمی از مردم افغانستان می‌گویند که نمی‌توانند به نزدیکان خود اطمینان کنند می‌توانیم میزان فاجعه‌را احساس کنیم. بهترین رتبه سرمایه اجتماعی در خاورمیانه را کشورهای اردن، کویت و امارات متحده عربی دارند و در میان بدترین‌ها می‌توان به افغانستان و سوریه و یمن اشاره کرد. در تونس درصد مردمی که معتقدند می‌توانند در هنگام نیاز به دوستان و خانواده‌شان تکیه کنند از ۸۸ درصد در سال ۲۰۱۰ به ۷۱ درصد در سال ۲۰۱۲ رسیده است. در همین دوره وضعیت اعتماد به دوستان و آشنایان در یمن هم از ۷۶ درصد به ۶۶ درصد رسیده که بسیار پایین‌تر از میانگین جهانی است. در حال حاضر میانگین جهانی ۸۱ درصد است.

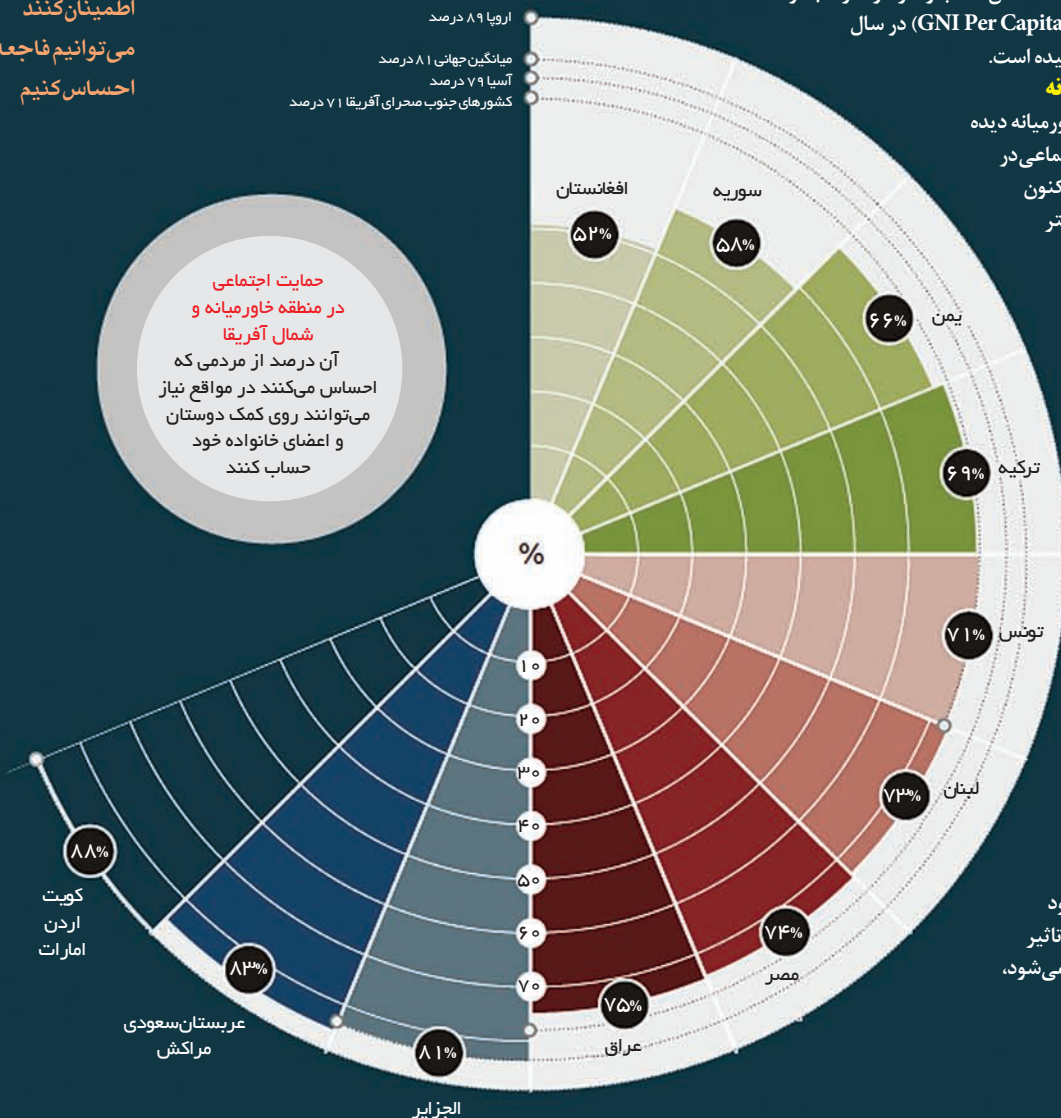
کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا (MENA) در نقاط مختلفی از جدول رفاه جهانی جا خوش کرده‌اند و نمی‌توان به طور کلی گفت اوضاع خاورمیانه خوب یا بد است. مثلاً امارات عربی متحده در میان ۳۰ کشور اول فهرست قرار دارد اما عراق و افغانستان - که تازه به فهرست لگاتوم اضافه شده‌اند - در میان ۱۵ کشور آخر قرار گرفته‌اند. با این حال با بررسی دقیق‌تر می‌توان نکاتی را در مورد وضعیت خاورمیانه در شاخص رفاه بیرون آورد.

بهبود وضعیت کار آفرینی

با وجود تفاوت‌های شدید وضعیت کشورها در خاورمیانه، می‌توان گفت که اکثر این کشورها در طول سه سال گذشته وضعیت خود را در حوزه کار آفرینی و فرصت‌های شغلی بهتر کرده‌اند. این روند موازی با روند جهانی بهبود وضعیت زیرشاخص کار آفرینی و فرصت‌های شغلی در سال‌های اخیر است که دلایل آن را می‌توان بالارفتن سطح تکنولوژی‌های ارتباطی مثل بانکداری الکترونیک دانست. این به کارآفرینان تازه کار بیشتری اجازه می‌دهد که کسب و کار خود را راه‌بیاورند. منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا در این حوزه در مقایسه با دیگر مناطق به لحاظ رشد سریع دومین منطقه به حساب می‌آید (پس از آسیا). دلیل دیگر بهبود زیرشاخص کار آفرینی پایین آمدن هزینه راه‌انداختن کسب و کارهای تازه است. به جز مناطق اشغالی، یمن و الجزایر در باقی کشورهای خاورمیانه هزینه راه‌اندازی تجارت جدید کاهش یافته است. بهترین وضعیت را در این حوزه مصر دارد که هزینه راه‌انداختن کسب و کار تازه در آنجا از ۱۶ درصد سرانه در آمد ناخالص ملی (GNI Per Capita) در سال ۲۰۰۹ به ۶ درصد آن در سال ۲۰۱۲ رسیده است.

ناپودی سرمایه اجتماعی در خاورمیانه

روند مشترک دیگری که در خاورمیانه دیده می‌شود پایین آمدن شدید سرمایه اجتماعی در اکثر کشورهای منطقه از سال ۲۰۱۰ تاکنون است. سرمایه اجتماعی اگر چه کمتر مورد توجه دولتمردان قرار می‌گیرد اما یکی از مهم‌ترین عوامل بالارفتن سطح رفاه به حساب می‌آید. اندازه سرمایه اجتماعی با میزان انسجام اجتماعی، اعتماد در جامعه و سطح همیاری ارتباط دارد و متأسفانه اوضاع خاورمیانه در این حوزه‌ها خوب نیست. بدترین سقوط سرمایه اجتماعی در کشورهای تونس، سوریه و یمن دیده می‌شود. مثلاً سوریه در زیرشاخص سرمایه اجتماعی با ۳۰ پله سقوط نسبت به سال ۲۰۱۰ رتبه ۱۳۱ جدول ۲۰۱۲ را از آن خود کرده است. تونس هم با ۳۲ پله سقوط به رتبه ۱۲۲ جدول سرمایه اجتماعی امسال تنزل پیدا کرده است. با این حال همه چیز به شورش‌ها و بهار عربی مربوط نمی‌شود و حتی در کشورهایی که کمتر تحت تأثیر بهار عربی بوده‌اند چنین روندی دیده می‌شود.



موتور صنعت خودرو خاموش می‌شود؟

بررسی مشکلات و مصائب قطعه‌سازان خودرو در ایران



۵۴ قطعه‌سازان به آخر خط تولید رسیده‌اند
عزیزالله گودرزی، محمدرضا نجفی‌منش
محمدصادق ابراهیم‌زاده پژوهی و احمد نعمت‌بخش

۵۷ اوضاع آتقدرها هم بد نیست
محسن صالحی نیا

۵۸ نقشه خروج از بحران
کیومرث فروتنی

۵۸ چگونه نجات پیدا کنیم
احمد رضا ذهبی

۶۰ خودروی ملی و افکار عمومی
نتایج چهار نظر سنجی: جایگاه پیکان ۱۵ سال پیش

۵۱ افق روشنی در کار نیست
ابراهیم احمدی

۵۱ خودروی ملی یا جهانی
اوستا گودرزی

۵۲ به جای پژو به خودرو سازان آسیایی سلام کنیم
حسین گروسی

۵۲ دانش کسب و کار در صنعت قطعه‌سازان
مهدی سلیمی

۵۳ مشکل بحران نقدینگی
فرهاد بهنیا



افزایش قیمت
ارز می توانست
گام مفیدی
برای خروج
خودروسازان از
بحران باشد، زیرا
قیمت خودروهای
خارجی را
واقعی تر می کرد و
امکان رقابت برای
خودروسازان
داخلی فراهم
می نمود، ولی
با قیمت جدید
ارز تقاضای
خودروسازان برای
نقدینگی بیش از
پیش شد

شد، در حالی که دولت و بانکها، نه تنها به تعهدان خود مبنی بر اعطای اعتبارات عمل نکردند، بلکه دولت با صدور بخشنامه‌های مبنی بر عدم پرداخت وام به بدهکاران، تیر خلاص را به این صنعت در حال توقف شلیک کرد.

مجموعه این مسایل موجب شد که تیراژ تولید خودرو در سال جاری به شدت کاهش یابد. ایران که زمانی با حدود تولید سالانه ۱/۶ میلیون دستگاه، جزو ۱۵ کشور اول تولیدکننده خودرو بود، در ۶ ماه اول سال جاری نسبت به ۶ ماه اول سال گذشته با ۴۲ درصد کاهش تولید مواجه شده است، برای نمونه تولید خودرو در شهریور ماه سال جاری فقط ۵۳ هزار دستگاه بوده، در حالی که این رقم در شهریور سال ۱۳۹۰، حدود ۱۵۷ هزار بوده است. و این وضع در ۶ ماه دوم نیز احتمالاً ادامه خواهد یافت، و در پایان سال، صنعت خودروسازی سهم مهمی را در کاهش تولید ناخالص داخلی به عهده خواهد داشت و نه تنها به چشم‌انداز تعیین شده در استراتژی صنعت خودرو نخواهد رسید، بلکه به میزان زیادی نیز از آن دور خواهد شد.

اهتمام دست‌اندر کاران اقتصادی و صنعتی به مسأله واردات خودروهای لوکس که معلوم نیست کدام نیاز این جامعه را رفع می‌کند، بیش از توجهی است که به حل مسایل زیربنایی این صنعت مبذول داشته‌اند. دولتی بودن بخش مهمی از این صنعت که ناپایداری و ضعف مدیریتی آن را در پی داشته است، از دیگر عوامل تضعیف این صنعت مهم است. مدیریتی که بجای پرداختن به مسایل ریشه‌ای و بهبود کیفیت، فقط درصدد بیان شعارها و عملکردهایی است که در واقعیت وجود نداشته است. چهار سال پیش بود که مدیران برخی از کارخانه‌های خودروسازی با افتخار تمام، نوید خودکفایی و داخلی شدن تولید برخی از خودروها را دادند، و اعلام کردند که از برزیل سمنند فقط ۵۰ پورو! است و پژو ۴۰۵ صد درصد داخلی است، و تا پایان سال ۱۳۸۷، از برزیل این مدل‌های پرتیراژ به صفر خواهد رسید. ولی اکنون که چهار سال از آن تاریخ گذشته خودروسازان برای دفاع از ضرورت افزایش قیمت محصولات خود، گزارشی را ارایه می‌کنند که مطابق با آن، خرید خارجی سمنند این خودروی ملی، ۲۲۷۱ پورو و پژو ۴۰۵، برابر ۱۷۴۸ پورو است!!

مشکل صنعت خودرو هم چیزی جدا از مشکل سایر بخش‌های اقتصادی نیست. ضربه خوردن از سیاست‌هایی که به سرعت تغییر می‌کند، از سیاست‌هایی که مبتنی بر عقلانیت لازم اتخاذ نشده‌اند، و نیز از تغییر مدیریت‌ها است که این صنعت مهم و اساسی را با چالش‌های اساسی و رکود و بازگشت به عقب مواجه کرده است.

صنعت خودرو در کنار صنعت نفت و فولاد و پتروشیمی، سهم مهمی را در تولید ناخالص داخلی و اشتغال داشته است. برخی مطالعات انجام شده، سهم صنعت خودرو را در تولید ناخالص داخلی کشور تا حدود ۵ درصد تخمین زده است، و حداقل این رقم در سال‌های گذشته ۳ درصد بوده است. در متن استراتژی صنعت خودرو در نظر گرفته شده بود که این رقم به ۶/۲ درصد از تولید ناخالص داخلی برسد. به طور طبیعی اشتغال این بخش نیز بسیار قابل توجه است و برخی از برآوردها حاکی است که تا حدود یک میلیون نفر شاغل نیز به این صنعت مرتبط هستند. علی‌رغم چنین تصویری که از گذشته و آینده صنعت خودرو در ذهن بود، وضعیت امروز آن به گونه‌ای است که می‌توان گفت که نه تنها موتور این صنعت بدون سوخت و خاموش شده، بلکه مشکل فراتر از این است و صنعت خودرو در موقعیت دنده عقب قرار گرفته است.

یکی از مهم‌ترین مسایل صنعت خودرو، ثابت ماندن نسبی نرخ ارز در دهه ۱۳۸۰ بود که قدرت رقابت‌پذیری و توان صادراتی این صنعت را به شدت ضعیف کرد، به طوری که در سال گذشته، میزان صادرات آن کاهش چشمگیری یافت. با توجه به سیاست تثبیت نرخ ارز، قدرت رقابتی و بهبود کیفیت خودروهای داخلی با چالش مواجه گردید، در نتیجه تقاضا برای خودروهای خارجی بیشتر شد. در واقع قیمت واقعی خودروهای داخلی در این دهه هر سال نسبت به سال پیش ارزان‌تر شد، زیرا با وجود تورم سالانه حدود ۱۵ تا ۲۰ درصد، قیمت خودرو فقط اندکی افزایش یافت و چون قیمت ارز ثابت ماند، قدرت خرید خودروی خارجی از سوی مردم بیشتر شد و به عبارت دیگر دولت، یارانه‌های زیادی را به تولیدکنندگان خارجی داد تا خودروهای خود را به ضرر خودروسازان داخلی در کشور به فروش برسانند.

مشکل بعدی خودروسازان که ناشی از ثابت ماندن قیمت‌ها در کنار تورم بالا بود، کاهش قدرت نقدینگی آنان است. این مسأله موجب تأخیر در انجام تعهدات مالی آنها نسبت به قطعه‌سازان و نیز انجام امور جاری خودروسازان شد که بیش از پیش آنان را تضعیف کرد.

از این رو افزایش قیمت ارز می‌توانست گام مفیدی برای خروج خودروسازان از این بحران باشد، زیرا قیمت خودروهای خارجی را واقعی‌تر می‌کرد و امکان رقابت را برای خودروسازان داخلی فراهم می‌نمود، ولی مشکل به نحو دیگری خود را نشان داد، زیرا با قیمت جدید ارز تقاضای خودروسازان برای نقدینگی بیش از پیش

مصائب پرتیراژترین صنعت تولیدی

گزارشی درباره وضعیت فعلی و بحران‌های قطعه‌سازان و صنعت خودرو در ایران

■ حجت شریفی/ عضو انجمن قطعه‌سازان ایران

مجموعه‌های خودرو تولیدی کشور از سوی شرکت‌های بزرگ خودروساز دنیا نظیر پژو و رنو... و صادرات بسیاری از این قطعات از سوی شرکت‌های تولیدکننده داخلی به بازارهای بین‌المللی و حتی صادرات برخی از قطعات به کشورهای اروپایی است. حال این صنعت نوپا و پویا مدتی است به همراه سایر بخش‌های اقتصاد کشور به محاق رفته و روند افزایش تولید ۱۰ تا ۲۰ درصدی سالانه خودرو و قطعات خودرو از سال ۶۷ تا ۹۰، به یکباره با افول شدید و افت تولید به میزان ۶۰ تا ۷۰ درصد مواجه شده و ادامه این روند رفته رفته افت تولید ۸۰ درصدی خودرو را در پی خواهد داشت. این مساله بدون تردید بیکاری ۶۰ تا ۷۰ درصدی نیروی کار شاغل در این بخش و تعطیلی بیش از ۱۵۰ واحد تولیدی در این صنعت و صنایع وابسته و خالی ماندن دست کم ۶۰ تا ۷۰ درصد ظرفیت واحدهای فعال باقی‌مانده را به دنبال خواهد داشت.

رکود صنعت خودرو؛ تحریم‌ها یا تصمیم‌ها

در اینکه علت‌العلل بروز چنین بحرانی در صنعت خودرو، اعمال تحریم‌های بی سابقه بین‌المللی بوده شک

این توجه افزایش حدود ۱۰۰ برابری تیراژ تولید خودرو در فاصله سالهای ۱۳۶۷ (پس از جنگ تحمیلی) تا سال ۹۰ است. این امر باعث اختصاص سهم حدود ۵ درصد از تولید ناخالص ملی و حدود ۲۵ درصد از سهم صنعت به صنعت خودرو و نیز افزایش اشتغال‌زایی به بیش از یک میلیون نفر (به صورت مستقیم و غیر مستقیم) در این بخش شده که این حجم از اشتغال، تأمین معیشت حدود ۴ تا ۵ میلیون نفر از جمعیت کشور را در برداشته است. صنعت خودرو کشور با گردش مالی بیش از ۵۰۰ هزار میلیارد ریال، دارای بالاترین رقم گردش مالی پس از صنعت نفت است. از سوی دیگر با وجود تبلیغات منفی علیه صنعت خودرو و قطعه‌سازی، کیفیت خودرو و قطعات و مجموعه‌های خودرو تولیدی در ایران با وجود ایرادها و اشکال‌های موجود، با کیفیت بسیاری از خودروها و قطعات تولیدی در بسیاری از کشورهای هم‌تراز و گاه با سابقه - در امر تولید خودرو و قطعات آن - قابل رقابت است. دلیل رسیدن به این سطح از کیفیت در تولید محصولات نیز تأیید کیفی بسیاری از قطعات و

به دلیل محدودیت‌هایی همچون محدودیت در منابع آبی (برای توسعه کشاورزی)، محدودیت‌های فرهنگی و مذهبی در بخش توسعه تورسم، محدودیت در وجود منابع معدنی و انرژی قابل دسترس و به نسبت ارزان و نیروی انسانی متخصص و تحصیل کرده، توسعه صنعتی در ایران از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. رشد تولید صنعتی بیش از هر چیز نیازمند توجه به بخش‌های پرتیراژ است. وجود کثرت جمعیت جوان و میانسال در ایران و نیازشان به خودرو امتیاز مثبتی برای رشد صنایع خودروسازی و صنایع مرتبط با آن بوده است. همچنین امکان دسترسی به منابع انرژی و نیروی انسانی تحصیل کرده و به نسبت ارزان در صنعت خودرو، عرضه خودرو و قطعات آن را برای بازار تقاضای داخلی و بازارهای تقاضای بین‌المللی، به امری مسلم برای افزایش تیراژ تولید خودرو و رشد این صنعت مبدل ساخته است. بر اساس همین استدلال و بر پایه مطالعات علمی صورت گرفته در طول سال‌های گذشته، متصدیان اقتصادی و صنعتی کشور لزوم رشد صنعت خودرو در ایران را در دستور کار قرار داده و نتیجه



تیر خلاص بر
پیکره رنجور
صنعت خودرو
را نه تحریم‌های
خارجی که
بخشنامه معاون
اول رئیس
جمهور در ابلاغ
سخت‌گیری‌های
بیشتر بر تمامی
واحدهای تولیدی
برای دریافت
تسهیلات از
بانک‌ها و منوط
کردن پرداخت
تسهیلات به
ایشان، به عدم
داشتن بدهی
به بانک‌ها و
مؤسسات اجرایی
وارد آورد

نیست، اما آنچه جای پرسش دارد اینکه آیا با توجه به روند قابل پیش‌بینی تشدید تحریم‌های بین‌المللی، اقدامات پیشگیرانه و مدیرانه‌ای برای مقابله با این تحریم‌ها از سوی مسوولان امر صورت پذیرفته‌است؟ می‌دانیم که برخی از سیاستگذاری‌های نادرست دستگاه دولتی نیز به جای حل معضلات، تشدید کننده مشکلات و بحران‌ها بوده‌است. آیا به‌راستی نمی‌شد با پرهیز از اتخاذ بسیاری از تصمیمات و اجتناب از ابلاغ شتابزده آنها در کنار همکاری با صنعت خودرو و قطعه‌سازی کشور برای اتخاذ تمهیدات حمایتی و پیش‌بینی شرایط امروز حداقل در یکسال گذشته، این بخش از اقتصاد ملی تولید محور را این چنین به ورطه اضمحلال و نابودی نکشاند؟

کمبود نقدینگی معنادار صنعت خودرو

حقیقت آنچه بر صنعت خودرو و قطعه‌سازی کشور گذشت آن است که در طول سال‌های گذشته بنا به ضرورت فروش رقیب‌پذیر خودرو تولید داخل با خودروهای وارداتی خارجی (که از ارز دولتی غیر واقعی سود می‌جستند)، خودروسازان مجبور به فروش اقساطی خودرو به صورت لیزینگ شده که این موضوع به پائین آمدن نقدینگی در اختیار خودروسازان منجر شد. این نقدینگی محدود در کنار سرمایه‌گذاری غیر سودده و غیر اقتصادی ولی اجباری (به دلیل اقتضائات سیاسی کشور) و عدم همراهی و تعامل بانک‌های کشور در ارائه تسهیلات (به دلیل پائین بودن نسبت تسهیلات قابل پرداخت از سوی بانک‌ها به حجم گردش مالی صنعت خودرو و نیز پائین بودن سهم سهام‌داران شرکت‌های خودروساز و عدم افزایش سرمایه‌گذاری) باعث افزایش هزینه مالی و کمبود نقدینگی صنعتگران این حوزه و در نهایت دیرکرد خودروسازان در پرداخت مطالبات قطعه‌سازان و مجموعه‌سازان خودرو شد و فشار نقدینگی روزافزونی بر قطعه‌سازان تحمیل کرد. علاوه بر این، افزایش فشار بر قطعه‌سازان و مجموعه‌سازان خارجی (برای قطعات و مجموعه‌هایی که شرایط خودکفایی آنها در داخل کشور فراهم نشده بود) به دلیل روند تشدید تحریم‌ها بر ایران در طول سال گذشته و نیز زمزمه‌های قابل پیش‌بینی افزایش نرخ ارز، باعث شد که بخش زیادی از نقدینگی شرکت‌های خودروساز به تامین قطعات و مجموعه‌های خارجی (آن هم به صورت نقد) از شرکت‌های خارجی اختصاص یابد. این مساله باز هم به بحران نقدینگی قطعه‌سازان و مجموعه‌سازان خورو در داخل کشور دامن زد، به نحوی که دوره بازپرداخت مطالبات شرکت‌های سازنده قطعات و مجموعه‌های خودرو از سوی شرکت‌های خودروساز که در طول سال‌های گذشته حدود ۱ تا ۲ ماه بود، رفته رفته به ۵ تا ۶ ماه نیز افزایش یافت.

بخشنامه دولتی که تیر خلاص بود

اما تیر خلاص بر پیکره رنجور صنعت خودرو را نه تحریم‌های خارجی که بخشنامه معاون اول رئیس‌جمهور در ابلاغ سخت‌گیری‌های بیشتر بر تمامی واحدهای تولیدی برای دریافت تسهیلات از بانک‌ها و منوط کردن پرداخت تسهیلات به ایشان، به عدم داشتن بدهی به بانک‌ها و مؤسسات اجرایی (دارایی و بیمه و...) وارد آورد، چرا که با چنین بخشنامه‌ای در عمل امکان هرگونه فعالیت اقتصادی اعم از گشایش اعتبار برای خرید مواد اولیه و دریافت تسهیلات سلب شد و

شرکت‌های قطعه‌ساز و مجموعه‌ساز با مشکلات عدیده ای برای تامین نقدینگی مورد نیاز خود درگیر بودند، آن هم در شرایطی که میزان بدهی‌ها به قطعه‌سازان به رقمی بیش از چهار هزار میلیارد ریال رسیده بود. عجیب آنکه ابلاغ چنین بخشنامه‌ای و اعمال چنین سخت‌گیری‌هایی درست در زمانی صورت گرفت که هنوز امکان گشایش اعتبار برای خرید مواد اولیه از خارج کشور به صورت یوزانس و ... با نرخ ارز دولتی فراهم بود.

وعده‌های مسوولان

پس از پیگیری‌ها و شکایات شرکت‌های قطعه‌ساز و خودروساز، در نهایت مسوولان محترم دولت از پرداخت بیست هزار میلیارد ریال کمک نقدی به شرکت‌های خودروساز خبر دادند به این شکل که تا ده هزار میلیارد ریال برای حل مشکلات نقدینگی خود شرکت‌های خودروساز و دست کم ده هزار میلیارد ریال نیز برای بازپرداخت مطالبات شرکت‌های قطعه‌ساز و مجموعه‌ساز از خودروسازان اختصاص یابد. اما در نهایت پس از فراز و فرود بسیار و چندین ماه معطل ماندن صنعت خودرو از این هفته به هفته بعد و از این ماه به ماه بعد، مشخص شد که پرداخت این مبلغ به صنعت خودرو، از وعده فراتر نرفته و عملاً مشکلات این صنعت باز هم تشدید شد.

در چنین وضعیتی دیگر برای صنعت خودرو و صنایع قطعه‌سازی و مجموعه‌سازی وابسته، رمقی باقی نمانده بود تا بتواند به اقدامات پیشگیرانه و یا اقدامات لازم برای مقابله با روند تشدید تحریم‌ها بپردازد و در نتیجه با تشدید تحریم‌های بین‌المللی در ارسال قطعات و نیز تحریم‌های بانکی در چند ماه اخیر، عملاً بخش عمده‌ای از این صنعت فلج شد. متأسفانه در کنار مسائل و مشکلات پیش‌روی صنعت قطعه‌سازی و خودروی کشور، مسوولان دولتی در ابتدا نسبت به کتمان بحران اقدام کردند و بعدها حمله به صنعت خودرو و تخطئه فعالیت‌های این صنعت را در دستور کار خود قرار داده و سعی در توجیه سیاستگذاری‌های غلط خود داشتند و متأسفانه در این بخش نیز صنعت قطعه‌سازی و خودرو از همراهی و نقد مسوولان این بزرگواران بی‌نصیب ماند.

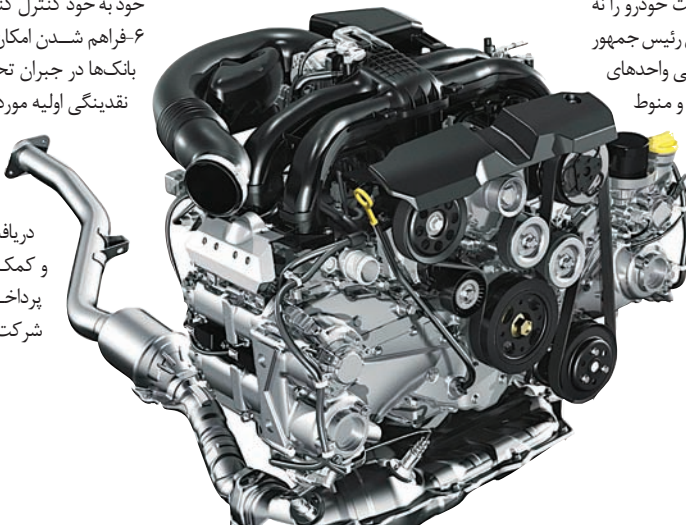
ریشه‌های بحران نقدینگی شرکت‌های قطعه‌ساز

بحران نقدینگی شرکت‌های قطعه‌ساز عوامل و دلایل مختلفی دارد که از جمله آن می‌توان به الف: عدم پرداخت به موقع مطالبات ایشان از سوی خودروسازان ب: تشدید سخت‌گیری بانک‌ها و دستگاه‌های دولتی برای دریافت تسهیلات ج: فشار بانک‌ها و دستگاه‌های دولتی (نظیر دارایی و بیمه و گمرکات) برای دریافت مطالبات د: تحریم‌های بین‌المللی و عدم همراهی شرکت‌های خارجی تامین‌کننده مواد اولیه اشاره کرد که همه این موارد به اندازه کافی باعث کاهش روند تولید قطعات و پیامد آن

کاهش خودرو شده بود اما متأسفانه با حذف ناگهانی تخصیص ارز مرجع برای ورود مواد اولیه مورد نیاز این صنعت و حذف امکان گشایش اعتبار برای خرید مواد اولیه و افزایش بی‌رویه نرخ آزاد ارز، میزان نقدینگی اولیه مورد نیاز این صنعت به حدود ۲۰ برابر افزایش یافت و طبیعی است که تامین یکباره این حجم از نقدینگی بسیار فراتر از ظرفیت صنعت خودرو و صنعت قطعه‌سازی کشور است. همچنین عدم چاره‌اندیشی در این خصوص بی‌شک وقوع یک فاجعه اقتصادی را در بر خواهد داشت چرا که ورشکستگی و تعطیلی صنعت خودرو به عنوان پرتیزترین بخش تولید کشور و بالاترین حجم گردش مالی اقتصاد کشور پس از صنعت نفت، نه تنها باعث توقف فعالیت‌های این صنعت شده که فعالیت تولیدی و اقتصادی بسیاری دیگر از صنایع و کارگاه‌های تولیدی مرتبط را نیز تحت الشعاع خود قرار خواهد داد. هر چند واقعی شدن نرخ ارز به دلیل رقابت‌پذیر کردن تولید داخلی امری کاملاً قابل قبول است ولی عدم اتخاذ سازوکار مشخص برای محافظت از صنایع کشور و بخشهای تولیدی در دوران تلاطم نرخ ارز، شرکت‌های تولید داخل را با چالشی جدی مواجه خواهد کرد. شاید اختصاص اولیه ارز مرجع به بخشهایی از این صنعت که مواد اولیه آن امکان تولید داخلی ندارد (از محل حذف یارانه‌ها که قرار بود به تولید در اولویت اول اختصاص یابد) و حذف تدریجی این نوع ارز در طول یک دوره مشخص برای واحدهای تولیدی، می‌توانست مانع از بروز بسیاری از مشکلات امروزی در این صنعت شود که متأسفانه وقوع نیویست. بر این اساس از همه دلسوزان این کشور دعوت می‌شود، ضمن توجه ویژه به بحران پیش‌روی صنعت خودرو کشور و چاره‌اندیشی برای رفع یا حداقل کاهش مشکلات این صنعت مانع از وقوع فاجعه مذکور شوند و در همین راستا پیشنهادات زیر برای خروج از این بحران توصیه می‌شود:

- ۱- حذف بخشنامه سخت‌گیرانه دولت در سال جاری برای ارائه تسهیلات به واحدهای تولیدی
- ۲- کاهش هزینه‌های مالی شرکت‌های تولیدی از طریق اعمال روش انتقال وام (Loan bridge)
- ۳- پرداخت کمک مالی دست کم ۲۰۰۰۰ میلیارد ریالی وعده داده‌شده به صنعت خودرو برای خروج از بحران
- ۴- اختصاص ارز مرجع برای تامین مواد اولیه‌ای که امکان تولید آن در داخل فعلاً وجود ندارد و حذف تدریجی (و نه ناگهانی) این نوع ارز از روند تامین مواد اولیه واحدهای تولیدی در طی دوره زمانی مشخص.
- ۵- حذف قیمت‌گذاری از خودرو توسط دولت و واگذاری قیمت خودرو به سیستم عرضه و تقاضای بازار (چرا که سیستم عرضه و تقاضا با توجه به قیمت جهانی خودرو و محدودیت‌های طبیعی قیمت در بازار تقاضا، در درازمدت، خود به خود کنترل‌کننده قیمت خودرو خواهد بود)
- ۶- فراهم شدن امکان گشایش اعتبار داخلی از سوی بانک‌ها در جبران تحریم خارجی بانک‌ها، تا از حجم نقدینگی اولیه مورد نیاز برای خرید مواد اولیه کاسته شود.

- ۷- منوط ساختن پرداخت مالیات بر ارزش افزوده به شرط دریافت وجه آن از شرکت‌های خودروساز و کمک به شرکت‌های خودروساز برای پرداخت به موقع وجه مالیات مزبور به شرکت‌های مجموعه‌ساز و قطعه‌ساز.



افق روشنی در کار نیست

دخالت دولت در قیمت گذاری خودرو با هیچ منطق اقتصادی توجیه پذیر نیست



■ ابراهیم احمدی

رئیس انجمن
صنایع همگن خودرو
نیرو محرکه

دارد؟ پرسش شاغلان در صنعت خودروسازی این است که این حمایت‌ها قرار است چه زمان شامل حال تولیدکننده ایرانی شود؟

قیمت چهار عنصر مهم دخیل در صنعت قطعه‌سازی یعنی آلومینیوم، فولاد، پلیمر و مس از سال گذشته تاکنون سه برابر شده اما قیمت خودرو افزایش نیافته است. صنایع خودروسازی هر پنج سال یکبار نیازمند سرمایه‌گذاری کلان و سرمایه‌گذاری در گردش برای نوآوری هستند و خودروسازان برای تولیدات خود نیازمند سود بالای ۴۰ درصد برای برطرف کردن خواسته مشتریان اند، اما خودروسازان ایرانی اجازه ندارند قیمت خودروهای تولیدی را افزایش دهند.

در نتیجه به دلیل عدم توجه به شرایط اقتصادی خودروسازان، صنعت خودروسازی ایران نسبت به رقبای آسیایی خود از جمله کره و چین عقب مانده است. آینده‌نگری در این است که سوای توجه به تولید داخلی باید همیشه نیم نگاهی هم به کشورهای رقیب خود در منطقه داشته باشیم. صنعت خودروسازی و قطعه‌سازی در ایران با تکیه بر توان ذهن پویا و خلاق جوانان ایرانی می‌تواند با بسیاری از کشورهای جهان رقابت کند اما اراده‌ای به منظور تحقق چنین ایده‌ای در دستور کار نیست. فقدان آینده‌نگری صنعت خودروسازی ایران افق‌های بلندمدت و پیش‌رو را از دست داده و دغدغه امروز صنعتگران شاغل در این عرصه تنها فکر بقا است.

دو برابر سال گذشته محاسبه شده است اما اجازه افزایش قیمت به تولیدکننده داده نمی‌شود از سوی دیگر بر بازار خودرو سیستم دلالتی حاکم شده و بر قیمت‌ها تاثیر منفی گذاشته است. از طرف دیگر وزارت صنایع خودرو را وسیله‌ای لوکس می‌داند ولذا خودرو را در اولویت ۸ تا ۱۰ قرار داده و ارز مرجع برای واردات به قطعات خودروها پرداخت نمی‌شود؛ موضوعی که سازندگان خودرو را با مشکل مواجه کرده است از سوی دیگر به دلیل تورم موجود در بازار که زندگی بسیاری از شهروندان را متاثر کرده، صنعت خودروسازی نیز با رشد هزار و ۱۰۰ درصدی هزینه‌های تولید خودرو از سال ۷۶ تاکنون مواجه شده که آمار نگران کننده‌ای برای تولید در کشور به شمار می‌آید. نتیجه اینکه اگر قیمت خودرو واقعی نشود، بسیاری از قطعه‌سازان چاره‌ای جز



تعدیل نیرو نخواهند داشت و تنها راه چاره برون رفت از این وضعیت قیمت گذاری خودرو بر اساس نرخ ارز است. واقعیت این است که ورود دولت در موضوع قیمت گذاری خودرو با هیچ منطقی قابل توجیه نبوده و قیمت خودرو باید بر اساس شرایط بازار مشخص شود. خودروسازان در چنین وضعیتی خواستار برداشتن تعرفه خودروهای خارجی هستند چرا که در صورت آزادسازی قیمت‌ها است که می‌توانند با خودرو سازان خارجی رقابت کنند. مگر نه اینکه تولیدکننده برای بقای اقتصادی و مالی خود نیاز به حمایت و سیاست‌های حمایتگرانه دولت

صنعت خودروسازی که گاهی از آن به عنوان لوکوموتیو صنایع در یک کشور تعبیر می‌شود در ابتدای قرن بیستم موتور محرکه رشد و توسعه اقتصادی-صنعتی جهان سرمایه‌داری بوده و بر همین اساس برخی از کشورها در نیمه دوم قرن بیستم از جمله ژاپن و کره جنوبی برنامه‌های توسعه اقتصادی خود را بر مبنای توسعه صنعتی با توسعه صنعت خودرو و حمایت از آن طراحی کردند. بر همین اساس اهمیت و حساسیت فزاینده صنعت خودروسازی در فرایند توسعه اقتصادی و صنعتی یک کشور و نقش آن در ظرفیت اشتغال‌زایی و ارزش افزوده، بررسی آثار سیاست‌های مرتبط با آن را حائز اهمیت دوچندان است به رغم چنین اهمیتی اما در ایران به دلیل عدم توجه به شرایط اقتصادی خودروسازان، صنعت خودروسازی نسبت به رقبای آسیایی خود بسیار عقب مانده است. سیاست‌گذاری‌های اشتباه موجب شده تا به عنوان مثال فقط در اصفهان ۹۰ درصد از واحدهای تولیدی خودرو به حالت نیمه تعطیل در آیند. ۲۵۰ واحد تولیدی در زمینه خودرو در اصفهان وجود دارد که در حال حاضر تنها با ۴۰ درصد ظرفیت خود مشغول به کار هستند. تاچندی قبل تعداد شاغلان این صنعت در استان اصفهان ۲۵ هزار نفر بود که طبق آخرین آمار در ماه‌های اخیر با حدود ۳۰ درصد کاهش نیرو مواجه شده‌اند. نتیجه اینکه بسیاری از قطعه‌سازان در آستانه ورشکستگی و تعطیلی هستند. علت اصلی وضعیت پیش آمده برای صنعت خودروسازی به افزایش قیمت ارز مربوط می‌شود. همزمان با بالا رفتن قیمت ارز و افزایش دستمزد نیروی کار، قیمت تمام شده خودروها به طور تقریبی



خودروی ملی یا جهانی



■ اوستاگودری

استاد دانشگاه
علم و صنعت

۳ متاسفانه ما در ایران مدیرانی نداریم که بتوانند فرآیند تحقیق و توسعه را خوب مدیریت کنند. در مدیران و کارشناسان صنعتی ما خودباوری کم است و به استفاده از تکنولوژی‌های وارداتی عادت کرده‌اند. تا زمانی که چنین طرز تفکری وجود دارد، ما نمی‌توانیم خودروی ارزان قیمت تولید کنیم. در ایران ما باید توسعه مبتنی بر دانش مهندسی را تعقیب کنیم که لازمه آن خودباوری است و متأسفانه این باور در برخی از مدیران صنعت خودرو کم رنگ است. رشد صنایع در شرایطی اتفاق می‌افتد که صنعت بر پایه اقتصاد آزاد توسعه یابد و تلاش اش در همه ابعاد برای کسب سود بیشتر متمرکز شده باشد. دولت نیز باید با تدوین مقررات و تعرفه‌ها به این تلاش‌ها سمت و سو بدهد و به جای دخالت در امور تولید و صنعت به حمایت و ارائه تسهیلات از صنعتگران از جمله در بخش خودروسازی روی آورد.

۲ مهمتر از الزام خودروسازان به ارتقای سطح کیفی تولید خودروها، تکلیف آن‌ها به افزایش سطح فن آوری خودروهای تولیدی و بازنشسته کردن خودروهای قدیمی است. در حال حاضر تنها بر مساله ارتقای سطح کیفی تولید خودروهای فعلی برای کاهش نارضایتی مردم از کیفیت و سطح خدمات پس از فروش خودروها تاکید می‌شود، در حالی که فن آوری برخی از خودروهای فعلی مانند پراید و پژو ۴۰۵ بسیار قدیمی است و به دلیل پایین بودن سطح ذاتی ایمنی و راحتی سرنشینان در آن‌ها باید بازنشسته شوند. باید بین افزایش کیفیت تولید با افزایش سطح فن آوری خودروها تفاوت قائل شد، چنانچه مردم حق دارند از خودروهایی که فاصله آن‌ها با سطح فن آوری روز دنیا چندان زیاد نیست، استفاده کنند.

۱ برای حل مسائل پیش روی صنعت خودرو پیش از هر چیز باید به یک سوال پاسخ داد: آیا باید به سمت خودروی ملی برویم یا به سمت همکاری با خودروسازان جهانی؟ به یاد داریم که در دوره‌ای خودروسازان، استراتژی‌شان را بر مبنای خودروی ملی تهیه کردند. بعدها عده‌ای گفتند که خودروی ملی نوعی توهم است و از منطق اقتصادی تبعیت نمی‌کند و ما باید همکار خودروسازان جهانی باشیم و با کمک تکنولوژی آنها خودرو تولید کنیم. آنهایی که می‌گفتند خودروی ملی، منظورشان «سمند» بود و آنهایی که می‌گفتند همکاری با خودروسازان جهانی، مقصدشان تندر ۹۰ بود. نه چیزی فراتر از این گزینه‌های مشخص. حال آنکه وقتی می‌گوییم «همکاری با خودروسازان جهانی» منظور نوعی رابطه دوطرفه است.



■ حسین گروسی
عضو کمیسیون
صنایع و معادن
مجلس



به جای پژو به خودروسازان آسیایی سلام کنیم

چینی طرف همکاری مشترک با سایپا و ایران خودرو شوند به دلیل استهلاک و مصرف سوخت بسیار پایین خودروهای تولیدی این کشورها، سود مادی و غیرمادی زیادی نصیب کشور خواهد شد.

دیگر اینکه در کنار تلاش خودروسازان برای توسعه سطح تعاملات بین‌المللی در حوزه کشورهای آسیایی نباید نقش محوری شرکت‌های قطعه‌سازی در تولید خودرو را نادیده گرفت. قطعه‌سازان تاثیر مستقیمی در ارتقای صنعت خودرو داشته و بالا رفتن کیفیت تولید آنها منجر به افزایش کیفیت خودروهای تولید داخل خواهد شد. افت شدید تولید خودرو در ماه‌های اخیر و بروز مشکلات برای صنعت قطعه‌سازی و خودروسازی به گوش نمایندگان مجلس رسیده و نمایندگان قصد دارند از همه توان و امکانات خود برای کمک به صنعت خودرو و برون‌رفت از شرایط فعلی استفاده کنند. واقعیت این است که در تمام کشورهای صنعتی و پیشرفته که بخش خصوصی حرف اول را می‌زند، باز هم در مواقع اضطراری دولت از صناعی که موجب رونق تولید و کسب‌وکار هستند پشتیبانی جدی دارد.

صنایع خودروسازی ایران نیز باید در شرایط تحریم‌های بین‌المللی از هر گونه دیدگاه جزیره‌ای در مورد صنعت خودروسازی و قطعه‌سازی پرهیز کرده و برای ارتقای جایگاه صنعت خودرو ایران در سطح منطقه و جهان به یک تصمیم مشترک برسند و با همسان‌سازی عقاید تصمیماتی قابل اجرا بگیرند. اعضای کمیسیون صنایع مجلس نیز به شکل متمرکز به دنبال ارایه راه‌حل و پیشنهادهایی برای خروج صنعت خودرو از مشکلات فعلی هستند.

تولید قطعات ساخت داخل است. مشکل کنونی صنعت خودرو در بازار به کمبود قطعات و کاهش تولید محصول برمی‌گردد. کاهش تولید سبب شده میزان تقاضا از عرضه پیشی بگیرد و شاهد افزایش روز به روز قیمت محصول در بازار هستیم.

نباید فراموش کرد که برخی محدودیت‌های بین‌المللی سبب شده خودروسازان در تامین قطعه با مشکل مواجه شوند که این چالش تنها با حمایت دولتی از قطعه‌سازان داخلی و حرکت به سمت داخلی سازی تمامی قطعات مرتفع خواهد شد. در برخی از قطعات که هم اکنون امکان داخلی سازی وجود ندارد، خودروسازان باید سعی کنند نیاز خود را از دیگر شرکت‌ها تامین کنند و صنعت خودروسازی کشور نباید تنها به تعداد محدودی از شرکت‌های تامین قطعه وابسته باشد. در مواردی که برخی کشورها از جمله فرانسه صنعت خودروسازی ما را تحریم کرده‌اند، خودروسازان کشور باید از توانایی طراحی، مهندسی و تولید قطعه‌سازان داخلی برای همکاری با خودروسازان آسیایی بهره‌مند شوند. فراموش نکنیم در همه سال‌های همکاری صنعت خودروی ایران با کشور فرانسه، دولت فرانسه از صدور فناوری خودرویی به ایران ممانعت کرد ولی خودروسازان کشور بازار خودروی کشور را در اختیار پژو قرار دادند.

آینده‌نگری در این است که در شرایط کنونی به جای روی آوردن دوباره به پژو، همکاری با خودروسازان آسیایی صورت گیرد که می‌توانند بهترین جایگزین برای تداوم همکاری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی صنعت خودروی ایران باشند. اگر به جای پژو، خودروسازان ژاپنی، کره‌ای و حتی

در یک‌ساله که مسوولان بیش از هر برهه زمانی دیگری بر حمایت از تولید ملی تاکید دارند لازم است تا بیشترین حمایت از صنعت خودرو و قطعه‌سازی در کشور صورت گیرد چرا که نمی‌توان به سادگی از کنار بحران‌های پیش‌روی این صنعت گذشت. خوشبختانه در مجلس شورای اسلامی نگاه حمایتی از صنعت خودروسازی وجود دارد، اگر چه مجلسیان نقدهایی به راه‌های رفته این صنعت نیز وارد می‌دانند.

با این‌همه در شرایط فعلی و برای برون‌رفت از بحران، اختصاص تسهیلات، کمترین کمکی است که می‌توان به خودروسازان ارائه داد چرا که این صنعت در گیر مسائل به‌وجود آمده به واسطه تحریم‌ها بوده و حمایت دولت در موقعیت حساس کنونی باعث آرامش خاطر صنعتگران برای ادامه تولید خواهد شد. به همین منظور است که دولت در کار گروه حمایت از صنعت بنا دارد با اختصاص تسهیلات ۲۰۰۰ میلیارد تومانی امکانی برای خروج خودروسازی کشور از بحران نقدینگی به وجود آورد. البته تحقق این وعده همراهی و همدلی مسوولان مختلف و موثر در این حوزه را طلب می‌کند.

در بسیاری از کشورها، دولت در مقاطع مختلف زمانی به ارائه تسهیلات به صنعت خودروسازی می‌پردازد. در شرایط امروز ایران با توجه به موانع داخلی و خارجی پیش روی خودروسازان اعم از استفاده از انرژی گران‌قیمت و مشکل تامین مواد اولیه قطعه‌سازان، لزوم پرداخت هرچه سریع‌تر تسهیلات احساس می‌شود. نمی‌توان منکر این واقعیت شد که افزایش تولید خودرو و تعادل قیمت‌ها در گرو حمایت از قطعه‌سازان و افزایش

دانش کسب‌وکار در صنعت قطعه‌سازان

یافته‌های یک نظرخواهی در مجموعه ایران خودرو

می‌شوند: دسته نخست، گروهی هستند که ظاهر صنعتی دارند، ضمن سرمایه‌گذاری با رعایت استانداردهای کیفی و سرمایه‌گذاری مشترک با طرف‌های خارجی، به توانمندی‌های بالایی دست یافتند. این گروه همیشه بخش بزرگی از سود خود را دوباره سرمایه‌گذاری می‌کردند و از نظر مقیاس تولید، بسیار بزرگ شدند. دسته دوم گروهی هستند که ظاهر سنتی دارند و عمده قطعه‌سازان نیز از این گروه هستند، کمتر به سرمایه‌گذاری مجدد، توجه دارند و اصولاً ظرفیت‌های خود را گسترش نداده‌اند. طبق آمار انجمن قطعه‌سازان، هم‌اکنون یک هزار و ۲۰۰ واحد قطعه‌سازی در صنعت قطعه‌سازی کشور فعالیت می‌کنند و در این بین، تنها ۳۰ واحد آنها بزرگ است و هر یک از این ۳۰ واحد، با ده‌ها قطعه‌ساز کوچک و متوسط دیگر کار می‌کنند و ۷۰ درصد از کل نیاز کشور به قطعات خودرو را به تولید می‌رسانند.

در واقع این ۳۰ واحد، مجموعه‌ساز به حساب می‌آیند و متشکل از ۲۰ تا ۱۰۰ زیر مجموعه هستند. این در شرایطی است که ۳۰ مجموعه مذکور، تولیدکننده اصلی

■ مهدی سلیمی/ کارشناس ارشد اقتصاد

به‌همان میزان گسترش یافته است. صنعت خودرو سازی کشور ایران شرایط خاصی دارد. صنعت خودروی کشور، نه تنها رقابتی نیست بلکه کاملاً انحصاری است و در واقع اگر در این صنعت انحصاری نباشد، مقیاس تولید، کوچک شده و به تدریج قطعه‌سازان از بین خواهند رفت. دلیل آن، این است که وقتی مقیاس تولید، پائین باشد، برای خودروساز داخلی، تعمیق ساخت داخل به صرفه نخواهد بود و به ناچار به واردات قطعات منفصله و مونتاژکاری روی خواهد آورد. انحصار، از ویژگی‌های مثبت این صنعت است، صنعت خودروی کشور، تنها صنعتی است که در سال‌های اخیر توانسته به تعمیق تکنولوژی بپردازد و آموزش‌های تخصصی ارائه دهد. میزان ساخت داخلی “پژو ۴۰۵” و “سمند” برابر با ۹۰ درصد، “پراید” برابر با ۹۲-۹۸ درصد و “پژو ۲۰۶” به میزان ۵۰ درصد است. قطعه‌سازهای کشور نیز، به طور کلی به دو دسته تقسیم

فعالیت صنعت قطعه‌سازی خودرو در ایران، از اواسط دهه ۴۰ با تولید بدنه خودرو به‌ویژه اتوبوس و شاسی آغاز شد و در اوایل دهه ۵۰ با سرمایه‌گذاری مشترک خودروسازان، تولید موتور و بعضی از قطعات مانند (پیستون، دینام، استارت، اگزوز، درخت سیم و رینگ چرخ) با اخذ لایسنس، ساخت داخل شد. تعمیق ساخت داخل از سال ۱۳۷۲ با برنامه‌ریزی‌های میان‌مدت و بلندمدت به‌طور جدی پیگیری شده تا چرخ تولید بزرگترین صنعت کشور دوباره راه بیفتد. طی یک دهه گذشته سرمایه‌گذاری‌ها و تلاش‌های قابل توجهی در زمینه قطعه‌سازی خودرو در ایران صورت گرفته که علاوه بر افزایش کمی تولیدات داخل، قابلیت‌های مطمئنی برای طراحی و ساخت بسیاری از قطعات مورد نیاز صنعت خودرو، در کشور فراهم کرده است. به‌طوریکه، در حال حاضر به‌طور متوسط ۸۰ درصد قطعات خودروهای تولیدی کشور توسط قطعه‌سازان داخلی تولید می‌شود و آمارها نشان می‌دهند که طی سال‌های اخیر با رشد ۲۵ درصدی سالیانه تولید خودرو، صنعت قطعه‌سازی نیز در کشور

مشکل: بحران نقدینگی

سال ۱۳۹۱ شمسی را باید سال رکورد تاریخی در صنعت خودرو ایران دانست. طبق آمارهای رسمی در سه ماه نخست سال جاری تولید خودرو با کاهش ۳۶ درصدی مواجه بوده و به گفته برخی از کارشناسان، حجم کاهش تولید خودرو به حدود ۵۰ درصد هم رسیده است. از سوی دیگر پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد که نزدیک به هفتصد هزار کارگر با ادامه این روند در ماه‌های آینده شغل خود را از دست خواهند داد. به دنبال بحران نقدینگی شکل گرفته در ماه‌های اخیر، تاکنون ۴۰ درصد قطعه‌سازان تعدیل نیرو داشته و برخی واحدهای قطعه‌سازی نیز به طور کامل تعطیل شده‌اند که نتیجه نهایی این روند تنها به نفع صنعت چین خواهد بود که محصولات درجه چندم خود را روانه بازار ایران کرده، به گونه‌ای که در طی چند ماه اخیر رشد فروش محصولات و خودروهای چینی چندبرابر شده است. منابع ورودی برای قطعه‌سازان ۵ برابر شده که در انتهای تولید سبب افزایش قیمت محصولات و قطعات خواهد بود. در این میان فلسفه سختگیری‌ها و مشکلاتی که بانک مرکزی برای تولیدکنندگان داخلی ایجاد کرده برای قطعه‌سازان میهم است چراکه با وجود تاکید مسئولان به حمایت از تولید داخلی که شامل ارائه تسهیلات با بهره ۱۴ درصد می‌شود، هیچ قطعه‌ساز و خودروسازی از این تسهیلات استفاده نکرده و تاکنون وام‌های بانکی با بهره ۲۴ تا ۲۷ درصد بوده که با احتساب جریمه و تاخیر به حدود ۳۲ درصد نیز می‌رسد. ادامه این روند سبب کاهش بهره‌وری ظرفیت واحدهای تولیدی و افزایش قیمت خودرو شده است.

نوسانات نرخ ارز در پنج سال گذشته بیش از ۶۰۰ میلیارد تومان صنعت خودرو را متضرر کرده است. با وجود این وضعیت، به‌رغم بحران نقدینگی خودروسازان، ابهام ایجاد شده در تخصیص ارز مرجع برای واردات مواد اولیه نیز به بحران جدیدی برای صنعت خودرو کشور تبدیل شده است. نتیجه اینکه صنعت خودرو و قطعه‌سازی ایران در کمال ناباوری با شرایط بحران غیرقابل بازگشت مواجه شده که نشانه‌های چنین رخدادی بسیاری از صنعتگران را نگران کرده است. تنها با یک اقدام می‌توان جلوی گسترش بحران را گرفت و آن هم سرعت در پرداخت تسهیلات مصوب صنعت خودرو و تامین نقدینگی مورد نیاز این صنعت است. اگر تصمیم مسئولان به تعویق افتاده و یا مشمول مرور زمان شود، علاوه بر بیکاری و تعطیلی واحدهای تولیدی به دلیل قطع عرضه، قیمت خودرو در بازار نیز به طور سرسام‌آوری افزایش خواهد یافت و به تبع مصرف‌کننده نیز در کنار تولیدکننده متضرر خواهد شد. مسئولان نمی‌توانند این واقعیت را نادیده بگیرند که صنعت خودرو ۴ درصد ارزش افزوده و ۲۲ درصد ارزش تولیدات صنعتی کشور را شامل می‌شود و باید مورد توجه ویژه قرار گرفته و اگر عزمی برای رسیدگی به وضعیت خودروسازان و قطعه‌سازان در کشور وجود دارد باید در سریع‌ترین زمان ممکن نسبت به رفع مشکلات صنعت قطعه‌سازی کشور اقدام شود، مشکلاتی که باعث افزایش قیمت تمام شده قطعات خودرو شده است. در این میان اهتمام مسئولان اقتصادی، صنعتی و بانک مرکزی می‌تواند تا حدودی عبور از این مشکلات را

قطعات به حساب آمده و به اصطلاح "دانه درشت‌ها" در صنعت قطعه‌سازی‌اند و باقی قطعه‌سازها نه در شرایط مالی مناسبی به سر می‌برند و نه کیفیت بالایی دارند. همین موضوع، یعنی کیفیت نه چندان مناسب قطعات، موجب نارضایتی خودروسازان را فراهم آورده و سبب شده تا مشتریان نیز از کیفیت خودروها چندان راضی نباشند. هر چند مشتریان، همواره خودروسازان را در این کم‌کیفیتی مقصر می‌دانند، اما مسئولان ایران خودرو و سایپا معتقدند، ۸۶ درصد کیفیت تولید یک خودرو را قطعات آن تشکیل و خودروساز تنها در ۱۴ درصد این داستان سهم است و اگر خودرویی از کیفیت لازم برخوردار نیست، باید بیشتر این تقصیر را از ناحیه قطعه‌سازان دانست. قطعه‌سازانی که به اعتقاد خودروسازها، حرکت چشمگیر و آن چنانی برای رشد کیفیت از خود نشان نداده و پراکندگی بیش از حد واحدهای تولیدی آنها از دلایل اصلی این کم‌حرکی قطعه‌سازان است.

به نظر می‌رسد که برای خدمات‌رسانی به صنعت خودروی داخل کشور باید صنعت قطعه‌سازی کارکرد جهانی پیدا کرده و وارد سایر بازارهای خارج از کشور شود، زیرا بدون جهانی شدن صنعت قطعه‌سازی، برای حضور در بازارهای جهانی خودروسازان نیز با مشکل مواجه خواهد شد. از طرفی دیگر پویایی صنعت خودرو و تحولات سریع و تغییر پیاپی خطوط تولید، موجب شده تا

شرکت‌های قطعه‌سازی به ویژه در سال‌های اخیر خود را به روز نگه داشته و همگام با نیاز بازار داخلی حرکت کنند که با توجه به محدودیت‌های واردات خودرو و انحصاری بودن بازار خودرو این شرکت‌ها تا حدودی موفق بوده‌اند. اما این شرکت‌ها با توجه به کیفیت محصولات خود نیاز به تحولات اساسی دارند تا بتوانند در صحنه رقابت‌های جهانی حضور داشته باشند.

با توجه به مطالب بیان شده، می‌توان راهکارهایی را در نظر آورد که منجر به بهینه شدن فرآیندها و پویایی این صنعت شود. یکی از مواردی که امروزه بسیار مطرح است، استفاده و مدیریت مناسب دانش‌های درون سازمان و دانش‌های مرتبط و موجود در سطح دنیا است. با پیاده سازی موفق مدیریت دانش انتظار می‌رود تأثیر این فرآیندها را در کاهش هزینه‌های تولید، افزایش میزان تولید، ارتقای کیفی تولیدات، دستیابی به تکنولوژی‌های جدید و پیشرفته، کاهش هزینه‌های تحقیق و توسعه، افزایش قدرت رقابت با رقبای خارجی، دستیابی به بازارهای جهانی و صادرات محصولات و سایر مزیت‌های جانبی مشاهده کرد. بر اساس یافته‌های تحقیقی که نگارنده با نظرخواهی از قطعه‌سازان و خودروسازان در کشور به انجام رسانده پیشنهاد زیر به سازمان‌ها و نهادهای قطعه‌سازی که در صدد پیاده‌سازی مدیریت دانش هستند، ارائه می‌شود:

- عوامل مختلفی بر موفقیت مدیریت دانش تأثیر دارند و

برای قطعه‌ساز تعدیل کند. پیشنهاد آینده‌نگرانه به مسئولان این است که چنانچه مواد اولیه در بورس کالا عرضه می‌شود، محصول نیز در بورس کالا تعیین قیمت شود یا قیمت‌گذاری مواد اولیه طبق قانون به سازمان حمایت از مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان واگذار شود. شرکت‌های قطعه‌ساز داخلی مواد اولیه خود را از داخل یا از خارج تامین می‌کنند. آن دسته از قطعه‌سازان که نیاز خود را از کارخانجات فولاد و پتروشیمی داخلی تامین می‌کنند با افزایش بسیار زیاد قیمت‌ها در مواد پتروشیمی مانند ABS و افزایش سه برابری قیمت فولاد مواجه شده‌اند. از آنجایی که بسیاری از نیازهای صنعت پتروشیمی و فولادسازی نیز از طریق واردات تامین می‌شود، نوسانات نرخ ارز نیز در آن‌ها موثر بوده است. از نظر بسیاری از صنعتگران حوزه خودرو شرط کاهش و ثبات قیمت، آزادسازی قیمت خودرو است تا به این صورت چرخه عرضه و تقاضا عامل تعیین خودرو باشد نه واسطه‌ها. هم‌اکنون فاصله ۴ میلیون تومانی میان قیمت کارخانه خودروسازی و بازار وجود دارد، و در صورت آزادسازی قیمت خودرو علاوه بر ثبات قیمت، می‌توان انتظار کاهش قیمت را هم داشت چراکه در این صورت عامل تعیین‌کننده نیاز بازار است و خودروهای پرتعداد شناسایی و تیراژ تولید آن در کارخانه خودروسازی و به تبع آن تولید قطعات مورد نیاز نیز افزایش یافته و مشکل اصلی صنعت خودروسازی و صنایع وابسته که عدم استفاده از حداکثر ظرفیت است نیز برطرف خواهد شد و نیروهای تعدیل شده به کار باز خواهند گشت.

توجه صرف به تکنولوژی و یا دیگر موارد به صورت تنها، نمی‌تواند کسب‌وکار را از مزایای مدیریت دانش بهره‌مند سازد. بنابراین توجه کلی، سیستماتیک و همه جانبه سازمان به تمامی عوامل موثر پیشنهاد می‌شود.

- مدیریت دانش یک فلسفه و نگرش متفاوت به کسب‌وکار است، بنابراین کسب‌وکارها ابتدا باید استراتژی‌ها، زیرساخت‌ها و فرهنگ سازمانی را با الزامات دیگر پیاده‌سازی مدیریت دانش منطبق سازند. پیشنهاد می‌شود قبل از سرمایه‌گذاری‌های کلان بر تکنولوژی‌ها و دیگر تغییرات پر ریسک، بستر لازم را از طریق دیگر عوامل فراهم آورند.

- صاحبان کسب‌وکارهای کوچک و متوسط بهتر است قبل از پرداختن به بسترسازی و کار بر زیرساخت‌ها، از داشتن تفکر استراتژیک و تعهد تیم مدیریتی برای پیاده‌سازی مدیریت دانش مطمئن باشند چرا که بدون وجود این عامل حیاتی که در این تحقیق نیز بر اهمیت ترین عامل شناخته شد، تلاش‌های مرتبط با پیاده سازی بی اثر خواهد بود.

عامل الگوبرداری رقابتی به عنوان عامل اساسی جدیدی در زمینه پیاده‌سازی مدیریت دانش مطرح که در این تحقیق نیز مورد توجه قرار گرفت. استفاده از این عامل جهت الگوبرداری از نمونه‌های موفق موجود در محیط رقابتی می‌تواند بسیار موثر واقع شود.



■ فرهاد بهنیا

عضویت‌مدیر

انجمن قطعه‌سازان



برای

خدمات‌رسانی به

صنعت خودروی

داخل کشور

باید صنعت

قطعه‌سازی

کارکرد جهانی پیدا

کرده و وارد سایر

بازارهای خارج از

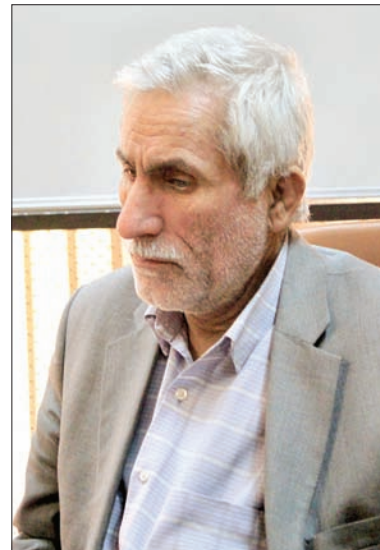
کشور شود

آینده

شماره شانزدهم / آذر و دی ۹۱

قطعه سازان به آخر خط تولید رسیده اند

میزگرد آینده نگر با هدف بررسی مسائل پیش روی قطعه سازان در ایران با حضور
عزیزالله گودرزی، محمدرضا نجفی منش، محمدصادق ابراهیم زاده پژوهی و احمد نعمت بخش



مسائل مربوط به بحران نقدینگی و کاهش ارزش سهام صنایع مرتبط با آن در بورس، کاهش سطح تولید و تعدیل نیروی انسانی و عدم همراهی بانک‌ها در واگذاری تسهیلات مالی، مسائلی است که در میزگرد آینده نگر به عنوان اصلی ترین مشکلات قطعه سازان مورد بررسی قرار گرفته است. در این میزگرد که در طبقه یازدهم وزارت صنایع، معادن و تجارت برگزار شده مهندس محمد نجفی منش، رئیس انجمن قطعه سازان، مهندس احمد نعمت بخش، دبیر انجمن صنفی خودرو سازان و عزیزالله گودرزی، کارشناس دفتر ماشین سازی و نیرومحرکه وزارت صنعت و عضو شورای سیاست گذاری خودرو و مهندس پژوهی، مدیر امور مطالعات و برنامه ریزی استراتژیک ساپکو حضور داشتند.

خودروسازی نیز فعالیت خودش را بر اساس نرخ ارز رسمی انجام داده و هر چه دولت بر اساس مصالح ملی تصمیم بگیرد صنعت خودروسازی نیز به تبع بر همان اساس رفتار خواهد کرد اما راهکار مشخص برای حل مشکلات پیش روی صنعت خودروسازی در این است که برای مجموعه مسائل مرتبط به صنعت خودرو همچون نرخ ارز، گمرک، تحریم و نقدینگی راه‌حلی همه جانبه ارائه دهیم تا بتوانیم از ورای آن به موقعیت با ثباتی دست یابیم. شما از وضعیت نامناسب صنعت خودروسازی گلایه دارید. سئوال این است که آیا در سال‌های گذشته به اندازه کافی فرصت فراهم نبود که صنایع ایران به خودکفایی رسیده و در شرایطی مثل تحریم‌ها قادر باشند نسبت به تولید تمام مواد مورد نیاز در چرخه تولید خودرو در کشور اقدام کنند؟

نعمت بخش: خودکفایی تقریباً در بخش‌های عمده‌ای از صنعت قطعه سازی خودرو حاصل شده و ما تنها به شکل محدودی در برخی از تولیدات مان به واردات برخی قطعات و موارد اولیه نیازمندیم. چنانچه در حال حاضر تولید بیشتر خودروها از طریق قطعات داخلی صورت می‌گیرد؛ به عنوان نمونه در تولید پژو ۴۰۵ و سمند که دارای نیرومحرکه پژو هستند به ۹۸ درصد خودکفایی رسیده‌ایم. در مورد پژو

خودروسازان همکاری داشتند. به هر دلیلی شرکت‌های لیزینگی در ایران دوام و بقای چندانی نداشتند چرا که اجبار داشتند با بهره ۱۷ درصد کار کنند در حالیکه دولت اوراق مشارکت را با سود ۲۰ درصد به فروش می‌رساند و اصولاً ادامه کار لیزینگ‌ها در چنین شرایطی امکان پذیر نبود. در غیاب شرکت‌های لیزینگ، ۵۰ درصد از اعتبار ایران خودرو وارد چرخه تولید نشد چرا که خودرو ساز در فقدان شرکت‌های لیزینگی از اعتبار مالی در اختیارش نسبت به فروش اقساط به شهروندان اقدام کرد. در بخش فروش خارجی، مشکلات نقدینگی شدید و دوبرابر شدن نرخ ارز باعث تشدید کمبود نقدینگی شده و نفس تولیدکننده خودرو و قطعه ساز را بند آورده است.

در سال ۱۳۷۵ و در شرایطی که ارز در کشور نایاب شده بود، خط تولید خودروها همیشه ارز در اختیار داشتند اما امروز گویا ارز مبادله‌ای موجود پاسخگوی نیاز بسیار زیاد تولید کنندگان نیست، آیا در این مدت راهکاری آینده نگرانه برای سامان دادن به وضعیت ارز در خواستی و مورد نیاز صنعت خودرو پیش بینی شده است؟

گودرزی: تعیین نرخ ارز، وظیفه‌ای حاکمیتی است و بر اساس توانمندی کشور مشخص می‌شود و صنعت

آمنه شیرافکن: عدم پرداخت مطالبه قطعه سازان از خودروسازان مدتی است که منجر به تعدیل نیروی صدهزار نفری کارگران واحدهای قطعه سازی شده و در این میان نمایندگان انجمن قطعه سازان و خودروسازان با برگزاری جلسه‌های پی در پی با وزارت صنایع، معادن و تجارت به دنبال راه‌حلی برای برون رفت از بحران کنونی اند. همگی آنها متفق القول بر مشکلات ناشی از فقدان نقدینگی در کشور و تصمیم‌های نادرست دولت برای صنعت و صنعتگران اشاره دارند. علت هر چه هست تقریباً همه شرکت‌ها و کارخانه‌ها به دنبال کاهش تعداد نیروی انسانی خود برآمده و سوسوی چراغ صنعت هردم رو به تحلیل می‌رود. تلاش دولت برای ثابت نگه داشتن قیمت خودرو در کنار

باتوجه به اینکه اقتصاد ایران مدتی است شرایط خاصی را تجربه می‌کند، اصلی ترین دغدغه فعالان صنعت قطعه سازی در کشور برای سرپا ماندن و ادامه فعالیت‌های اقتصادی خود چیست؟

گودرزی: در حال حاضر دغدغه اصلی خودروساز و قطعه ساز رفع مسائل مربوط به کمبود نقدینگی در این بخش است و لازم است تا فرصت برای حمایت از صنعتگران باقی مانده، دولت از طریق تزریق نقدینگی بیشتر توسط بانک‌ها و اجرای مصوبه پرداخت دوهزار میلیارد تومان به تولید کنندگانی که اسامی شان به بانک داده شده اقدامات لازم را انجام دهد. با همت خودروسازان، ایجاد تفاهم فیما بین بانک‌ها و قطعه سازان در حال شکل گیری است تا هر کدام از این بخش‌ها بتوانند بخشی از کمبود نقدینگی خودروسازان را حل کنند. بدون تردید وقتی دوباره قادر باشیم که به خط تولید برگردیم، در نتیجه آن فروش خودرو می‌تواند یکی از دلایل کسب نقدینگی صنعتگران به شمار آید و واقعیت این است که عوامل تشدید بحران هر چه باشد و از هر جنسی که باشد، باید یکی یکی مدیریت شده و بتوانیم با خرد جمعی نسبت به حل و فصل آن اقدام کنیم. مسئله این است که تا مدتی پیش لیزینگ‌ها به صورت نهاد واسطه فروش اعتباری خودرو با



۲۰۶ نیز تنها ۲۵ درصد به واردات قطعات وابستگی داریم و از سوی دیگر سهم ایران در خرید قطعه از شرکت پژو در دنیا رقم قابل توجهی نیست.

شما هم مانند آقای گودرزی ریشه‌های بحران به وجود آمده در صنعت قطعه‌سازی را کمبود نقدینگی می‌دانید یا اینکه عوامل دیگری را در این ماجرا دخیل می‌شمارید؟

نعمت‌بخش: بحرانی که قطعه‌سازان ما امروز با آن مواجه شده‌اند، به این دلیل بوده که هزینه‌های مورد نظر توسط بخش خودروسازی به قطعه‌ساز پرداخت نشده‌است. همین مسئله که من خودروساز نتوانستم بدهی‌ام را به قطعه‌ساز بدهم، انبوهی از مشکلات را برای آنها به وجود آورده‌است. اما نمی‌توان به سادگی از کنار صورت مساله اصلی پیش‌روی صنعت خودرو گذشت چراکه قطعه‌سازان را نیز جدای از صنعت خودرو نیستند. به هر شکل شرایط نامساعدی بر وضعیت خودروی کشور حاکم شده‌است. چنانچه در گذشته می‌توانستیم ۸۵ درصد از تولیدات مان را پیش‌فروش کنیم و منابع مالی پیش‌فروش خودرو تا دو سال در اختیار تولیدکننده خودرو بود تا بتواند با آن تولید کند اما حالا امکان پیش‌فروش ما به ۲۵ درصد کاهش یافته که مفهوم اصلی‌اش برای صنعتگر حوزه خودرو کاهش نقدینگی است. از سوی دیگر خودروسازی که پیش از این برای خرید یک کالا با ۱۰ درصد می‌توانست ال‌سی باز کند و باقی مانده پول را موقع ورود کالای خارجی به گمرک ایران بپردازد، حالا مجبور شده ۱۰۰ درصد پول را به حساب بانک خارجی واریز کند و کالا را چند ماه بعد تحویل بگیرد. همین اتفاق موجب شده که نیاز خودروساز و قطعه‌ساز به نقدینگی برای خرید خارجی تا ۱۰ برابر افزایش یابد. نکته این است که بحران‌های پیش‌روی صنعت خودروسازی تنها مختص به ایران نبوده و بیشتر کشورهای جهان چنین تجربه‌هایی را از سر گذرانده‌اند اما نحوه برخورد آنان با معضلات صنعت خودرو بسیار جدی‌تر و دقیق‌تر از آن چیزی است که امروز در ایران از سوی مسوولان دنبال می‌شود. گویی که اهمیت مساله و ابعاد و وسعت تاثیر گذاری آن بر دیگر صنایع و به‌خصوص وضعیت اشتغال به خوبی از سوی سیاست‌گذاران جدی گرفته نشده‌است.

پژوهی: من مجابا را طور دیگری می‌بینم و اگر از من بخواهید که مسائل و مشکلات صنعت خودرو و قطعه‌سازی در ایران را بررسی کنم باید بگویم که در اقتصاد ما مشکلات ریشه‌ای وجود دارد. بعد از روی کار آمدن دولت نهم و دهم شاهد مطرح شدن بحث عدالت و پیشی گرفتن آن از دیگر مفاهیم بودیم چنانچه به همین منظور تلاش شد تا به عناوین مختلف مباحث مربوط به عدالت در جامعه ترویج شود. اما عدالت شعار یک شبه‌ای نیست که با چند سیاست‌گذاری محدود تحقق یابد. ما حاصل شعارهای مبتنی بر عدالت‌خواهی دولتمردان واریز ۶۰ هزار میلیارد تومان تسهیلات به بنگاه‌های زودبازده و البته با نرخ‌های بسیار پایین بود. این وام‌ها اغلب به دست افراد ذی‌نفع و ذی‌نفوذی رسیده که بعید می‌دانم قصدی برای بازپرداخت وام‌های حاصله داشته باشند. دولت با ارایه چنین وام‌ها و ائتلاف چنین منابع نقدینگی در واقع به جای آنکه ریشه تولید را آبیاری کند، تنها آب روی سرشاخه درختان گرفت و آن هم در طرفه‌العینی تبخیر شد و به هوا رفت. حالا که اینطور با کمبود نقدینگی مواجه شده تازه سازوکاری برای وصول آن وام‌ها در حال تدوین

است. ببینید، مشکلات ما از همین مسائل شاید به ظاهر پیش یا افتاده ناشی می‌شود. نفس عدالت زمانی محقق می‌شود که چرخه تولید کشور با قدرت در چرخش بوده و اشتغال‌زایی به همراه داشته باشد. اتخاذ چنین تصمیم‌گیری‌ها و ائتلاف منابع مالی نظیر آنچه به آن اشاره شد، تنها موجب گستردگی فقر و از بین رفتن زمینه‌های حداقلی برابری و عدالت در کشور خواهد شد.

نعمت‌بخش: حرف شما درست اما حالا باید وارد جزئیات بیشتری شویم. در آن سوی مرزها دستکم ۸۰ درصد سرمایه مورد نیاز صنعت خودرو از طریق بانک‌ها به شکل تسهیلات و وام به سرمایه‌گذار و تولیدکننده منتقل می‌شود اما در اینجا رقم وام‌ها بسیار پایین بوده و تازه تحقق آن نیز با هزار اما و اگر مواجه است. صنعت خودرو در ایران بعد از بانک‌ها و نفت بیشترین گردش مالی را دارد، اما بانک‌های ما هم‌پای صنایع دیگر رشد نکرده و نمی‌توانند تسهیلات مورد نظر را در اختیار مافار دهند. از همه مهم‌تر شرکت‌های لیزینگ با محدودیت برای ثبت مواجه شده و در عمل تعطیل بودند و به همین خاطر در کارگروه حمایت از تولید به آقای رحیمی گزارش کردیم که دو گروه ایران خودرو و سایپا در ۶ ماه اول سال ۹۱ چهار هزار میلیارد تومان لیزینگ کردند و نقدینگی‌شان بسیار کم شد.

آقای نجفی‌منش شما به عنوان رییس انجمن قطعه‌سازان، چه پیشنهادهایی آینده‌نگران‌های به منظور برون‌رفت از بحران تاکنون به بخش دولتی ارایه کرده‌اید؟

نجفی‌منش: متأسفانه صنعت خودروسازی ما با واقعیتی تلخ مواجه است که آن هم بی‌توجهی برخی مسوولان به اهمیت این صنعت و اولویت آن در امر اشتغال‌زایی است. اگر اعتبارات مسکن مهر در جای درست‌تری هزینه می‌شد و در نهایت اشتغال‌زایی به همراه داشت، در حال حاضر با وضعیت بهتری در تولید و صنعت کشور مواجه بودیم. به خاطر بی‌توجهی به همین اولویت‌بندی‌ها است که مدام در چرخه تکرار اشتباه گرفتار شده‌ایم. صنعت خودروسازی ایران در سال گذشته مقام سیزدهم تولید خودرو و مقام دوازدهم در تولید سواری‌سازی را در جهان به خود اختصاص داد اما متأسفانه با بی‌توجهی و کم‌توجهی که ناشی از مشکلات نقدینگی بوده، در سال جاری ۵۰ درصد کاهش تولید داشته‌ایم. این‌ها همه حکم می‌کند که توجه ویژه‌ای به این صنعت شود. حل مشکل نقدینگی تنها با حضور دولت محقق خواهد شد. همانطور که در همین یکی دو سال گذشته تجربه کشورهایمانند ترکیه، آمریکا و فرانسه نشان داد که صنعت خودروسازی تا چه میزان از حمایت دولت‌ها بهره‌مند است.

اما مورد دخالت دولت در تعیین قیمت‌ها که این روزها از سوی دست‌اندرکاران صنعت قطعه‌سازی مورد شکوه و شکایت است چه نظرگاهی دارید؟

نجفی‌منش: خب یکی از محوری‌ترین مشکلات ما دخالت دولت در تعیین قیمت خودرو است. متأسفانه با وجود افزایش نرخ مواد اولیه خارجی و چند برابر شدن قیمت مواد اولیه مورد نیاز صنعت خودرو، دولت کماکان بر ثبات قیمت خودرو تاکید دارد. تاکیدی که جان بسیاری از تولیدکنندگان را به لب رسانده و با مشکلات عدیده مواجه کرده‌است.

به‌هر حال با هر دلیلی وضعیت کنونی بر صنعت خودروسازی و متعاقب آن صنعت قطعه‌سازی حاکم

شده‌است. برای برون رفت از وضعیت فعلی باید راهکارهای موثری ارایه شود. آیا شما راهکار عملی و مشخصی برای حل این مشکلات تاکنون ارایه داده‌اید؟

نعمت‌بخش: اگر بانک‌ها توانمند شوند و سرمایه در اختیارشان مناسب باشد و بتوانند به بخش تولید وام و تسهیلات مورد نیاز ارایه دهند، بسیاری از مشکلات ما حل خواهد شد. بانک‌ها در کشورهای صنعتی بخش عمده‌ای از سرمایه صنایع را به آنها وام می‌دهند اما در ایران اصولاً چنین نگاه حمایتی به بخش تولید وجود ندارد. بعد از آنکه ما مشکلات ناشی از لیزینگ ۴ هزار میلیارد تومان از اعتبارات ایران خودرو و سایپا را با معاون اول رییس جمهوری مطرح کردیم، ایشان هم قول دادند که نیمی از این رقم را به ما وام بدهند که با وجود نامه کتبی و رسمی جناب آقای رحیمی شورای پول و اعتبار تصمیم معاون اول رییس جمهوری را و تو کرد.

گودرزی: البته بهتر است به جای و تو از واژه تقلیل استفاده کنیم چنانچه ابتدا آنها میزان توافق شده را به ۵۰ درصد کاهش داده و بعد گفتند که ۶ ماهه پرداخت می‌کنیم و تازه وثیقه‌های سنگین معین کردند که معنایش همان نه گفتن به تصمیم جناب آقای رحیمی بود.

در این میان اعمال تحریم‌ها علیه ایران تا چه میزان بر وضعیت تولید در صنعت شما اثر گذار بوده‌است؟

نعمت‌بخش: به هر شکل تصور من این است که ۷۰ تا ۷۵ درصد از مشکلات صنعت خودرو و قطعه‌سازان ما در شرایط کنونی کمبود نقدینگی بوده و کمتر از ۲۵ درصد به مشکلات تحریم‌ها بر می‌گردد. زمانی که «ژنرال موتور» با بحران مالی مواجه شد، دولت آمریکا رقمی در حدود ۶۰ میلیارد دلار به ژنرال موتور پول داد تا جلوی ورشکستگی آن را بگیرد. دلیل‌اش هم خیلی ساده بود، چون آمریکایی‌ها می‌دانستند که اگر یکی از بزرگترین شرکت‌های تولید خودروی این کشور از کنار بیفتد، با بحران‌های اساسی در بیکاری و تعطیلی صنایع وابسته به خودرو مواجه خواهند شد و به همین خاطر به داد ژنرال موتور رسیدند. در ایران هم مساله امروز ما خیلی شبیه ورشکستگی و نابودی خطوط تولید خودرو است و با این وجود مسوولان ما خودشان را به خواب زده‌اند آن هم در شرایطی که هر روز آمار نگران‌کننده‌ای از تعدیل نیرو در شرکت‌ها و کارخانه‌های وابسته به صنعت خودرو به گوش می‌رسد. چنانچه شرکت‌ها و کارخانه‌های فعال در حوزه قطعه‌سازی خودرو ۱۰۰ هزار نیروی انسانی خود را تعدیل کرده‌اند و وضعیت در بسیاری از کارخانه‌های تولید خودرو مشابه همین وضعیت است. ایران خودرو و سایپا هم اگر تولیدی در کار نباشد، تا چندی دیگر قادر به پرداخت حقوق کارگران خود نخواهند بود. ما همین حالا ورقه‌های مورد نیاز را از فولاد مبارکه تهیه می‌کنیم و مواد دیگر را از بسیاری کارخانه‌ها و تولیدکننده‌های ریز و درشت و این شبکه تولیدی در صنعت خودرو شبیه زنجیره‌ای است که اگر مهره‌ای از آن خارج شود، مشکلات عمده‌ای پیش روی دیگر صنایع مرتبط قرار خواهد گرفت. راستش وقتی آمار تعدیل و روند صعودی اخراج و بیکاری در صنعت خودرو را دنبال می‌کنم، نگرانی زیادی سراپای وجودم را می‌گیرد. به هر شکل وقتی فقر در کشور دامن گستر شود به این آسانی‌ها نمی‌توان دردهای مردم را چاره کرد. زمان برای حمایت از صنایع ایران و به ویژه صنعت خودرو به لحظه‌های پایانی خود نزدیک می‌شود.



گودرزی: در غیاب

شرکت‌های

لیزینگ، ۵۰ درصد

از اعتبار ایران

خودرو وارد

چرخه تولید

نشد چرا که

خودروساز در

فقدان شرکت‌های

لیزینگ از

اعتبار مالی در

اختیارش نسبت

به فروش اقساط

به شهروندان اقدام

کرد



نعمت‌بخش:

تصور من این

است که ۷۰ تا ۷۵

درصد از مشکلات

صنعت خودرو

و قطعه‌سازان ما

در شرایط کنونی

کمبود نقدینگی

بوده و کمتر از ۲۵

درصد به مشکلات

تحریم‌ها بر

می‌گردد

با این توصیف‌هایی که داشتید، چه چشم اندازی از وضعیت پیش روی صنعت خودروسازی می‌توانید متصور باشید؟

نعمت‌بخش: چشم انداز من اصلاً مثبت نیست و نگرانی‌هایم را نیز در قالب نامه‌ای سرگشاده به آقای تقوی، رئیس سازمان حمایت از مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان نوشته‌ام. این نامه مربوط به بحث قیمت‌گذاری خودرو بوده و اطلاع‌رسانی درباره اینکه ظرف همین چندماه گذشته تولیدکنندگان عمده خودرو در ایران تا مرز ۵۰۰ میلیارد تومان ضرر کرده‌اند و به همین خاطر دولت حق دخالت در امور قیمت‌گذاری را ندارد. اگر عنوان یک نهاد را «سازمان حمایت از تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان» می‌گذاریم باید به همه جوانب کار هم دقت کنیم و اینطور نباشد که با ضرب‌های که به تولیدکننده می‌زنیم در عمل مصرف‌کننده را نیز با خسران مواجه کنیم. مطمئن باشید که اگر چرخه و روند تولید خودرو در ایران متوقف شود، دود آن به طور مستقیم در چشم مصرف‌کننده خواهد رفت.

گودرزی: آنچه آقای نعمت‌بخش درباره آینده صنعت خودرو می‌بیند متأسفانه چشم‌انداز نگران‌کننده‌ای است که تمام دست‌اندرکاران تولید خودرو در ایران آن را مشاهده می‌کنند. هر فردی فراخور میزان حضورش در صنعت خودرو به مشکلات پیش‌رو واقف است.

نعمت‌بخش: کارگران کارخانه‌ها برای گذران زندگی روزمره به تنگ آمده‌اند و ما هم این مسائل را از نزدیک می‌بینیم.

مشکل صنعت خودرو تنها توقف خط تولید خودرو در ایران نیست. شاید هم ماشین‌های چینی یک روز بازار خودروی ایران را در دست بگیرند. دغدغه ما تمام مسائل انسانی و اجتماعی است که به دنبال از دست رفتن فرصت تولید پیش‌روی جامعه قرار خواهد گرفت.

پژوهی: برای بررسی مسائل پیش‌روی صنعت خودرو و آنچه موجب شده تا امروز ما با این اضطرار مواجه شویم، باید ریشه‌های ترس‌ناک را تحلیل کرد. نه تنها صنعت خودروسازی که امروز پتروشیمی و نفت و مسکن و دیگر صنایع ریز و درشت ما نیز با انبوهی از مشکلات و مسائل خاص خود مواجه هستند. اما به دلایل ویژگی‌ها و خصایص صنعت خودرو و مسکن، همه دولت‌ها در کشورها روی این دو صنعت سرمایه‌گذاری جدی دارند. در ایران نیز اصل ماجرا از سوی دولتمردان پذیرفته شده اما رفتار دولتمردان ما این نگرانی‌ها را نشان نمی‌دهد و در بخش‌هایی برعکس شاهد عدم توجه و حمایت از صنعت خودروسازی هستیم. به هر شکل دولت‌های نفتی همواره در دام رانت‌بازی گرفتار می‌آیند و دولت‌های رانتی نیز به دشواری می‌توانند به توسعه تولید در کشور کمک کنند.

چرا که همیشه گروهی از دلالان و اسطه‌ها در این میان ایفای نقش کرده و اصل تولید و خواص آن برای جامعه به حاشیه می‌رود. در کنار این‌ها عدم اتخاذ تصمیم‌های عقلانی موجب وخیم‌تر شدن حال و روز صنعت و تولید در ایران می‌شود که تبعاتش در صنعت مسکن و خودرو به وضوح دیده می‌شود. این در حالی است که بر اساس فرصت‌سازی‌های صورت گرفته در صنعت خودرو هر خودروساز در ایران یک میلیون ظرفیت تولید خودرو داشته و ما برنامه و چشم‌انداز سه میلیون تولید خودرو در سال را در نظر داشتیم اما با وضعیت فعلی و عدم حمایت بانک‌ها از صنعت بعدی می‌دانم که تا پایان سال بتوانیم سطح تولید را افزایش دهیم. خلاصه اینکه در شرایط کنونی دولت برنامه‌ای برای ارایه منابع مالی به خودروساز

ندارد، چراکه پولی برای پرداخت در اختیار ندارد. اقتصاد ما متأسفانه به سمت اقتصادی ضدتولید و ضد سرمایه‌داری پیش‌رفته و با این حال عده‌ای بر آن‌اند که عدالت را در جامعه تحقق بخشند.

در این میان درباره نرخ سهام خودروسازان و قطعه

سازان اخبار ناخوشایندی از بازار بورس به گوش

می‌رسد، آیا این صنعت همچنان با افت شدید سهام

مواجه است؟

پژوهی: در جلسه‌ای یکی از دوستان نقل می‌کرد که حالا با قیمت یک ساندویچ می‌توان ۶ تا سهام ایران خودرو خرید که این مایه خجالت تولیدکننده در ایران است. آن هم تولیدکننده خودرویی که باید ستون تولید یک کشور باشد. متأسفانه در حال حاضر قیمت سهام قطعه‌ساز و خودروساز به کمتر از صد تومان رسیده است. فراموش نکنیم که دلیل اصلی برنده شدن اوباما در انتخابات اخیر آمریکا اتفاقاً شکل حمایت جسورانه‌اش از برخی صنایع مادر از جمله صنعت خودروسازی بود. حمایت اوباما از صنایع در حال ورشکستگی در حالی اتفاق افتاد که بسیاری از مشاوران اقتصادی به او می‌گفتند که صنایع ضعیف شده باید از بین بروند اما او با حمایت مالی از صنایع به توسعه صنعت و تولید در آمریکا کمک کرد. اما در ایران دولت به جای تزریق مالی به صنایع خودرو مدام در کار صنایع سرک می‌کشد و سیاست‌های تحمیلی خود را اعمال می‌کند چنانچه به جای پرداختن به اولویت مسکن یا اشتغال، سراغ ساخت مسکن مهر و مسکن ویژه می‌رود بی‌آنکه مشخص شود که اولویت فعلی در کشور اشتغال است یا مسکن. به همین خاطر تاکید دارم که سیاست‌گذاری‌های دولت اشتباه بوده و ما را به مخاطره اصلی مواجه کرده است.

نعمت‌بخش: دولت اجازه افزایش قیمت نمی‌دهد و قیمت‌های فرمایشی کامکان بر بازار خودرو سایه افکنده است. تاکید دولت بر عدم افزایش قیمت خودرو در شرایطی اتفاق افتاده که قیمت ورق فولاد مبارک سه برابر افزایش قیمت، آلومینیوم سه برابر، پتروشیمی‌ها و هزینه لاستیک چهار برابر و دستمزد نیز دست کم ۲۰ درصد افزایش یافته است. جالب اینکه تمامی کارخانه‌های تولیدکننده نیازهای صنعت خودرو، کارخانه‌های متعلق به دولت بوده که با وجود تاکید و نامگذاری به ما برای عدم افزایش قیمت‌ها، خود محصولات جانبی‌شان را تا چهار برابر افزایش داده‌اند در حالی که هزینه‌های خودرو در این چند سال گذشته در کنار اجرای طرح هدفمندسازی یارانه‌ها تنها ۱۶ درصد افزایش یافته است. تجربه نشان داده وقتی دولت در قیمت‌گذاری‌ها به طور مستقیم وارد نمی‌شود اوضاع بهتر است. چنانچه در سال ۱۳۷۶ دولت کاری به قیمت خودرو در ایران نداشت و به همین خاطر تا سال ۱۳۹۰ قیمت خودرو تنها ۴۴ درصد طی ۱۴ سال بالا رفته در حالی که قیمت سایر کالاها نزدیک به ۶۶۰ درصد رشد را تجربه کرده است. به همین خاطر تاکید دارم که هر گونه دستکاری دولت و دیگر مراجع در قیمت بازار شرایط را برای اقتصاد ایران بدتر خواهد کرد.

گودرزی: البته بهتر است نگوئیم که قیمت‌ها افزایشی نداشته و بیشتر روی این قضیه تمرکز کنیم که به نسبت دیگر افزایش‌ها، این ۱۶ درصد رقم قابل قبولی نیست.

نجفی‌منش: تصور من این است که صنعت خودروسازی در ایران به بنگاه بخت‌آزمایی تبدیل شده و هر کسی بتواند یک خودرو بخرد بین یک تا بیست میلیون تومان

درآمدزایی دارد و به دنبال آن فشار بی‌رویه‌ای بر صنعت خودروی کشور وارد می‌شود. متأسفانه این روزها به خاطر سیستم نادرست موجود تشخیص اینکه چه کسی خودرو می‌خواهد و چه کسی منتظر بخت‌آزمایی بوده، کار دشواری شده است. به همین خاطر تقاضا داریم که به جز وزارت صنعت و معدن و تجارت دیگر صنایع و سازمان‌ها و نهادها نیز با صنعت خودرو دوستانه‌تر برخورد کرده و رفتار و برخورد‌های خصمانه‌شان را کنار گذاشته و تا جایی که امکان دارد تلاش کنند تا چرخ‌های این صنعت پرسرعت‌تر از پیش به حرکت درآید.

نعمت‌بخش: اجازه بدهید نکاتی را اضافه کنم. نخست اینکه نظام بروکراسی تنها به نفع دلالان و نمایندگی‌های فروش است. چنانچه براساس مصوبه شورای اقتصاد سال ۷۳، مصوب شده بود که قیمت مصوب کمیته خودرو، شبیه به قیمت در بازار باشد اما متأسفانه دیدیم که مهندس‌محرابیان، وزیر صنایع و معادن وقت این تصمیم را ملغی کرد و نرخ دستوری قیمت‌ها روی میز مدیران دولتی قرار گرفت. پس از آن قیمت‌ها در کارخانه ثابت شد اما در بازار بالا رفت. همان موقع هم به مهندس‌محرابیان گفتیم کاری نکنید که فساد در سیستم فروش افزون شود اما سخن ما افاده نکرد. متأسفانه به دنبال بی‌توجهی مسئولان به نظارت مشورتی پیشکسوتان خودروساز در کشور می‌بینیم که بسیاری افراد با دلالتی به سود بادآورده‌ای رسیده‌اند.

باهمه این‌ها شما به عنوان نمایندگان این صنعت باید

برای برون رفت حداقلی از وضعیت موجود چاره‌ای

اندیشیده باشید. چه آینده‌نگری‌هایی داشته‌اید؟

نجفی‌منش: همانطور که دکتر رحیمی، معاون اول رئیس جمهوری هم اعلام کردند اغلب مشکلات ما داخلی بوده و نه خارجی و اگر برای حل مشکلات پیش‌رو اراده‌ای ملی به وجود آید توان و پتانسیل بالایی برای ادامه راه در صنعت خودروسازی کشور وجود دارد. دولت می‌تواند در راستای کمک به خریدار خودرو، امکان فعالیت اقتصادی شرکت‌های لیزینگ را فراهم کرده تا خودروساز دیگر مجبور نباشد از محل سرمایه در گردش خود به خریدار اعتبار دهد. همانطور که تجربه جهانی نشان داده، دست کم ۸۵ درصد منابع مورد نیاز صنایع توسط موسسات مالی و بانکی به بهره‌پایین تامین می‌شود. امیدواریم که چنین تجربه‌ای در ایران و نظام مالی و بانکی داخل کشور ما نیز محقق شود. در حال حاضر نه تنها حمایتی از سوی بانک‌ها صورت نمی‌گیرد که بیست درصد هزینه‌های خودرو شامل هزینه‌های مالی و بهره‌های بانکی می‌شود و اصولاً ۴۰ درصد قیمت خودرو صرف هزینه‌های مختلف از جمله شماره‌گذاری، بیمه، حقوق و عوارض گمرکی و پرداخت به نمایندگی‌ها برای فروش می‌شود. به همین خاطر اگر دولت اراده‌ای برای حمایت از مصرف‌کننده دارد باید بر اساس برنامه‌ای مدون تلاش کند تا هزینه‌های ۴۰ درصدی در بخش مالی و بهره بانکی را کاهش داده و به فکر مشتری و تولیدکننده باشد.

نعمت‌بخش: در تکمیل سخنان مهندس نجفی‌منش باید بگویم که ایران خودرو هزار میلیارد تومان به بانک‌ها بهره داده و هر خودرویی به طور متوسط برای ما بیش از یک میلیون و دویست هزار تومان بهره بانکی در برداشته است. وضعیت به گونه‌ای پیش می‌رود که آدمی تصور می‌کند، تمامی صنایع ایران به شکلی در خدمت بانک‌ها کار می‌کنند.

اوضاع آنقدرها هم بد نیست

به رغم درخواست خودروسازان، برنامه دولت بر تعیین قیمت خودرو قرار دارد



■ محسن صالحی نیا
معاون وزیر صنعت،
معادن و تجارت

جدا از دیگر صنایع به شمار آورد. بسیاری از صنایع ایران، امروز با مشکلات عمده‌ای مواجه‌اند. با این همه تجربه تحریم و مشکلات اقتصادی نشان داده که اگر چه تصور می‌رفت که با اعمال تحریم و عدم ارائه قطعات از سوی پژو به خودروسازان ایرانی، صنعت خودرو کشور نتواند به حیات ادامه دهد، ایران توانسته بدون اتکا به شرکت معروف و معتبری چون پژو علاوه بر تامین قطعات خودروهای ساخته شده در خانواده پژو، خودروهای دیگری را نیز طراحی و به بازار عرضه کند.

در این میان شرکت‌های خودروساز یک درخواست از دولت دارند و آن اجازه افزایش قیمت خودروی تولید شده است. این شرکت‌ها مدارک خود را در خصوص افزایش هزینه براساس میزان ارزوری به سازمان حمایت از تولیدکننده و مصرف‌کننده ارسال کرده‌اند و این سازمان در حال بررسی درخواست‌ها با توجه به شرایط کنونی تولید است. اما با این وجود برنامه دولت مبنی بر کاهش قیمت خودرو طی نیمه دوم سال جاری اتفاق خواهد افتاد و تعدیل قیمت‌ها از برنامه‌ریزی‌هایی است که در بسیاری از صنایع به ویژه صنعت خودرو در نظر گرفته شده است. در زمینه ادعای کاهش تولید نیز باید نگاهی به آمار شرکت‌ها انداخت. تولیدات تمام شرکت‌های

خودرو بسیار طبیعی به نظر می‌رسد و تنها مختص به ایران نیست. اگر چه در ایران مسائلی از جمله تحریم‌ها وضعیت را تشدید کرده و نقطه تفاوت میان ایران و دیگر کشورها به شمار می‌آید. اگر امروز کاهش روند تولید را به هر نحو متوقف کرده و به دنبال جبران خسارات آن بر آییم بدون تردید ۶۰ تا ۷۰ درصد مشکلات قطعه‌سازان نیز برطرف خواهد شد.

دولت هم البته در چنین وضعیتی به دنبال راهی راه‌حلی برای خروج از وضعیت فعلی است. به هر شکل اعتبارات بین بانکی و ال‌سی مدت‌دار با مشکل مواجه شده و نقدینگی بالای جان تولید خودرو در کشور شده است. نخستین استراتژی ما در این زمینه افزایش تولید خودرو خواهد بود چرا که اگر این افزایش اتفاق بیفتد، بهترین راهکار برای ایجاد تعادل در قیمت‌ها و کاهش اختلاف قیمتی بازار و کارخانه خواهد شد. پیشنهاد دیگر مانور صنعت خودروی ایران برای تسخیر بازارهای صادراتی است. شاید این مساله در نگاه اول عجیب به نظر آید اما صادرات قطعه‌سازان در بازارهای خاورمیانه می‌تواند نقدینگی از دست رفته را به بازار خودروی ایران بازگرداند.

فراموش نشود که نمی‌توان صنعت خودرو را صنعتی

صنعت خودروسازی و به تبع آن قطعه‌سازی در ایران از ویژگی منحصر به فرد روابط و تعامل مثبت و سازنده قطعه‌ساز و خودروساز برخوردار بوده است. این ویژگی منحصر به فرد واجد دو رویه مثبت و منفی است. رویه مثبت این است که به همراهی این دو بخش از صنعت پایه در کشور کمک کرده رویه منفی نیز تاثیرپذیری سریع خودروساز و قطعه‌ساز از یکدیگر است، یعنی قطعه‌ساز ما به جز بازارهای صادراتی و خدمات پس از فروش که به دنبال روابط مثبت قطعه‌ساز و خودروساز شکل می‌گیرد، به خودروساز وابسته است.

توسعه کمی و کیفی صنعت خودروی ایران بر هیچ کس پوشیده نیست به دلیل ارتقای مکانیزم کیفی تولید خودرو در کشور، قطعه‌ساز با محدودیت‌هایی مواجه شده و باید شرایط رشد تولید و شاخص‌های آن تاب‌دینا مناسب باشد که بتواند خود را با شرایط روز این صنعت همراه کند. صنعت خودروسازی بدون اتکای صنعت قطعه‌سازی مفهومی ندارد و اگر قطعه‌ساز نتواند همپای خودروساز توسعه یابد، خودروساز نیز در کار خود با مشکل مواجه می‌شود. قطعه‌ساز باید شرایط و امکان‌هایی به دست آورد که علاوه بر تامین مناسب و به موقع قطعات برای خطوط خودروسازی، بتواند خود را

همان‌گونه و هم‌راستا با رشد صنعت خودرو در ایران به روز کرده و پارامترهای کیفی و کمی تولید رابه خوبی لحاظ کند. تامین به موقع قطعه‌های مورد نیاز صنعت خودرو یکی از پارامترهای مهم و اساسی است که می‌تواند صنعت خودروسازی ایران را ارتقا دهد. اگر قرار باشد دو هزار دستگاه خودرو تولید شود، تامین قطعه‌های مورد نیاز بر عهده قطعه‌ساز خواهد بود و اگر این دو بخش درک مشترکی از نیازهای یکدیگر نداشته باشند، آنگاه ارسال به موقع پارامترهای کیفی و امکان بارگذاری و جاگذاری قطعه‌ها در خط تولید در تعامل موجود میان این دو بخش به شکل مطلوبی به وجود خواهد آمد. اما قطعه‌ساز ما گاهی در ارتقای کیفی با مشکلاتی مواجه می‌شود.

محدودیت‌هایی که در چند سطح اتفاق افتاده قطعه‌ساز ایرانی را با مشکلاتی مواجه کرده که یکی از این مشکلات به مطالبات و معوقه‌های قطعه‌ساز از خودروساز باز می‌گردد. در شرایط کنونی تعامل این دو بخش از صنعت کماکان ادامه داشته اما خودروساز نه به شکل عمد که به شکل غیر عمد از قطعه‌ساز حمایت نمی‌کند و به تبع آن شبکه حمایتی و یکپارچه تولید خودرو با مشکلاتی مواجه شده است.

چالش مربوط به کاهش تولید در کشور با توجه به وضعیت پیش روی صنعت

پیشنهاد‌های ماشینی

پیشنهادهایی که انجمن خودروسازان و قطعه‌سازان به وزارت صنعت،

تجارت و معادن ارائه کرد

- ۱- اجرای بدون قید و شرط و در اسرع وقت مصوبه هیات وزیران به شماره ۸۰۶۷۵/ت ۴۸۲۲۲ در تاریخ ۲۷ تیرماه ۱۳۹۱
- ۲- حذف نام خودرو سوزی از فهرست کالاهای انحصاری مصوبه شماره ۴۸۰۰۷/۱۲۹۲۵ مورخ سوم اردیبهشت شورای اقتصاد
- ۳- اخذ ده تا ۱۵ درصد هنگام گشایش و باقیمانده به صورت تسهیلات ۶ ماهه
- ۴- محاسبه نرخ ارز بر مبنای نرخ روز گشایش اعتبار برای گشایش اعتبارات گذشته
- ۵- محاسبه نرخ ارز برای خریدهای اعتباری بر مبنای نرخ زمان خرید اعتباری گذشته
- ۶- اعطای تسهیلات جدید ویژه برای خرید مواد اولیه سازندگان قطعات و مجموعه‌های خودرو با تنفس شش ماهه و بازپرداخت دو ساله
- ۷- با توجه به نیاز به نقدینگی بالا در صنعت خودرو قانون ذی نفع واحد، در ارتباط با شرکت‌های زیر مجموعه خودروسازان و قطعه‌سازان لحاظ نشود.
- ۸- با توجه به مطالبات معوق شرکت‌های قطعه‌ساز از خودرو و خودروسازان، بخشنامه معاول اول ریاست جمهوری (عدم پرداخت وام جدید به شرکت‌هایی که بدهی معوق دارند) در ارتباط با اینگونه شرکت‌ها اجرا نشود.
- ۹- مجاز شدن بانک‌ها به پرداخت معادل ۲۰ درصد سرمایه خود به یک شرکت در صنعت خودرو (اجرای قانون بال).
- ۱۰- اجرای استانداردهای نصب کیسه ایمنی هوا و آلایندگی یورو ۴ به صورت اختیاری در زمان فعلی
- ۱۱- راه‌اندازی ال.سی داخلی برای خرید داخل مشروط به امکان تنزیل اسناد مربوطه
- ۱۲- کاهش ده درصد سهم کارفرما از بیمه تامین اجتماعی
- ۱۳- اولویت دادن به اختصاص مواد اولیه به تولید داخل در بورس کالا
- ۱۴- عدم صدور کالا و مواد اولیه به خارج از کشور در صورت نیاز داخلی (بنا بر تشخیص وزارت صنایع، معادن و تجارت)
- ۱۵- تقسیط بدهی بیمه واحدهای تولیدی و رفع سریع محدودیت آن

یکی از مشکلات

به مطالبات

و معوقه‌های

قطعه‌سازان

خودروسازان

می‌گردد. در

شرایط کنونی

تعامل این دو

بخش از صنعت

کماکان ادامه داشته

اما خودروسازان

به شکل عمد که به

شکل غیر عمد از

قطعه‌ساز حمایت

نمی‌کند

نقشه خروج از بحران

تاملی در سیستم انقباضی بانک‌ها و تشدید مشکلات قطعه‌سازان

نیز به امور احتمالی در قالب خبر اشاره خواهد شد. بارها و بارها خود قطعه‌سازان و بخش خصوصی اشاره کرده‌اند که از پس مشکلات تحریم برآمده و می‌توانند به هر شکل شده جلوی برنامه‌های استکبار جهانی را بگیرند. اما مشکل اصلی امروز تولیدکننده ما مشکل نقدینگی است و اگر بتوانیم این مشکل را حل کنیم صنعتگران می‌توانند از این وضعیت سربلند خارج شوند. خودروسازان نیز باید تلاش کنند تا پرداخت خود به قطعه‌سازان را طوری مدیریت کنند که مشکلات قطعه‌سازان عزیز بیش از این نشود. به هر شکل برای پرداخت‌ها و حل مسائل نقدینگی مصوبه کارگروه حمایت از تولید در حال پیگیری است و ما نیز در این زمینه اقداماتی انجام داده و امیدوار به ثمر نشستن هر چه زودتر برنامه‌های این کارگروه هستیم

که خودروسازان نیز به دلیل عدم تامین قطعه‌های مورد نیاز صنعت خودرو، دچار مشکل شده‌اند. صنعت قطعه‌سازی در ایران به مثابه صنعت زنجیره پیوسته‌ای است که از دست رفتن تنها یکی از حلقه‌های تولید به از دست رفتن چرخه صنعت خودرو منجر خواهد شد و به همین خاطر وقتی این تنظیم از بین برود، تنظیم مجدد با مشکل اساسی مواجه می‌شود. به همین خاطر توصیه و پیشنهاد من به عزیزان تولیدکننده این است که تلاش حداکثری شان بر این باشد که حلقه‌ای از زنجیر رها نشود چرا که در آن صورت سرپا کردن دوباره سامانه‌ای که با زحمات زیادی با برجا و استوار مانده، کار بسیار دشواری خواهد بود. اما دربار راهکار دولت برای خروج قطعه‌سازان و خودروسازان از بحران کنونی باید به مواردی اشاره کنم که احتمال بروز آن قطعی باشد و البته در بخش‌هایی

بخش عمده چالش قطعه‌سازان به مسائل و مشکلات خودروسازان و دریافت مطالبات آنها از خودروسازان باز می‌گردد و از سوی دیگر قطعه‌سازان ما در شرایط کنونی با مسائل بیرونی سرو کار دارند که از جمله آن می‌توان به رشد نرخ ارز و نیاز قطعه‌سازان به ارز برای خرید برخی از کالاهای مورد نیاز وارداتی شان اشاره کرد. از سوی دیگر سیستم انقباضی بانک‌های ایران و مشکلات نقدینگی پیش روی صنعتگران در کنار افزایش نرخ ارز وضعیت دشوار آنها را تشدید کرده و گشایش اسنادی تا حد زیادی به حالت توقف درآمده است. البته در بخش سیستم انقباضی پیش از نرخ ارز و تحریم‌ها با این مشکل مواجه بودیم و حالا نرخ ارز مساله تولیدکنندگان را تشدید کرده است. مبادلات بین‌المللی نیز صنعتگران این حوزه را با چالش مواجه کرده و تامین نقدینگی نه تنها صنعتگران



■ کیومرث فروتنی
مدیرکل دفتر صنایع
ماشین‌سازی و
نیرومحرکه وزارت
صنعت



چگونه نجات پیدا کنیم

تأثیر گرایش کارآفرینانه بر عملکرد شرکت‌های قطعه‌سازی

به کارکنان به منظور انگیزه بخشی به آنان برای خود مدیریتی، تمرین خلاقیت، تعقیب فرصت‌ها و به ثمر رساندن ایده‌های جدیدی که برای انجام فعالیت‌های اثربخش کارآفرینانه در سازمان حیاتی است، اشاره دارد. این کار، اغلب از طریق اعطای آزادی عمل به کارکنان سازمان جهت اقدام خارج از چارچوب‌ها و استراتژی‌های موجود سازمان اتفاق می‌افتد که آنها را قادر می‌سازد مستقلانه فکر و عمل کنند. اقدامات مستقلانه نیروی محرک لازم برای جستجوی فرصت‌های کسب و کار، بارور کردن ایده‌های کسب و کار و به ثمر رساندن آنها را فراهم می‌کند.

پیشگامی در بازار: پیشگامی در بازار، فرآیند پیش‌بینی و اقدام برای فرصت‌ها و نیازهای آینده از طریق «جستجوی فرصت‌های جدید مرتبط با نامرتب با عملیات فعلی شرکت، عرضه محصولات و برندهای جدید قبل از رقبا، و حذف استراتژیک فعالیت‌هایی که در مرحله بلوغ یا افول چرخه عمر خود قرار دارند» است.

رقابت تهاجمی: رقابت تهاجمی تمایل و گرایش یک شرکت را به مبارزه ورودر و سرسختانه با رقبا به منظور یک ورود جدید یا بهبود موقعیت خود نشان می‌دهد. شرکت‌هایی که روحیه تهاجمی بالایی دارند، رقبا را مانند دشمنان خود می‌بینند که باید بر آنها غلبه کنند.

تأثیر گرایش کارآفرینانه بر عملکرد قطعه‌سازان

به منظور بررسی تأثیر گرایش کارآفرینانه و ابعاد آن بر عملکرد شرکت‌های قطعه‌ساز خودرو پژوهشی در سال‌های ۱۳۸۹ و ۱۳۹۰ انجام گرفته‌است. جامعه آماری این پژوهش را شرکت‌های تولیدکننده قطعات خودرو در استان تهران که بیش از ۱۰ نفر کارکن داشته

گرایش کارآفرینانه چیست؟

در تعاریف، گرایش کارآفرینانه را تمایل شرکت‌ها به بروز رفتارهای پیشرو و نوآورانه و پذیرش ریسک‌های حساب شده در تلاش برای خلق و بهره‌برداری از فرصت‌های محیطی دانسته‌اند. همچنین گرایش کارآفرینانه را مجموعه الگوهای تصمیم‌گیری، فعالیت‌ها، فرآیندها و رفتارهایی که منجر به «ورود جدید» به بازارهای جدید یا فعلی با محصولات یا خدمات جدید یا فعلی شود، تعریف کرده‌اند. ورود جدید ممکن است از طریق شرکت‌های تازه تأسیس از درون شرکت موجود یا از طریق مخاطرپذیری شرکتی داخلی اتفاق بیفتد. گرایش کارآفرینانه طبق یکی از مدل‌های معتبر از پنج بعد تشکیل شده‌است:

نوآوری: نوآوری، تمایل شرکت را به درگیر شدن در توسعه ایده‌های نو، معرفی فرآیندهای خلاقانه که منجر به محصولات، خدمات یا فناوری‌های بدیع می‌شود، نشان می‌دهد. در ابتدا، نوآوری فقط در توانمندی شرکت برای معرفی محصولات و خدمات جدید و غیر قابل دسترس تمرکز داشت، اما پس از مدتی، این تعریف به همه فعالیت‌هایی که شرکت برای پیگیری راه‌حل‌های خلاقانه در مواجهه با چالش‌های پیش‌رو انجام می‌دهد، تعمیم داده‌شد.

ریسک‌پذیری: ریسک به معنی احتمال ضرر و زیان، یکی از ویژگی‌های ذاتی نوآوری، شکل‌گیری کسب و کارهای جدید و اقدامات تهاجمی یا پیش‌تازانه شرکت‌ها بوده و به عنوان یک ویژگی مجزا در کارآفرینی آنها دیده شده‌است.

استقلال کاری: مفهوم استقلال کاری به اعطای آزادی

در ایران، از اواسط دهه ۷۰ با سیاست‌های دولت مبنی بر خودکفایی و کاهش قابل ملاحظه واردات خودرو، شرکت‌های خودروساز به سازمان دادن شرکت‌های مادر در زمینه قطعه‌سازی پرداختند. این شرکت‌ها با همکاری هزاران قطعه‌ساز، زمینه ساخت بخش عمده‌ای از قطعات مصرفی خودروها را در داخل کشور فراهم آوردند. این صنعت، به عنوان تبلوری از مجموعه‌ای از صنایع نه تنها مبین توان تأثیرگذاری و به تحرک واداشتن سایر صنایع و بخش‌های اقتصادی است بلکه حاکی از میزان توسعه یافتگی کشور نیز به شمار می‌آید. در حال حاضر، صنعت قطعه‌سازی کشور با چالش‌های متعددی دست و پنجه نرم می‌کند. افزایش قیمت مواد اولیه، دستمزد نیروی انسانی و سایر هزینه‌های تولید از یک طرف و ثابت ماندن قیمت خودرو در سال‌های اخیر از طرف دیگر، باعث کاهش سودآوری و بروز بحران در شرکت‌های قطعه‌ساز شده‌است. محدود بودن شرکت‌های خودروساز کشور و ضعف در صادرات، قطعه‌سازان را تا حد زیادی به شرکت‌های خودروساز داخلی وابسته کرده و ورود قطعات خودرو از چین با قیمت‌های بالاتر به کابوسی برای قطعه‌سازان تبدیل شده‌است. پیچیدگی‌ها و تغییرات محیطی مانند افزایش شدت رقابت بین قطعه‌سازان، تغییر نیازهای خودروسازان، افزایش توجه به کیفیت قطعات در بین مصرف‌کنندگان، توجه خودروسازان به صادرات خودرو، شرکت‌های قطعه‌ساز را ملزم به ارتقاء توانمندی خود برای پاسخ به این تغییرات ساخته‌است. به همین خاطر به نظر می‌رسد شرکت‌های قطعه‌سازی برای بقا و موفقیت، بیش از پیش نیازمند توجه به کارآفرینی و تقویت گرایش کارآفرینانه خود باشند.



■ احمد رضا ذهبی
کارشناس ارشد
مدیریت کارآفرینی

اقدامات ما شامل رایزنی با بانکها و مسولان تصمیم گیر و تصمیم ساز در این زمینه بوده که در قالب خبر ارایه می شود و امیدوارم که هر چه زودتر به ثمر برسد. تا کنون در همین زمینه نشستهای مختلفی با مسوولان بانکی داشته و نسبت به شناسایی محور مشکلات خودروسازان و راههای پیشنهادی مسوولان بانک برای برون رفت از مشکل اقدام کرده ایم. وظیفه ما باز کردن گره های پیش روی تولید کنندگان بوده و در این مسیر از هیچ تلاشی فروگذار نخواهیم کرد.

در همین زمینه نیز برای حل مشکلات موجود در مساله انقباض بانکی با شورای پول و اعتبار رایزنی هایی مطرح شده و دوستان پذیرفته اند که بخشی از گشایش ها به صنعت خودرو اختصاص یابد. قرار بر این است که بر اساس مصوبه ۶۰ درصد از اعتبار را به خودروسازان بدهند تا به این ترتیب مشکلات کنونی و عاجل صنعتگران برطرف شود. همچنین تصحیح برخی ضوابط و شرایط دست و پاگیر بانکی که مانع پیشرفت امور می شود نیز در برنامه است. تخصیص ده درصد از منابع مالی از محل صندوق توسعه ملی به صنعتگران نیز در دستور کار قرار گرفته که سهم صنعت خودرو و قطعه سازان نیز به تناسب نیاز سنجی کار گروه استانی

آن مشخص شده و در همین زمینه برخی واحدهای تولید کننده به بانک معرفی شده اند.

با وجود تمام مشکلات و مسائل پیش روی صنعت خودرو و قطعه سازان عزیز باید به توانمندی آنها امیدوار بود و به دستاوردهای این صنعت در کشور طی سه دهه گذشته بالید. چنانچه برای سومین سال متوالی، صنعت خودروسازی ایران در سال ۲۰۱۱ رتبه قابل توجهی را در جهان کسب کرد. این رتبه بندی از جانب انجمن جهانی خودروسازان و بر مبنای حجم تولید ارزیابی شده است. رتبه بندی اخیر این سازمان، ایران را با تولید ۱۶۴۸۵۰۵ انواع خودرو، در رده سیزدهم جهان قرار داده است. بر طبق این گزارش خودروسازان ایرانی در خاور میانه همچنان در صدر باقی می مانند. در جهان اسلام نیز، با وجود حضور رقبای بزرگی همچون پروتون مالزی و توفاش ترکیه، باز هم نام ایران است که در رتبه نخست می درخشد.

تردیدی نیست که این موفقیت مرهون افزایش تقاضا برای اتومبیل های داخلی است؛ چرا که پاسخ به آن از سوی شرکت های خودروسازی، رونق و رشد تولید این کالا را موجب شده است. این رشد تقاضا نیز از دو منظر قابل تامل است. نخست، افزایش ۲۰

تا ۲۵ درصدی بهای اتومبیل های خارجی ظرف چند ماه گذشته است که هم زمان با افزایش تعرفه و مالیات گمرکی واردات این اتومبیل ها صورت گرفته و دوم نیز بالا رفتن سطح کیفی خوروهای داخلی طی سالیان اخیر است. به طوری که دو شرکت بزرگ خودروسازی کشور یعنی ایران خودرو و سایپا همواره از یک روند افزایشی در تولید برخوردار بوده و به موازات آن پیشرفت های چشمگیری از نظر تخصصی و تکنیکی داشته اند. این مدعا با آمار گزارش شده از سوی شرکت های خودروسازی مبنی بر افزایش میزان رضایت مشتریان این خودروها و نیز خدمات پس از فروش و همچنین کاهش تعداد قطعات تعویضی در خودروها نسبت به سال های گذشته قابل توجه است.

امیدواریم که مسائل ارزی، نقدینگی و انقباض بانکی از سر راه تولید کننده خودرو در ایران کنار رفته و فضایی مناسب برای سرمایه گذاری پیش روی آنها قرار گیرد. در این مسیر همراهی و همدلی همه دوستان و نهادها و سازمان ها می تواند به پیشرفت و توسعه این صنعت مادر در کشور کمک کرده و افق های روشنی برای توسعه و آبادانی پیش روی کشور اسلامی ایران قرار دهد.

و حداقل ۳،۵ سال از زمان تأسیس آنها گذشته است، تشکیل داده اند.

برای جمع آوری داده های پژوهش از روش پرسشنامه استفاده شده که پاسخ گویان مدیران ارشد یا کارکنان کلیدی شرکت ها بوده اند. نتایج به دست آمده نشان داد که شرکت های قطعه ساز از گرایش کارآفرینانه مناسبی برخوردار نبوده و به جز ریسک پذیری و رقابت تهاجمی که در حد متوسط قرار دارد، در سایر ابعاد گرایش کارآفرینانه زیر حد متوسط هستند. به منظور بررسی فرضیه های پژوهش، از روش مدل سازی معادلات ساختاری برای بررسی رابطه ساختاری بین گرایش کارآفرینانه و عملکرد و از تحلیل رگرسیون برای بررسی تأثیر ابعاد گرایش کارآفرینانه بر عملکرد استفاده شده است. نتایج به دست آمده، نشان داد که بین گرایش کارآفرینانه و عملکرد رابطه مستقیم وجود دارد (با ضریب ۰،۸۰). این بدان معنی است که با افزایش سطح گرایش کارآفرینانه، عملکرد نیز افزایش می یابد و بالعکس. بنابراین فرض تأثیر گرایش کارآفرینانه بر عملکرد شرکت های قطعه ساز تأیید می شود. همچنین بر اساس سایر نتایج، می توان گفت که نوآوری و رقابت تهاجمی بر عملکرد تأثیر مثبتی دارد و ابعاد ریسک پذیری، استقلال کاری و پیشگامی تأثیر معناداری بر عملکرد شرکت های قطعه ساز ندارند.

پیشنهادهای

رشد تولید خودرو در کشور، اهتمام خودروسازان به افزایش کیفیت خودروهای تولیدی به دلیل افزایش انتظارات جامعه، فشار نهادهای دولتی، ورود خودروهای خارجی، تغییرات قانونی و تولید خودروهای جدید متناسب با تکنولوژی های روز دنیا، نیاز به تحول در صنعت قطعه سازی به عنوان یکی از حلقه های مهم زنجیره تولید خودرو ضروری است. سندهای بالادستی در این حوزه مانند سند توسعه صنعت خودروسازی نیز حضور قطعه سازان ایرانی در بازارهای جهانی را به

عنوان یکی از اهداف چند سال آینده ترسیم کرده است. همچنین برای خدمات رسانی به صنعت خودروی داخل کشور، صنعت قطعه سازی باید کارکرد جهانی پیدا کرده و وارد سایر بازارهای خارج از کشور شود، زیرا بدون جهانی شدن صنعت قطعه سازی، حضور خودروسازان در بازارهای جهانی نیز با مشکل مواجه خواهد شد. در حال حاضر در صنعت قطعه سازی جهان رقابت شدیدی وجود دارد و سالیانه با ادغام هایی که در این صنعت اتفاق می افتد، تعداد شرکت های فعال آن کاسته شده و در عوض شرکت های قطعه ساز قوی تری شکل می گیرند و از این رو حضور در بازارهای جهانی روز به روز سخت تر می شود. بدیهی است در این شرایط تکیه بر محصولات، تکنولوژی ها و روش های فعلی تولید نمی تواند قطعه سازان را به سلامت از مسیر پر پیچ و خم پیش رو عبور دهد و برای فائق آمدن بر چالش ها و دستیابی به موفقیت و رقابت پذیری پایدار در بازارهای داخلی و خارجی، توجه به فرصت های جدید، گرایش به نوآوری در محصولات و فرآیندها، روحیه تهاجم به رقیب برای از میدان به در کردن آنها ضروری است.

قطعه سازان باید علاوه بر اثربخش تر کردن عملیات تولید محصولات فعلی خود، به طور مداوم بازارهای قطعه و خودروسازی داخلی و خارجی را رصد کرده و از فعالیت رقیب، نیازهای جدید خودروسازان، تکنولوژی های مورد استفاده در تولید خودروهای آینده و ... اطلاعات کافی به دست آورده و بتوانند جایگاه خود را در صنعت قطعه سازی حفظ کرده و ارتقاء بخشند.

نتایج این تحقیق همچنین نشان داد که شرکت هایی موفق تر هستند که به نوآوری توجه می کنند. عرضه قطعات جدید، نوآوری در فرآیندهای مختلف و به کارگیری روش های خلاقانه در اداره شرکت می تواند مزیت هایی را برای این شرکت ها ایجاد کند. به تازگی نقش و جایگاه پیشاتازان نوآوری و مدیران حامی نوآوری در سازمان های کارآفرین و بزرگ به عنوان عاملی مهم

و ضروری در ایجاد روحیه کارآفرینی، شناخته شده و مورد توجه محققان قرار گرفته است. پیشنهاد نوآوری سعی می کنند موانع و مشکلات نوآوری ها را از بین ببرند و حمایت های مالی و تأییدهای رسمی مدیران را جهت اجرای ایده های جدید جلب کنند. علاوه بر آن، بستر سازی مناسب جهت نوآوری می تواند بسیار مؤثر باشد. ایجاد نظام های حمایت و تشویق افراد خلاق، تخصیص منابع مورد نیاز برای اجرای ایده ها، پذیرش ریسک و شکست و اشتباه های کارکنان و ... می تواند نوآوری را تقویت کند. در حال حاضر، شرکت های خودروسازی علاوه بر تمرکز بر بهبود کیفیت و کاهش قیمت تمام شده در زنجیره تأمین، ترجیح می دهند قطعات مورد نیاز خود را از داخل کشور تأمین کنند و این موضوع، فرصت مناسبی را برای قطعه سازان فراهم ساخته تا بتوانند با نوآوری و ساخت قطعات جدید، موقعیت خود را بهبود بخشند.

با توجه به تأثیر مثبت رقابت تهاجمی بر عملکرد، توصیه می شود مدیران ارشد شرکت های قطعه سازی اقدامات رقبای خود را به طور مداوم رصد کرده و با تصمیم های مناسب سعی در پیشی گرفتن از آنها کنند. اقداماتی از قبیل کاهش قیمت فروش قطعات یا مجموعه ها، ارائه تخفیف ویژه به مشتریان، عرضه قطعاتی که در انحصار برخی قطعه سازان است و مواردی نظیر آن می تواند منجر به افزایش فشار بر رقیب و بهبود جایگاه رقابتی آنها شود. با عنایت به ضعف شرکت های قطعه سازی در نوآوری که می تواند به دلیل هزینه بر بودن فرآیندهای تحقیق و توسعه و نوآوری مانند کسب دانش فنی، تأمین تکنولوژی ها و ماشین آلات جدید، به کارگیری نیروهای متخصص باشد، پیشنهاد می شود قطعه سازان با ادغام، اتحادهای استراتژیک، تشکیل خوشه های صنعتی و یا تشکیل ساختارهای مانند Tie-ing پتانسیل ها و توانمندی خود را در این زمینه افزایش دهند. این پیشنهاد می تواند مورد توجه سیاستگذاران صنعت خودرو و قطعه سازی نیز قرار گیرد.



قطعه سازان
باید علاوه بر
اثربخش تر کردن
عملیات تولید
محصولات
فعلی خود،
به طور مداوم
بازارهای قطعه
و خودروسازی
داخلی و خارجی
را رصد کرده و
توانند جایگاه
خود را در صنعت
قطعه سازی حفظ
کرده و ارتقا
بخشند

خودروی ملی و افکار عمومی

نتایج چهار نظرسنجی: جایگاه پیکان ۱۵ سال پیش

که کمتر کسی گمان می کرد که در کمتر از یک دهه از خودروی اول (به لحاظ تعداد و با فاصله زیاد) به جایی برسد که اکنون خودروی پنجم و ششم هم نیست. همچنین مفهوم اقتصادی و جایگاه خودرو در این فاصله تغییر کرده است. خلاصه ای از نتیجه این چهار نظر سنجی را به عنوان آشنایی با فضای آن روز خودرویی کشور در اینجا تقدیم می کنیم.

در سال ۱۳۷۷ چهار نظرسنجی گوناگون از مردم تهران، رانندگان پیکان، واسطه های خودرو و تعمیر کاران خودرو برای دریافت تصویری روشن از «جایگاه پیکان» انجام شد. این پژوهش در مقطعی انجام شد که نیاز به تحولی عمیق در سیاست تولید خودرو در کشور بویژه ادامه یا توقف تولید پیکان احساس می شد. ۷ سال طول کشید تا تولید این خودروی قدیمی که با روح و روان ایرانی گره خورده بود متوقف شود. خودرویی

جایگاه پیکان شامل دو عنوان اصلی «جایگاه ذهنی» و «جایگاه عینی» می شود که هر کدام از این دو عنوان، زیرعنوان های فرعی دیگری دارند که ارایه می شود. جایگاه عینی شامل ویژگی های اقتصادی، ویژگی های مصرف کننده، حجم تردد و توزیع جغرافیایی، شمای ظاهری و نقش آن در آلودگی هوا می باشد که ابتدا به آن می پردازیم.

ویژگی های اقتصادی

۱- پیکان کالای نهایی یا واسطه: نقش پیکان به عنوان یک کالای سرمایه ای تقریباً مورد اتفاق عموم پاسخگویان است. پاسخگویان در مقابل این پرسش که «از پیکان به راحتی می توان پول درآورد» عموماً موافقت خود را اعلام کرده اند. نسبت موافقان به مخالفان این ایده نزد مردم حدود ۱۲ برابر، نزد رانندگان ۹/۵ برابر، نزد واسطه های خودرو ۲۵ برابر و نزد تعمیر کاران ۱۷ برابر است که نوعی اتفاق نظر را نسبت به موضوع نشان می دهد. تنها نیمی از مردمی که دارای اتومبیل پیکان هستند آن را صرفاً برای رفت و آمد عادی خانوادگی مورد استفاده قرار می دهند، (به عنوان نقش کالای نهایی) و بقیه در امور دیگر از جمله رفت و آمد به محل کار یا مسافر کشی از پیکان استفاده می کنند. حدود نیمی از پیکان های در حال تردد در شهر تهران بصورت شخصی یا تاکسی کامیابش در حال مسافر کشی هستند. البته از بخش اعظم آنها نیز برای استفاده های شخصی و خانوادگی استفاده می شود. ولی این استفاده حاشیه ای است. مهمترین کاربرد اتومبیل به عنوان یک کالای سرمایه ای در عرصه حمل و نقل درون شهری است. هنگامی که از پاسخگویان خواسته شده است اتومبیل مناسب برای این کار را معرفی کنند ۹۲ درصد مردم پیکان را مناسب دانسته اند، ۹۳ درصد رانندگان پیکان و ۹۵ درصد تعمیر کاران نیز عقیده مشابهی ابراز کرده اند.

۲- قابلیت بورس و حفظ ارزش پول: پیکان از دو جهت واجد این ویژگی است یکی سرعت خرید و فروش آن و دیگری قدرت حفظ کنندگی ارزش پول. هنگامی که از مردم پرسیده شده است که از چهار روش خرید پیکان، خرید طلا، خرید اوراق بهادار و پس انداز در بانک کدام را برای حفظ ارزش پول برمی گزینند، خرید پیکان صفر کیلومتر رتبه اول را بدست آورده است. این پاسخ از طرف واسطه های اتومبیل نیز عنوان شده و در اولویت اول قرار گرفته است. بیش از نیمی از رانندگان پیکان در اولویت های خرید خود به اهمیت حفظ ارزش پول در خرید پیکان اشاره کرده اند. حدود ۱۶ درصد از کسانی که پیکان صفر خریده اند، آن را صرفاً با این انگیزه خریده اند. این نسبت برای رانندگان در حال تردد و در

سطح شهر به ۲۴ درصد افزایش می یابد. رانندگان پیکان در خصوص عوامل مؤثر بر خرید پیکان به چند عامل اشاره کرده اند که دومین عامل مؤثر، سهولت فروش پیکان بوده است این عامل از نظر واسطه های فروش در جایگاه اولین عامل مؤثر بر خرید پیکان قرار نمی گیرد.

۳- نقش پیکان در اشتغال و اقتصاد خانوار: حدود ۶۲/۵ درصد پیکان های موجود بصورت تمام یا پاره وقت مسافر کشی می کنند، که البته ۱۹ درصد از کل پیکان های مورد مطالعه تاکسی هستند و ۴۳/۵ درصد بقیه بصورت شخصی اقدام به این کار می کنند. به عبارت دیگر نیمی از پیکان های شخصی بصورت دائم یا مودی در حال مسافر کشی هستند و با توجه به این که احتمالاً در تهران نزدیک به ۴۷۰,۰۰۰ دستگاه پیکان وجود دارد، که حدود سی هزار آن تاکسی است (به غیر از تاکسی های پژو، رنو ...)، در نتیجه کمتر از ۲۲۰,۰۰۰ دستگاه پیکان به صورت تمام وقت یا کاملاً مودی مشغول به حمل و نقل مسافران درون شهری هستند. علت کمتر بودن این رقم ناشی از برآورد بیشتر پیکان های مسافر کشی از پیکان های کل تهران در نمونه رانندگان است. حدود ۳۶ درصد از پیکان های در حال تردد در سطح شهر تهران بطور دائم مشغول حمل و نقل مسافر هستند که نیمی از آنها تاکسی و نیم دیگر شخصی است. پیکان هایی که مسافر کشی می کنند، بطور متوسط روزانه ۷/۳۰ ساعت مسافر کشی می کنند و روزانه ۲۶/۸ لیتر بنزین مصرف می نمایند. و درآمد متوسط آنها در روز ۴/۳ هزار تومان است. (توجه: همه موارد مطرح در این گزارش به سال ۱۳۷۷ است)

۴- کشش درآمدی تقاضا: کشش درآمدی تقاضا برای خودرو بسیار بالاست. حدود ۱۱ درصد از افراد پاسخگو در تهران گفته اند که اگر پول لازم بدست آورند در درجه اول اتومبیل می خردند، و در مجموع کشش درآمدی تقاضا در جامعه برای خرید اتومبیل به عنوان یک کالای بادوام و مصرفی یا به عنوان یک کالای سرمایه ای برای ایجاد اشتغال تقریباً مساوی است. با این حال توجه کنیم که این تعداد مربوط به کلیه سنین و مردان و زنان می شود که اگر موضوع را فقط برای مردان و زنان شاغل لحاظ کنیم، قضیه کاملاً متفاوت خواهد شد، و گرایش آنان به خرید خودرو بیشتر است. تقاضا برای پیکان بیش از هر خودروی دیگر است. فاصله این تقاضا نزد مردم زیاد است. اگر گرایش مردم به خرید پیکان ۱۰۰ باشد، این گرایش برای خرید پژو ۴۰۵ و پراید و رنو به ترتیب ۶۱، ۴۱ و ۳۲ است. البته مطلوب ترین خودرو پژوی ۴۰۵ است ولی در مقام خرید، پیکان رتبه اول را پیدا می کند. (در سال ۱۳۷۷ هنوز از مدلهای دیگر

پژو خبر چندانی نبود)

۵- هزینه نگهداری: در نظرسنجی های حاضر همواره پاسخگویان هزینه کمتر نگهداری پیکان را یکی از محاسن آن توصیف کرده اند، بویژه اگر توجه کنیم که به علت آشنایی با پیکان، بخش قابل توجهی از تعمیرات پیکان مستقیماً بوسیله رانندگان آن انجام می شود. فراوانی و ارزانی قطعات یدکی (در مقایسه با خودروهای دیگر) نیز عامل دیگر کاهش هزینه نگهداری است. همه گروه های مطالعه شده مهمترین ویژگی پیکان را دسترسی به قطعات، تعمیرگاه و راحتی تعمیر دانسته اند.

ویژگی های مصرف کننده

پیکان در درجه اول اتومبیل مردانه است، در مقایسه با پراید و رنو تعداد زنانی که از آن استفاده می کنند بسیار کم و حدود ۳ درصد است. البته به احتمال قوی نسبت زنان مالک بسیار بیشتر از این رقم است، لیکن از آنجا که نمونه گیری این نظرسنجی از رانندگان پیکان برحسب میزان تردد آنها در سطح شهر و حضور در پمپ های بنزین انجام شده، به نظر می رسد که حضور بانوان در نمونه کمتر از نسبت واقعی آنها در جامعه آماری باشد. به لحاظ توزیع سنی، متوسط سنی رانندگان حول و حوش چهل سال است. از نظر تحصیلات، رانندگان پیکان در مقایسه با مردان مشابه در جامعه آماری از سطح تحصیلی بالاتری برخوردارند. (در سال ۷۷ داشتن خودرو و یا پیکان به منزله بالاتر بودن جایگاه اجتماعی هم بود) حدود سی درصد رانندگان پیکان ها (اعم از تاکسی یا شخصی) شغل مسافر کشی دارند، و حدود ۶۰ درصد نیز دارای مشاغل دیگری هستند.

شمای ظاهری

ظاهر پیکان در سطح شهر یکی از عواملی است که در شکل دهی ذهنیت مردم نسبت به پیکان مؤثر است. حدود نیمی از پیکان های موجود سفید رنگ هستند. به لحاظ کلی این امر می تواند مورد توجه قرار گیرد که تأکید بر یک رنگ مشخص یا موجب یکنواختی و احیاناً دل زدگی نخواهد شد؟ گذشته از رنگ وضعیت دیگر اجزای بدنه و تودوزی پیکان به شرح زیر است. سقف: حدود ۲ درصد سقف پیکان های در حال تردد در سطح شهر تصادفی، ۱۲ درصد دارای پوشیدگی و ۱۶ درصد نیز دارای رنگ پریدگی و خط خوردگی بوده اند با توجه به این که سقف دورترین جزء خودرو در مواجهه با تصادف است این نسبت از خرابی قابل توجه است. کاپوت: حدود چهل درصد کاپوت ها دارای نقایصی در ظاهر بوده اند. سپرها: حدود سه درصد پیکان ها سپر جلو ندارند،

۵ درصد حداقل یک سرسپر ندارند، و تقریباً نیمی از پیکان‌ها از این حیث دچار اشکال هستند. سپر عقب نیز تقریباً وضعی مشابه سپر جلو دارد.

جلو پنجره و سینی جلو: خرابی‌های جلو پنجره حدوداً نصف سپر جلوست. سینی جلو نیز اندکی کمتر از سپر جلو دچار مشکلات متعدد است.

گلگیرها: بیش از نیمی از گلگیرها مشکلات تصادفی، رنگ، پوشیدگی و رنگ پریدگی دارند.

سینی و صندوق عقب: حدود ۱۲ درصد سینی و صندوق عقب پیکان‌های مشاهده شده حداقل دارای یکی از نقایص اندازه‌گیری شده بوده‌اند که سبب اشکال در شمای پیکان‌های در حال تردد در سطح شهر می‌گردد.

اجزاء بیرونی دیگر: حدود ۱۲ درصد از پیکان‌های مشاهده شده حداقل یک برف‌پاک‌کن نداشته است. حدود ۸ درصد از موارد فاقد چراغ‌های بزرگ جلو یا دچار شکستگی بوده‌اند. در ۱۴ درصد موارد نیز چراغ‌های عقب چنین وضعیتی را داشته است. حدود ۸ درصد از موارد فاقد آینه بغل راننده بوده و تقریباً به همین نسبت نیز آئینه مذکور شکسته بوده است.

اجزاء داخل اتاق: حدود یک سوم پیکان‌های مشاهده شده از نظر جلو داشبورد دچار ناهنجاری از قبیل: ترک خوردگی، ورماده، وصله‌دار، پاره، چرک و کثیف بوده‌اند. صندلی‌ها نیز تقریباً وضعی مشابه داشته‌اند.

در مجموع این شمای کلی از پیکان چندان مطلوب نیست، شاید یکی از دلایل آن وجود تعداد زیادی مدل‌های قدیمی پیکان در سطح تهران است. بیش از نیمی از پیکان‌های موجود در سطح شهر (در سال ۱۳۷۷) مربوط به مدل‌های ماقبل سال ۱۳۶۰ هستند، اگرچه شاید پیکان‌های مدل قدیمی‌تر تردد بیشتری هم دارند.

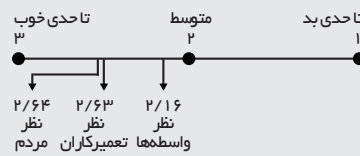
حجم تردد و توزیع جغرافیایی

بطور کلی حجم تردد پیکان در مناطق جنوبی شهر بیشتر از مناطق میانی و شمالی است. همچنین نسبت تردد پیکان نیز بیش از خودروهای دیگر است. به عبارت دیگر، در حالی که نزدیک به ۴۸ درصد خودروهای مردم تهران پیکان است، لیکن در سطح شهر، حدود ۶۸ درصد از خودروهای مشاهده شده پیکان هستند، به عبارت دیگر پیکان‌های موجود در تهران حدود ۱/۵ برابر دیگر خودروها در سطح شهر تردد و نمود دارند.



از جایگاه عینی که بگذریم، جایگاه ذهنی شاخص‌های متعدد دارد، یکی از موارد آن مترادف شدن تصور نسبت به یک موضوع با شنیدن اسم پیکان است. همچنین این که اولین اسم خودرویی را که نام می‌برند چیست؟ و تا چه حد پیکان ذهنیت مردم را مشغول کرده است. حدود ۶۰ درصد از مردم اولین اتومبیل سواری که نام برده‌اند، پیکان است، و تا سومین پاسخ این نسبت به ۷۵ درصد می‌رسد. مردم هنگام شنیدن نام پیکان به نسبت بیشتری یاد چیزهای مثبت می‌افتند تا یاد چیزهای منفی. البته در جهت‌گیری منفی مردم الفاظ شدیدتری را بکار برده‌اند این نسبت برای واسطه‌های خودرو تا حدی معکوس است و آنان اندکی بیش از آنچه که به یاد چیزهای مثبت می‌افتند، یاد چیزها و موضوعات منفی می‌افتند. تعمیرکاران نیز در مجموع نگرش مثبت بیشتری دارند. اگر نگرش کلی پاسخگویان

را در سه قسمت از "تأحدی بد" تا "تأحدی خوب" کنیم چنین خواهد شد.

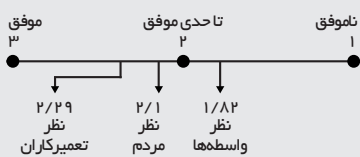


یکی دیگر از شاخص‌های ذهنی تصور مردم از پرستیژ پیکان است که عموم پاسخگویان آن را در سطح متوسط جامعه ارزیابی کرده‌اند، ولی واسطه‌ها از سطح متوسط نیز قدری کمتر ارزیابی کرده‌اند.

جایگاه در صنعت ملی

کمتر از نیمی از مردم صنعت خودروسازی را در سال‌های اخیر دارای پیشرفت معرفی کرده‌اند، و بیش از نیمی از آنها نیز آن را صنعت وابسته و یا عقب‌مانده معرفی کرده‌اند. نکته جالب این که تعمیرکاران نیز از این حیث پاسخ‌هایی کاملاً مشابه مردم داده‌اند.

از پاسخگویان خواسته شده است که میزان موفقیت پیکان را به عنوان یک صنعت بیان دارند، پاسخ‌ها به شرح زیر بوده است.



خودروی ملی

بیش از ۵۷ درصد مردم پیکان را به عنوان خودروی ملی می‌شناسند، و ۲۸ درصد نیز تأحدی این‌باور را قبول دارند، نسبت تعداد کسانی که موافق این ایده هستند به مخالفانش ۲۹/۹ برابرند. این نسبت میان رانندگان به ۴/۷ برابر می‌رسد. واسطه‌های فروش موافقت کمتری با این ایده دارند و این نسبت در آنها ۲/۴ می‌رسد، که در مجموع می‌توان گفت دیدگاه‌های رانندگان و سپس مردم و تعمیرکاران و در نهایت واسطه‌های فروش از این حیث به سمت کاهش موافقت میل می‌کند، گرچه اکثریت پاسخگویان همواره بر پیکان به عنوان یک خودرو ملی تأکید کرده‌اند.

نسبت کسانی که پیکان را خودروی مناسب برای مردم ایران می‌دانند به کسانی که آن را مناسب نمی‌دانند، نزد مردم رقم ۵/۱ و نزد رانندگان ۲۴/۵ و نزد واسطه‌ها ۲/۴ - نزد تعمیرکاران ۵/۲ است، که در مجموع نگرش کاملاً مثبتی را نشان می‌دهد، ولی هنگامی که از هر کدام خواسته شده‌است ویژگی‌های یک خودروی ملی خوب و میزان دارا بودن پیکان از آن ویژگی را ابراز دارند، نتایج قدری متفاوت است. میزان دارا بودن ویژگی‌ها بر حسب یک طیف پنج قسمتی: ۱- اصلاً و خیلی کم ۲- نسبتاً کم ۳- متوسط ۴- نسبتاً زیاد و ۵- خیلی زیاد و کاملاً اندازه‌گیری شده است. ارزیابی‌ها حدود نسبتاً کم یا اندکی بیشتر است.

مقایسه با خودروهای دیگر

بطور کلی نگرش نسبت به پیکان تقریباً قطبی است و اتفاق نظر کمتری درباره آن وجود دارد، از پاسخگویان خواسته شده است که هر کدام از خودروهای داخلی را برحسب موفقیت یا عدم موفقیت معرفی کنند نسبت

کسانی که یک نوع از خودرو را موفق دانسته‌اند به کسانی که آن را ناموفق دانسته‌اند در ۴ نظرسنجی به شرح زیر است.

	پیکان	رنو	پراید	پژو ۴۰۵	پاترول
مردم	۱/۲	۵/۵۶	۱/۶	۹/۵	۳/۸
رانندگان	۱/۳	۵/۵۴	۵/۷	۱۵/۲	۴/۸
واسطه‌ها	۵/۵	۵/۵۲	۴/۵	۲۰/۸	۲/۹
تعمیرکاران	۵/۵	۵/۵۳	۱/۷	۴۵/۵	۴/۷

ملاحظه می‌شود که نگرش تعمیرکاران و واسطه‌ها نسبت به پیکان چندان موافق نیست و در مقابل پژو را بسیار بیشتر ترجیح می‌دهند. در صورتی که دیدگاه آینده مردم و جامعه را برابر دیدگاه واسطه‌ها و تعمیرکاران بدانیم، در این صورت وضعیت پیکان در مقایسه با خودروهای دیگر ضعیف‌تر هم خواهد شد. (توجه: همه موارد مطرح در این گزارش به سال ۱۳۷۷ است)

وضع فنی

مهمترین مشکل فنی که اکثر پاسخگویان مطرح کرده‌اند پایین بودن کیفیت قطعات و استاندارد نبودن آنهاست. گذشته از این بر ضعف جلوبندی و موتور و نیز قدیمی بودن بدنه نیز تأکید شده است. بطور مشخص گیربکس و دیفرانسیل و سپس سیستم ترمز و کلاچ بیش از بقیه موارد به عنوان نقص فنی مورد اشاره قرار گرفته است. بعلاوه اشکالات بدنه و ورود هوا و آب به داخل نیز از نقایص دیگر است. همچنین فقدان امکانات رفاهی مثل کولر، فرمان هیدرولیک، شیشه برقی و... نیز از طرف همه گروه‌های پرسش‌شونده کمابیش بیان شده است. اظهار نظر تعمیرکاران نسبت به قطعات پیکان مؤید این نکته است که بوسترها و ترمز سپس گیربکس و دیسک و صفحه کلاچ بدترین قطعات عنوان شده هستند، در مقابل پیستون و بلبرینگ‌ها بهترین قطعات معرفی شده‌اند.

نگرش نسبت به تحولات پیکان

مستقل از این که پیکان چه کیفیتی دارد، دیدگاه نسبت به تحول کیفی آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. از زاویه دید هر چهار گروه پرسش‌شونده وضعیت پیکان‌های جدید چندان مطلوب نیست. تعداد کسانی که معتقدند پیکان‌های قدیم بهتر از مدل‌های جدید است، به مخالفان این تصور، دو برابر است، این نسبت نزد رانندگان به ۱۱ برابر می‌رسد! تعداد واسطه‌هایی که موافق این عقیده هستند به مخالفان ۲۳ برابر و این نسبت نزد تعمیرکاران ۲۵ برابر است. طبعاً انتظار می‌رود که ایده مذکور به مرور زمان از نزد افرادی که اطلاعات بیشتری به پیکان دارند به جامعه تسری پیدا کند. همین نسبت‌ها کمابیش در خصوص این عقیده که پیکان روز به روز بدتر می‌شود وجود دارد.

تعمیرکاران در خصوص بهترین مدل‌های پیکان چنین نظر داده‌اند که تا سال ۱۳۵۸ کیفیت پیکان‌های تولیدی بهتر شده است، لیکن از این سال کیفیت افت می‌کند، و مجدداً از سال ۱۳۷۴ رو به بهبود می‌نهد، لیکن در هر حال وضعیت پیکان ۱۳۷۰ به بعد، چنان ارزیابی شد که در مجموع همواره امتیاز منفی به آن تعلق گرفته است. نگرش تعمیرکاران نسبت به تحولات پیکان با توجه به روند موجود، خنثی است، نیمی آن را رو به بهبود ارزیابی می‌کنند و نیمی دیگر وضعیت بدتری برای آن پیش‌بینی می‌کنند.



علاقه به حمل و نقل احتمالا در خون او بوده است. پدر بزرگش ناخدا ی کشتی بخار بود و پدرش یک خط محلی اتوبوسرانی را به وجود آورد که بعدا به ستون فقرات بخش جنوبی شرکت اتوبوسرانی عظیم گری هاوند تبدیل و در آن ادغام شد. فردریک دبلیو اسمیت در ۱۹۴۴ در مارکس (می سی سی پی) به دنیا آمد. اسمیت در نوجوانی پرواز با هواپیما را آموخت و همین مهارت بعدا به کمکش آمد: در دوران تحصیلش در دانشگاه پیل در دهه ۱۹۶۰، آخر هفته‌ها به عنوان خلبان در یک شرکت هواپیمایی کار می کرد و خرج تحصیلش را در می آورد. در همین دوران و در جریان همین پروازها بود که ایده درخشان به ذهنش رسید، ایده‌ای که سیستم حمل و نقل کالاها و بسته‌های پستی را متحول کرد. او متوجه شد در پروازهایش به طور مداوم لوازم یدکی مربوط به کامپیوترهای شرکت‌هایی مثل آی بی ام و زیراکس را حمل می کند و البته مسئولان آی بی ام اصلا علاقهای نداشتند که برای رساندن قطعات حساس شان منتظر هواپیماهای مسافربری شوند.

وقتی کوتاه نیامدن بهترین کار است

اسمیت که در رشته اقتصاد تحصیل می کرد، اولین بار در ۱۹۶۵ طرح تجاری خود را برای استادان یکی از درس‌هایش نوشت. این طرح که درباره تحویل سریع مرسولات بود به یکی از مشهورترین طرح‌های مکتوب تجاری تاریخ آمریکا مبدل شد. اسمیت در طرحش توضیح داد «در جامعه‌ای که آرام آرام همه چیز خودکار می شود شرکت‌های کامپیوتری باید مطمئن شوند که محصولاتشان از دید مشتری قابل اعتماد است. کامپیوترها نمی توانند تجارت را ارزان تر، سریع تر و دقیق تر کنند مگر اینکه امکان تعمیر خیلی سریع آنها وجود داشته باشد. شرکت‌های سازنده این کامپیوترها نیازمند سیستم پشتیبانی و حمل و نقل سریع و تازه‌ای هستند که بتواند مشتریان را راضی نگاه دارد.»

استاد آن درس به طرح اسمیت نمره تقریبا پایین C را داد، اما این برای اسمیت مهم نبود. او مرعوب نمره پایین نشد: «می دانستم که ایده ام عالی است.» اسمیت پس از پایان تحصیلاتش به خدمت اعزام شد و به ویتنام رفت. در ۱۹۷۱ که به کشور بازگشت متوجه شد پیش‌بینی‌هایش به حقیقت پیوسته است. کامپیوترها به جزء جدایی‌ناپذیر تجارت تبدیل شده بودند و سیستم‌های حمل و نقل و اداره پست جوابگوی بازار نبود. اسمیت متوجه شد در سیستم حمل و نقل ارسال محموله‌ها هیچ مرکزی وجود ندارد و این راه را برای ورود او به این بازار باز می کرد. او به این نتیجه رسید که هم باید از هواپیما استفاده کند و هم از بارکش‌های بزرگ و همه اینها باید از یک مرکز هدایت شوند چون سیستم ارسال نقطه به نقطه فایده ندارد. به علاوه اسمیت فهمید که برای موفقیت در این حوزه نباید کسب و کار خود را کوچک آغاز کند. او باید کل شبکه حمل و نقل و ارسال را از ابتدا بنیان می گذاشت.

همیشه نباید کوچک شروع کرد

اسمیت خیلی زود توانست پشتیبانی را پیدا کند که از استادانش به او اطمینان بیشتری داشتند. او با

۴ میلیون دلاری که از پدرش به ارث رسیده بود و ۸۰ میلیون دلار سرمایه‌گذاری شرکت فدرال اکسپرس را در ۱۹۷۱ بنیان گذاشت. او چه چیز تازه‌ای ارائه می کرد؟ او تضمین می کرد که کالاهای مهم و حیاتی شرکت‌ها را شبانه تحویل دهد، آن هم بین هر دو نقطه‌ای که در ۱۱ شهر شبکه اسمیت قرار داشت. البته در چند ماه اول جعبه‌های خالی را حمل می کرد تا کارآمدی سیستمش را امتحان کند. در ۱۷ آوریل ۱۹۷۳ شرکت رسماً آغاز به کار کرد. اولین محموله‌ای که فدرال اکسپرس شبانه حمل کرد فقط شامل ۷ بسته بود. او فردای آن شب ماموران فروش را به نقاط مختلف کشور فرستاد و تعداد شهرهای شبکه‌اش را به ۲۵ شهر گسترش داد و ماه بعد کسب و کار خود را از نو آغاز کرد. این بار در شب اول ۱۸۶ بسته پستی را به مقصد رساند. تعداد پایین محموله‌ها تنها در درس اسمیت نبود. تا اواخر دهه ۱۹۷۰ وجود انحصار در صنعت پست جلوی ارسال اسناد و مدارک توسط فدرال اکسپرس را می گرفت. به علاوه قوانین هواپیمایی به او اجازه استفاده از جت‌های بزرگ را نمی داد. اسمیت ۲۶ ماه ضرر داد تا بالاخره دخل و خرجش برابر شد. او در ۱۹۷۳ آنچنان بی پول شد که به لاس و گاس پرواز کرد تا شانس خود را در بیازماید.

او ۲۷ هزار دلار برد و همه را به فدرال اکسپرس تزریق کرد. پافشاری اسمیت بالاخره جواب داد و در اواخر دهه ۱۹۷۰ آمریکا آرام آرام به توانایی فدرال اکسپرس در ارسال شبانه محموله‌ها ایمان آورد. فرقی نمی کرد این محموله‌ها لوازم یدکی بودند، مدارک تجاری حساس یا هدیه تولد که حتماً باید در زمانی خاص به خانه شخص مورد نظر می رسید.

نه گفتن به بوش

اسمیت پس از مدتی سیستم ارسال بی درنگ را هم راه اندازی کرد و زمان رسیدن محموله‌ها را به مشتریان اطلاع می داد. فدرال اکسپرس برای آنکه بتواند با یونایتد پارسل سرویس (تاسیس ۱۹۰۷)، از شرکت‌های بین‌المللی حمل و نقل و پست محموله رقابت کند شرکت حمل و نقل زمینی RPS را خرید و این به قدرت اسمیت افزود.

با آغاز قرن بیست و یکم شرکت اسمیت که حالا فدکس نامیده می شد حدود ۱۶ میلیارد دلار می‌ارزید و ۵۸۴ هواپیما و ۳۸۵۰۰ بارکش داشت. در سال ۲۰۰۴ تعداد هواپیماها به ۶۴۵ و تعداد بارکش‌ها به ۷۱۰۰۰ رسید. اسمیت آنچنان در سازماندهی این سیستم عظیم موفق بود که مورد توجه سیاستمداران آمریکایی هم قرار گرفت. جورج بوش اخیراً در کتاب خاطراتش فاش کرد که دو بار از اسمیت خواست سرپرستی وزارت دفاع را برعهده بگیرد که البته اسمیت این را قبول نکرد. فدکس حالا بیش از ۳۰۰ هزار کارمند دارد و ۲۷ میلیارد دلار می‌ارزد. اسمیت بالاخره توانست فدکس را به سیستم اصلی حمل و نقل کسب و کارهای مدرن تبدیل کند.



داستان پستی میلیاردر

مروری بر کسب و کار

فرد اسمیت

بنیانگذار فدکس



آینده از آن بنزین نیست

آینده صنعت حمل و نقل در گف و گوی اخیر فریدز کریا با فرد اسمیت

فریدز کریا: اگر بخواهیم درباره اوضاع اقتصاد دنیا و البته وضعیت نفت و بنزین صحبت کنیم شاید کسی را بهتر از فرد اسمیت پیدا نکنیم. او بنیانگذار و مدیر عامل فدکس است. شرکت او بیش از ۷۰۰ هواپیما و بیش از ۹۰ هزار اتومبیل و کامیون دارد و اینها فقط در سال گذشته یک و نیم میلیارد گالون مواد مشتق از نفت خام سوزانده‌اند. به علاوه فدکس با اکثر شرکت‌های بزرگ دنیا ارتباط تنگاتنگ دارد و محموله‌های آنها را حمل می‌کند. پس می‌شود از اسمیت سوالات خوبی کرد.

فریدز کریا: اگر بخواهیم درباره اوضاع اقتصاد دنیا و البته وضعیت نفت و بنزین صحبت کنیم شاید کسی را بهتر از فرد اسمیت پیدا نکنیم. او بنیانگذار و مدیر عامل فدکس است. شرکت او بیش از ۷۰۰ هواپیما و بیش از ۹۰ هزار اتومبیل و کامیون دارد و اینها فقط در سال گذشته یک و نیم میلیارد گالون مواد مشتق از نفت خام سوزانده‌اند. به علاوه فدکس با اکثر شرکت‌های بزرگ دنیا ارتباط تنگاتنگ دارد و محموله‌های آنها را حمل می‌کند. پس می‌شود از اسمیت سوالات خوبی کرد.

آقای اسمیت نظر فدکس درباره اقتصاد جهان چیست؟ به هر حال شما جایگاه خاصی دارید چون هر کس بخواهد هر چیزی را انتقال بدهد یا باید از فدکس استفاده کند یا بپوی اس یا دی‌اچ‌ال درست است؟

تقریباً. اواخر بهار ما شاهد کاهش جدی در میزان بازرگانی بین‌المللی بودیم. دلیل عمده آن هم به اوضاع بد اروپا برمی‌گشت و مشکلات یورو. چین به خاطر صادرات همه چیز به اروپا و آمریکا ثروتمند

شد و تصادفی نیست که اقتصاد آنها هم در مقایسه با رشد عظیم سال‌های گذشته وارد دوران دشواری شده باشد (بخصوص در بخش صادرات به اروپا و پس از آن آمریکا). از طرفی اقتصاد ایالات متحده دوباره در حال بزرگ شدن است، اما سرعت این انبساط خیلی پایین است. پس اوضاع بازرگانی دنیا خوب به حساب نمی‌آید.

اوضاع بنزین دنیا چه وضعیتی دارد؟ به هر حال شما یکی از بزرگترین مصرف‌کنندگان نفت در آمریکا هستید. اما با این وضع اقتصاد جهان، قیمت‌های نفت تا همین اواخر واقعا بالا بوده است.

خب... من فکر می‌کنم این یکی از مهم‌ترین موضوعاتی است که در رشد کند ایالات متحده و در دسرهای یورو نادیده گرفته شده است. ده سال پیش خانواده طبقه متوسط آمریکایی حدود ۴ درصد از درآمد خود را خرج بنزین می‌کرد و این میزان حالا به ۶ درصد رسیده است. در سال ۲۰۰۱ هر خانواده حدود ۱۳۵۰ دلار خرج بنزین می‌کرد و در سال ۲۰۱۱ خرج بنزین به ۲۶۵۰ دلار رسیده است. من فکر می‌کنم بهای بالای نفت روی رشد دنیا تاثیر منفی می‌گذارد و تا ما مصرف بنزین را کاهش ندهیم به این بلا دچار خواهیم بود.

می‌دانم که شما به مسئله انرژی حساسید و به انرژی‌های جایگزین فکر کرده‌اید. اما حوزه حمل و نقل یکی از معدود حوزه‌هایی است که همیشه به بنزین نیاز داشته و دارد. متأسفانه درست می‌گویید...

شما این همه هواپیما و ماشین دارید و نمی‌توانید آنها را کنار بگذارید. در مورد آینده برنامه خاصی دارید؟ فکر می‌کنید آینده صنعت حمل و نقل همچنان با بنزین گره خورده؟

ببینید در سپتامبر امسال ما شاهد

بیشترین فروش ماهانه تویوتا پریوس بودیم. این یک خودروی دوگانه سوز است: هم برقی است و هم بنزینی. شرکت‌های دیگر هم خودروهای دوگانه‌سوز برقی خود را بهتر و بهتر کرده‌اند. این یک تکنولوژی معرکه است و باعث می‌شود صنعت حمل و نقل آرام آرام از بنزین و گازوئیل فاصله بگیرد. البته این روند در مورد خودروهای سبک شخصی اتفاق افتاده است. فعلاً با توجه به تکنولوژی‌های کنونی ما دو راه داریم: ترویج استفاده از الکتریسیته در خودروهای کوچک و استفاده



پنج راز موفقیت من

به روایت فرد اسمیت

اول باید بگویم که ایده این کسب و کار ناگهان به من الهام نشد و نگفتم که «وای! میلیون شدم!». من مدت‌های طولانی به این کسب و کار فکر می‌کردم، به‌خصوص موقعی که با هواپیما در حال پرواز بودم. درست است که در دانشگاه در رشته اقتصاد تحصیل کردم اما در طول این سال‌ها احساس نمی‌کردم که دارم از روی دستورالعملی کار می‌کنم و پیش می‌روم. با این حال، اکنون که به گذشته نگاه می‌کنم می‌توانم ۵ نکته مهم را درباره موفقیت فدرال اکسپرس تشخیص بدهم.

۱ اولین راز داشتن ایده تجاری خیلی خوب است، چیزی که از باقی ایده‌ها متمایز باشد و البته بتوان آن را ادامه داد.

۲ دومین راز این است که دیوانه کارتان باشید، متعصب و سرسخت.

۳ مورد سوم در لیست رازهای من تقریباً برعکس مورد دوم است: داشتن یک طرح تجاری محافظه‌کارانه.

۴ راز چهارم چهار: توانایی کار کردن با دیگران به صورتی کارآمد.

۵ آخرین راز یک کارآفرین واقعا موفق است که او همراه با کسب و کارش بزرگ می‌شود و رشد می‌کند.



از گاز طبیعی در خودروهای سنگین. و کامیون‌های فدکس از گاز طبیعی استفاده می‌کنند؟

بله ما به طور آزمایشی چندین خودروی خود را با گاز طبیعی به مأموریت فرستاده‌ایم و در حال تحقیق بر روی این موضوع هستیم. با توجه به حجم عظیم گاز طبیعی که در ایالات متحده وجود دارد به اعتقاد من ما بدون شک به سمت استفاده از گاز طبیعی در خودروهای سنگین کشیده خواهیم شد. البته حرکت

به سمت خودروهای الکترونیک خیلی خیلی سریع‌تر رخ خواهد داد چون خیلی خیلی ارزان‌تر است. ببینید اگر بخواهیم میزان مصرف سوخت را در هر مایل حساب کنیم خودروی الکترونیک در هر مایل ۸۰ درصد ارزان‌تر از خودروی بنزینی خواهد راند. ببینید صحبت از ۸ درصد نیست، ۸۰ درصد! معلوم است که با پیشرفت تکنولوژی و سریع‌تر شدن خودروهای برقی و بالا رفتن حجم باتری‌های آنها، خودروهای بنزینی صحنه را ترک خواهند کرد. خودروهای برقی روز به روز بهتر و بهتر می‌شوند.

و سنگر آخر را هواپیماها حفظ کرده‌اند. در مورد آینده سوخت هواپیماها چه پیش‌بینی‌ای دارید؟

خب... به نظر من استفاده از دیگر سوخت‌ها در هواپیماها نه ارزان درمی‌آید و نه به نفع محیط‌زیست است. پس ما به سمت زیست‌سوخت‌ها حرکت خواهیم کرد؟

یعنی سوختی از دانه‌های روغنی یا تخمیر مواد قندی در گیاهان به دست می‌آید. واقعا فکر می‌کنید اینها سوخت آینده خواهند بود؟

بله بدون تردید. در آینده‌ای نزدیک، چقدر نزدیک؟

به اعتقاد من در ۷ تا ۱۰ سال آینده بخش اعظم سوخت هواپیماها از طریق زیست‌سوخت‌ها تامین خواهد شد. آنها هنوز به ارزانی بنزین نشده‌اند اما خیلی زود از آن به صرفه‌تر و پاک‌تر خواهند بود. بنزین سال‌های آخر خود را می‌گذرانند.



با آغاز قرن بیست

و یکم شرکت

اسمیت که حالا

فدکس نامیده

می‌شد حدود

۱۶ میلیارد دلار

می‌ارزید و ۵۸۴

هواپیما و ۳۸۵۰۰

بارکش داشت. در

سال ۲۰۰۴ تعداد

هواپیماها به ۶۴۵

و تعداد بارکش‌ها

به ۷۱۰۰۰ رسید.

اسمیت آنچنان

در سازماندهی

این سیستم

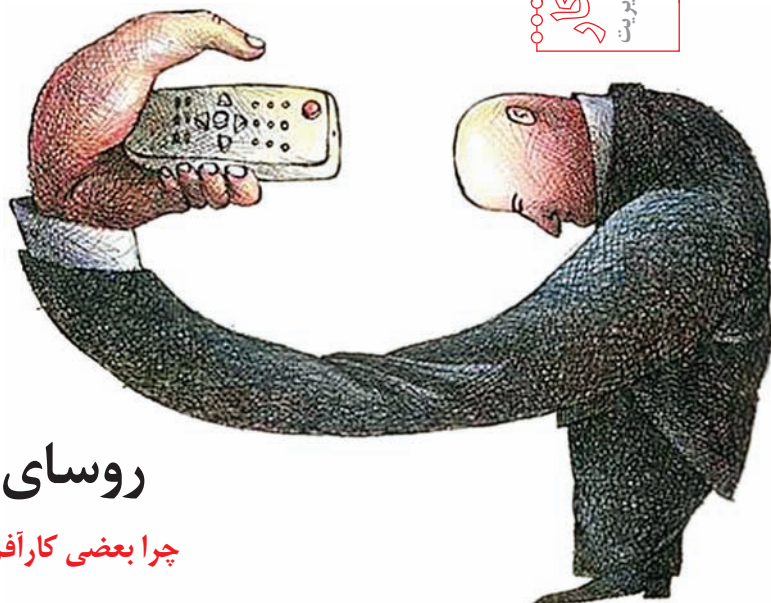
عظیم موفق بود

که مورد توجه

سیاستمداران

آمریکایی هم قرار

گرفت



۱۰ عادت روسای کاریزماتیک

چرا بعضی کارآفرینان از بقیه موفق ترند



افراد واقعا کاریزماتیک به دقت به حرف همه کارمندان - از پایین ترین سطح تا بالاترین سطح - گوش می دهند و این احساس را در طرف مقابل به وجود می آورند که چیز مشترکی میان دو طرف وجود دارد

بعضی آدمها باعث می شوند احساس کنیم مهم هستیم. بعضی آدمها باعث می شوند حس کنیم خاص هستیم. بعضی آدمها با ورود به اتاق فضا را روشن تر می کنند. توضیح این نوع رفتار دشوار است، اما بعضی آدمها اینجوری اند: آنها طبیعت کاریزماتیک دارند. متأسفانه کاریزمای طبیعی خیلی زود قدرت خود را از دست می دهد و تکراری می شود. اما عده ای هم هستند که کاریزمای خود را حفظ می کنند - یا آن را تقویت می کنند - و از آن در جهت پیشبرد اهداف کاری بهره می گیرند: آنها با همکاران یا زیردستان خود روابطی عالی دارند، روی افراد دور و برشان به طور مداوم نفوذ دارند، و طوری رفتار می کنند که باعث می شود افراد نسبت به خودشان احساس بهتری داشته باشند. مردم دوست دارند کنار افراد کاریزماتیک کار کنند، مردم دوست دارند شبیه آنها باشند، و ما می توانیم کاریزماتیک باشیم. البته کاریزماتیک بودن به میزان موفقیت یا مهارت ما در حرف زدن یا چگونگی پوشش ما بستگی ندارد. کاریزماتیک بودن به نحوه عمل ما وابسته است و می توانیم آن را تمرین کنیم. می خواهید رئیس کاریزماتیکی باشید؟ این ده عادت مردمان کاریزماتیک را تمرین کنید.

۱ آنها بیشتر از آنکه حرف بزنند گوش می دهند

سوال بپرسید، در چشم مخاطب نگاه کنید. لبخند بزنید. اخم کنید. سر تکان دهید. پاسخ دهید - البته این پاسخ و ارتباط شما هر چه بیشتر غیرزبانی باشد بهتر است. مخاطب باید احساس کند که حرف هایش روی احساسات شما تاثیر می گذارد. اینطوری او احساس می کند که اهمیت دارد. البته اگر همه ی اینها ادا باشد طرف مقابل خیلی زود متوجه می شود. مخاطب «باید»

برای شما اهمیت داشته باشد و گرنه نمی توانید این حس را به او منتقل کنید. فراموش نکنید که همیشه می توانید از صحبت کردن با کارمندان تان برای بهبود وضعیت کسب و کار استفاده کنید. پس آنها واقعا اهمیت دارند.

نکته دیگر: وقتی که شروع به صحبت می کنید هیچ گاه شخص را نصیحت نکنید مگر اینکه خودش درخواست کند. گوش دادن بیشتر از نصیحت کردن نشانه اهمیت دادن شما به طرف مقابل است. چرا؟ چون وقتی شروع به نصیحت می کنید در اکثر مواقع می خواهید چیزی به نفع شما تغییر کند نه به نفع طرف مقابل. جمله «من اگر جای تو بودم فلان کار را انجام می دادم» بیشتر به شما مربوط است یا طرف مقابلتان؟ فقط موقعی به زبان بیایید که حرف مهمی برای زدن دارید و منظور از «مهم» چیزی است که برای طرف مقابل اهمیت داشته باشد نه شما.

۲ همه حرف ها را گوش می دهند

بعضی از افراد نمی توانند به چیزی جز آنچه که فکر می کنند برایشان سودی دارد گوش بدهند. آنها گزینشی گوش می دهند.

درست است که شما دارید با آنها صحبت می کنید اما نمی توانید هیچ تاثیری روی آنها بگذارید، حواس اصلی شان جای دیگری است و روی حرفی که می خواهند بزنند فکر می کنند. افراد واقعا کاریزماتیک اما به دقت به حرف همه کارمندان - از پایین ترین سطح تا بالاترین سطح - گوش می دهند و این احساس را در طرف مقابل به وجود می آورند که چیز مشترکی میان دو طرف وجود دارد. و البته چیزهای مشترکی وجود دارد: همه در یک شرکت کار می کنیم و منافع مان مشترک است.

۳

کارهای شخصی خود را کنار می گذارند

موقعی که کارمندی به اتاقتان آمده تلفن همراهتان را چک نکنید، زیر چشمی به مانیتور نگاه نکنید. حتی برای لحظه ای بر چیز دیگری تمرکز نکنید. این استعداد بزرگی است و عده زیادی از داشتن آن بی بهره اند: اینکه بتوانید حواس خود را کاملا بر مخاطب متمرکز کنید. اگر همین یک استعداد را داشته باشید خواهید دید که مردم دوست دارند اطراف شما باشند و البته شما را به خوبی به یاد می آورند.

۴

آنها پیش از آنکه بگیرند، می بخشند

اول به این فکر کنید که چه حقوق و مزایای بیشتری می توانید برای کارمندانتان تهیه کنید. بخشش تنها راه به وجود آوردن رابطه خوب رئیس و مرئوسی است. اگر شروع کنید به امتیاز گرفتن از زیردستان آنها به زودی متوجه می شوند همه چیز در این پروژه مربوط به شماست و بس.

۵

سعی نمی کنند خود را مهم نشان بدهند...

اگر خودنمایی پیشه کنید، بد اخم و لجوج باشید و پرمدا، فقط آدمهایی جذب شما می شوند که همین خصوصیات را داشته باشند. دیگران اصلا از آدمهای پرمدا خوششان نمی آید. پرمداها دیگران را آزار می دهند و در حضورشان احساس راحتی نمی کنیم. ساده ترین راه برای مورد نفرت واقع شدن همین است: پرمدا شوید!

۶

چون می دانند آدمهای دیگر از آنها

مهم ترند...

شما همین حالا می دانید که چه چیزهایی می دانید. می دانید که عقایدتان چیست. می دانید نقطه نظر تان راجع به این کسب و کار چیست. اینها مهم نیستند چون مال شما هستند. شما نمی توانید چیزی از خودتان یاد بگیرید. اما شما از دانسته های دیگران آگاه نیستید و هر کس - هر که می خواهد باشد - چیزهایی می داند که شما نمی دانید. به این خاطر دیگران از شما واقعا مهم ترند، چون از آنهاست که می توانید چیز یاد بگیرید. به همین راحتی! این اصلا درس فروتنی نیست، این عملگرایی است.

۷

آنها نور صحنه را روی بقیه تنظیم می کنند.

هیچ کارمند خوبی به اندازه کافی مورد تحسین قرار نمی گیرد. هیچ کس! به آنها بگویید که کارشان را درست انجام داده اند. صبر کنید... می گوید که نمی دانید آنها کارشان را درست انجام داده اند یا نه؟

۷ عادت اشتباه معتادان به کار

چطور زیاد کار کنیم و سلامتی مان را به خطر نیندازیم؟

بدون هیچ تردیدی در دوران سختی زندگی می‌کنیم و خیلی از ما مجبوریم وقت بیشتری را به کار اختصاص دهیم. عده‌ای از ما البته از کار زیاد و رقابت شدید لذت می‌بریم و ماجرا فقط به پول بیشتر مربوط نیست. اما همه اینها هزینه‌هایی دارد. اگر شما هم وسوسه شده‌اید که با کار بیشتر و طولانی‌تر ارزش خود را به کارفرما یا رقیب‌تان ثابت کنید مجبورید مراقب «خودتان» باشید. وگرنه موفقیت و شکست رقیب هزینه خیلی خیلی سنگینی بر دوش‌تان خواهد گذاشت: سلامتی‌تان قربانی خواهد شد. و ممکن است حالا که سرپا هستید این را نادیده بگیرید. اما سلامتی بر خلاف تجربه کاری و سرمایه مالی‌تان بدون تردید با گذشت زمان کاهش خواهد یافت و نمی‌توانید آن را به حالت قبل برگردانید. جورج گرین، استاد دانشگاه دانشگاه سنت لویس آمریکا می‌گوید: «عدی زیادی از مردم احساس می‌کنند برای موفقیت در کار حتما باید به خودشان سختی بدهند و از بدن‌شان تا آنجا که می‌توانند کار بکشند. اما کارهای پراسترس و ساعات طولانی کار بدون تردید سلامت امروز و فردای آنها را به نابودی خواهد کشید.» از گریفن خواستیم تا بدترین عادات معتادان به کار را برآیند شرح دهد، عاداتی بیشترین ضربه را به سلامتی شما می‌زنند. این هم ۷ عادت بد مردمان سخت‌کوش:

۸

آنها کلمات را با مراقبت انتخاب می‌کنند

کلماتی که شما استفاده می‌کنید بر رفتار کارکنانتان تأثیر می‌گذارد. برای مثال نگویید «تو باید در جلسه حاضر باشی» بگویید «تو هم همراه دیگران به جلسه بیا». نگویید «باید برای مشتری جدید طرح پیشنهادی‌مان را آماده کنی». بگویید «قرار است بهترین داشته‌های شرکت‌مان را به مشتری جدید نشان بدهی». نگویید «این هیكل نمی‌توانی وظایف را انجام بدهی». بگویید «با نرمش کردن اوضاع سلامتی‌ات و فیزیک بدنی‌ات بهتر می‌شود». شما باید کاری کنید که زیردستان‌تان شاد، پر انرژی و علاقمند باشند. کلماتی که شما انتخاب می‌کنید باعث می‌شود آنها احساس بهتری نسبت به خودشان داشته باشند و این باعث می‌شود شما هم احساس بهتری به خودتان داشته باشید.

۹

در مورد شکست زیردستان‌شان بحث نمی‌کنند.

وقتی کسی در شرکت خرابکاری انجام می‌دهد موضوع را شخصی نکنید. تلاش کنید جلوی خسارت بیشتر را به کمک همان شخص بگیرید. نگویید تقصیر تو بود، و فقط بر مشکل متمرکز شوید انگار که بالای آسمانی بوده و کسی در به وجود آوردن آن نقشی نداشته است.

۱۰

آماده‌اند که به شکست‌های خود اعتراف کنند.

ممکن است فکر کنید که افراد خیلی موفق همیشه افراد کارزماتیک هستند. ممکن است فکر کنید موفقیت باعث به وجود آمدن کاربزمای می‌شود. نه اینطور نیست. ممکن است آدم‌های موفق در جمع بدرخشند اما این کاربزمای ظاهری است. برای آنکه واقعا کاربزمایک باشید باید هوش فراوانی داشته باشید. پس فروتن باشید، از گزند هایتان به موقعیت‌های برای بقیه تعریف کنید. مایه عبرت شوید و به خودتان بخندید. هیچ‌وقت به شکست‌های دیگران نخندید اما همیشه و همیشه به راحتی به خودتان بخندید. مردم آن موقع به شما نمی‌خندند، همراه شما می‌خندند. این ده عادت را داشته باشید تا مردم همیشه در کنار تان باشند و با شما بهتر کار کنند.

۱

از یاد بردن تمدد اعصاب

اضطراب اگر کم باشد بد نیست، چرا که باعث هوشیاری و پیدا کردن انگیزه می‌شود اما استرس زیاد و اضطراب مزمن به بدن صدمه می‌زند و باعث سردرد، سوء هاضمه، مشکل خواب، اسپاسم ماهیچه‌ای، کاهش افزایش وزن، فشار خون بالا و درد قفسه سینه می‌شود. اضطراب و استرس مزمن در بلندمدت بر کارایی فکری شخص نیز تأثیر منفی می‌گذارد.

۲

بی‌توجهی به غذای سالم

وعده غذایی سالم و متوازن - شامل کربوهیدرات‌ها، پروتئین، میوه‌ها و سبزیجات - دقیقا همان چیزی است که شما برای حفظ قدرت فکری‌تان نیاز دارید. مراقب غذاهای یخ زده، فست فودها و کنسروها باشید. سدیم، کالری و چربی آنها بالاست و باعث دردهای بعدی خواهند شد. یکی از این دردها سرطان است.

۳

آب خوردن فقط به وقت تشنگی

احتمالا شما هم مثل باقی معتادان به کار عادت دارید موقع فعالیت فکری شدید قهوه، نوشابه‌های انرژی‌زا یا آبمیوه بنوشید. حتما فکر می‌کنید با خوردن این مایعات دیگر نیازی به نوشیدن آب ندارید. اما اشتباه می‌کنید. نوشابه‌های انرژی‌زا و قهوه مملو از کافئین هستند و کافئین اگر چه فعالیت فکری‌تان را سرعت می‌بخشد اما باعث دلهره و افزایش استرس می‌شود. مردم به اشتباه فقط برای رفع تشنگی آب می‌نوشند و دیگر مزایای رساندن آب کافی به بدن را نادیده می‌گیرند و به همین خاطر دچار خستگی و احساس سنگینی در سرشان می‌شوند. قبل از تشنه شدن آب بخورید تا احساس شادابی کنید.

۴

کم خوابی

حتی حرفه‌ای‌ترین آدم‌ها هم هر شب به ۷ تا ۹ ساعت خواب نیاز دارند. کم‌خوابی می‌تواند باعث کج خلقی، عدم تمرکز، مشکلات حافظه و قضاوت ضعیف شود. کم‌خوابی گاهی اوقات باعث چاقی هم می‌شود. ممکن است فکر کنید یک ساعت کمتر می‌خوابید تا فردا یک ساعت جلوتر بیدار شوید اما اینطور نیست، حتی یک ساعت کمتر خوابیدن

هم بر میزان کارایی مغزی‌تان تأثیر منفی می‌گذارد.

۵

ورزش نکردن

انسان‌ها برای پشت‌میزنشینی ۸ ساعت در روز طراحی نشده‌اند. نیاز نیست دوندۀ حرفه‌ای شوید یا هر روز باشگاه بروید. همین که روزی حدود نیم ساعت نرمش سبک انجام دهید به سلامت امروز و آینده‌تان لطف بزرگی کرده‌اید. نرمش کردن تقریبا احتمال بروز همه بیماری‌های اصلی را کاهش می‌دهد و تحقیقات نشان داده که به کمک ورزش می‌توان با اضطراب و افسردگی جنگید. یک توصیه دیگر: هر وقت از ایده تازه تهی شدید یا در محل کار با همکارانتان به بن بست رسیدید، زیاد به خودتان فشار نیاورید، از خانه یا محل کار بیرون بروید و کمی قدم بزنید. تأثیرش را خواهید دید.

۶

کار کردن وقت بیماری

بارها این را شنیده‌ایم که «اگر مریضی سر کار نیا» اما خودمان بارها همین کار را می‌کنیم. ممکن است فکر کنید که در این اوضاع خراب اقتصادی نباید شغل‌تان را به خطر بیندازید یا شاید از رقیب‌تان عقب بیفتید. اما برای خانه ماندن سه دلیل خیلی ساده اما اساسی وجود دارد: اول اینکه دیگران نباید بیماری شما را بگیرند. دوم اینکه برای بهتر شدن نیاز به استراحت دارید و سوم اینکه هر وقت بیمار هستید کارایی‌تان پایین می‌آید. پس تلاش بیهوده نکنید.

۷

فراموش کردن چکاپ سالانه

خیلی اوقات حتی بیماری‌های خطرناک هم با تشخیص به موقع درمان می‌شوند. برای اینکه زودتر از وجود مشکلات باخبر شوید بهتر است بدانید در بدن‌تان چه می‌گذرد. و با توجه به سن و سال، سابقه خانوادگی و نحوه زندگی‌تان شما باید هر چند وقت یک بار چکاپ کامل شوید. (بعضی‌ها هر سال باید چکاپ شوند بعضی‌ها ۵ سال). این یک مورد را اصلا دست کم نگیرید و با پزشکتان مشورت کنید. گریفن در پایان تأکید می‌کند: «سالم‌تر که باشید بهتر کار می‌کنید. پس نه از خوابتان بزنید و نه از ورزش روزانه. اینطوری ممکن است زمان کمتری را به کار اختصاص دهید اما کارایی‌تان بیشتر خواهد بود. چند هفته این روش‌ها را امتحان کنید تا نتیجه‌اش را به چشم خود ببینید.»



راه دشوار افغانستان تا ۲۰۱۴

آیا افغانستان تا دو سال دیگر به جای مناسبی برای سرمایه‌گذاران خارجی تبدیل می‌شود؟

Bloomberg

همچنان که به پایان سال ۲۰۱۲ نزدیک می‌شویم، افغانستان خود را برای سالی طوفانی و برای سه گذار بزرگ آماده می‌کند، و هر سه تحول مربوط به هم. گذار اول که در خارج از افغانستان شناخته شده‌تر است گذاری امنیتی است. در اواخر سال ۲۰۱۳ قرار است سربازان افغان کم‌کم مسئولیت امنیت کشور را از نیروهای تحت رهبری ناتو-نیروهای بین‌المللی کمک به امنیت (آیساف) - تحویل بگیرند و خود با شورش‌ها دست و پنجه نرم کنند که از سال ۲۰۰۱ و از زمان سرنگونی طالبان همچنان ادامه دارد. قرار است تا پایان سال ۲۰۱۴ تمام سربازان آیساف از افغانستان خارج شده باشند. گذار دوم گذاری اقتصادی است. افغانستان تلاش می‌کند با مسئله کاهش سریع تعداد نیروهای نظامی در کشور هماهنگ شود و کمک‌های مالی‌ای را که همراه این نیروها آمده بودند فراموش کند. اقتصاد افغانستان در طول سال‌های اخیر زیر سایه عقبه لجستیکی عظیم آیساف و گروه عظیمی از پیمانکاران مرتبط با آنها بوده است. عواقب این گذار به احتمال زیاد بیشتر در شهرهای بزرگ احساس خواهد شد، یعنی در جاهایی که در سال‌های اخیر شاهد رشد شدید جمعیتی بوده‌اند. گذار سوم، و نه کم‌اهمیت‌تر از بقیه، گذاری سیاسی است. اوایل سال ۲۰۱۴ انتخابات ریاست‌جمهوری در افغانستان برگزار می‌شود و انتخابات پارلمانی هم در سال بعد از آن خواهد بود. حامد کرزی که از سال ۲۰۰۴ تا حالا رئیس‌جمهور افغانستان بوده، طبق قانون اساسی نمی‌تواند برای بار سوم در انتخابات ریاست‌جمهوری نامزد شود. اما تصمیمات او در ماه‌های آینده تأثیر قابل توجهی بر آینده کشور خواهد گذاشت. انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۰۹ با اتهامات جدی تقلب روبرو شد و او و همراهانش باید تصمیم بگیرند که می‌خواهند انتخابات افغانستان را مثل دوره پیش برگزار کنند یا سازوکارهایی بچینند که باعث شود دولت بعدی نماینده واقعی ملت باشد.

گذار اول: امنیت

پس می‌توان گفت برخلاف آنچه که غربی‌ها می‌پندارند گذار امنیتی احتمالا آسان‌ترین گذار افغانستان خواهد بود. تعداد زیادی از دولتمردان کشورهای عضو آیساف - و نه فقط آمریکا - به این نتیجه رسیده‌اند که ماموریت نظامی غرب در افغانستان شکست خورده است. حتی عده‌ای از تحلیلگران می‌گویند که پس از سال ۲۰۱۴ یا طالبان به قدرت بازخواهد گشت یا کشور وارد جنگ داخلی خواهد شد. با این همه اگر چه شورشیان با شکست فاصله دوری دارند اما گذار امنیتی افغانستان تاکنون موفقیت‌هایی داشته است. مثلاً همان طور که دولت قول داده بود ۳۵۰ هزار نفر به نیروهای امنیتی ملی افغانستان (ANSF) پیوسته‌اند و تحت آموزش قرار گرفته‌اند. با وجود آمار بالای ریزش در ارتش (۲۷ درصد در سال گذشته با وجود هدف رساندن آن به ۱۷ درصد) به نظر می‌رسد که همه سربازان و پلیس‌ها تا پایان سال ۲۰۱۳ آموزش ببینند، تجهیزات خود را دریافت کنند و در محل مستقر شوند. و با وجود

اینکه موج «حملات خودی‌ها» به اعتماد میان نیروهای امنیتی ملی افغانستان و مریدان خارجی اش صدمه وارد کرده، گشت زنی‌های مشترک که جزء اساسی آموزش است از سر گرفته شده، اگر چه با مراقبت‌های بیشتر. البته هنوز نمی‌شود روی توانایی‌های ارتش افغانستان کاملاً حساب کرد. بدون کمک آیساف وضع تدارکات به شدت خراب است چرا که افسران ارشد فاسدی وجود دارند که تجهیزات یا مواد خوراکی را در بازار سیاه می‌فروشند. چیزی به اسم رفاه سربازان هم وجود ندارد: اوضاع غذا بسیار بد است و به سربازان دیر به دیر مرخصی می‌دهند به همین خاطر آمار ترک خدمت یا فرار از پست بدون تلاش برای گرفتن برگه مرخصی بالاست. از طرف دیگر، افغان‌ها در بخش تاکتیکی قضیه خوب ظاهر شده‌اند و اوضاع‌شان روز به روز بهتر می‌شود. در حال حاضر ارتش افغانستان در ۹۰ درصد عملیات‌های نظامی آیساف حضور دارد و حتی حدود نیمی از آنها را رهبری می‌کند. ارتش افغانستان بخش اعظم کار را در دست گرفته و به همین خاطر ۴

تا ۵ برابر آیساف تلفات می‌دهد. بزرگ‌ترین نگرانی ارتش این است که آیا آنها پس از سال ۲۰۱۴ هم می‌توانند از حمایت هوایی نزدیک ارتش آمریکا برخوردار باشند یا نه. یکی از افسران بلندپایه ارتش در قندهار به شرط آنکه نامش برده نشود می‌گوید: از دید سربازان افغان این مهم‌ترین نیاز ارتش است. وقتی ما با آمریکایی‌ها مشغول گشت زنی هستیم، هر وقت مورد حمله شورشیان قرار می‌گیریم آنها با مرکز تماس می‌گیرند و درخواست حمله هوایی می‌دهند و تمام! جنگ خیلی زود تمام می‌شود. اما حالا ما در جایی مشغول ماموریتیم که حدود ۷۰ درصد آمریکایی‌هایش رفته‌اند. اگر آمریکایی‌ها بروند بدون شک کمک هوایی هم کاهش خواهد یافت.» برای آنکه دولت افغانستان پس از سال ۲۰۱۴ بتواند کارایی داشته باشد و به مردم خدمات اولیه را ارائه کند نیروی امنیتی ملی افغانستان باید بتواند به وظایف خود عمل کند و نقش خود را درست انجام دهد. این انجام نمی‌شود مگر آنکه سه پیش شرط عملی شود. اول اینکه غرب به حمایت مالی از پلیس و ارتش افغانستان ادامه دهد. آنها سالانه بیش از ۴ میلیارد دلار پول نیاز دارند و دولت بدون کمک خارجی توانایی تامین بودجه ارتش و پلیس را ندارد. دوم اینکه افغان‌ها و آمریکایی‌ها باید به سرعت به یک توافق امنیتی برسند. انتظار می‌رود حدود ۲۰ هزار سرباز آمریکایی در افغانستان باقی بمانند تا هم نیروی امنیتی ملی افغانستان را آموزش دهند و هم به حمایت هوایی از ماموریت‌ها بپردازند و در امور پزشکی و اطلاعاتی به آنها کمک کنند. به علاوه آمریکایی‌ها تلاش خواهند کرد با تبلیغات و دیگر برنامه‌ها جلوی جذب نیرو توسط القاعده را بگیرند. اینها بدون امضای یک توافقنامه دقیق امنیتی بی‌معنی خواهد بود و راه را برای حملات بیشتر طالبان و مظلوم‌نمایی آنها باز خواهد کرد. در این توافقنامه باید زمان دقیق خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان مشخص شده باشد. پیش شرط سوم هم این است که افغان‌ها در جنگ با طالبان سلاح کافی در اختیار داشته باشند. نیازی به سلاح‌های پیچیده غربی نیست، همین که به حد کافی سلاح سنگین و هواپیما و هلی کوپتر داشته باشند کافی است. اگر میلیارد‌ها دلار بودجه ماموریت آیساف در افغانستان را با سرمایه‌ای که نیروی امنیتی ملی افغانستان پس از ۲۰۱۴ نیاز دارد مقایسه کنیم می‌بینیم که غرب به راحتی می‌تواند این سلاح‌ها را در اختیار افغان‌ها قرار دهد. فراموش نکنیم که پس از قطع بودجه ارتش افغانستان توسط شوروی بود که دولت در ۱۹۹۲ سقوط کرد و کابل ویران شد.



گذار دوم: سیاست

اطمینان نسبی به گذار امنیتی افغانستان و این اعتقاد که دولت‌های خارجی افغانستان را پس از سال ۲۰۱۴ رها نمی‌کنند شرط لازم و نه کافی برای گذار موفق سیاسی خواهد بود. در این گذار سرنوشت ساز اگر چه خارجی‌ها می‌توانند به افغانستان کمک کنند، اما مسئولیت اصلی بر دوش خود افغان‌هاست. گروه بین‌المللی بحران که مقر آن در بروکسل است ماه گذشته با انتشار گزارشی راه افغانستان به سوی ۲۰۱۴ را طولانی و دشوار توصیف کرد. به نوشته گزارش این موسسه تحقیقاتی، «در فضای کنونی، احتمال برگزاری انتخابات پاک و انتقال ملایم قدرت، پایین است. روند انتخابات در مناجب اغتشاش بوروکراتیک، نهادهای موازی و دسیسه‌های سیاسی فرو رفته است... علام هشداردهنده‌ای وجود دارند که این احتمال را تقویت می‌کنند که کرسی می‌خواهد یکی از دست‌نشانده‌هایش را به ریاست‌جمهوری برساند.»

لحن انتقادی این گزارش اگر چه باعث خشم گروهی از سیاستمداران در کابل شد اما فایده‌ای بزرگ داشت. گزارش به سیاستمداران افغان، بخصوص حامد کرزی، یادآوری کرد که تلاش برای برگزاری انتخابات آزاد و سالم می‌تواند باعث به‌وجود آمدن نوعی آشوب و فساد ملی شود. و به آنها یادآوری کرد که زمان به سرعت می‌گذرد و اگر آنها دست به کار نشوند آن ۱۶ میلیارد دلاری که ماه جولای در اجلاس بزرگ کمک به افغانستان در توکیو قولش را دادند به مخاطره خواهد افتاد و راه را برای سقوط دولت فراهم خواهد کرد. با این حال به نظر می‌رسد که سیاستمداران افغان متوجه اهمیت ماجرا نشده‌اند. کرسی قول داده که نه دوباره در انتخابات شرکت کند و نه برادرانش را برای نامزدی در انتخابات تشویق کند. با این حال او همچنان در روند انتخابات به شدت تاثیرگذار است و هنوز معلوم نیست که می‌خواهد انتخابات سالمی برگزار کند و از خود نامی نیک به یادگار بگذارد یا نه، از منافع خود و طایفه اش پس از سال ۲۰۱۴ حفاظت کند. نگرانی از مقاصد کرزی باعث شد ماه گذشته ۴۰ حزب سیاسی و ۱۷ گروه جامعه مدنی اعلامیه‌ای بی‌سابقه منتشر کردند و در آن اصولی را که باید انتخابات بر اساس آن برگزار شود گوشزد نمودند. آنها در این بیانیه چند خواست مشخص داشتند: اعلام سریع زمان رای‌گیری، اصلاح قانون انتخابات با هدف به وجود آمدن احزاب موثر، تصویب قوانین جدید برای شفاف‌تر شدن اقدامات شورای مستقل انتخابات (که رئیس فعلی اش را کرزی انتخاب می‌کند)، تقویت و دائمی شدن شورای شکایات انتخاب (که توسط کرزی رد شده

است)، جلوگیری از نامزد شدن افراد نزدیک به گروه‌های غیرقانونی و نظامی، و بالاخره روش جدید ثبت نام رای دهندگان بر اساس سیستم تعیین هویت الکترونیکی ملی. (هنوز معلوم نیست پروژه صد میلیون دلاری اوراق هویت الکترونیک تا انتخابات سال ۲۰۱۴ به نتیجه خواهد رسید یا نه). نویسندگان بیانیه همچنین از آیساف و ANSF خواسته‌اند که برنامه ریزی برای حفاظت از انتخابات را آغاز کنند و راهکارهایی بیاندیشند که جلوی ارباب رای دهندگان گرفته شود. این آخری مشکل بزرگی است که در مناطق پشتون دیده می‌شود، مناطقی که طالبان در آنجا فعالیت زیادی دارد.

برگزاری انتخابات کم ایرادتر نسبت به انتخابات قبلی دست کم دو حسن دارد. اول اینکه ممکن است بر طالبان برای ورود به مذاکرات سیاسی فشار بیارود. طالبان اعلام کرده که با آمریکایی‌ها مذاکره خواهد کرد نه دولت افغانستان. اما آمریکایی‌ها اصرار دارند که روند آشتی ملی توسط افغان‌ها هدایت شود، اما سران طالبان می‌گویند دولت حامد کرزی را به عنوان طرف گفتگو مشروع نمی‌دانند. اگر دولت بعدی افغانستان پشتوانه مردمی داشته باشد و آمریکایی‌ها به حاشیه رانده شده باشند، آن وقت ممکن است طالبان نظر خود را تغییر دهد.

گذار سوم: اقتصاد

برگزاری انتخابات آزاد حسن دومی هم دارد و آن بهبود اوضاع اقتصادی است. هرچه ثبات سیاسی بیشتر باشد احتمال سرمایه‌گذاری از طرف کارآفرینان افغان و همچنین شرکت‌های خارجی بیشتر خواهد بود. به هر حال شرکت‌های خارجی به ذخایر عظیم و دست‌نخورده معدنی افغانستان علاقه زیادی دارند و تنها مشکل پیش روی آنها همین نامی و بی‌ثباتی است. و افغانستان شدیداً نیازمند رونق اوضاع اقتصادش است. درست است که در طول سال‌های اخیر افغانستان شاید رشد بالای اقتصادی بوده، اما این رشد کاملاً به کمک‌های بین‌المللی و حضور آن ۱۳۰ هزار سرباز خارجی حاضر در افغانستان وابسته بوده است. افغانستان به اقتصاد واقعی نیاز دارد و بدون خارجی‌ها پولی در کار نیست. همین حالا بازوی شهری آیساف که وظیفه ساخت و ساز در ولایات را برعهده داشت، در حال خروج از کشور است.

تاثیر خروج خارجی‌ها اولین بار در ایالات جنوبی قندهار و هلمند احساس شد که قبلاً شاهد پروژه‌های شهری پرخرج خارجی بودند و البته طرح باراک اوباما رئیس‌جمهور آمریکا در اعزام نیروهای بیشتر به افغانستان هم به سود آنها تمام شده بود. در بازار لشکرگاه در هلمند،

صاحب یک فروشگاه لوازم آرایشی-بهداشتی به خبرنگار اکونومیست می‌گوید: امسال اوضاع اقتصاد محلی کاملاً تغییر کرد. پروژه‌های کمتری شروع شد و به همین خاطر کسانی که منتظر بودند برای خارجی‌ها کار کنند پول کمتری نصیب‌شان شد. کابل هم کم کم این تنگنا را احساس می‌کند و احتمال رکود وجود دارد. بهای املاک و مستغلات نسبت به دوران اوج خود ۳۰ درصد پایین‌تر آمده. اجاره‌بهای ساختمان‌های بزرگ شیک که قبلاً توسط خارجی‌ها استفاده می‌شد به نصف رسیده است. کار کردن برای خارجی‌ها شغل پردرآمدی به حساب می‌آمد و این مشاغل روز به روز کمیاب‌تر می‌شوند. کسانی که تا چند ماه پیش برای سازمان‌های غیردولتی و پیمانکاران خارجی کار می‌کردند حالا به صنف راننده تاکسی‌های کابل پیوسته‌اند. آمار بیکاری جوانان بالاست.

اما اقتصاد هم می‌تواند خود را با شرایط جدید سازگار کند. لطف الله نجف زاده از شبکه تلویزیونی طلوع، اولین تلویزیون خبری ۲۴ ساعته افغانستان، معتقد است که «بخش اعظم آنچه که ما حالا داریم تقلبی است.» دریافت حقوق‌های ماهانه چند هزار دلاری از سازمان‌های غیردولتی خارجی نمی‌توانست تا ابد ادامه پیدا کند. به گفته نجف زاده «این آسان نخواهد بود، اما وقتی که اقتصاد ما مجبور شود روی پاهای خودش بایستد مردم انتظارات و بودجه خود را با آن هماهنگ خواهند کرد.» وفالته افتخار، رئیس موسسه دولتی «حمایت از سرمایه‌گذاری در افغانستان» می‌گوید «دوران چک‌های سفید به پایان رسیده است. اما سرمایه‌گذاری در ۹ ماهه اول امسال نسبت به همین دوره در سال گذشته حدود ۲۰ درصد افزایش پیدا کرده.» خوشبختانه همان افغان‌هایی که با خارجی‌ها قرارداد بستند و پول خوبی به جیب زدند، یا آنها که در حوزه‌های امنیتی مشغول به کار شدند و وضع مالی‌شان تغییر کرد، حالا سرمایه خود را در حوزه‌های کشاورزی و دامداری، تولید مواد خوراکی و بسته بندی به کار گرفته‌اند. به نظر می‌رسد ماه‌های آینده سیاستمداران افغان هم بیشتر از گذشته کار خواهند کرد. گذار سیاسی حساس افغانستان کاملاً به حامد کرزی غیرقابل پیش بینی و مایوس کننده وابسته نیست. افغانستان سالهاست که از آفت فساد اداری، خشونت و حاکمان ضعیف در رنج است، اما بدون تردید اوضاع بهتر خواهد شد. اوضاع بهتر می‌شود اگر تعداد کافی از رهبران سیاسی یک بار هم که شده منافع شخصی و قبیله‌ای را کنار بگذارند و به خاطر کشور تلاش کنند. در این صورت گزار افغانستان به عصر پس از ۲۰۱۴ آنقدرها هم دردناک نخواهد بود.



هرچه ثبات
سیاسی بیشتر
باشد احتمال
سرمایه‌گذاری از
طرف کارآفرینان
افغان و همچنین
شرکت‌های
خارجی بیشتر
خواهد بود.
شرکت‌های
خارجی به ذخایر
عظیم و دست
نخورده معدنی
افغانستان علاقه
زیادی دارند و تنها
مشکل پیش روی
آنها همین نامی
و بی‌ثباتی است

بهشت تنبل‌ها

در کدام کشورهای اروپایی مردم کمتر کار می‌کنند؟

TIME

دوازدهم را داشته باشند. اما این اصلا اهمیتی دارد؟ همان طور که چارلز کنی اقتصاددان مرکز توسعه جهانی چندی پیش نوشت ساعات بالای کار مردم یک کشور لزوماً به افزایش ثروت آن کشور ختم نمی‌شود. به نوشته کنی به نظر می‌رسد هیچ ارتباطی میان ساعات کار مردم و سرانه تولید ناخالص داخلی یک کشور وجود ندارد. پس اگر تا همین دیروز کارمند سخت‌کوشی به حساب می‌آمد کمی به خودتان استراحت بدهید و به مسافرت بروید، شبیه مردم این ده کشور اروپایی که سال گذشته کمتر از بقیه دنیا کار کردند.

ممکن است آمار بیکاری در ایالات متحده بالا باشد، اما آمریکایی‌ها در مقایسه با دیگر مردمان کشورهای توسعه یافته همچنان سخت‌کوش به حساب می‌آیند. و این را می‌شود به کمک آمار اثبات کرد: بر اساس گزارش «سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه» (OECD) - سازمانی بین‌المللی متشکل از ۳۴ کشور توسعه یافته دنیا - آمریکایی‌ها در سال ۲۰۱۱ به طور میانگین ۱۷۸۷ ساعت کار کردند که این باعث می‌شود مردم ایالات متحده به لحاظ سخت‌کوشی در میان کشورهای عضو OECD رتبه

۴ فرانسه: ۱۴۷۶ ساعت

البته این آمار مربوط به سال ۲۰۱۱ است و حالا اوضاع فرانسوی‌ها خیلی خوب نیست. نتایج بررسی‌ها نشان می‌دهد که فرانسوی‌ها احتمالاً در سال ۲۰۱۲ نمی‌توانند جایگاه کنونی خود را در فهرست بهشت تنبل‌ها حفظ کنند. بر اساس آمار وزارت گردشگری فرانسه، در جولای ۲۰۱۲ نسبت به جولای ۲۰۱۱ فرانسوی‌ها حدود ۱۰ درصد کمتر به مسافرت رفتند و در ماه اگوست این میزان حدود ۴ درصد بود.



جمهور جدید فرانسه علیه ثروتمندان در این تصمیم بی‌تاثیر نبوده است. آقای آرنو در بلژیک هم کم کار خواهد کرد هم شکلات‌های بهتری خواهد خورد.

۶ ایرلند: ۱۵۴۳ ساعت

اقتصاد ایرلند اخیراً دچار دردسر شده است: رشد اقتصاد متوقف شده و بدهی‌های دولت روز به روز بیشتر می‌شود. به همین خاطر دولت ایرلند از اتحادیه اروپا درخواست کمک کرده است. دولت تلاش خود را کرده تا جلوی اعتراضات را بگیرد، فراموش نکنید که ایرلندی‌ها وقت خالی زیادی دارند و این یعنی راحت‌تر از مردم باقی کشورهای می‌توانند برای تظاهرات بیرون بریزند.



۱۰ انگلیس: ۱۶۲۵ ساعت

دولت انگلیس به خاطر بحران مالی هزینه‌های خود را کاهش داده است و مردم انگلیس هم به تبع آن کمتر کار می‌کنند. به همین خاطر میانگین ساعات کار سالانه در سال ۲۰۱۱ نسبت به سال پیش از آن حدود ۲۷ ساعت کاهش پیدا کرد و نتایج یک تحقیق نشان می‌دهد که یکی از دلایل این روند روی آوردن مردم به کارهای نیمه وقت بوده است.



۹ لوکزامبورگ: ۱۶۰۱ ساعت

لوکزامبورگ بالاترین سرانه تولید ناخالص داخلی را در دنیا دارد: یعنی نفری ۱۰۶ هزار دلار. و البته لوکزامبورگ به خاطر کار زیاد مردمش در اداره‌ها به این ثروت دست نیافته است. آنها کم کار می‌کنند و مشکلی هم پیش نمی‌آید.



۸ اتریش: ۱۶۰۰ ساعت

اتریشی‌ها با وجود ساعات کار پایین توانسته‌اند خود را تقریباً از بحران یورو کنار بکشند و میزان بیکاری هم در کشورشان بسیار پایین است. در واقع وین میزبان نمایندگانی از دیگر کشورهای قاره سبز است که هدفی جز کشف راز اتریش ندارند. یکی از این کشورهای چهار در دسر شده اسپانیا است که با وجود چرت‌های مشهور اسپانیایی نتوانسته وارد این لیست شود. میانگین کار سالانه در این کشور ۱۶۹۰ ساعت است.



۷ بلژیک: ۱۵۷۷ ساعت

اوضاع اقتصاد بلژیکی‌ها خوب است، آنقدر خوب که ثروتمندترین مرد فرانسه - یعنی برنارد آرنو رئیس خانه مد لویی ویتان - برای گرفتن تابعیت بلژیک اقدام کرده است. (البته طرح سختگیرانه مالیاتی رئیس



۳ نروژ: ۱۴۲۶ ساعت

اوضاع نروژ خوب خوب است، سرمایه‌گذاری‌های بزرگ تازه‌ای در صنعت نفت این کشور شده و آنها سریع‌ترین رشد را در اروپا دارند، با وجود آنکه به لحاظ کم کار کردن در رتبه سوم قرار دارند. بر اساس آمار سازمان ملل، نروژی‌ها سومین کشور شاد دنیا به حساب می‌آیند. به نظر تان این اتفاقی است؟



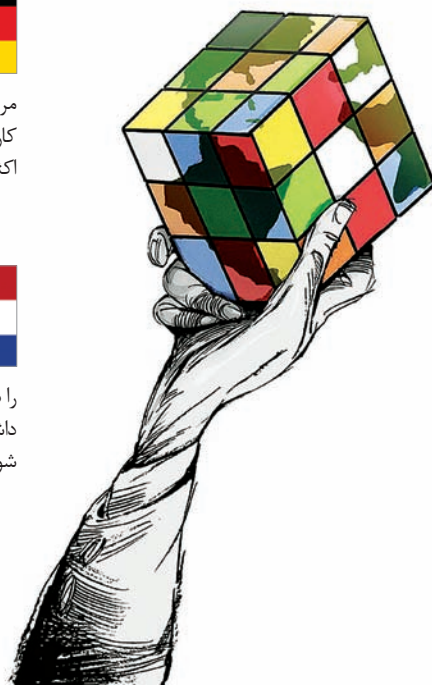
۲ آلمان: ۱۴۱۳ ساعت

آلمان شاید موتور اتحادیه اروپا به حساب بیاید اما به نظر می‌رسد این موتور به سوخت زیادی نیاز ندارد. مردم در این کشور نسبت به باقی جاهای دنیا کمتر کار می‌کنند و البته اوضاع اقتصادشان خیلی بهتر از اکثر کشورهای دنیاست.



۱ هلند: ۱۳۷۹ ساعت

این را مقایسه کنید با کار ۱۷۸۷ ساعته آمریکایی‌ها، یعنی حدود ۲۰ درصد کمتر. به علاوه سازمان ملل هلند را شادترین کشور دنیا معرفی کرده است، احتمالاً داشتن وقت خالی و فراغت از کار باعث شادکامی می‌شود!



چارلز کنی
اقتصاددان مرکز

توسعه جهانی
چندی پیش

نوشت ساعات
بالای کار مردم

یک کشور لزوماً
به افزایش ثروت

آن کشور ختم
نمی‌شود و به

نظر می‌رسد هیچ
ارتباطی میان

ساعات کار مردم
و سرانه تولید

ناخالص داخلی
یک کشور وجود

ندارد

واقعیت‌های سرمایه‌گذاری در اندونزی

بررسی پنج باور رایج درباره «معجزه اندونزیایی»: چرا این مجمع‌الجزایر زیبا کم‌کم به هفتمین اقتصاد بزرگ دنیا تبدیل خواهد شد؟



وقتی نام اندونزی را می‌آوریم اکثر مردم به سواحل زیبا و معابد یا شهرهای شلوغ آن فکر می‌کنند اما اقتصاد این کشور ۲۴۰ میلیون نفری از آنچه که شرکت‌های بزرگ و سرمایه‌گذاران بین‌المللی فکر می‌کنند بسیار مدرن‌تر، پویاتر و متنوع‌تر است. برای آنکه بتوانید تصمیم درستی درباره سرمایه‌گذاری در اندونزی بگیرید باید کلیشه‌های رایج در مورد این کشور را دور بریزید و عملی‌تر فکر کنید.

اقتصاد اندونزی بی‌ثبات است.

خیلی کم.

اقتصاد اندونزی را به هیچ صورت نمی‌توان بی‌ثبات به حساب آورد، آنها در طول ۱۰ سال گذشته به طور منظم رشد سالانه خوب ۴ تا ۶ درصدی را تجربه کرده‌اند و این یعنی ثبات اقتصاد اندونزی از کشورهایی مثل برزیل، روسیه، هندوستان و چین یا هر کشور توسعه یافته‌ای بیشتر بوده است. میزان بدهی‌های دولت اندونزی در طول ده سال اخیر ۷۰ درصد کاهش یافته است و حالا بدهی‌های اندونزی از ۸۵ درصد اقتصادهای توسعه یافته دنیا بالاتر است. تورم که ده سال پیش بالای ۲۰ درصد بود حالا ۸ درصد است و آن را می‌توان با اقتصادهای به بلوغ رسیده‌ای چون آفریقای جنوبی و ترکیه مقایسه کرد. بررسی عملکرد کلی اقتصاد اندونزی هم بهبود قابل توجهی را نشان می‌دهد. به گزارش مجمع جهانی اقتصاد اندونزی در سال ۲۰۱۲ در میان ۱۳۹ کشور جهان در زمینه ثبات اقتصاد کلان در رتبه ۲۵ قرار دارد. (اندونزی در سال ۲۰۰۷ در رتبه ۱۸۹ این لیست قرار داشت) این را مقایسه کنید با رتبه ۶۲ برزیل و رتبه ۹۹ هندوستان.

بیرون جاکارتا خبری نیست

قبلاً بله، حالا نه.

پایتخت بزرگ اندونزی مسئول حدود یک چهارم تولید ناخالص داخلی کل این مجمع‌الجزایر است. اما از میزان سلطه جاکارتا بر اقتصاد کشور روز به روز کاسته می‌شود. تعداد زیادی از شهرهایی با اندازه متوسط مثل باندونگ و مدان رشد سریع‌تری از پایتخت دارند و به زودی مقصدهای مهم سرمایه‌گذاران و شرکت‌های خارجی تبدیل خواهند شد که به دنبال فرصت‌های تازه‌اند. شهرنشینی در اندونزی روز به روز گسترده‌تر می‌شود و این به شدت برای رشد اقتصاد کشور خوب است. تا سال ۲۰۳۰ احتمالاً حدود ۷۰ درصد جمعیت کشور در مناطق شهری زندگی خواهند کرد - این رقم در حال حاضر ۵۰ درصد است. انتظار می‌رود بین سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۳۰ حدود سی میلیون نفر از مناطق روستایی به شهرها کوچ کنند. شهرهایی با جمعیت بین ۲ تا ۵ میلیون - مثل بکاسی و سورابایا - سریع‌تر از بقیه رشد می‌کنند و تا سال ۲۰۳۰ این دو شهر مسئول حدود ۲۷ درصد تولید ناخالص داخلی کشور خواهند بود. در واقع تا سال ۲۰۳۰ حدود ۹۰ درصد شهرهایی که سریع‌ترین رشد را دارند بیرون از جزیره

جاوا خواهند بود که جاکارتا را در خود جا داده است.

اندونزی بدون منابع طبیعی آتش هیچ نیست.

نه اگر از نزدیک نگاه کنید.

در این حقیقت تردیدی وجود ندارد که اندونزی به طور غیرمعمولی به لحاظ منابع طبیعی غنی است. اندونزی بزرگترین تولیدکننده و صادرکننده روغن نخل دنیاست و دومین صادرکننده زغال سنگ و دومین تولیدکننده کاکائو و قلع دنیا به حساب می‌آید. این کشور صاحب چهارمین و هفتمین منابع بزرگ نیکل و بوکسیت (سنگی غنی از آلومینیوم) در دنیاست. این کشور صاحب بزرگترین منابع زمین‌گرمایی دنیاست و البته دارای ذخایر سرشار نفت خام و گاز طبیعی است. اما معادن، نفت و گاز فقط ۱۱ درصد تولید ناخالص داخلی عظیم اندونزی را تشکیل می‌دهند، یعنی چیزی شبیه روسیه. در واقع اندونزی از سال ۲۰۰۴ بیشتر واردکننده نفت بوده تا صادرکننده آن. حتماً تعجب خواهید کرد اگر بدانید که حدود نیمی از تولید ناخالص داخلی اندونزی مربوط به بخش‌های خدماتی از جمله خدمات مالی - بخصوص سرمایه‌گذاری و پس انداز - خرده فروشی و ارتباطات است. اندونزی در حال حاضر چهارمین استفاده‌کننده بزرگ فیس‌بوک در دنیا به حساب می‌آید و این نشان می‌دهد که کشور برای توسعه تجارت الکترونیک آمادگی دارد.

اندونزی مثل بقیه غول‌های اقتصادی آسیاست.

اشتباه می‌کنید.

اقتصاد اندونزی بر خلاف دیگر غول‌های آسیایی بر صادرات تکیه ندارد. صادرات در اندونزی حدود ۳۵ درصد تولید ناخالص داخلی این کشور را شامل می‌شود و اگر صادرات مواد خام را فاکتور بگیریم این میزان به فقط ۱۶ درصد می‌رسد. احتمالاً به خاطر قدرت بخش خدمات در اندونزی حدس زده‌اید که مصرف داخلی موتور اصلی حرکت اندونزی است. جمعیت کشور سالانه ۵ تا ۶ درصد افزایش می‌یابد و تا سال ۲۰۳۰ حدود ۹۰ میلیون نفر به «طبقه مصرف‌کننده» داخلی اضافه خواهند شد. (مصرف‌کننده به افرادی می‌گویند که روزانه ده دلار یا بیشتر درآمد دارند و می‌توانند علاوه بر مایحتاج و نیازهای اولیه، خریدهای اختیاری هم انجام دهند) چنین رشد مصرف محوری با این ابعاد عظیم در هیچ جای دنیا به جز چین و هند دیده نمی‌شود و این نشان‌دهنده فرصتی عالی برای سرمایه‌گذاران در این بازار رو به رشد است. تقویت مصرف داخلی به معنای تقویت بازارهای داخلی اندونزی و در نتیجه تقویت رشد در بلندمدت است. این واقعیت که مصرف داخلی علت اصلی رشد اندونزی است باعث شده اقتصاد این کشور از آشفتنی‌های بحران مالی آسیا و رکود اقتصاد جهان جان سالم به در برد. توسعه بخش خدمات در اندونزی می‌تواند این اطمینان را به سرمایه‌گذاران بدهد که اقتصاد اندونزی بیشتر از باقی کشورها در برابر شوک‌های آینده مقاوم است.

رشد جمعیت دلیل رشد اقتصاد است.

بله و خیر.

بدون شک اندونزی جمعیت جوان و پویایی دارد که تا سال ۲۰۳۰ شمار آنها به ۲۸۰ میلیون نفر خواهد رسید (از ۲۴۰ میلیون نفر در حال حاضر). و به نظر می‌رسد وضعیت جمعیتی اندونزی هم در طول سالهای آینده به سود رشد این کشور باشد و تا سال ۲۰۳۰ حدود سه درصد به رشد اقتصادی اندونزی خواهد افزود. افزایش جمعیت البته همیشه باعث افزایش رشد نمی‌شود. در مورد اندونزی اما این جمعیت، جمعیتی مولد است. در طول ۲۰ سال اخیر توان تولیدی کارگران در اندونزی مسئول ۶۰ درصد رشد این کشور بوده که بیشتر در حوزه‌های عمده و خرده‌فروشی، تجهیزات حمل و نقل و کارخانه‌ها، حمل و نقل و بالاخره ارتباطات به کار گرفته شده است. و برخلاف عقیده رایج که با افزایش تولید، بیکاری هم بالا می‌رود، در ۳۵ سال از ۵۱ سال گذشته تولید و اشتغال زایی در اندونزی همراه هم بالا رفته‌اند. البته اندونزیایی‌ها برای رسیدن به هدف بلندپروازانه دولت در رشد سالانه ۷ درصدی باید بهتر از گذشته کار کنند. این دشوار اما شدنی است. اگر این کشور بتواند در سه حوزه کلیدی - خدمات مشتریان، کشاورزی و منابع طبیعی - رشد خوبی داشت باشد و مهارت‌های کارگران در بخش‌های گوناگون اقتصاد بالاتر رود سرمایه‌گذاری خارجی بیشتری روانه این کشور خواهد شد و رشد کنونی با قدرت بیشتری ادامه خواهد یافت. اندونزی در موقعیت حساسی قرار دارد. اقتصاد کشور در طول دهه اخیر خیلی بهتر از آنچه که خارجی‌ها - و حتی مردم - پیش بینی می‌کردند عمل کرده است. اما برای پیشرفت به انقلاب تولید در حوزه‌های کلیدی اقتصاد خود نیاز دارد. این مجمع‌الجزایر در حال حاضر شانزدهمین اقتصاد بزرگ دنیا به حساب می‌آید، اما آنها می‌توانند تا سال ۲۰۳۰ به اقتصاد هفتم دنیا تبدیل شوند این یعنی آنها دو کشور آلمان و انگلیس را تحت شعاع خود قرار خواهند داد و این اصلاً مسئله کوچکی نیست.



اندونزی در
موقعیت حساسی
قرار دارد. این
مجمع‌الجزایر
در حال حاضر
شانزدهمین
اقتصاد بزرگ دنیا
به حساب می‌آید،
اما آنها می‌توانند
تا سال ۲۰۳۰ به
اقتصاد هفتم دنیا
تبدیل شوند

گران‌ترین و ارزان‌ترین شهرهای دنیا

نگاهی به هزینه‌های گذران زندگی در سطح دنیا در سال ۲۰۱۲

The Economist

ارزیابی هزینه زندگی در سطح جهان برنامه‌ای است که نتایجش هر دو سال یک بار توسط بخش اطلاع رسانی مجله اکونومیست جمع آوری و تجزیه و تحلیل و ارائه می‌شود. در این برنامه، قیمت ۱۶۰ کالا و خدمت مختلف بررسی و ارزیابی می‌شود. از جمله این کالاها و خدمات می‌توان به خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها، لباس، لوازم خانگی و وسایل شخصی، اجاره خانه، قبوض مختلف، مدارس خصوصی و غیره اشاره کرد. نتایج این تحقیق به شکلی مقایسه‌ای و ساده و با استفاده از شاخص‌هایی برای مقایسه شهرهای مختلف ارائه می‌شود. مبدا شهرهای جهان در این تحقیق، شهر نیویورک با شاخص ۱۰۰ در نظر گرفته شده و بقیه شهرها با این شاخص مقایسه می‌شوند. این تحقیق که در سی سال اخیر به صورت مداوم انجام گرفته است،

نتیجه جمع‌آوری پنجاه هزار قیمت مختلف است. قیمت‌های محلی سپس به دلار آمریکا تبدیل می‌شوند و همگی مورد ارزیابی قرار می‌گیرند. آخرین ارزیابی از هزینه‌های زندگی در نقاط مختلف دنیا که توسط مجله اکونومیست منتشر شده، یافته‌های جدیدی را در اختیار اقتصاددانان و مردم قرار داده است و البته نقش تغییر ارزش واحدهای پول هم در آن به وضوح دیده می‌شود. برای اولین بار ظرف حدافل دو دهه انجام این ارزیابی، شهر زوریخ سوئیس به عنوان گران‌ترین شهر دنیا شناخته شده است. تغییر ۲۴ درصدی شاخص هزینه زندگی در زوریخ باعث شد که این شهر چهار پله بالاتر از جایی بایستد که سال گذشته آن را به خود اختصاص داده بود. زوریخ با این ترتیب از توکیو جلو زده و توکیو هنوز در مقام دومین شهر گران دنیا قرار دارد. ژنو یکی دیگر از شهرهای سوئیس هم شاهد سی درصد

افزایش در شاخص هزینه زندگی بوده و با این ترتیب شش پله از جایگاه سال گذشته اش بالاتر رفته و به همراه شهر اوزاکا ژاپن در مقام سومین شهر گران دنیا قرار گرفته است.

نکته جالبی در مورد قرار گرفتن شهرهای سوئیس و ژاپن در ردیف گران‌ترین شهرهای دنیا وجود دارد. این دو کشور در سالهای اخیر شاهد تحولاتی در ارزش واحد پول‌شان بوده‌اند که روی گرانی این شهرها تاثیر زیادی گذاشته است. این مساله به خصوص سال گذشته میلادی در سوئیس به وضوح مشاهده شد. علت این بود که سرمایه‌گذارانی که از بحران منطقه یورو هراسان شده بودند و دنبال جایی امن برای سرمایه‌های خود می‌گشتند، باز هم به فرانک سوئیس روی آوردند و با این ترتیب ارزش این واحد پول به شدت بالا رفت؛ به طوری که دولت سوئیس در اقدامی غیرمنتظره سعی کرد ارزش

برای اولین بار
شهر زوریخ
سوئیس به عنوان
گران‌ترین شهر
دنیا شناخته شده

است. تغییر ۳۴
درصدی شاخص
هزینه زندگی در
زوریخ باعث شد
که این شهر چهار
پله بالاتر از جایی
بایستد که سال
گذشته آن را به
خود اختصاص
داده بود

ارزان‌ترین شهرهای دنیا				
کشور	شهر	شاخص هزینه زندگی*	رتبه	تغییر رتبه
عمان	مسقط	۶۳	۱۲۰ =	۱۰ -
بنگلادش	داکا	۶۱	۱۲۳	۳ -
الجزایر	الجزیره	۵۹	۱۲۴	۲
نپال	کاتماندو	۵۸	۱۲۵ =	۲
پاناما	پاناماسیتی	۵۸	۱۲۵ =	۴ -
عربستان	جده	۵۷	۱۲۷	۶ -
هند	دهلی نو	۵۶	۱۲۸	۰
ایران	تهران	۵۴	۱۲۹	۰
هند	بمبئی	۵۲	۱۳۰	۰
پاکستان	کراچی	۴۶	۱۳۱	۰

گران‌ترین شهرهای دنیا				
کشور	شهر	شاخص هزینه زندگی*	رتبه	تغییر رتبه
سوئیس	زوریخ	۱۷۰	۱	۴
ژاپن	توکیو	۱۶۶	۲	۱ -
سوئیس	ژنو	۱۵۷	۳ =	۶
ژاپن	اوزاکا کوبه	۱۵۷	۳ =	۱ -
نروژ	اسلو	۱۵۶	۵	۲ -
فرانسه	پاریس	۱۵۰	۶	۲ -
استرالیا	سیدنی	۱۴۷	۷	۱ -
استرالیا	ملبورن	۱۴۵	۸	۰
سنگاپور	سنگاپور	۱۴۲	۹	۳ -
آلمان	فرانکفورت	۱۳۷	۱۰	۱ -

* (نیویورک مبدا مقایسه: ۱۰۰)

مثل همیشه

پیش‌بینی‌هایی برای دوره دوم ریاست‌جمهوری باراک اوباما

دولت فدرال روز به روز قدرتمندتر می‌شود و این معنای کاهش آزادی‌های دولت‌های ایالتی خواهد بود. سیاست خارجی ایالات‌متحده از زمان پایان جنگ جهانی اول تاکنون تغییر زیادی نکرده است. ایالات‌متحده از زمان پیوستن به سازمان ملل سعی کرده خود را مقید به قوانین آن نشان دهد. تاکنون هیچ رئیس‌جمهوری در آمریکا مسئله عضویت در سازمان ملل را به چالش نکشیده و از زمان ریاست‌جمهوری جورج بوش (پدر) و پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، روند تازه‌ای در رابطه سازمان ملل و ایالات‌متحده آغاز شده است: از زمانی که جورج بوش تلاش کرد برای آغاز جنگ خلیج فارس حمایت شورای امنیت سازمان ملل را پشت خود داشته باشد، و این روند همچنان ادامه یافته است. یعنی ایالات‌متحده برای جنگ‌های خود رضایت سازمان ملل و پشتیبانی آنها را طلب می‌کند. باراک اوباما هم در این روند استثنا به حساب نمی‌آید و چه در جریان حمله به لیبی - و سرنگونی دولت معمر قذافی - و چه در ماجرای سوریه

جمهوریخواهان تعدادی از فرمانداران ایالت‌ها را از آن خود کرده‌اند اما به هر حال صحنه کلی سیاست ایالات‌متحده نسبت به چند ماه و سال پیش تغییر خاصی نکرده است. پس می‌توان با اطمینانی نسبی گفت که در چهار سال آینده در صحنه سیاسی داخلی با تداوم وضع فعلی روبرو خواهیم بود. پس احتمالا در دور دوم ریاست‌جمهوری اوباما شاهد چه اتفاقاتی خواهیم بود؟ چیزی شبیه دور اول، اما با مالیات‌های افزایش یافته. اوباما و همراهان دموکرات در کنگره در دور اول ریاست‌جمهوری او نشان دادند که رئیس‌جمهور کشور هر کسی باشد - اگر چه نوع سخنرانی‌ها تغییر می‌کند - اما سیاست خارجی و سیاست مالی دولت تغییر زیادی نخواهد کرد و البته در این میان

با انتخاب مجدد باراک اوباما به ریاست‌جمهوری ایالات‌متحده، احتمالا شما هم مانند بقیه یا در حال پیش‌بینی چهار سال بعدی هستید یا در روزنامه‌ها و اینترنت به دنبال چنین چیزی می‌گردید. پیش‌بینی وضعیت دنیا در کوتاه مدت و واکنش‌های اوباما به شدت دشوار است اما می‌توانیم با منطقی‌تر دیدن قضایا بعضی روندها را حدس بزنیم. مثلا می‌توانیم بگوییم که رئیس‌جمهور تنها یک عنصر در نظام سیاسی آمریکاست و وضعیت دو حزب در صحنه سیاسی ایالات‌متحده با انتخابات اخیر خیلی تغییر نکرده است. مجلس نمایندگان همچنان در اختیار جمهوریخواهان است و سنا در دست دموکرات‌ها. درست است که

FINANCIAL TIMES

آینده

شماره شانزدهم آذر و دی ۹۱

قیمت یک کیلو نان سفید در سوپرمارکت ها (به دلار آمریکا)					قیمت یک لیتر بنزین بدون سرب (پایین ترین قیمت) به دلار آمریکا				
شهر	حالا	سال گذشته	۵ سال پیش	۱۰ سال پیش	شهر	حالا	سال گذشته	۵ سال پیش	۱۰ سال پیش
زوریخ	۶,۱۵	۵,۱۰	۳,۹۳	۳,۹۳	زوریخ	۲,۲۶	۱,۶۰	۱,۳۶	۰,۸۲
توکیو	۷,۹۶	۷,۲۴	۵,۰۳	۴,۶۰	توکیو	۱,۹۰	۱,۵۶	۱,۲۰	۰,۸۹
پاریس	۶,۵۷	۵,۳۶	۴,۱۴	۲,۵۵	پاریس	۲,۱۷	۱,۶۷	۱,۸۹	۰,۹۴
سیچن	۳,۴۸	۲,۴۶	۲,۴۱	۱,۸۱	سیچن	۱,۵۰	۱,۰۶	۰,۸۵	۰,۴۷
ملبورن	۲,۲۸	۳,۵۱	۲,۱۷	۱,۳۶	ملبورن	۱,۵۰	۱,۰۸	۰,۸۹	۰,۴۶
سنگاپور	۳,۱۹	۲,۸۶	۲,۳۱	۱,۳۸	سنگاپور	۱,۷۰	۱,۲۹	۱,۱۱	۰,۷۷
پرت	۵,۸۱	۴,۶۶	۳,۲۹	۱,۹۸	پرت	۱,۴۷	۱,۰۹	۱,۰۲	۰,۴۶
لندن	۲,۲۶	۲,۲۹	۱,۲۰	۰,۹۹	لندن	۲,۱۵	۱,۸۰	۱,۶۷	۱,۱۰
هنگ کنگ	۲,۹۱	۲,۴۶	۲,۵۱	۱,۵۳	هنگ کنگ	۲,۱۳	۱,۹۷	۱,۷۳	۱,۴۶
شانگهای	۳,۵۸	۳,۳۶	۱,۶۴	۲,۰۵	شانگهای	۱,۲۲	۰,۹۸	۰,۴۶	۰,۳۴
مسکو	۷,۵۷	۶,۱۹	۱,۷۹	۰,۷۳	مسکو	۰,۹۶	۰,۸۳	۰,۷۰	۰,۳۱
نیویورک	۶,۰۶	۶,۰۶	۳,۵۰	۳,۵۱	نیویورک	۱,۱۱	۰,۷۳	۰,۶۴	۰,۳۹
پکن	۱,۸۵	۱,۷۶	۱,۵۱	۱,۷۸	پکن	۱,۳۱	۱,۰۵	۰,۵۸	۰,۳۴
مکزیکوسیتی	۴,۹۴	۳,۴۷	۲,۷۰	۱,۴۹	مکزیکوسیتی	۰,۷۷	۰,۶۶	۰,۶۰	۰,۵۹
بانکوک	۲,۴۷	۲,۳۱	۱,۵۰	۱,۱۲	بانکوک	۱,۲۰	۱,۱۰	۰,۶۹	۰,۳۵
دهلی نو	۰,۷۶	۰,۶۴	۰,۴۹	۰,۴۵	دهلی نو	۱,۳۹	۱,۱۰	۱,۰۱	۰,۶۱

واحد پول فرانک را در برابر یورو تثبیت کند تا این واحد پول همچنان ارزش رقابتی خودش را حفظ کرده باشد. با وجود آن که شهرهای سوئیس همواره جزء گران ترین شهرهای دنیا بوده اند، اما شکی نیست که بالا رفتن جایگاه زوریخ در جدول مستقیماً از تغییر ارزش واحد پول ناشی شده است. این به نوعی بازتاب همان وضعیتی است که در ژاپن به وجود آمد و باعث شد که توکیو و اوزاکا به صورت سنتی در اذهان عمومی به عنوان گران ترین شهرهای دنیا تثبیت شوند.

در بازارهای جافتاده و پخته دنیا، همواره تاثیر تورم محلی بر هزینه نسبی زندگی تا حدی کمتر از تاثیر آن بر تغییرات ارزش واحد پول است. این همان وضعیتی است که باعث شد برخی شهرهای استرالیا مثل سیدنی و ملبورن هم سال گذشته در فهرست شهرهای گران دنیا قرار بگیرند. علت این بود که ارزش دلار استرالیا در

برابر دلار آمریکا نسبت به یک دهه قبلش کاملاً افزایش یافته بود.

در کنار تغییرات ارزش واحد پول باید به این نکته هم توجه داشت که عواملی ساختاری بر بالا رفتن هزینه زندگی در شهرهای گران دنیا تاثیر می گذارند. به رغم آن که ضعف حوزه یورو بر کشورهایی مانند یونان، ایرلند، پرتغال، اسپانیا و ایتالیا تاثیر زیادی گذاشته است، شواهد نشان می دهند که شهرهای آلمانی و فرانسوی هنوز هم جزء گران ترین شهرهای دنیا هستند؛ به خصوص پاریس و فرانکفورت که همچنان جایگاه خود را در میان ده شهر گران دنیا حفظ کرده اند. اسلو که تا همین چند سال پیش گران ترین شهر دنیا بود هنوز هم در فهرست ده شهر گران دنیا قرار دارد اما حضور سنگاپور در این فهرست هم حاکی از بروز تغییراتی جدی در اوضاع است. احتمال دارد که این تغییر از شهرهای اروپایی به سمت

شهرهای آسیایی در سالهای آینده هم نمونه هایی را در این فهرست به نمایش بگذارد. شهرهایی از منطقه آسیا و اقیانوس آرام حالا نیمی از فهرست ده شهر گران دنیا را به خود اختصاص داده اند و اروپای غربی نیز هنوز ۲۴ شهر خود را در فهرست ۵۰ شهر گران دنیا می بیند. با وجود آن که برخی از مراکز آسیایی حضور خود را در اوایل فهرست گران ترین شهرهای دنیا به نمایش گذاشته اند، برخی دیگر از شهرهای آسیایی در جهت عکس عمل کرده اند و ارزان ترین شهرهای دنیا شناخته شده اند. سه شهر از چهار شهر ارزان دنیا از منطقه شبه قاره هند هستند و همین مساله نشان می دهد که چطور هند در یک دهه گذشته تغییرات زیادی را تجربه کرده است و مثلاً منبع نیروی کار بوده است. ارزان ترین شهرها در این فهرست عملاً شهرهای آسیا و خاورمیانه هستند.

نشان داد که فعلاً بدون سازمان ملل دست به حمله نظامی نخواهد زد. دولت ایالات متحده هزینه های معنوی آغاز جنگ را میان بقیه تقسیم می کنند و از ضدیت شدید افکار عمومی با واشنگتن می کاهند.

اوباما و رقیب جمهوری خواهش میت رامنی در جریان سه مناظره تلویزیونی خود بر سر مسائل سیاست خارجی - مثل ایران، اسرائیل و چین - بحث های جذاب و گرمی انجام دادند، اما همچنان که اکثر آمریکایی ها متوجه شدند عقاید آنها در مسائل اساسی سیاست خارجی تفاوتی بنیادین نداشت. هر دو علیه سیاست ده ساله مداخله نظامی در دیگر کشورها و عضویت در نهادهای بین المللی نظیر ناتو موضع نگرفتند. هر دو نفر این حق کنگره در اعلان جنگ را نادیده گرفتند چون معتقد بودند این حق رئیس جمهور آمریکاست که با جلب رضایت سازمان ملل دست به حمله نظامی بزند. اگر چه باراک اوباما در مقایسه با رامنی یا جورج بوش رویکرد تهاجمی کمتری از خود به نمایش می گذارد و

در مناظره ها هر گونه عجله برای مداخله نظامی در سوریه یا ایران را محکوم کرد، اما نگذارید این فریب تان بدهد: اگر حلقه مشاوران اوباما و همچنین سازمان هایی نظیر «شورای روابط خارجی آمریکا» به این نتیجه برسند که آمریکا مثلاً باید به سوریه حمله کند، او بدون توجه به افکار عمومی کشور و همچنین نظر کنگره دست به مداخله نظامی خواهد زد. بلافاصله بعد از سخنرانی اعلام شکست توسط میت رامنی، شاشک جشی عضو بنیاد RUSI در لندن - یک موسسه تحقیقاتی نزدیک به تشکیلات نظامی به خبرگزاری اسوشیتد پرس گفت: «با انتخاب دوباره باراک اوباما، در لندن این اطمینان وجود دارد که دولت ایالات متحده از این پس نقش جدی تری در بحران سوریه بازی خواهد کرد».

البته به هر حال ایران مهم ترین مسئله سیاست خارجی پرزیدنت اوباما خواهد بود. سال ۲۰۱۲ بدون مواجهه نظامی طرفین به پایان خواهد رسید و در سال ۲۰۱۳ احتمال اینکه فضایی کوچک برای دیپلماسی

سه شهر از چهار
شهر ارزان دنیا از
منطقه شبه قاره
هند هستند و
همین مساله نشان
می دهد که هند در
یک دهه گذشته
تغییرات زیادی را
تجربه کرده و منبع
نیروی کار بوده
است



باز شود وجود دارد. ممکن است بپرسید اگر رامنی در انتخابات پیروز می شد چه سیاستی در پیش می گرفت. احتمالاً جنگ لفظی شدیدتری را به راه می انداخت و راه را برای مذاکره بیشتر می بست. به هر حال او اشاره کرده بود که ممکن است جان بولتون سفیر سابق آمریکا در سازمان ملل، وزیر خارجه اش شود. اما مسئله اینجاست که آیا نتیجه سیاست های اوباما یا رامنی در قبال ایران متفاوت خواهد بود؟ آیا تیم اوباما راضی می شود دست به مذاکره واقعی بزند و به ایران امتیازات بزرگ بدهد؟ یا اوباما از حربه مذاکره فقط برای متحد کردن اروپا و دیگر کشورها علیه تهران استفاده می کند؟



زندگی بهتر است یا ثروت؟

نگاهی به کتاب «چقدر شود که بس باشد»
نوشته رابرت و ادوارد اسکیدلسکی

از نویسندگان کتاب- تاریخ‌نگاری است که بیش از هر چیز به خاطر نوشتن بیوگرافی سه جلدی جان مینارد کینز شهرت دارد و پسرش هم فیلسوف است. آنها اخیراً کتاب مشترکی با عنوان «چقدر شود که بس باشد: پول و زندگی خوب» منتشر کرده‌اند که واکنش‌های مختلفی را به همراه داشته است. ایده اصلی پدر و فرزند در این کتاب این است: مردم در کشورهای ثروتمندی مثل بریتانیا و آمریکا خیلی شدید و طولانی مدت کار می‌کنند و با این ترتیب خودشان را از زندگی خوبی که می‌توانند داشته باشند محروم می‌کنند.

تعجبی ندارد که رابرت اسکیدلسکی برای نوشتن این کتاب از موضعی الهام بگیرد که توسط جان مینارد کینز مطرح شده بود؛ یعنی همان کسی که نوشتن بیوگرافی‌اش مدتها دلمشغولی اسکیدلسکی بود. ماجرا از این قرار است: سال ۱۹۲۸ میلادی بود. هنوز یک سالی به وقوع بحران اقتصادی باقی مانده بود که جان مینارد کینز سخنانی را در جمع فارغ‌التحصیلان دانشگاه کمبریج ایراد کرد. اقتصاددان بزرگ داشت با اطمینان به جوانان وعده می‌داد که در آینده شاهد حل مشکلات بزرگ اقتصادی آن دوران خواهند بود و در دوران پیری قادر خواهند بود از وضعیت عالی اقتصادی لذت ببرند. به گفته او، نظام سرمایه‌داری قادر بود بازده تولید را به چنان شکل بآبانی بالاببرد که کارگران هم قادر باشند تقریباً هر کالایی را که بخواهند تهیه کنند. آنها فقط باید هفته‌ای پانزده ساعت کار می‌کردند و بعد وقت زیادی برای استراحت و تفریح داشتند. به اعتقاد کینز، سرمایه‌داری وسیله‌ای بود برای رسیدن به یک هدف.

درواقع مینارد کینز حوالی سال ۱۹۳۰ میلادی پیش بینی کرده بود که در صورت عدم وقوع یک جنگ جهانی دیگر، ظرف یک قرن می‌توان امیدوار بود که درآمد سرانه به چهار تا هشت برابر افزایش پیدا کند و علتش هم تداوم سرمایه‌گذاری‌ها می‌بود. الان که سال ۲۰۱۲ است و هنوز ۱۸ سال تا ۲۰۳۰ میلادی - یعنی یک قرن بعد از حرف‌های کینز - باقی مانده است، تا اینجا شاهد بوده‌ایم که یک جنگ جهانی دیگر رخ داد و با این وجود، سرانه تولید ناخالص داخلی در ایالات متحده آمریکا در این مدت شش برابر شده است (و در بریتانیا هم تقریباً همین طور بوده است). کینز گمان می‌کرد که افزایش تولید سرانه باعث کاهش شدید ساعات کاری می‌شود و با این ترتیب، تا سال ۲۰۳۰ میلادی هر کارگری می‌توانست تنها با ۱۵ ساعت کار در هفته، استاندارد زندگی خود را حفظ کند. بر این اساس، «مشکل اقتصادی» حل می‌شد و تنها چالشی که وجود داشت، پر کردن ساعات آزاد کارگران با فعالیت‌های تفریحی مناسب بود. اما آنچه که واقعا اتفاق افتاده چیست؟ مردم در

در سالهای اخیر، رشد اقتصادی به عنوان یک «خیر و نیکی» بزرگ معرفی شده است و بزرگ‌ترین مباحث اقتصادی نیز بر این مبنا قرار گرفته که چگونه می‌توان رشد اقتصادی را به بالاترین سطح رساند. در شرایطی که خیلی‌ها از بحران اقتصادی ضربه خوردند و خشمشان را متوجه بانکداران کردند، کتابی منتشر شد که ثروت را به خودی خود هدفی غایی نمی‌داند بلکه آن را راهی برای رسیدن به زندگی خوب می‌داند. بر اساس این فرضیه، اقتصاد باید طوری برنامه‌ریزی شود که همین مساله را بازتاب دهد. رابرت اسکیدلسکی - یکی

«چقدر شود که بس باشد»
رابرت و
ادوارد اسکیدلسکی
۲۷۲ صفحه
ناشر: آدرپرس
سال نشر: ۲۰۱۲
قیمت: ۲۵ دلار

ROBERT SKIDELSKY &
EDWARD SKIDELSKY

HOW MUCH IS ENOUGH?

The Love of Money,
and the Case for
the Good Life



... a wake-up call'
WILLIAMS, PROSPECT



کشورهایی مثل ایالات متحده آمریکا و بریتانیا دارند نسبت به سال ۱۹۲۹ میلادی به طور متوسط کمتر کار می کنند. بعد از آن سال بود که وقوع رکود بزرگ باعث کاهش میزان کارهای موجود شد.

اما نکته اینجاست که جان مینارد کینز خودش از طبقه متوسط بود و نه از طبقه ثروتمند. او تمام عمرش کار کرد و در عین حال شخصیتی فرهیخته بود و به «زندگی خوب» اعتقاد داشت؛ آن هم نه فقط در معنای مادی اش. دیدگاه او درباره اقتصاد و زندگی با خیلی های دیگر مشابهتی نداشت. دو سال بعد که مقاله او با عنوان «احتمالات اقتصادی برای نوه هایمان» به چاپ رسید، دنیا داشت به سمت افسردگی شدید، افراط گرایی و جنگ حرکت می کرد. اما کینز معتقد بود که این فقط نوعی به تعویق افتادن شرایط آرمانی جامعه است. شاید حق تا حدی با کینز بود. اقتصادهای سرمایه داری واقعا بهتر از گذشته عمل کردند و تولید هم بسیار بیش از آنچه که تصور می شد، رشد کرد. اما در هر صورت، این تصور کینز که کارگران از دستاوردهای مادی شان بیشتر لذت خواهند برد و بقیه وقت شان را به استراحت و تفریح خواهند گذراند، کاملا اشتباه بود.

کینز درباره بانکداران سرمایه دار امروزی چیزی نمی دانست: کسانی که از صبح تا شب به شدت کار می کنند و بعد آخر هفته ها و تعطیلات شان را در هتل هایی در حومه شهرها سپری می کنند و طبقه جدیدی از کارگران هر نیاز کوچک آنها را پاسخ می دهند و پول بسیار اندکی هم بابت خدمات شان می گیرند.

رابرت و ادوارد اسکیدلسکی با اشاره به این نکات، در کتابشان چنین استدلال می کنند که شاخصه های دنیای مدرن چنین مواردی هستند: سیری ناپذیری، ناتوانی در گفتن اینکه «دیگر بس است» و همچنین تمایل به پول هر چه بیشتر و بیشتر. در اقتصاد، تمایز چندانی بین خواسته ها و نیازها وجود ندارد و به همین جهت است که اقتصاد در دنیای سیری ناپذیر امروزی به نقطه بن بست می رسد. به نوشته اسکیدلسکی، شرایط شبیه سال ۱۹۳۰ میلادی است؛ و نیاز کوتاه مدت به تحرک بخشیدن به اقتصاد جهانی نباید سیاستگزاران را از اصلاحات مولد دنیایی باثبات تر بازدارد.

به نوشته آنها، پیشرفت را نباید تنها با معیارهای سنتی رشد و درآمد سرانه سنجید، بلکه باید عناصر اصلی زندگی خوب را لحاظ کرد: یعنی سلامتی، امنیت، شخصیت داشتن، هماهنگی با طبیعت، دوستی و تفریحات. در بخشی از کتاب در این خصوص آمده است: «مثلا در انگلستان درآمد سرانه کشور دو برابر شده است اما میزان کالاهای اساسی نسبت به سال ۱۹۷۴ میلادی تغییر خیلی زیادی نکرده است».

البته به نظر می رسد که نویسندگان در این خصوص اغراق کرده اند. قطعا در شرایط فعلی امنیت شغلی نسبت به دوران طلایی پس از جنگ کمتر شده است و فشار بر محیط زیست هم بالا رفته است. اما در زمانه ما نسبت به چهل سال پیش، آدم های کمتری بر اثر عواملی مثل سرطان ریه از دنیا می روند؛ دوستی ها به قدرت گذشته است و انسانها نسبت به لزوم هماهنگ شدن شان با طبیعت، آگاهی بیشتری دارند. دنیای امروز برای سیاهپوستان و برخی از طبقات فقیر یا اقلیت ها حتی بهتر از گذشته است. در عین حال در سال های اخیر، انگلیس خیلی به آمریکا شباهت پیدا کرده است.

اما خیلی ها دهه ۱۹۸۰ میلادی را به خاطر می آورند و می دانند که در آن دوران انگلیس وضعیت کاملا مرفهی نداشت. خیلی از خانه ها گرمایش درستی نداشتند و مشکلات معیشتی زیاد بود و البته انگلیسی ها به آن سختی عادت کرده بودند. خیلی از مکان های عمومی واقعا سرد بودند و مردم در پالتوهایشان فرو رفته بودند با این وجود، کلیت موضوعی که نویسندگان کتاب مطرح می کنند تا حدی درست است. در زندگی امروزی مسائلی خیلی مهمتر از تولید ناخالص داخلی مطرح است و تازه همین اواخر بوده که رشد اقتصادی به هر قیمتی به هدف سیاست های اقتصادی تبدیل شده است. بعضی از ما در کشورهایی زندگی می کنیم که عده ای از مردمش خوره کار هستند و آن قدر هم پول درمی آورند که نمی دانند با آن چه کنند اما در عین حال

چه نقدهایی بر این کتاب وارد است؟

این کتاب هم خوب شروع می شود و هم خوب تمام می شود. اما یک بخش میانی فلسفی دارد که خیلی طولانی است و تا حد زیادی هم انگار برای پز دادن به کتاب اضافه شده است. نکته دیگر اینکه نویسندگان دیدگاه های خیلی تغییرناپذیری دارند درباره اینکه چه چیزی می تواند زندگی خوب را به وجود بیاورد. مثلا اپرا رفتن را نشانه زندگی خوب می دانند اما تلویزیون دیدن را نه. درواقع نگاه شان سلیقه ای است. مشکل دیگر کتاب همان پیشنهاداتی است که برای ساختن زندگی خوب مطرح می شود. پیشنهاد های رادیکال نویسندگان از این قرارند: خارج شدن از نظام تجارت جهانی، پایان بخشیدن به رشد اقتصادی، از بین بردن تبلیغات، افزایش مالیات بر مصرف. اما هیچ راهکار عملی برای اینکه چنین پیشنهاداتی پیاده شوند در کتاب ارائه نشده است. آنها می گویند «تلاش هایی باید صورت بگیرد برای آنکه سهم درآمدی که نصیب معلمان، پزشکان، پرستاران و سایر نیروهای متخصص در حوزه عمومی می شود بالا برود». تحقق این هدف در عین حال «به افزایش مالیات ها بستگی دارد و احتمالا باعث مقاومت و اعتراض های سیاسی در کشورهایی خواهد شد که بخواهند توزیع عادلانه درآمد را به اجرا در آورند». خوب این را که همه مان می دانستیم. راهکار بیرون آمدن از این وضع چیست؟

اسکیدلسکی ها می گویند از آنجایی که کالاهای و خدمات را می توان حالا نسبت به سال ۱۹۳۰ با کار کمتری به دست آورد، پس حالا ساعت های کمتری لازم داریم تا شرایط مناسب زندگی را فراهم کنیم. ما می خواهیم بهتر از این زندگی کنیم و حالا با این وقت آزادترمان چه کار می کنیم؟ خیلی ها اگر منابع متنوع تفریحات هیجان انگیز- مثل سفرهای خارجی، تلویزیون و فیلم، رستوران، تماشای مسابقات ورزشی، بازی های ویدئویی، انجام عمل های جراحی زیبایی و نیز تلاش برای زیبا و سالم نگه داشتن شان را از زندگی شان حذف کنند واقعا کسل و بی حوصله خواهند شد. اما وقتی آدمها بیست ساعت در هفته کار کنند، خیلی از این موقعیت های تفریحی را در اختیار نخواهند داشت. یعنی اگر کم کار کنیم پول زیادی هم در نخواهیم آورد. تبعات چنین وضعیتی هم زیاد و گسترده خواهد بود و هم بعد اجتماعی و هم فردی خواهد داشت. تولید و بازدهی کاهش خواهد یافت زیرا که کارگران با نرخ کمتری قادر به مهارت یابی خواهند بود. در این میان، مثلا آمریکایی ها به تفریحات اهمیت زیادی می دهند اما تفریح گران قیمت را می پسندند و به همین جهت هم باید برای رسیدن به آن تلاش و کار بیشتری کنند. با این ترتیب وقت محدودتری هم برای لذت بردن از آن تفریح دارند. نویسندگان کتاب چندان توضیح نمی دهند که راهکاری برای برقراری تعادل میان کار و تفریحات دارند یا نه. طبعا خیلی راحت تر است که مشکلات اجتماعی را تشخیص دهیم و با صدای بلند اعلامشان کنیم.

از سوی دیگر، خیلی از ما بیشتر وقت خود را صرف کار شدید می کنیم تا چیزهایی را به دست بیاوریم که واقعا مورد نیازمان نیستند و بدون آنها هم می توانیم زندگی کنیم. این درست است؛ اما در عین حال این نکته را نباید فراموش کرد که خیلی از چیزهایی که نیاز نداریم، ما را از بی معنایی روزمره زندگی دور می کنند. رقابت برای به دست آوردن ثروت بیشتر و نیز موقعیت های بهتر و جایگاه اجتماعی باعث می شود به برخی چیزها ماهیت ببخشیم.

رابرت و ادوارد اسکیدلسکی به وضوح در کتاب شان تاکید می کنند که بسیاری از چیزهایی که ما در زندگی برای شان ارزش قائلیم، صرفا از این جهت دارای ارزش شده اند که به چیز دیگری منتهی می شده اند اما ارزش ذاتی خاصی نداشته اند. ارزش ها را ما به هر چیزی می بخشیم و بنابراین می توانیم ارزش ها را کمی عوض هم کنیم. شوپنهاور می گفت چنین ارزش بخشی هایی باعث شده اند که در زندگی احساس کسالت کنیم و این مساله به مشخصه ای از موجودیت بشر تبدیل شود. اگر ارزش هایی غایی و نهایی در دنیا وجود داشت، همه دارای حسی از ارزش می شدند و دیگر به چنان بطلاتی دچار نمی شدند. اما نویسندگان کتاب حرف خاصی ندارند که راجع به کسالت بزنند و به همین جهت است که در نهایت، خواننده را درباره «زندگی خوب» و ارزش های جدید متقاعد نمی کنند.

میلیون ها آدمی را دور و بر خود می بینیم که یا بیکارند و یا کار مناسبی ندارند. اکثرشان فقط دارند سعی می کنند زندگی شان را به هر نحوی که شده بچرخانند. بین این دو گروه، مردمانی هم هستند که گرفتار وام و قرض هستند و نگران اینکه چطور آنها را بپردازند.

وقتی ادوارد و رابرت اسکیدلسکی می گویند اوضاع باید خیلی از این بهتر می بوده، حرف درستی می زنند. آنها طرفدار جامعه ای هستند که تاثیرپذیری اش از سرمایه داری انگلوساکسون کمتر باشد و به جایش به آموزه هایی توجه نشان داده شود که باعث شکل گیری اقتصاد بازار اجتماعی اروپا در دوران پس از جنگ شد. کمی لیبرالیسم کینزی و همین طور سوسیال دموکراسی را با هم قاطی کن و جامعه خوبی از آن درمی آید. خوب شاید این اتفاق بیفتد.



وقتی ادوارد و رابرت اسکیدلسکی می گویند اوضاع باید از این بهتر می بوده، حرف درستی می زنند. آنها طرفدار جامعه ای هستند که تاثیرپذیری اش از سرمایه داری انگلوساکسون کمتر باشد و به آموزه هایی توجه نشان داده شود که باعث شکل گیری اقتصاد بازار اجتماعی اروپا در دوران پس از جنگ شد

نفت، دولت، نهادگرایی جدید و آنچه پنهان است

چرا فعالان اقتصادی باید کتاب «اقتصاد ایران در تنگنای توسعه» را بخوانند؟



■ موسی غنی‌نژاد
مشاور اتاق تهران

کتاب‌های جدی و مفید درباره اقتصاد ایران اندک‌شمارند. اغلب نوشته‌ها در این خصوص، در بهترین حالت، صرفاً توصیفی‌اند و در بدترین حالت، بی‌بانی‌های سیاسی بی‌محتوا و فاقد استدلال.

در این نوشته‌ها، مسائل اساسی اقتصاد ایران عمدتاً به عوامل بیرونی نسبت داده می‌شود به

طوری که خواننده، در نهایت، این‌گونه نتیجه می‌گیرد که اگر ایران به حال خود گذاشته می‌شد حتماً مسیر ترقی را می‌پیمود و به جامعه پیشرفته‌ای از لحاظ اقتصادی تبدیل می‌شد. البته این رویکرد خاص نویسندگان ایرانی نیست و عمدتاً ریشه در ایدئولوژی‌های چپ و برخی نظریه‌های توسعه وارداتی دارد. پیوند میان نوعی مارکسیسم لنینی عقب‌مانده و ناسیونالیسم بی‌گانه‌ستیز در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم به ایدئولوژی غالب در میان کشورهای توسعه‌نیافته، به ویژه مستعمرات سابق، که در پی استقلال سیاسی بودند، تبدیل شد. طبق این ایدئولوژی، غارت و استثمار توسط کشورهای صنعتی استثمارگر و ثروتمند عامل اصلی فقر در جهان سوم است. گویی فقر و بدبختی با سرمایه‌داری و استثمار آغاز شده و پیش از آن چنین مشکلی وجود نداشته است.

واقعیت این است که وضعیت طبیعی همه جوامع بشری در طول تاریخ اساساً فقر بوده و ثروت و رفاهی که برخی جوامع در شرایط خاصی از آن برخوردار می‌شدند ناپایدار و زودگذر بود. تنها با شکل‌گیری اقتصادهای مدرن مبتنی بر نظام بازار بود که توسعه پایدار امکان‌پذیر شد و حدیث علم اقتصاد، در واقع، توضیح همین پدیده شگرف است. مارکسیست‌ها و جهان‌سوم‌گراها از این نکته مهم غفلت می‌کنند که فقر نیازی به توضیح ندارد چرا که وضعیت انسان‌ها شده در طبیعت است. آن‌چه فوق‌العاده است و نیاز به توضیح دارد چگونگی

تولید ثروتی است که به خودی خود در طبیعت یافت نمی‌شود. با گسترش نظام بازار در اروپای غربی و فراگیر شدن آن در همه حوزه‌های زندگی اقتصادی، رشد مداوم و درازمدت پدیدار شد و انسان‌ها توانستند روزه‌به‌روز بر ثروت و رفاه خود بیافزایند. امروزه، در میان اهالی علم اقتصاد، اجماع وسیعی وجود دارد مبنی بر این که تولید ثروت و رفاه پایدار بدون تکیه بر نظام بازار رقابتی امکان‌پذیر نیست. اختلاف نظر‌ها، در میان اقتصاددانان، بیشتر به این موضوع برمی‌گردد که برای حاکمیت بخشیدن به اقتصاد رقابتی در یک جامعه توسعه‌نیافته چه راه‌هایی مناسب‌تر است. عده‌ای بر انتقال سخت‌افزارها مانند سرمایه فیزیکی و تکنولوژی تأکید می‌ورزند و عده‌ای دیگر تغییرات نرم‌افزاری درونی یعنی تحول در نهادها را در اولویت می‌دانند. نهادگرایان جدید، که از سه دهه پیش به طور جدی در محافل علمی اقتصادی مطرح شده‌اند، از گروه اخیرند.

به عقیده نهادگرایان جدید، به صرف انتقال سرمایه، دانش فنی، علم و مهارت‌های اداری و مدیریتی به یک جامعه فقیر و توسعه‌نیافته نمی‌توان انتظار معجزه پیشرفت اقتصادی را داشت زیرا همه این امکانات بدون وجود نهادهای مناسب توسعه همانند پاشیدن بذر در شوره‌زار است. جامعه ایران، همانند اکثریت قریب به اتفاق جوامع توسعه‌نیافته، مصداق بارزی است در تأیید این نظریه. بیش از یک سده انتقال انواع سخت‌افزارهای پیشرفته نتوانسته گره از کار فرو بسته ما بگشاید. طرفه این است که بسیاری از پژوهشگران تاریخ اقتصادی ایران، از چپ و راست، به راحتی از کنار این مسئله مهم می‌گذرند و همچنان با چسبیدن به تئوری‌های منسوخ و نامربوط، توسعه‌نیافتگی اقتصادی جامعه ما را به عوامل خارجی و یا کمبود سرمایه، تکنولوژی و توان مدیریتی نسبت می‌دهند. سیاست‌زدگی رویکرد چپ‌گرایان، از یک‌سو، و نزدیک‌بینی تکنیک‌محور بسیاری از اقتصاددانان، از سوی دیگر، آفت‌های بزرگ تاریخ‌نگاری اقتصادی ما است.

در این آشفته‌بازار تحلیل‌های اقتصادی تاریخ ایران، انتشار کتاب حاضر غنیمت است. فضیلت بزرگ نویسندگان جوان و خوش‌فکر این کتاب، پرهیز از داوری‌های احساساتی سیاست‌زده، و توجه دقیق و هوشمندانه به اهمیت نهادهای است. آن‌ها از همان آغاز، به روشنی رویکرد نظری خود را بیان می‌کنند و به خوانندگان هشدار می‌دهند که با ابزار تحلیلی متفاوتی از آن‌چه رایج است، به تبیین اقتصاد ایران اهتمام خواهند ورزید. در این کتاب ارزشمند، اقتصاد ایران از منظر نهادگرایی جدید، که توضیح آن در بخش نخست آمده، مورد بررسی قرار گرفته است. اتخاذ چنین رویکردی موجب شده که نویسندگان از داوری‌های شتاب‌زده و سادگانگانه رایج در خصوص معضلات بنیادی اقتصاد ایران، به ویژه مسئله نفت، بپرهیزند. درآمدهای بادآورده نفتی و دولت رانتیر موضوع مورد علاقه برخی چپ‌گرایان فعلی یا سابق و نادم است که با این مفاهیم به راحتی مسئله توسعه‌نیافتگی ایران

اقتصاد و دوگانه فریب و آگاهی

سیاست‌گذاری اقتصادی، وادی بسیار فریبنده‌ای است. فریب‌های بزرگ در امر سیاست‌گذاری اقتصادی از آن‌جا برمی‌خیزند که سیاست‌های اقتصادی عموماً ذاتی دوگانه دارند: ظاهرشان بر خلاف باطن‌شان است. سیاست‌های اقتصادی که ظاهری جذاب و عامه‌پسند دارند و در بادی امر برای عموم مردم خوشایند می‌نمایند، عموماً در باطن خود (در بلندمدت) پیامدهای ناگوار و نامطلوب اقتصادی برای مردم دربردارند. در مقابل سیاست‌های اقتصادی که ظاهری سرد، بی‌روح و کسل‌کننده دارند و در بادی امر برای عموم مردم ناخوشایند می‌نمایند، عموماً در باطن خود (در بلندمدت) پیامدهای مطلوب اقتصادی برای مردم دربردارند. یکی از مهم‌ترین مشکلات سیاست‌گذاری اقتصادی، این است که ظاهر سیاست‌های اقتصادی برای مردم ملموس و به سادگی قابل درک بوده، اما اثرات این سیاست‌ها در بلندمدت عموماً برای مردم نه ملموس و نه چندان قابل درک است. مردم به سادگی درک نخواهند کرد رنج‌های اقتصادی که می‌برند، نتیجه تاگزیر همان سیاست‌های اقتصادی است که روزی برای‌شان خوشایند بوده و منافع اقتصادی که از آن بهره‌مند می‌شوند، نتیجه همان سیاست‌های اقتصادی است که در بادی امر برای‌شان چندان خوشایند نبوده است. این دوگانگی، سیاستمداران عوام‌گرا را به تهییج توده‌ها به منظور اجرای سیاست‌های جذاب و عامه‌پسند وا می‌دارد.

بخشی از مقدمه کتاب

را توضیح می‌دهند. از کرامات این حضرات این است که بدون داشتن تئوری دولت، از دولت رانتیر حرف می‌زنند و به راحتی تاریخ اقتصاد سیاسی ایران را می‌نویسند. شکی در این نیست که رانت نفتی اقتصاد دولتی را دولتی‌تر و نظام اداری ناکارآمد را ناکارآمدتر می‌کند. اما مسئله مهمی که اغلب از آن غفلت می‌شود این است که منشا مشکلات ایران رانت نفتی نیست. درآمدهای نفتی دولت نرؤز، در مقایسه با جمعیت آن بسیار بیشتر از ایران است اما این رانت نفتی عظیم در آن‌جا نه تنها مشکل ایجاد نکرده بلکه سطح رفاه شهروندان را بالاتر هم برده است. نویسندگان نکته‌سنج کتاب به درستی بر این نکته بسیار مهم تأکید می‌ورزند که مسئله اصلی اقتصاد ایران صرفاً اتکا به درآمدهای نفتی نیست، بلکه این است که دولتمردان رویکرد سازنده‌ای نسبت به سیستم اقتصادی و نظام بازار ندارند. در واقع آن‌چه که رانت نفتی را می‌تواند به مصیبت یا موهبت تبدیل کند عبارت است از سیستم اقتصادی حاکم و نحوه تخصیص منابع حاصل از رانت نفتی. (صص. ۸۳ و ۸۴) با توجه به رویکرد نهادگرایانه کتاب، لازم است برای جلوگیری از سوغت‌فروشی که ممکن است رخ دهد نکاتی را متذکر شویم. فروپاشی پر سر و صدای نظام‌های اقتصاد سوسیالیستی موجب عقب‌نشینی گسترده اما موقتی مدعیان اقتصاد سوسیالیستی و طرفداران برنامه‌ریزی متمرکز شد. اما دیری نپایید که این مدعیان با تغییر ظاهری چهره دوباره در صحنه حاضر شدند و با اعلام شکست سوسیالیسم و البته سرمایه‌داری، «راه سوم» را مطرح ساختند، که البته سخن جدیدی نبود. در ایران، برخی از هواداران مردود شده آن ایدئولوژی، با بازسازی مواضع و نقطه‌نظرهای خود در چارچوب آرمان «جدید» راه سومی، مدتی است که نظام بازار رقابتی، یا به اصطلاح خودشان سرمایه‌داری لگام گسیخته، را با تمسک به «نهادگرایی» مورد حمله قرار می‌دهند. پر واضح است که این نهادگرایی ایرانی هیچ ربطی به نهادگرایی جدید که در کتاب حاضر مورد استاندارد قرار گرفته ندارد. نهادگرایان ایرانی که علاقه چندانی به روشن کردن سرچشمه‌ها

و منابع علمی تئوری خود ندارند، مدعی‌اند که اصلاحات نهادی باید به ابتکار دولت و نظارت و صلاح دید سیاستمداران «متعهدی» که منافع عمومی را مد نظر دارند صورت گیرد تا نظام سرمایه‌داری که صرفاً منافع خصوصی را مد نظر دارد، مهار شود. مدعیان ایرانی نهادگرایی ظاهراً توجه ندارند که مهم‌ترین نهاد اقتصادی همان بازار رقابتی است و تئوری‌های نهادگرایی جدید در واقع دغدغه استقرار و استمرار این نهاد را دارند و نه محدود کردن و ناکارآمد کردن آن با دخالت‌های دولتی.

کتاب حاضر نمونه موفقیتی است از کاربرد نظریه نهادگرایی جدید در تحلیل اقتصاد ایران. این کتاب در حجم نسبتاً کم، دانش زیاد و بینش منسجمی را در اختیار خوانندگان علاقه‌مند قرار می‌دهد، و این دستاورد اندکی نیست



در کتاب، اقتصاد ایران از منظر

نهادگرایی جدید

مورد بررسی قرار

گرفته است. اتخاذ

چنین رویکردی

موجب شده

که نویسندگان

از داوری‌های

شتاب‌زده

وسادگانگانه

رایج در خصوص

معضلات بنیادی

اقتصاد ایران، به

ویژه مسئله نفت،

بپرهیزند



با آینده‌نگری
واقعیت را تغییر دهید



Ayandehnegar

Tehran Chamber of Commerce, Industries Mines and Agriculture

No.16 December 2012